

پارسیان

مالکوم کالج

ترجمہ : مسعود رجب نیا

٢٥٠ دریال



انتشارات سحر

لاریان

~ ~

۷۱۰۶۶

نویندہ ماکوم کائی



مُسْعُود رَحْمَنْي
تَرْجِيمَه

کتابخانه ملی ایران



- پارتیان
- مالکوم کالج
- مسعود رجب نیا
- انتشارات سحر، شاهرضا، مقابل داشتگاه
- چاپ اول وزارت فرهنگ و هنر ۲۵۳۵
- چاپ دوم ۲۵۳۷م
- شرکت چاپ افست گلشن

فهرست

۱	درباره پارتیان
۶	دیباچه
۸	بیشگفتار
۱۰	تذکار
۱۲	فصل اول جغرافیا و آثار
۱۹	فصل دوم آمدن پارتیان
۳۳	فصل سوم پارت و روم
۵۱	فصل چهارم پادشاه و حکومت

فصل پنجم

اقتصاد و جامعه ٦٨

فصل ششم

دین و تدفین ٨٧

فصل هفتم

معماری ١٠٢

فصل هشتم

هنر ١٢٨

فصل نهم

برافتادن اشکانیان ١٤٩

فصل دهم

بازپسین گفتار- کارهای بنام پارتیان ١٥٦

تصاویر کتاب ١٦٠

شرح تصاویر ١٩٥

فهرست اعلام ٢٠٧

درباره پارتیان

در تواریخ ملی ایران از خداینامه گرفته تا شاهنامه فردوسی ، تاریخ طولانی و باعظمت و درخشنان اشکانیان به دست فراموشی سپرده شده و مطلب قابل توجه و درستی از ایشان نقل نگردیده است ، و آنچه را که در تواریخ مورخان اسلام از آنها یاد شده از مرز داستان و افسانه تجاوز نمی کند. حتی در شاهنامه فردوسی که گنجینه‌ای از داستانهای پیشینیان است مطالبی که درباره سرگذشت اشکانیان آمده از بیست و سه بیت نمی گذرد . چون مدرك فردوسی درباره تاریخ آن سلسه ، خداینامه و یا ترجمه‌های عربی و فارسی آن کتاب بوده ، به بی‌اطلاعی خود در آن باره اعتراض کرده می‌فرماید :

از ایشان بجز نام نشینیده‌ام نه در نامه خسروان دیده‌ام

دوره حکومت چهارصد و هشتاد ساله اشکانیان در منابع پهلوی و اسلامی به دویست سال رسیده است . خلاصه تاریخ ایشان در تواریخ ملی ایران چنین است که : پس از روزگار اسکندر وضع سیاسی ایران آشفته شد و در هرگوشه یکی سر به طفیان برداشته حکومتی تشکیل داده بود ، و این پادشاهان پراکنده را ملوک الطوایف می‌خوانند. از میان این سرکشان خاندان سپکسری به نام اشکانیان از نسل آرش کمانگیر روی کار آمدند که دویست سال بر ایران فرمانروایی کردند. سبب اینهمه آشتفتگیها سیاست اسکندر رومی درباره ایران بود ، زیرا چون او از نهضت ایرانیان می‌هراست برای حفظ روم از خطر ایران به فکر آن افتاده حکومت ملوک الطوایفی را در آن کشور برقرار سازد تا ایرانیان با هم متعدد نشوند و روم از گزند ایشان ایمن گردد تا سرانجام اردشیر بابکان پیدا شد و به این پراکنده خدایی پایان داد.

مدت حقیقی دولت اشکانی از ۲۵۶ قبل از میلاد یعنی سال تأسیس آن توسط

اشک اول تا ۲۲۴ میلادی سال کشته شدن اردوان پنجم و انتقال حکومت از آنان به اردشیر ساسانی قریب ۴۸۰ سال است. اگر دوره هفتاد و چهار ساله حکومت آن عده از جانشینان اسکندر را اعم از اسکندر و سلوکیان که پیش از اشک اول برایران سلطنت کردند به این عدد بیفزایم مجموع فرمانروایی ایشان ۵۵۴ سال می‌شود.

متأسفانه این دوره نسبتاً طولانی بنابر روایت سنتی زردشتی به دویست سال تقلیل یافته است. به روایت کتاب بندesh از کتابهای دینی زبان پهلوی ظهور زردشت در سال سیام سلطنت گشتابی بوده است که مقارن ۲۵۸ سال پیش از حمله اسکندر به ایران می‌باشد، و چون حمله اسکندر به ایران در سال ۳۳۰ پیش از میلاد روی داده، بنابراین ظهور زردشت در تاریخ سنتی ایران مطابق با ۵۵۸ قبل از میلاد می‌گردد. همچنین طبق این سنت فاصله بین اسکندر واردشیر با بکان ۲۶۰ سال بوده است و اگر عدد ۲۵۸ سال فاصله بین زردشت و اسکندر را برآن بیفزایم ۵۱۸ سال می‌شود، یعنی بنابر تاریخ سنتی، هنگام جلوس اردشیر ۵۱۸ سال از ظهور زردشت می‌گذشته است.

علت کوتاه شمردن دوره اشکانی را در تواریخ ملی ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (در گذشته در ۳۴۵ هجری) در کتاب التنبیه والاشراف چنین می‌نویسد: «در میان پارسیان و دیگر امم در تاریخ اسکندر اختلاف است و آن رازی دینی و شاهی واژ رازهای پارسیان است که جزء بدان و هیربدان دانشمند برآن آگاهی ندارند. من در پارس و کرمان و دیگر شهرهای ایران به مطلبی برخوردم که در هیچیک از کتابهای پارسیان و کارنامه‌ها و تواریخ ایرانیان موجود نیست. آن نکته اینست که زردشت در اوستا آورده است که احوال دولت پارسیان سیصد سال پس از او آشفته شود و چون هزار سال از عهد او بگذرد دین و دولت ایرانیان برآفت. به گفته زردشتیان فاصله بین زردشت و اسکندر قریب سیصد سال است واردشیر با بکان در پانصد واندی سال بعد از اسکندر به شاهی نشست. اردشیر چون شاه شد دریافت که از مدت هزار سال که زردشت برای عمر سلطنت ایران پیش‌بینی کرده بیش از دویست سال نمانده است. از بیم آنکه پیشگویی او در زوال دولت ایران، پارسیان را نامید سازد و آنان را ازیاری به سلطنت وی بازدارد برآن شد که از پانصد واندی سال فاصله بین خود و اسکندر نیمی بکاهد [و بر دولت ساسانی دویست سال بیفزاید] سپس به تاریخ سازی پرداخته در میان مردم شایع ساخت که ظهور وی و کشتن اردوان اشکانی دویست و شصت سان پس از اسکندر واقع شده و مدت سلطنت ملوك الطوایف بیش از این مقدار نبوده است. این سبب اختلاف بین ایرانیان و دیگر ملل (رومیان) درباره تاریخ سالهای ملوك الطوایف است».^۱.

۱ - التنبیه والاشراف مسعودی، طبع بغداد، ص ۸۵ - ۸۶ .

چنانکه دیدیم بنای روایت مسعودی جهت گوته شمردن دوره اشکانی تاریخ سازی اردشیر بابکان بوده است.

بدین ترتیب دوره چهارصدو هشتاد ساله حکومت اشکانی عمدتاً به دست اردشیر بابکان در تواریخ سنتی ایران به دویست سال تقلیل یافت و در خداینامه که تنها تاریخ رسمی و دولتی ایران در اوایل دوره ساسانی بود تعداداً از پارتیان ذکر قابل توجهی به عمل نیامد و اخبار درخشان ایشان به فراموشی سپرده شد.

تنها مدارک مکتوبی که از کتب پیشینیان راجع به اشکانیان داریم تواریخی است که مورخان و وقایع نگاران یونانی و رومی درباره تاریخ روم نوشته‌اند و چون رومیان قدیم معاصر اشکانیان بودند وبالغ بر سیصد سال با آنان به جنگ وستیز پرداختند از اینرو آن مورخان در ضمن بیان حواستان تاریخی روم قدیم به تاریخ اشکانی و وقایع روزگار شاهنشاهان آن سلسله اشاره کرده‌اند. ناچار مورخان جدید مغرب زمین، کارنامه پرافتخار اشکانیان را از زبان دشمنان رومی و یونانی ایشان نقل نموده‌اند، و کتابهایی به نام تاریخ پارتیها و اشکانیان به رشتہ تحریر کشیده‌اند. اگر این دشمنان رومی و یونانی نمی‌بودند حتماً تاریخ اشکانیان فراموش شده بود و در داستانهای ملی ایران هم بیش از آنچه را که در شاهنامه فردوسی یاد شده به دست ما نمی‌رسید.

از نویسنده‌گان خارجی که به روش نوین درباره اشکانیان کتابی مفصل نوشته‌اند، نخست باید از سن مارتین Saint Martin کشیش فرانسوی نام برده که تاریخ آن سلسله را در دو جلد براساس روایات مورخان ارمنی آغاز ۱۸۱۶ تا ۱۸۲۰ به طبع رسانیده است.

دیگر نویسنده و مورخ ترک عبداللطیف صبحی پاشا (۱۲۴۲ - ۱۳۰۳ ه) است که کتابی به نام *تکملة العبر* در دو جلد به زبان ترکی عثمانی نوشته، این کتاب را خلیل افندی الخوری به عربی ترجمه کرده و حدود سال ۱۸۷۰ میلادی با تصاویری به طبع رسانیده است.

دیگر خاورشناس انگلیسی جورج راولینسون G. Rawlinson می‌باشد که دو کتاب درباره تاریخ اشکانی نوشته که یکی تحت عنوان ششمین پادشاهی بزرگ شرقی یا جغرافی و تاریخ وباستانشناسی پارت در ۱۸۷۳، و دیگری تحت عنوان پارت در ۱۸۹۳ در لندن منتشر شده است.

دیگر کتاب گوتشمید Gutschmid است که یادداشت‌های او درباره تاریخ ایران تحت عنوان «تاریخ ایران و ممالک هم‌جوار آن از زمان اسکندر تا انقره اشکانیان» پس از مرگش به کوشش تئودور نولدکه Nöldeke در ۱۸۸۸ میلادی در شهر تویینگن Tübingen از بلاد آلمان منتشر یافته است. این کتاب به قلم آفای

کیکاوس جهانداری ترجمه و از طرف چاپخانه علمی در تهران به طبع رسیده است .
کتاب دیگری که مستقلاً در تاریخ مردم پارتی و دولت اشکانی نوشته شده
کتاب تاریخ سیاسی پارت است تأثیر نیلسون دوبوآ N. Debevoise که در ۱۹۳۹
در شیکاگو از بlad ایالات متحده امریکا انتشار یافته است . این کتاب را آقای
علی اصغر حکمت به فارسی ترجمه و در تهران منتشر ساخته است .

تا زه ترین کتابی که درباره پارتها نوشته شده کتاب حاضر یعنی «پارتیان»
تألیف مالکوم کالج Malcolm A.R. Colledge استاد دانشکده وستنفلد در دانشگاه
لندن است که آنرا برای شاگردان خود در ده فصل و ۲۴۳ صفحه فراهم آورده
و در ۱۹۶۴ میلادی در آن شهر به طبع رسانیده است . این کتاب جدیدترین اثر
خارجی است که مستقلاً درباره تاریخ اشکانیان به روشن تحریر درآمده است .

کتاب مذبور را دانشمند پرکار و مترجم توانا آقای مسعود رجب‌نیا از زبان
انگلیسی به پارسی روانی برگردانیده‌اند که کاملاً مطابق با اصل است و از هر لحاظ
مورد اعتماد و قابل مراجعه می‌باشد . فصول این کتاب به ترتیب درباره : جغرافیا ،
و آمدن قبایل پارتی به ایران ، و روابط پارت و روم ، و شیوه پادشاهی و حکومت
آنان ، و اقتصاد و جامعه ایشان ، و دین و طرز بخاک سپردن مردان ، و معماری ،
و هنر ، و برافتادن و انقراض آنان ، و آثار به جای مانده از ایشان است .

در این کتاب نسبتاً مختصر و پرمایه مؤلف کوشیده است که از همه منابع
مربوط به پارتیها بهره برگیرد و بادقت نظر و حوصله‌ای بسیار به تحریر فصلهای
کتاب خود پیردازد . مؤلف بطور کلی سعی داشته که حتی المقدور از وقایع نگاری
و بیان حوادث خونین و شرح جنگها کاسته و بر تاریخ مردم و جامعه و فرهنگ و هنر
آن دوره بیفزاید . از اینجهت تاریخی که درباره پارتیان نوشته آینه زوزگار آن
قوم است و کتابی خواندنی و سودمند می‌باشد .

نگارنده این سطور به مناسب برگزاری جشن‌های دوهزار و پانصد مین سال
شاهنشاهی ایران کتابی به نام پارتیها یا پهلویان قدیم بنوشت و جلد اول آنرا که
تاریخ سیاسی آن خاندان است در سلسله انتشارات دانشسرای عالی در سال ۱۳۵۰
خورشیدی منتشر ساخت . با یادداشت‌هایی که فراهم آورده قصد داشت جلد دوم آن
کتاب را که مربوط به تمدن و فرهنگ و هنر آن دوره است نیز منتشر سازد . پس از
قرائت نستویشهای ترجمه کتاب مالکوم کالج چون آنرا کتابی جامع و وافی
به مقصود یافت از تصمیم خود منصرف گشت ، و مترجم دانشمند را به تعجیل در طبع
آن کتاب تشویق نمود . اینک کتاب تاریخ پارتیان مالکوم کالج ترجمه آقای مسعود
رجب‌نیا گذشته از آنکه کتابی مستقل و ممتع است از نظر احتوای مباحث تمدنی
و فرهنگی و هنری آن دوره ، جلد دوم کتاب پارتیها یا پهلویان قدیم اینجانب نیز

بشمار می‌رود . من این توفیق را به دوست ارجمند آقای رجب‌نیا تهنیت‌گفته
وازاینکه مرا از زحمت انتشار جلد دوم کتاب پارتيها یا پهلویان قدیم رهانیده‌اند
سپاسگزاری می‌کنم .

محمدجواد مشکور

دیباچه

متنی که این ترجمه از آن بعمل آمده است :

Malcolm A.R. Colledge, *The Parthians*, Thames and Hudson,
1967.

از سری انتشارات Ancient Peoples and Places می باشد .
نویسنده کتاب ، گنشه از اینکه در ادبیات کهن یونانی و لاتینی صاحب نظر
است ، از باستان‌شناسانی است که مدت‌ها در ایران و ارمن به کار کاوش باستان‌شناسی
سرگرم بوده است ؛ و برای آشنائی و شناخت بیشتر پارتیان به سرزمین‌های واقع
در قلمرو شرقی روم باستان و کرانه‌های شرقی دریای مدیترانه و خاور قریدیک سفرهای
تمامدی کرده است .

درباره اشکانیان که قریدیک پانصد سال براین کشور پیرامون آن فرمانروائی
کرده‌اند مطالب ناچیزی در داشت است . چنانکه اطلاعات مربوط به ایشان از آنچه
در زمینه دودمانهای پیشین ایشان یعنی مادها و هخامنشیان در اختیار داریم نیز کمتر
است . بنابراین اگر آbeam و تاریکی در توضیح مطالب به نظر رسد باید امری طبیعی
تلقی شود . مترجم بر خود فرض میداند که چند نکته را یادآور شود :

با آنکه نویسنده درباره کیش پارتیان توضیحات کافی داده است این مطلب
باید بخاطر خوانندگان باشد که به روزگار کهن و حتی امروزهم مردم بدی و عامی
به خدایان و مقدسات دیگر دین‌ها احترام می‌کذارند و به پرستشگاههای یکدیگر
می‌روند و نذرورات می‌دهند تا بلکه از این راه پناهی و نیروئی افروخته برای خویش
فراهرم کرده باشند . پیروی کردن در بست از اصول یک دین و تنخی نکردن از جزئیات
شایع آن از خصوصیات مسیحیت و اسلام است . در آن روزگار که هنوز مسیحیت
رواج نیافته و اسلام پدیدار نشده بود ، حتی سخت‌گیری و آزادی که در زمان

ساسانیان به دست موبدان زرتشتی مانند تسر و دیگران دیده میشود تقليدي است از کلیساي مسيحي رومي .

پارتيان هم مانند پروان آئين هاي یوناني و رومي و بابلی و آشوری به کلیساها و نیاشگاههای دیگر دین‌ها میرفتند و چه ساکه خدايان یوناني و رومي را با خدايان بومي پيوند میدادند. اما اینان خدايان همه اديان را محترم می‌شمردند و کسی را برای پیروی از دین خاصی گوشمال نمی‌دادند و آزار نمی‌کردند.

در باره عزیمت تیرداد از راه خشکی به روم برای آنکه آب را نیالوده باشد تا تاج شاهی ارمنستان را از دست نرون امپراتور بگیرد، باید دانست که این مطلب ریخته خامه یونانیان و رومیان است و شاهد دیگری برای آن از اسناد پارتی در نیست .

نظر باینکه منابع مربوط به تاریخ پارتیان مانده از روزگار باستان بجز معدودی همه یونانی و رومی و سریانی و بابلی وغیره هستند هر محققی قهرآ کمایش تحت تأثیر داوری‌ها و قضاوت‌های ایشان واقع میشود .

دیگر آنکه اگر خوانندگان در کتاب متوجه ناسامانی و آشفتگی در سنوات و تاریخ‌ها شوند بدانند که در آن زمان تقویم‌های مختلفی از جمله تقویم سلوکی و پارتی و بابلی ومصری وغیره مرسوم بود و گاهشماری و شیوه استخراج تقویم مصبوط و منقیح ویکسان نبود . بهمین جهت تعیین دقیق سنوات بسیاری از رویدادها ممکن نبود .

اعلام این کتاب از تاریخ ایران باستان مشیرالدوله واشکانیان دیاکونوف ترجمه کریم کشاورز و تاریخ ایران و ممالک هم‌جوار آن از زمان اسکندر تا انقراب اشکانیان نوشتہ گوتشمید به ترجمة کیکاووس جهانداری و پارتیان یا پهلویان قدیم تألیف دکتر مشکور و میراث باستانی ایران فرای مأخوذه است تا خواننده بمراجع فارسی دیگری هم بتواند به آسانی مراجعه کند .

حوالی مترجم بر متن حاضر با «م» مشخص شده است . طرح‌های آمده در صفحات متن کتاب را شکل و عکس‌های آنها را تصویر خوانده‌ایم و به اختصار با «ش» و «ت» یاد کرده‌ایم .

در پایان مترجم برخویشتن واجب می‌داند که از آقای مهندس محسن میر حیدر که لغات و اصطلاحات معماری را پیدا کرده سپاسگزاری کند .

مسعود رجب‌نیا

پیشگفتار

با آنکه «تیرانداز پارتی»^۱ در میان ما ضربالمثل شده است اما خود ایشان آنچنان شناخته و مشهور نگشته‌اند. خوانندگان آثار شاعران برجسته و مورخان بزرگ روم باستان بسیار بانام این مردم شرقی رازگونه که در ماوراء فرات می‌زیستند بر می‌خورند. شکست دهشتناک کراسوس به دست سواران تیرانداز پارتی در کرخ یا حران و رنج فراوانی که سربازان کوربوبولو^۲ در ارمنستان در میان برف کشیدند خوب به یادشان می‌ماند. شگفتانکه این نویسنده‌گان آثار برجسته‌کهن همه در دشمنی با همسایه شرقی خویش همداستانند. در آثار ایشان پارتیان و حشیانی^۳ فریبکار و نیرنگیاز و جنگی و خشن با خویهای شگفت^۴ و ناپسند نمودار شده‌اند. اما این تصویر بیشتر بر پایه تبلیغاتی که رومیان در این شیوه، دستی تمام داشتند نهاده شده است. آیا پارتیان واقعاً چگونه مردمانی بودند و چه تمدنی داشته‌اند و چرا این چنین خصوصیتی بیار آمد؟

برای فراهم آوردن پاسخ به پرسشها بی که مطرح کردم کوشیدم تا حتی المقدور تصویری جامع از آنان به دست دهم. کاوشهای باستان‌شناسی هرسال بروزت دانش ما از این مردمی که در آثار کهن اطلاعات ناجیزی از آنان به دست داده شده است می‌افراشد، در این کتاب برخلاف روش معمول در کتابهای این سلسله انتشارات^۵، به تاریخ سیاسی پارتیان باتفاقیل بیشتری پرداخته شده. زیرا که این اطلاعات در منابع دیگر نیست و بیشتر آن‌هم از کاوشهای باستان‌شناسی حاصل شده است. در نقل نامها و کلمات یونانی و شرقی کوشیده‌ام تا پاس املأ و رسم الخط معمول و قدیم را نگاه دارم و آن را با سادگی و دقت درآمیزم. اما درباره مسایل مربوط به دین زرتشت در این هنگام من پیرو مکتب جدید هستم که برآند که تعلیمات این پیامبر به تدریج در عقاید دینی مردم ایران نفوذ کرد. از حاص^۶ رسیهای باستان

شناسی چهل ساله اخیر میتوان درباره معماری و هنر پارتي که در گذشته کمابیش ناشناخته بود و تا این اواخر حتی سوء تفاهمی درمیان بود، اظهار نظر کرد. اما پرسشهای بسیاری درباره این مردم بی‌پاسخ مانده بخصوص اگر به‌یاد آوریم که بسیاری از شهرهای ایشان هنوز کاوش نشده است.

مدیران و کارکنان بسیاری از موزه‌ها و مؤسساتی که مرا در طی چند سال یاری کرده‌اند و اجازه دادند تا عکس آثار مضبوط ایشان را در اینجا بهبست دهم برای نجات حقیقی دارند. بسیاری دیگر از کسان وقت زیادی صرف تهیه این کتاب کرده‌اند از جمله اتران اوان^۱ و ترزاگول^۲ و رستم کاووسی و خانم مقدم و جولیان رید^۳ و جان استیلی^۴ و دیوید استرونax^۵ و پروفسور توینبی^۶. ضمناً از دکتر گلین دنیل^۷ و کارمندان شرکت تیمس و هادسون^۸ ناشر این کتاب و شلی^۹ کشنده نقشه‌های دقیق سپاسگزارم. هرچه از نقصان دیده شود نگارنده مسئول آنها است.

این کتاب تنها طرح گونه‌ای از پارتبیان بهبست میدهد آنان که خواهان اطلاعات بیشتری هستند باید از کتابنامه این کتاب بهره بگیرند. ولی امیدوارم که بعضی از خوانندگان از این کتاب دست کم بهره و حتی لذت برند.

مالکوم کالج

1 - Parthian shot.

2 - Corbulo.

به اعتبار یونانیان و روم به مردم وحشی و بیگانه اطلاق می‌شد. م.
3 - barbarians.

4 - Ancient Peoples and Places, Thames and Hudson, London.

5 - Antran Evan.

6 - Theresa Goell.

7 - Julian Reade.

8 - John Staley.

9 - David Stronach.

10 - Toynbee.

11 - Glyn Daniel.

12 - Thomas & Hudson.

13 - H. A. Shelley.

تذکار

نظر بهاینکه درمتن شکلها و تصویرها برای اشاره به اشیاء و موضع حروف لاتینی و در شرح آنها حروف فارسی به کار رفته است، بهجهت راهنمایی خوانندگان گرامی بیافتن مقصود ذیلاً جدولی از برابری آنها به دست داده می‌شود:

$$A \ a = \text{الف}$$

$$B \ b = \text{ب}$$

$$C \ c = \text{ج}$$

$$D \ d = \text{د}$$

$$E \ e = \text{ه}$$

$$F \ f = \text{و}$$

$$G \ g = \text{ز}$$

$$H \ h = \text{س}$$

$$I \ i = \text{ط}$$

J j = ፳

K k = ፲

L l = ፴

M m = ፶

N n = ፵

O o = ፷

P p = ፸

Q q = ፹

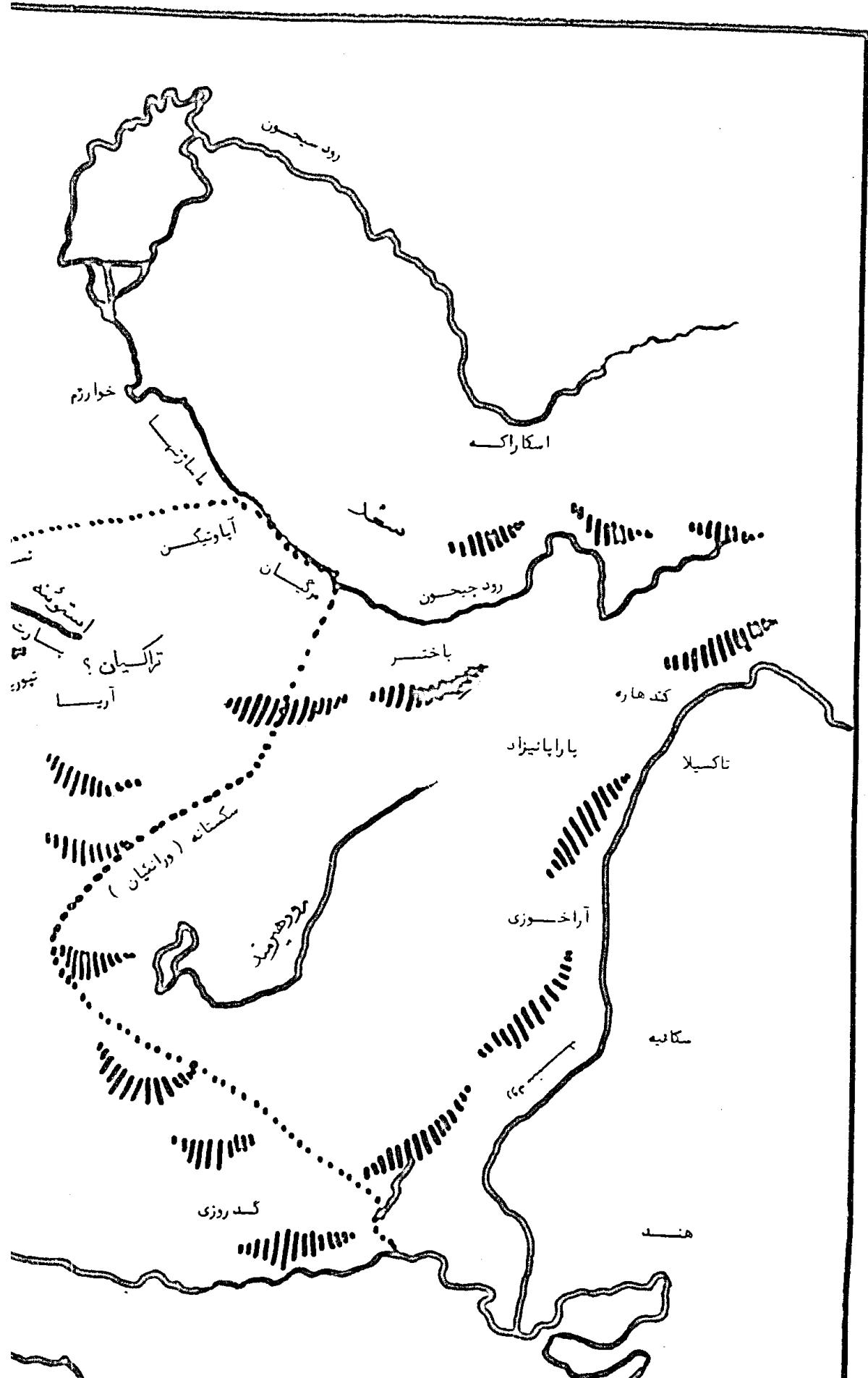
فصل اول

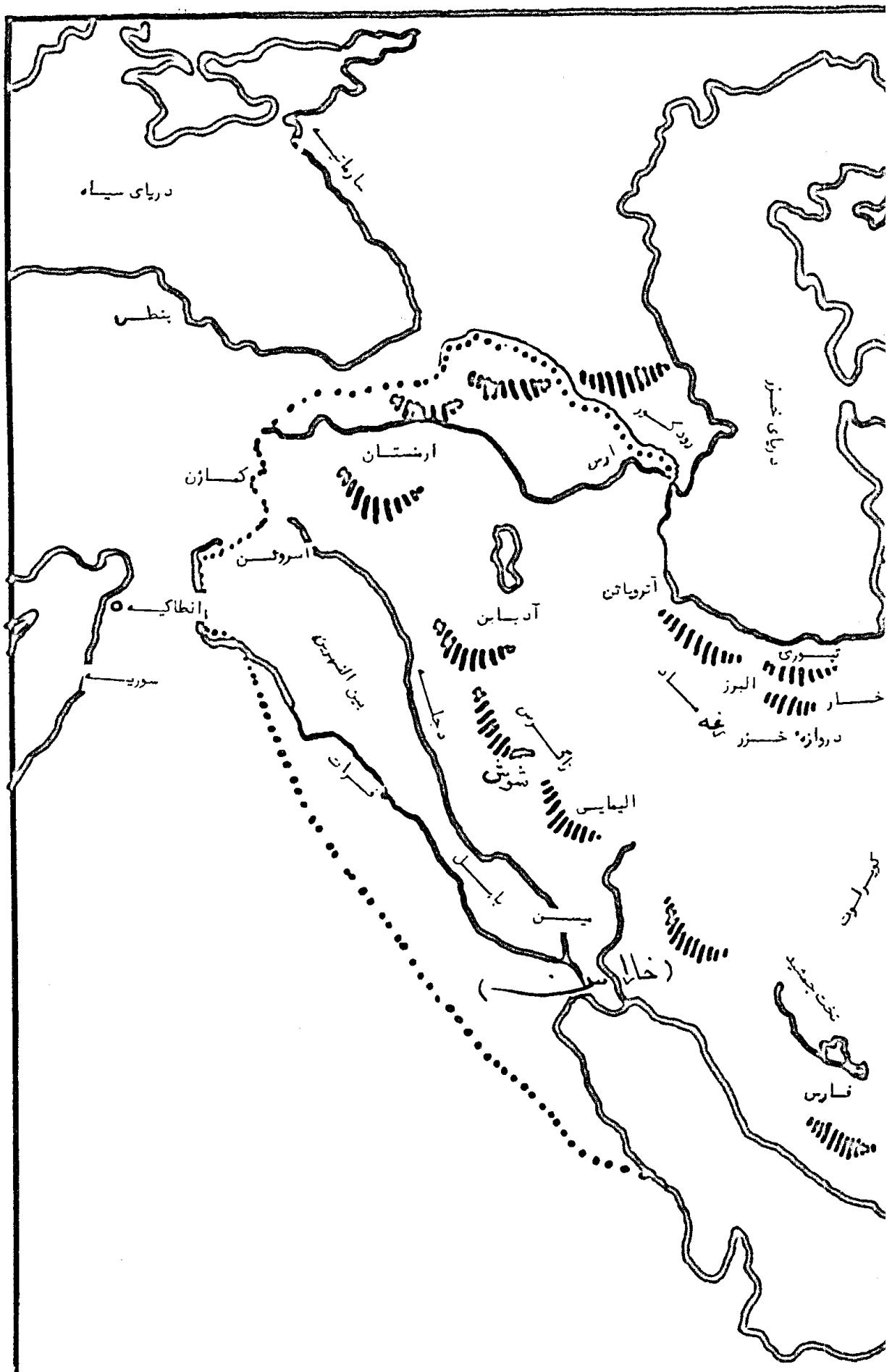
جغرافیا و آثار

بهروزگار باستان‌کوهستانهای خوش منظر و بیابانهای ایران آنچنان سد و مانع شگرفی برسر راه حرکت کاروانیان و مواصلات پدید می‌آوردند که ناچار همه آمد و رفت از راهها و نواحی خاصی جریان می‌یافت. فلات مرکزی مرتفع و پرسنگلاخ ایران مشتمل است بردو بیابان پهناور نمکین دشت‌کویر و دشت لوت و کوههایی برگرد آنها که در بسیاری نقاط بلندی آنها از ده هزار پا می‌گذرد. درسوی مشرق کوه هندوکش سربه‌فلک کشیده و در شمال البرز و در شمال غربی کوههای آذربایجان و قفقاز و در مغرب زاگرس که مشرف است بر دشت بین‌النهرین. در مرزهای شمال شرقی و جنوب غربی سرزمینها و نواحی کم ارتفاع‌تر و ملایم‌تری قرار دارد در کرانه‌های دریای خزر گیاهان بسیار فراوان رشد و نمو می‌کند. گرچه چون بسوی شمال شرقی تر دیک می‌شویم به دشتهای کم آب و خشن تر کمستان و جایگاه بیابان‌گردان آسیای میانه می‌رسیم، درسوی جنوب غربی ثروتمندترین خاکها گستردۀ شده است که همانا اراضی بسیار حاصلخیز دجله و فرات باشد (ش ۱). این یکی از جایگاههایی است که در آن نخستین بار خواربار و آذوقه بیش از مصرف کشاورزان بدنست آمد و تاهزارها سال رشك اقوام بیگانه بود که می‌آمدند و پرآنجا مسلط می‌شدند. دربیشتر نواحی ایران میزان باران کم است. اختلاف درجه حرارت از گرمای فراوان بیابانها و صحرایها در تابستان تا سرما شدید در ارتفاعات و کوهستانها در زمستان فراوان است. در مشرق ایران هرتاستان باد دهشتناک صد و بیست روزه وزان است.

صحنه‌ای که در آن مردم آسیای غربی به هنر نمایی پرداختند این چنین طبیعتی داشت. از رشته کوه‌های ایران میتوان تنها با گروهی انبو و آن‌هم از بعضی گذرگاهها عبور کرد. وجود بیابانهای پهناور مانع آمد و رفت آزادانه مردم است (ت ۲). پس مهاجمانی که از شمال شرقی دریای خزر به ایران گام می‌نمادند یانچار بودند به سوی مغرب روند یا راه جنوب شرقی یعنی افغانستان و هندرا در پیش گیرند. باز رگانانی که می‌خواستند از ایران بگذرند و از مدیترانه به چین کالا حمل کنند، ناچار بودند که راهی که بعدها به راه ابریشم شناخته شد در پیش گیرند که از شمال بیابانهای ایران می‌گذرد و به باختر می‌رسد و سپس راه شمال شرقی پیمایند و با برخورد از واحدها از آسیای میانه بگذرند. بیشتر سرزمین ایران مناسب زندگی بیابانگردی و عشايری است. آبادی نشینان یاد رعدودی دشتهای مشروب شده توسط رودها یاد ریاچه‌ها یاد ردهای رودهای حاصلخیز یاد پیرامون واحدهایی که همچون خالهایی برپیکر بیابانها گسترده شده زندگی می‌کنند. کشاورزی همواره دشوار و آبیاری مشکلی بزرگ بوده. در سراسر ایران کهریز و فقات‌سازی رواج داشته است تنها جای مهمی که نیاز به کارهای دشوار آبیاری ندارد همانا استان شمال غربی ایران یعنی آذربایجان است که در آن دشتهای پهناور و نسبتاً حاصلخیز جمعیتی بزرگ از کشاورزان را کفايت می‌کند.

این شرایط همچون عواملی ثابت در تاریخ ایران از روزگار تاخت و تازهای سواران ایرانی آمده از نواحی «ایران بزرگتر» که اصطلاح سودمند تازه ساخته شده‌ای است برای قلمرو فرهنگ ایرانی به روزگار باستان بر جای مانده است. واژه «ایران» متنضم نام پیروزمندان آریایی این سرزمین است. Persia در زبان یونانی کهن برابر بود با نام استان پارس در دولت هخامنشی و فارس کنوی. به سبب آنکه نام فارس را بر سراسر ایران اطلاق کرده‌اند بهتر است فارس را اکنون تنها به همان استان اطلاق کنیم. پارت هم اصطلاحی است که نخست توسط‌نویسندگان یونانی هلنیستی روزگار باستان به استان هخامنشی پارتاوا اطلاق می‌شد هنگامی که گروه بیابانگردان ایرانی پارتی که مورد بحث ما هستند به استان پارت گام نهادند ایشان را نویسندگان یونانی و رومی «پارتیان» خوانند. پس از چیرگی این قوم بر سراسر «ایران بزرگتر» این اصطلاح را بر سراسر شاهنشاهی اطلاق کردند. بنابراین ضروری است که دو همنام استان و قلمرو شاهنشاهی را از هم بازناسیم. پارتیان چندان آثار نوشته بر جای نگذاشته‌اند. بنابراین سکه‌های آنان ارزنده‌ترین سرچشمه مدارک رسمی موجود این دوران شمرده می‌شود. زبان این سکه‌ها هم مانند بیشتر مدارک رسمی محدود آن دوران یونانی است. اما بسیاری مدارک و اسناد از مردم قلمرو ایشان بر کتیبه‌ها و پوست و گل به خط میخی و آرامی





و یونانی و گاهی پارتی و لاتین و عبری مانده است. با آنکه این اسناد معمولاً با امور محلی سروکار دارند، گاهی نمودار بعضی مطالب مهم هم هستند.

خوبختانه این اطلاعات ناچیز را می‌توان با عبارتهای فراوان پراکنده در آثار نویسندگان یونانی و لاتینی تلفیق کرد. این نویسندگان از تاریخ نخستین صد ساله پارتیان چندان خبری ندارند و آنان که مانند پولیب و استرابون و ژوستن و آریان^۱ یادی از این زمان کرده‌اند مدت‌های مديدة پساز آن زمان می‌زیستند و به تصویر چندان چیزی برای گفتن ندارند. اما از ۱۴۱ پ.م. یعنی همان سالی که پارتیان بابل را گرفتند تاریخ ایشان روشن‌تر به دست ما رسیده است. ظاهراً نویسندگانی که بیشتر در محل اعتماد هستند آن‌اتکه شخصاً پارت را دیده بودند مانند آپولودور^۲ اهل آرتمیا^۳ در مشرق دجله که آثارش از منابع تروگوس پومپیوس^۴ می‌باشد (که پاره‌هایی از نوشتہ‌ها یش را ژوستن آورد) و نظر پارتیان را درباره شکست کراسوس در کرخ نوشته است. آثار اینان مفقود شده ولی استرابون و ژوستن و پلوتارک و بسیاری دیگر که نوشتہ‌ها یشان مانده است بسیار از ایشان نقل کرده‌اند. تنها شرح خلاصه‌ای که ژوستن از تروگوس پمپیوس آورده است متن‌منتهی تاریخ مداومی است از پارتیان. ایزیدور از مردم اسپاسینوی خاراکسی^۵ که در منتهی خلیج فارس واقع است نویسنده دیگری است که با سرزمین پارت شخصاً مربوط بوده است. نوشتة مختصر او به نام چاپارخانه‌های پارت^۶ موجود است. در این اثر فهرستی از منازل یا چاپارخانه‌های واقع شده بر سر راههای مهم ایران آمده است. داشمندان امروزی به او نسبت دروغگوئی داده‌اند. بعضی استانهای شرقی ایران را که در جزو قلمرو پارت صورت داده بروزگار او ظاهراً بیش از یکصد سالی از دست ایشان بیرون رفته بود. شاید فهرست خویش را از اسناد کهنه‌ای که متعلق به ۱۰۰ پ.م. بود نسخه‌برداری کرده باشد. چنین لغزش‌های در آثار کهن فراوان روی نموده. با اینهمه نوشتة او سندی است بسیار پرارزش.

نامه‌های سیسرون و شعرهای هوراس و آثار ولئوس پاتر کولوس^۷ و فنون جنگی^۸ فروتنیوس^۹ همه دارای اشاراتی است به پارت که همسایه همزمان آنان بوده است. اینان‌هم مانند بیشتر نویسندگان غربی آن زمان دشمنی و رزبه‌اند. نخستین روابطی که میان پارتیان و رومیان روی نموده غالباً نامطلوب بود و پیکارهای مرزی نمی‌گذاشت یاد کینه‌ها فراموش شود. از همین رو است که بیشتر عبارات مربوط به پارت و روم یادشده در آثار تاسیت و پلوتارک و دیوکاسیوس^{۱۰} شرح جنگها است. بسیاری مورخان دیگر هم عبارتها و حقایقی در این باره دارند مانند آپیان و آریان و هرودیان و فروتو^{۱۱} که پیروان لیوی^{۱۲} و شرح حال نویس سوئتونیوس^{۱۳} و نویسندگان تاریخ او گوست بودند. اما اینان روایات خود را

از دست دوم یا سوم گرفته‌اند که آنها را باید با شواهد دیگری سنجید. شرح حال فیلوسترات^{۱۴} فیلسوف و آپولونیوس تیانی^{۱۵} عارف که به سفری دور و دراز به پارت در اواسط نخستین سده میلادی رفته‌اند بیشتر افسانه می‌نماید. ولی بسیاری واقعیات درج در آن مایه شگفتی است. مطالب لوسین^{۱۶} درباره بین‌النهرین متأسفانه علمی نیست و بیش پا افتاده است گو اینکه از شهری در همان ناحیه یعنی ساموزات^{۱۷} سرچشم‌گرفته است. عاقبت باید از پیشگوئیهای غیبگویان مادینه معبد آپولون^{۱۸} یاد کرد که بعضی اطلاعات بدست میدهد به ویژه آنچه پس از وقوع واقعه به تحریر کشیده شده است.

نوشته‌های شرقی متنضم اطلاعات فراوانند. از اینها آثار یهود و سریانیان و چینیان در روزگار اولند. زیرا که یانویسندگان آنها هم‌مان با وقایع توصیفی بوده‌اند یا از منابع معاصر نقل کرده‌اند. تلمود^{۱۹} اطلاعاتی درباره روابط یهود با پارتیان بدست می‌دهد و یکی از آثار بسیار معتبر این دوران از آن یک یهودی کوتاه بین است که به یونانی می‌نوشت به نام ژوزفوس^{۲۰}. نویسندگان سریانی از منابع اصیلی که بیشتر آنها در قلمرو پارتیان فراهم شده بود بهره‌مند می‌شدند. از سده دوم پ.م. جهانگردان و بازرگانان چینی به‌سوی پارت راهی می‌شدند و با خود اطلاعات و گزارش‌های وقایع بسیار مهم و دقیق تاریخ ایران را می‌آورند. اطلاعات ایشان بسیار هوشیارانه تهیه شده و گرانها است و اگر بتوان قراین بیشتری درباره پیوند نامهای منابع چینی و غربی یافت برخورداری از آنها بسیار بیشتر می‌شود.

شرحهای شرقی مربوط به دوره‌های اخیر چندان سودمند نیستند. اطلاعات مربوط به پارتیان اندک زمانی پس از برآفتدن حکومتشان بمساحت یا از میان رفت یا نابودشان کرده‌اند. نویسندگان ارمنی مانند موسی خورنی سخت به بی‌دقیقی و حتی افسانه‌بافی گرایش دارند. مورخان و جغرافیان نویسان اسلامی متأسفانه چندان مطلب ارزشمندی از لحاظ تاریخ ندارند. کتابها و تفسیرهای آئین زرده‌شده متنضم بعضی اطلاعات مربوط به تاریخ پارتیان هستند. اما تا زمان نویسندگان و شاعران ایرانی سده‌های نهم و دهم میلادی واقعیت تاریخ پارتیان فراموش شده و افسانه را به عنوان واقعیت پذیرفته بودند. بدین‌گونه در حماسه بزرگ ایرانی یعنی شاهنامه مطلبی درباره پارتیان نیست. افسانه‌های عربی و فارسی که بسیار سرگرم‌کننده‌اند چندان مطلب تاریخی در برندارند.

یادداشت‌ها

- 1 - Polybius, Strabo, Justin, Arrian.
- 2 - Apolodorus.
- 3 - Artemia.
- 4 - Trogus Pompeius.
- 5 - Isidor Charax.
- 6 - Parthian Stations.
- 7 - Veleius Paterculus.
- 8 - Stratagem.
- 9 - Frontius.
- 10 - Tacitus, Plutach, Dio Cassius.
- 11 - Appian, Arrian, Herodian, Fronto.
- 12 - Livy.
- 13 - Suétonius.
- 14 - Philostratus.
- 15 - Apollonius of Tiana.
- 16 - Lusian.
- 17 - Samosata.
- 18 - Sibylline Oracles.
- ۱۹ — مجموعه کتابهای درقانون و شرایع یهود غیراز اسفرار خمسه. م.
- 20 - Josephus.

فصل دوم

آمدن پر نیان

شکستهای سه‌گانه‌ای که اسکندر مقدونی برداریوش سوم (۳۳۰ – ۳۳۶ پ. م.) آخرین شاهنشاه هخامنشی وارد ساخت و حکومت یونانی هلنیستی که بی‌درنگ پس ازاو پایه گرفت همه در تاریخ آسیای غربی دارای اهمیت تام‌هستند. جهان کهن در خاکستر تخت جمشید سوخته و نابود گشت^۱. در رسیدن و جایگزین شدن سربازان مقدونی و یونانی در آسیا زندگی مردم بین‌النهرین و ایران را ساخت دگرگون ساخت. اسکندر پیوند دادن عناصر یونانی و شرقی را در امپراطوری تازه گشوده‌شده‌اش طراحی کرده و برای انجام دادن آن دست به کار شده بود. در حکومت او به ایرانیان هم مانند یونانیان پایگاه‌های بلند داده شده بود. کهنه سربازان را در متصرفات جدید جای داد و زناشویی میان دو ملت را تشویق کرد. پس از مرگ ناگهانی اسکندر در ۳۲۳ پ. م. سردارانش بر سر ملک او به پیکار خاستند. در این پیکارها سردار بر جسته اسکندر سلوکوس سهمی عمدۀ داشت. نخست‌چندان کامیابی به دست نیاورد تا آنکه در پائیز ۳۱۲ پ. م. به بابل در آمده از این سال عصر سلوکیان با گاه شماری و سالنامه ایشان آغاز می‌گردد. تا به سال از این هنگام باز، رقیبان را به عقب راند و یک شاهنشاهی شرقی از بین‌النهرین تا افغانستان که تختگاهش در سلوکیه‌کنار دجله باشد پایه نهاد.

شیوه دیوانی که او و پسرش آنتیوخوس بر پا کردند بسیار به روش دیوان هخامنشی بود (ش ۱). خشته ر پاونها یا ساتراپهای بزرگ بر جای ماندند و کشور شاید به بیست و هفت ایارخی و هر ایارخی به چند هیپارخی تقسیم شد. خراج را بر همان

پایه پیشین می‌گرفتند و در هر پاره از کشور رسمی خاص و متفاوت بربا بود. مقیاس وزنها و اندازه‌هارا دگرگون نساختند، جز آنکه شیوه یونانی آتنی را در کنار مقیاسهای کهن به کار گرفتند. آئینهای بومی را نه تنها در فشار نگذاشتند بلکه تشویق هم کردند. پادشاهان سلوکی همان پایگاه فرمانروایان هخامنشی را همچون سلطانان مستبد گرفتند و قدرت ایشان سخت و مخاطره‌آمیز در گرو شخصیت ایشان بود. از نظر بسیاری از مردم فرو دست ایشان شایان پرستش تلقی می‌شدند. پادشاه همه اراضی وظاهرآ اراضی پرستشگاههارا در تملک داشت. تنها اراضی شهرهای آزاد از این قاعده مستثنی بودند. فرمانروایان توسط درباریان فرمان می‌راند و بر دیوانیان و سپاهیانش تکیه داشت. با این دستگاه بر سیاری شهرها و قبایل و پادشاهان فرو دست که اینها هم خود دربارهای بخشیوه او داشتند فرمانروایی می‌کرد. تملک همه اراضی امپراتوری بدان مفهوم نبود که ایشان بر همه املاک نظارت داشته باشد. اساساً به اراضی سوریه و بین‌النهرین که در آنجا اموال ایشان پدیدار شده بود و نسبت به شاهراههای قلمروشان از بین‌النهرین تاباختر که توسط آنها ارتباط ودادو ستد جریان داشت دلستگی خاص داشتند. بر نواحی دیگر چندان نظارتی اعمال نمی‌شد. و شاید باید گفت هیچ نظارتی نمی‌شد. املاک سلوکیان را پادگان کهنه سربازان و دیگر یونانیان که در جاهای دیگر مهم نظامی قرار یافته بودند نگاه می‌داشتند. پی‌افکنند این‌گونه پادگانها و واحدهای اجتماعی مایه پدید آمدن دلستگی یونانیان و دودمان سلوکی شد. آنچنانکه به روزگار بحران و دشواری هم به کارشان آمد. این واحدها از لحاظ بزرگی و جایگاه متفاوت بودند. اما از نظر وظیفه‌هم عهده‌دار حراست و دفاع شاهنشاهی سلوکی شمرده می‌شدند. از آنجاکه اینها به ناجار کانونهای فرهنگ یونان بودند، در پیرامون خویش نفوذ هلنیستی شدیدی بهم می‌رسانیدند. زبان و قانون و حتی هنر یونان در ایران و بین‌النهرین توسط فرهنگ بومی‌کماییش پذیرفته و جذب می‌شد. بدین‌گونه هدفهای اسکندر که همانا پیوند دو فرهنگ باشد در زمان سلوکیان گو اینکه ایشان چندان شوقی بدین‌کار نشان نمی‌دادند به تحقق یافتن تردیک می‌شد. سلوکوس همسری سعدی داشت و بنابراین خون ایرانی در رکهای جانشینانش روان بود. تأثیر این پیوند هلنی و شرقی که در این هنگام آغاز شد تامدتهای درازی پس از برآفتادن سلوکیان ادامه داشت.

برگریدن سلوکیه و انطاکیه در منتهای غربی شاهنشاهی سلوکی دلیل بر عدم تعادل دستگاه دیوانی در قلمرو فرمانروایان و دلستگی نامتوازن ایشان است. از اینها گذشته مورخان باستان که به سلوکیان پرداخته‌اند بیشتر متوجه جنگهای ایشان با فرمانروایان مصر و دیگر حکومتهای هلنیستی بودند. سلوکیان که این‌همه

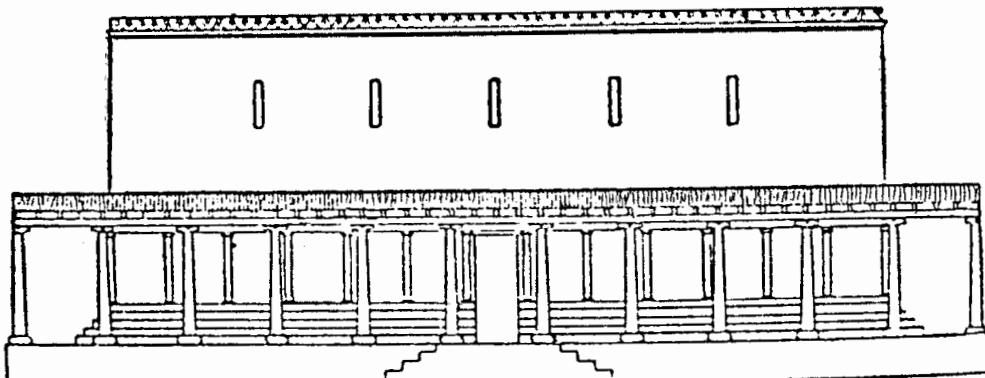
سرگرمی درغرب داشتند ناگریر شرق را به فراموشی سپردند. استرالیا این ضعف را در موردی نشان می‌دهد و آن ناتوانی حکومت سلوکی بود در هیرکانیا^۲ که مدت آن کوتاه بود و همه درگیر جنگ و پیکار. چنانکه نتوانستند به آنسو تر قلمرو خویش پیردازند. اما این توجه و دلبستگی سرتگاه دیوانی به مغرب بی‌فائده‌هم نبود. از دست رفتن کامل پاره شرقی امپراتوری با وجود حفظ مرکز حکومت قابل تحمل بود. ولی سلوکیان نمی‌توانستند پیش‌بینی کنند که از دستشدن استان دور نست پارت چه باشد که موجب برافتادگی دولت ایشان بشود.

در اواسط سده سوم پ.م. اوضاع در استانهای غربی قلمرو سلوکیان دشوار می‌شد و نیز مرزهای شمال شرقی کشور را بیانگردان آسیای میانه تهدید می‌کردند. با این‌همه ساتراپان این استانها ناگریر بودند که نیروی خود را برای یاری‌دادن حکومت به جنگ مصر بفرستند. عوامل دیگری هم در کار بود. رشك میان یونانیان و مقدونیان و جاه طلبی کسان، مایه عصیان ساتراپان می‌شد. این وضع با وجود اقوام نیمه بیانگرد پارتی در آن پیرامون دشوارتر می‌گشت. چون فرمانروائی با شخصیت بهنام اشک در میان این اقوام پیدا شد فرصت دست به کار زدن فراهم گشت. آنچه روی نمود در منابع مختلف روزگار کهن به روایتهای گوناگون یافت شده است، از شرح‌هایی به واقعیت تزدیک و گاهی نامعقول تا بیان روایتی عشقی و شهوی و ملالت‌انگیز چون شرح مندرج در آثار استرالیا و تروکوس (به نقل اختصاری ژوستن)^۳ هم قابل اعتماد هستند و هم دربرابر متاخران بایکدیگر سازگار و یکسانند. بهتر می‌نماید که گفتار ایشان را پایه پژوهش خویش قرار دهیم. بروز جنگ خانگی در مغرب به میان ۲۴۵ پ.م. که متناسب خصوصیت با مصر هم بود فرصتی به دست ساتراپ پارت که شاید نامش آندره گوراس^۴ باشد داد تا سر به شورش بردارد. سپس فرمانروای باخته دیودوت^۵ محتملاً در ۲۳۹ پ.م. شورید. در ضمن اشک و قوم پارتی نگران این رویدادها بودند. شکست سلوکوس دوم از سلطتها در آنقره^۶ در حدود ۲۳۸ پ.م. راه را برای اشک باز کرد که آندره گوراس را براند و استان پارت را متصرف شود. اینک یک استان سلوکی در دست ایرانیان افتاده بود.

قبیله پرنی (یا اپرنی) که اینک در امور سلوکیان اینچنین اهمیت یافته بود به گفته استرالیا و تروکوس یکی از سه قبیله اتحادیه کوچک داده بود که در مشرق دریای خزر جای داشتند. پرنی^۷ گویا پس از اسکندر به هنگامی که در میان قبایل مقیم رویه جنوی اغتشاش‌هایی رخ داده بود به این پیرامون آمده بود. چون جایگزین کشته شد گویا به شیوه نیمه بیانگردی زندگی می‌کردند و زبانی آمیخته با مردم بومی یافتند. از بنیاد گذار دوستان اشکانی یعنی اشک (یا به زبان پارتیان

ارشک) بریک سفال شکسته پیدا شده در نسا واقع در ترکستان روس که شهری بسیار کهن است یاد شده. اشک بنابراین شخصیتی است تاریخی گو اینکه روایات بر تخت نشینی او را همچون پادشاهی پارنی نمودار می‌سازد. از این گذشته رسم و سنت براین قرار گرفت که نام او را همچون نام سزار یا اوگوست رومیان لقب پادشاهان سازند با این تفاوت که نام شخصی آنان را ذکر نمی‌کردند و این خود موجب دشواری در بازشناختن آنان به ویژه از سکه‌های ایشان می‌شد. پارتیان بعد از پیروی از سلوکیان شیوه خاصی برای گاهشماری برگزیدند که گویا از سال تاجگذاری این اشک است که ۲۴۷ پ.م. باشد شروع می‌شد.

نخستین سالهای حکومت پارتیان به جنگ و تصرف هیرکانیا گذشت. اشک در این هنگام در گذشت و بر طبق روایات کهن اخیرتر برادرش با عنوان اشک دوم پادشاه شد. این جانشینی برادر در مواد دیگری هم در تاریخ جامعه‌های ایران دیده شده است. این برادر محقق تیرداد نام داشت. گو اینکه بعضی از مورخان منکر این نسبت هستند. پایتختی برپا کردند در دارا^۸ بر کوه آپا اورتنون^۹ که آن را به محل نزدیک ابیوره دانسته‌اند و ژوستن از آن توصیفی جاندار به دست می‌دهد که هم دست یافتن بدان ناممکن بود و هم زیبا بود با زمینهای حاصلخیز پیرامونش و جویبارها و بیشه‌های پرشکارش. ایزیدور درباره این دوران کهن چنین می‌گوید که «اشک» (شاید همان سردویمان اشکانی) در اسک^{۱۰} واقع در استانه^{۱۱} که پاره‌ای از استان پارت بود تاجگذاری کرد. مزار شاهان در نسا (یا پرتونسا) بود (ش. ۲).



شکل ۲ - نمای آرامگاه نسا در دورانهای کهتر اشکانی (از روی شکل مندرج در Vestnik Drevnei Istorii 1953 ص ۳ شکل ۴).

در این محل که اکنون در ترکستان روس واقع است ساختمانهای بزرگی از نیزه دست کاوشنگران بیرون آمده است و بسیاری از اسناد نوشته و خزانه‌های غارت شده



شکل ۳ - مجسمه کوچک مرمرین شاید از آن الهه‌ای باشد.
پیدا شده در نسا . اندازه در حدود ۲ : ۱ . از سده دوم پ.م .
(از روی شکل منتشر در :
(Union Sovietique, December, 1954)

پیدا شده (ش ۳) . اما هنوز به آرامگاه شاهان دست نیافته‌اند . پایگاه اشک دوم چندان استوار نبود ولی دو خوشبختی به او روی نمود که مایه ادامه حکومت او شد . یکی گرفتاری سلوکوس دوم پادشاه سلوکی به جنگهای مرزهای غربی که مجال پرداختن به‌این سورش را به او نمی‌داد . و دیگر بستن پیمان یگانگی با دیودوت پسر وجاشین ساتراپ شورشی باخت . بدین گونه «تیرداد» فرصتی یافت تا پیش از آنکه سلوکوس دوم برای سرکوبی او دست به کار شود پادشاهی خویش را سازمانی دهد و سپاهی بیاراید . این سفر جنگی سلوکوس دوم تا حدود سال ۲۲۸ پ.م . روی نمود . «تیرداد» ناچار از برابر سلوکوس به سوی شمال شرقی تا استپهای دور دست آپاسکا یا سکاهای آبی در آسیای میانه عقب نشینی کرد . ولی سلوکوس ناگری برای فرو نشاندن شورشها دیگری به انطاکیه شتافت و پارتیان را همچنان بر جای گذاشت . اینکه از نخستین شاهان پارتی هیچیک سکه نزدند دلیل برآنت است که ایشان گونه‌ای فروعستی نسبت به سلوکیان داشتند .

از این پس چیزی از پارتیان دانسته نیست تا ۲۱۷ پ.م . که تیرداد هیرکانیا و کومس و بدین گونه کناره‌های جنوب شرقی دریای خزر را به تصرف آورد . اکنون

پایتحت خودرا به شهر سلوکی صد دروازه (هکاتومپیلوس) که هنوز کشف نشده ولی بر سر شاهراه ایران قرارداشت منتقل کرد. بهنگام مرگش که در حدود ۲۲۱ پ. م. روی داد پسرش که گویا اردوان باشد پادشاه شد. تا حدود ۲۰۹ پ. م. پارتیان فرمانروای قلمروی گشتند که شاید تا همدان در ماد میرسید. ولی این پیشرفتگی بادوران آتیوخوس سوم که جانشین سلوکوس گشته بود همزمان شد. آتیوخوس مجالی یافت که به استانهای شورشی پیردازه دریک جنگ پردامنه همدان را پس گرفت و سواران پارتی را که اردوان فرستاده بود تا قناتهای مهم کویر نمک را ویران کنند راند و به آسانی به صد دروازه دست یافت. سپس در عین اینکه با پایداری سختی مواجه بود در سرزمین تپوریه^{۱۲} در مشرق البرز پیش راند و هیر کانیارا گرفت و سرانجام با اردوان پیمان یگانگی بست. آتیوخوس کامیابیهای خود را باناقار ساختن او تیدم فرمانروای باخته بستن پیمان با او و شناختن اولویت او کامل کرد. آنگاه آتیوخوس برای تأیید پیروزی خویش به همان راهی که اسکندر رفته بود بسوی هندوکش راند و از تنگه خیبر گذشت و به پنجاب راه جست و سرانجام از سیستان کرمان و سلوکیه در کنار بحله بازآمد. پادشاهی پارتیان گو اینکه محدود و کوچک گشته بود برقا ماند.

با آنکه شاید اندکی پس از این رویدادها پارت گرفتار تاخت و تاز پادشاه باخته گشت و باز هم پارهای از قلمرو آن از دست رفت ولی از این ضربت جان بدر برد و چندان نگذشت که نیرو گرفت. بهنگام مرگ اردوان اول که شاید در حدود ۱۹۱ پ. م. روی داده باشد پریاپاتیوس (فری پاپت)^{۱۳} شاه شد و پنجاه سالی فرمانروائی کرد و دو پسر بر جای گذاشت به نام مهرداد^{۱۴} و فرهاد^{۱۵}. فرزند بزرگتر پادشاه شد و دست به جنگی بزرگ گشود. آتیوخوس سوم تازه از جنگی بانیروی کشور گشای روم در مانگنزی^{۱۶} شکستی سخت یافته بود و در دفاع از قلمرو خویش ناتوان گشته. فرهاد بر آماردیان و دیگر اقوام ساکن رشته کوههای البرز تاخت و هیر کانیا و سایر نواحی را به تصرف آورد و مرز پارتیان را تامغرب در بند خزر گشود و بعضی از مردم شکست یافته را به شهر خاراکس (یا خوار) نزدیک دروازه آخوند کوچ داد. ولی تأثیر کامل این شکست آتیوخوس پس از چند سال آشکار شد. نخست دو پادشاهی ارمنستان از فرمان سلوکیان سرباز زدند و سپس ماد آتروپاتن. پس از مرگ آتیوخوس سوم آسایش دوستی و تنبی جانشینانش موجب بسیاری شورشها شد. استانهای ایران یکی یکی از دست سلوکیان بیرون شد و پادشاهیهای مستقل گشت. در میان این گسیختگی فرهاد اول پارتی کشور را به پسران بسیارش نگذاشت بلکه به برادر کهترش مهرداد سپرد.

مهرداد که اورا پدیدار آورنده شاهنشاهی پارتی دانسته اند استعداد فراوانی

در سپاهیگری داشت. (ت ۶ الف والف الف) اما خردمندی اش از نمودار شدن این نبوغ تا پس از مرگ آنتیوخوس چهارم اپیفان در ۱۶۳ پ. م. (ت ۱) جلوگیری کرد. درسوسی مشرق دمتریوس یونانی پنجاب را گشوده و بر افغانستان و هندوستان فرمان راند. با ختر بدست او کراتید^{۱۷} افتاد. این دو باهم سخت جنگیدند. او کراتید آنچنان در مانده شد که نتوانست از درآمدن مهرداد به تپوریه^{۱۸} و تراکسیان^{۱۹} اندکی پس از ۱۶۰ پ. م. جلوگیری کند. گرفتاریهای او کراتید اندکی بعد پایان گرفت. چون بدست پسرش کشته شد. این پسر گردونه اش را بر پیکر پدر گذراند و اجازه خاک سپردنش را نداد. کمی بعد کشورهای هلنیستی دره کابل و سند باهم متحد شدند و کشورهای پهناور پدیدار ساختند. منادر (یا به گفته هندیان میلیندا) بر این کشور (در حدود ۱۵۵ - ۱۳۰ پ. م.) فرمانروائی کرد. این پادشاه که در هند پیروزیها بدست آورد به آئین بودا درآمد و در روایات بودایی از او یاد شده است.

مهرداد با سرعت بمسوی مغرب راند. مادکه در فرمان تیمارخوس پادشاهی شورشی بود شاید در ۱۸۴ یا ۱۴۷ پ. م. گشوده شد و مهرداد با کاسیس نامی را بر آنجا فرمانروا ساخت. اما توجه این کشور گشا گوئی باز بمسوی مشرق گرائید. شاید سبب آن حمله ای بود که بر مزه های او کرده بودند. ازمطالبی که در آثار کهن یاد شده است و رنگ افسانه دارد گویا او تا آرخوزی رانده و مزه های هندر گشوده باشد. هنگامی که سرگرم این جنگها بود نخستین سکه پارتیان را ضرب کرد (ت ۶ الف والف الف) و شاید این عمل به معنی آن باشد که کاملاً از فرمانروائی سلوکیان دست شسته و مستقل گشته بود.

حدود مغرب قلمرو مهرداد اینک بدشتیهای پرآب بین النهرين و بابل که پر از آبادیهای فراوان بود و تاریخ بعضی از آنها اکنون به هزاران سال میرسید منتهی می شد. این شهرها و آبادیهای بر کشاورزی و بازرگانی تکیه داشتند. تاجگذاری نوجوان دمتریوس دوم به عنوان پادشاه سلوکی و گرفتاری او در جنگ با تری فون^{۲۰} فرصتی را که مهرداد بدان نیازمند بود به او ارزانی داشت. تا ژوئیه ۱۴۱ پ. م. مهرداد پاره بزرگی از بابل و بین النهرين را در جنگی سریع بدست آورد و به سلوکیه در کنار دجله درآمد. سراسیمکی دمتریوس و بابلیان از فرامیان ناگهانی مهرداد در الواح گلی بابل نگاشته شده است. اما مهرداد مدت کوتاهی در بابل ماند. ناچار شد که بی درنگ بسوی شرق پشتا بدب تازه هجوم با ختیران جلوگیری بعمل آورد. در همین هنگام دمتریوس در بابل دست به حمله زد و عوامل یونانی در محل و در مغرب ایران به یاری او شتافتند. یک فرضیه جالب توجه برآنست که میان دمتریوس و هلی اکل^{۲۱} با ختری تبانی به عمل آمده بود. اما مهرداد با ختر را سر کوب کرد و برای پیکار با دمتریوس بازگشت. پادشاه سلوکی را با نیرنگ

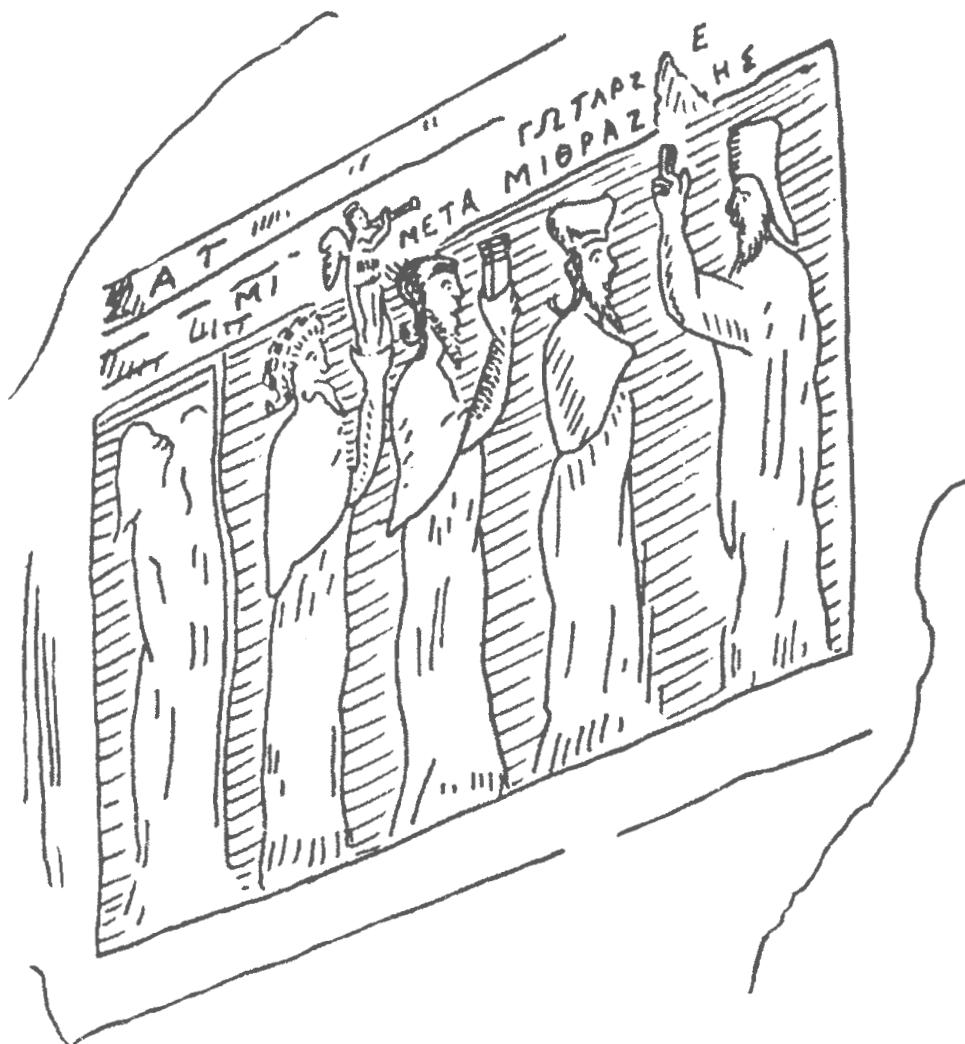
گرفتار ساخت و محترمانه به هیر کانیا فرستاد و دخترش روزگونگ^{۲۲} را به ازدواج او درآورد. آنگاه فرمانروایی پارتبیان را برآسیای میانه و سرزمین بین النهرین استوار ساخت. در سلوکیه سکه‌ای زد خوش‌عیار و تاریخ‌دار به دست قالب سازان دمتریوس (ت ۶ ب و ب ب). چنانکه از سکه‌ها بر می‌آید تا ۱۴۰ - ۱۳۹ پ.م. مهرداد بر الیمائیس و پارس چیره گشته بود. این دو استان تا صدها سال همچنان در دست پارتبیان ماندند.

هنگامی که مهرداد در حدود ۱۳۸ پ.م. در گذشت قلمرو پارترا از گوشاهی از ایران به پهناوری یک شاهنشاهی رسانید که از بابل تا باختر گسترده شده بود. نخستین سکه پارتی را به شیوه یونانی ضرب کرد و بر آن بمحق خویشن را «شاه بزرگ» خوانده است. وضع قوانین ایرانی و تغییر نام نسا به مهرداد گرد را به او نسبت داده‌اند. شگفت نیست که آریان (احتمالاً) ستایشی با عباراتی همانند آنچه برای اسکندر رایج بود به او هم نسبت داده است. اما این گسترش شاهنشاهی پارتی مایه پدیدآمدن پیکارهای مختلفی شد. چون فرهاد دوم نورس بر تخت نشست مادرش نایب‌السلطنه او شد. دوبار دمتریوس کوشید تا از زندان آسایشگاه خویش در هیر کانیا بگریزد. هردو بار اورا مستگیر ساختند. و بازش آوردند. نخستین بار فرهاد اورا بهشدت سرزنش کرد و بار دوم هدیه موهن جفتی قاب زرین که کنایه از کارکودکانه او باشد برایش فرستاد. در ۱۳۰ پ.م. فرهاد از دو سو گرفتار تهاجم شد. آنتیوخوس هفتم چون تری فون را سرکوب کرد و بريهودیه و سوریه چیره شد رو به سوی بین‌النهرین گذاشت. سپاهی بس بزرگ فراهم ساخت که شکوه بسیارش از فراوانی آشپز و نانوا و هنرپیشه تئاتر افسانه‌وار می‌نمود. آنتیوخوس در سه جنگ بی‌درپی سرداران پارتی را شکست داد و بابل و سپس مادر را گرفت پاره‌هایی از قلمرو پارتیان تابع او شدند و شروط‌گران و ناممکنی برای صلح به فرهاد پیشنهاد کرد. در این ضمن زمستان تردیک شد و کارهارا دشوار ساخت. آنتیوخوس سپاهیانش را در پیرامون همدان گرد آورد اینان چنان بدرفتاری پیشه کردند که مردم محل علیه ایشان سربرداشتند. در بهار آمیخته‌ای از چند عامل که یکی آزادشدن دمتریوس باشد برای پراکنده ساختن فرمانروایی حکومت سلوکی و پدیدآوردن مدعی تخت و تاج این دولت و دیگری تاختن همزمان مردم ماد و لشگریان فرهاد که به هنگام دست به حمله بر دند آنتیوخوس شکست یافت و کشته شد. پیکر اورا در تابوتی سیمین به سوریه فرستادند و پرسش سلوکوس گرفتار و برادرزاده‌اش راهی مشکوی (حرم) فرهاد گشت. معحب پادشاه اشکانی که هی مریا هی مروس^{۲۳} نام داشت به فرمانروایی بابل منصوب شد. این بازیسین کوشش شدید سلوکیان بود برای بازآوردن ایران به فرمان خویش.

ولی در جانب مشرق اوضاع برای حکومت پارتی دشوارتر بود. در اوایل سده دوم پ. م. براثر حمله اقوام هسیونگ‌نو^{۲۴} (هونها؟) بریوئهچی^{۲۰} که در شمال غربی استان چینی کانسو^{۲۶} جای داشتند این اقوام اخیر بیابانگرد آسیای میانه را به جنبش انداخت و به حرکت آورد. در حدود ۱۶۰ پ. م. یوئهچی هم که شاید همان طخاریان مأخذ غربیان باشد بر اقوام سک باسکاهای بیابانگرد زورآور شدند و ایشان را به سوی مغرب تاہسیا (باختر) راندند. پاره بزرگی از مردم اخیر که بیشتر از ساکورا که یاساگارا اوکه^{۲۷} و ماساژتها^{۲۸} بودند در ۱۳۰ پ. م. بر شمال شرقی قلمرو پارت تاختند. پادشاهی یونانی باختر در حدود ۱۲۰ – ۱۰۰ پ. م. پایمال سم ستوران این بیابانگردان شد و تا حدود ۵۰ پ. م. دیگر پادشاهیهای کوچک یونانی واقع در شمال غربی هندوستان به فرمان سکا هادر آمدند. در جنگی در حدود ۱۲۸ پ. م. سربازان مزدور یونانی ناگهان بر فرهد شوریدند و در کشتاری که در پی این سرکشی روی نمود فرهد کشته شد واوضاع وخیم تری پیش آمد. چون عمومی فرهد (بزرگ؟) که اردوان دوم باشد بر تخت نشست بیابانگردان راه مغرب در پیش گرفتند و سراسر قلمرو پارت و هیرکانیارا در نور دیدند و پاره‌ای از آنان به سوی جنوب شرقی راندند و پادشاهی سکستان^{۲۹} (سیستان) را بنیاد نهادند. اردوان در حدود ۱۲۴ پ. م. در جنگی در مشرق پارت کشته شد. در این هنگام هیسپائوسینس^{۳۰} امیر عرب با بهره گیری از کارهای نابغه دانه هی مر حاکم پارتی بابل قلمرو خود را تا میسن^{۳۱} یا (خاراسن) در منتهای خلیج فارس گسترش داد آنچنانکه بسیاری از بابل بست او افتاد.

زمانی که مهرداد دوم پسر اردوان در حدود ۱۲۴ – ۱۲۳ پ. م. بر اورنگ شاهی نشست آفتاب عمر سلطنت اشکانی بر لب بام می‌نمود. اما او به زودی خود را شایسته لقب «پادشاه بزرگ» نمایاند. نخست بابل را گرفت و بر سکه‌های مفرغی هیسپائوسینس (به تاریخ ۱۲۱ – ۱۲۰ پ. م.) نام خود را برای نمودار ساختن پیروزی‌هاش ضرب کرد. همچنین بر آرتاوازد، یا آرتاواسنس^{۳۲} پادشاه ارمنستان تاخت. و پرسش تیگران^{۳۳} را اسیر کرد. این نخستین باری است که از ارمنستان ذکری در تاریخ پارتیان آمده است. پارتیان بین النهرين را پایکوب خویش ساختند و در حدود ۱۱۳ پ. م. به دورا اروپوس راه جستند. اما بزرگترین کامیابی مهرداد در پیکارهایش در مشرق بود. استانهای پارت و آريا (هرات) را باز گرفت و پادشاهی سکستان (سیستان) را دست کم دست نشانده و فرودست خویش ساخت. گزارش‌های چینی که بیشتر بر پایه اطلاعاتی است گردآورده چانگ‌چین^{۳۴} سفیر چین که در حدود ۱۲۹ پ. م. به باختر آمد است پهای واقع در مشرق دریایی خزر را هم به انضمام مرو و جایگاه اقوام ماساژت در قلمرو مهرداد شمرده است.

مهرداد بدین گونه آرامتی درمشرق پدید آورد که تا پایان سلطنتش ادامه یافت . در زمان سلطنت او اخبار مربوط به اصلاحات اداری و تجدید سازمان دیوانی بسیار یاد شده است . یک نقشه برداری جغرافیائی معمول شد که بعدها ایزوویدور خاراکسی از آن بهره گرفت . یک نقش بر جسته بر سنگ که در حدود ۱۲۳ تا ۱۱۰ پ . م . در بیستون کنده شده مهرداد را در برابر چهار تن دیگر نمودار می سازد . یک کتیبه یونانی اینان را گودرز شترپاون شتریه^{۳۵} و مهرداد و کوفازاتس^{۳۶} و دیگری



شکل ۴ - نقش بر جسته بر تخته سنگی در بیستون از مهرداد دوم در برابر چهار امیر . این نقش میان سالهای ۱۲۳ و ۱۱۰ پ . م . نگاشته شده است و در سده هیجدهم میلادی بسیار گزند دیده . نقش ها به اندازه انسان طبیعی هستند (ارزوی شکل مندرج در بیر : E. Herzfeld, Am Tor von Asien, fig. 11)

که شاید از استانداران بوده است معرفی میکند (ش ۴). این کتبیه گویا واگذاری قدرت یا تیول را به این بزرگان بیان می کرده است. بر گزیندن محل این کتبیه که زیر فتحنامه داریوش اول هخامنشی قرار گرفته است نباید امری اتفاقی باشد. ضرب لقب شاهنشاه که از آن هخامنشیان بود نخستین بار در سکه های مهرداد (ت ۶ ج) و انتشار این ادعایکه اشکانیان بهاریشیر دوم پر حافظه نسب می رسانند (که جایگزین ادعای دیگری شده که نسب ایشان را بساتراپ سلوکی پارت می رساند) همه دلیل براین است که کوششی برای مربوط ساختن اشکانیان به هخامنشیان به عمل می آمد. ثانی وحیشیت مهرداد با آمدن هیئت سفارت چین که از جانب ووتی^۳ امپراتور دویمان هان فرستاده شده بود افزونی گرفت. گویا به همراه این هیئت گروهی از پارتیان به چین رفتند و «تخم شتر مرغ و دسته ای از شعبده بازان ترددت هیر کانی» پیشکش برداشتند. در این هنگام راه بازرگانی بزرگ ابریشم دایر گشته بود.



شکل ۵ - دینار با نقش سرسولاکه پیپتوس روپوس در حدود ۵۹ پ. م. به اندازه ۱:۳ ضرب کرده است.

در حدود ۵۰ پ. م. مهرداد بار دیگر گرفتار امور مغرب شد. پادشاه ارمنستان مرد و مهرداد، تیگران را که همچون گروگان ترد خویش نگاه می داشت بر تخت آنجا نشاند. سپس پارتیان برینالهرين تاختند و پادشاهی کوچک و ناتوان آدیابن و گوردین و اسرائیل^۴ را گرفتند و مرز خودرا به فرات رسانیدند.

اما در این هنگام نیروی تازه‌ای از آنسو تردری پیشافت بود. در ۹۲ پ. م. سردار رومی سولا^{۳۹} نیز به فرات رسید (ش^۵). مهرداد سفیری فرستاد بنام اورو باز یا اورو بازوس^{۴۰} تا از روم درخواست بستن پیمان یگانگی دفاعی و تهاجمی بکند. سولا بدراستی از میزان قدرت و پهناوری پارت آگاهی نداشت. زیرا که با اورو باز بهبی حرمتی رفتار کرد. یک پیمان بسته شد ولی سفیر نگون بخت بعدها به کیفر آنکه نتوانسته بود حیثیت و پایگاه پارت را آنچنانکه در خور است نگاه دارد به قتل آمد. زیرا که اینک پارت بی‌گمان نیرویی جهانی به شمار می‌رفت. سفیران مهرداد به سولا و به ووتی پیوندی میان روم و چین پدید آورد.

مهرداد در سالهای آخر عمر دچار سرکشیها گشت. الواح بابلی مورخ در حدود ۹۰ پ. م. ناگهان از پادشاهی به نام گودرز یاد می‌کنند. زیرا مدارک پارتی دروضع عادی از پادشاه فرمانروای با عنوان اشک یاد می‌کنند. گویا شترپاون شتریه مهرداد بابل را گرفته و خویشن را مستقل ساخته بود به همین جهت نام شخصی او آمده است تا از فرمانروای دیگر باز شناخته شود. مهرداد نتوانست این سرزمین را باز پس گیرد. در ۸۸ پ. م. توجه او به پیکار برادران در خاندان سلوکی جلب شد و دمتریوس ناکام شد هر را همچون گروگان پذیرفت. آخرین سکه‌های دمتریوس مورخ ۸۸ - ۸۷ پ. م. هستند. شاید در ۸۷ پ. م. بود که شاهنشاه در گذشت. مرگ او آگهیی بود برای گرفتاریها و مشکلات دیگر. تیگران پادشاه ارمنستان بی‌درنگ به پارت تاخت و پاره شمال بین النهرين را گرفت و برخویشن لقب شاهنشاه گذاشت. گودرز اول که اینک شاید بنام اشک فرمان می‌راند در بابل جانشینی یافت بنام ارد (اول) و چیزی نگذشت که با دخالت اقوام ساکورا که یا ساگارو کا در پارت ناپدید شد. این اقوام سنتروک^۱ را بر تخت نشاندند. او از باری کردن با مهرداد چهارم پادشاه پنطس در جنگ بارومیان که در ۷۳ پ. م. استمداد کرده بود خودداری کرد. سنتروک در ۷۰ پ. م. در گذشت. پسرش فرهاد سوم بر کشوری فرمانروائی یافت که از قلمروش کاسته شده بود. دیگر پارتیان بر ماساژتها و استپهای خزر فرمانروائی نداشتند. از این بدتر سکستان و آراخوزی ازدست شده بود و این دو، پادشاهی مستقل هند و سکایی پدیدار ساخته بودند. اما مهمترین رویداد سلطنت فرهاد در این سرزمین روی ننمود. در جانب مغرب باز پسین باقیمانده‌های قلمرو سلوکی از هم گستته و با آمدن روم مشکلات سیاسی جدیدی آشکار می‌شد.

یادداشت‌ها

- ۱ - پس از حمله اسکندر اوضاع اجتماعی و اقتصادی دگرگون شد و دودمانی فئودال با مظاهر پهلوانی و حماسی خاص ملوك الطوایف پدید آمد. م.
- ۲ - گرگان. م.
- ۳ - با آنکه بعضی از این شرحها نامعقول و ملالانگیز است مؤلف در چنین مواردی ناچار از استناد بدانها بوده است. م.
- 4 - Androgoras.
- 5 - Diodotus.
- 6 - Ancyra.
- 7 - مارکوارت می‌نویسد که ظاهراً پارنی-پارنی را در یکی از زبانهای ایرانی قدیم اپرناکه خوانده‌اند و همین مردم هستند که اپرشهر یا نیشابور امروز ازیشان نام گرفته است. (به‌نقل از ص ۱۰۱ پاتنیها یا پهلویان قدیم). م.
- 8 - Dara.
- 9 - Apaortenon.
- 10 - Asaak.
- 11 - Astaene.
- 12 - Tapuria.
- 13 - Soados.
- 14 - Mithradates.
- 15 - Phraates.
- 16 - Magnesia.
- 17 - Eucratides.
- 18 - Tapuria.
- 19 - Traxiane.
- 20 - Tryphon.
- 21 - Heliocles.
- 22 - Rhodogune. به معنی خورشیدوش.
- 23 - Himére, Himerus.
- 24 - Hsiung-nu.
- 25 - Yueh-chih.
- 26 - Kausu.
- 27 - Sacaraucae.
- 28 - Massagetae.
- 29 - Sacastene.
- 30 - Hyspaosines.
- 31 - Mesene. شاید همان نشت میشان‌کنونی باشد. م.

- 32 - Artavasdes.
- 33 - Tigranes.
- 34 - Ch'ang Ch'ien.
- 35 - Satrapcy Satraps.
- 36 - Kophasates.
- 37 - Wu-ti.
- 38 - Adiabene, Gordyene, Osrone.
- 39 - Sulla.
- 40 - Orobazus.
- 41 - Centrok.

فصل سوم

پارت و روم

روابط میان پارت و روم متأسفانه بیشتر به دشمنی می‌گرائید. علت مهم آن هم اختلاف بر سر قلمرو بود. دو جای مابه‌النzaع در میان ایشان بود یکی ارمنستان و دیگری بین‌النهرین. بارها این نواحی موضوع اختلاف شدید و پیکارهای بیهوده گشتند. شگفتاکه در سده ششم میلادی یعنی شصده سال پس از نخستین درگیری این دو قدرت باز هم رومیان و ارمنیان را می‌بینیم که بر سر ارمنستان جنگ دارند. با اینهمه اگر این جنگها نبود شاید هرگز از بسیاری اطلاعاتی که در کتابهای تاریخ آمده است آگاه نمی‌شدیم. دورانهای آرامش و صلح برای مورخان چندان جالب توجه نمی‌نمود.

پیش روی رومیان در آسیای صغیر و تلفاتی که بر مهرداد پادشاه پنطوس و تیگران پادشاه ارمنستان از این رهگذر وارد آمد موجب شد که پارتیان دست اندرکار شوند. نخست فرهاد سوم پارتی بانگ استمداد این پادشاهان را می‌شنید ولی دست به کار نمی‌زد. در ۶۶ پ.م. پومپه به عنوان سردار روم در آسیای صغیر جاشین لوکولوس شد تا عملیات جنگی را علیه پادشاهان پنطوس و ارمنستان دنبال کند. او بر آن شد که با شتاب و قول دوستی و بخشیدن اراضی، همکاری فرهاد را به سوی خویش جلب کند. اما بی‌درنگ با تیگران قراردادی بست و گوردن را که به فرهاد وعده کرده و سپاه فرهاد آن را به تصرف آورده بود به تیگران بخشید. پارتیان از آن سرزمین رانده شدند و اعتراض فرهاد بالا هانت روبرو شد. پارتیان این نیرنگ پومپه را فراموش نکردند. از این بدتر معاون پومپه گابی نیوس و قمی

به خواست فرهاد که مرز دوکشور فرات باشد نتهاد و تا جله راند. پومپه چون سلف خویش نقشه گرفتن ایران را درس می پرورانید. در ۶۴ پ.م. اختلافات موقتاً حل شد. فرهاد و تیگران حکمیت پومپه را بر سر مسئله مرزی پذیرفتند و ضمناً هر دو دریافتند که برای دفع دشمن مشترک غربی به اتحاد نیازمندند.

در حدود ۵۷ - ۵۸ پ.م. فرهاد سوم به دست پسرانش مهرداد و اردکشته شد. اینان هم بر سر تاج و تخت به روی هم شمشیر کشیدند. مهرداد کوشید تا روم را بپاری خویش برانگزید ولی ناکام شد. با اینهمه تو انت با بل را بگیرد. ارد دوم (که در سکه هایش (ت ۶ د و د) و در آثار بعضی از مورخان بنام هورود^۱ یاد شده





شکل ۶ - نقاشی با رنگ سیاه از سواران سبک و سنگین اسلحه پارتی. از خانه‌ای در دورا اوروبوس. در اوایل سده سوم (از روی شکل مندرج در: (M. Rostovtzeff, Caravan Cities, fig. 2-3).

است) برادر را دنبال کرد و آسوده نگذاشت تا آنکه در ۵۵ - ۵۴ پ. م. مهرداد تسليم او شد. رفتاری که با او شد بسیار نامتنظر بود. ارد فرمان داد که مهرداد را دربرابر دید گاش بکشند. بر سکه‌هایی که در سلوکیه به فرمان او بر سکه‌های دیگران زده شده است (ت ۶ ه و ه) سلوکیه را به صورت آدمی نمودار ساخته‌اند که دربرابر ارد زانو زمین زده است. ارد اکنون فرمانروای بلا منازع ایران گردید. خوشبختانه این جنگ خانگی به موقع پایان یافت. زیرا که یک خطر جدید پدیدار گشت. در روم نظام حکومتی جمهوری فرو می‌ریخت و اشراف برس قدرت به تراع برخاسته بودند. صحنه سیاست به دست سه تن از اشراف نیرومند افتاد که حکومت رجال ثلثه سزار و پومپه و کراسوس را پی افکنندند. دومرد نامبرده آخر دو پایگاه مهم کنسولی را به سال ۵۵ پ. م. احراب کردند. سپس کراسوس به حکومت سوریه گسیل شد که از این مقام برای درافتادن با پارتیان بهره گرفت. در روم با این کار

کراسوس مخالفت بسیار می‌کردند. زیرا هیچ دلیلی برای تاختن به پارت درست نبود. اما کراسوس سالخورده که عمرش از شخص میگذشت خواب به دست آوردن سرافرازیها و پیروزیهای همانند آنچه سزار و پومپئو کسب کرده بودند می‌دید. می‌اندیشید که لشگرکشی او به سوی شرق از کامیابی‌های اسکندر هم درخشانتر خواهد شد. آنچه روی نمود در آثار پلوتارک آمده است. در طی سال ۵۵ پ.م. کراسوس سپاهی فراهم ساخت. حتی از مردم بیکاره سرگردان و کسانی که دو همپایگان دیگرش یعنی سزار و پومپئو نمی‌خواستند، به خدمت گرفت. در ۱۳ نوامبر از روم با لشگرکش به راه افتاد. رفتار مردم روم تهدیدآمیز بود. در دم دروازه کایوس آثوس^۲ رهبر مخالفان در کنار منقلی نشسته بود و به رسوم کهن نامبارک ساختن سفر عمل می‌کرد (ش. ۶). کراسوس یکسره به سوی مقصد شافت و در آوریل یا مه ۵۴ پ.م. به سوریه رسید و پادگان سوریه را هم با خود همراه کرد و با سپاهی که شاید به هفت لزیون می‌رسید یعنی بیش از ۴۰ هزار تن به راه افتاد. سوارانش کم بودند و بیشتر امیش را به متعددانش بسته بود که شاهان دست نشانده شمال بین‌النهرین و ارمنستان باشند. از سرهنگان لشگرکش یکی کاسیوس بود که بعدها قاتل سزار شد و به شغل قضا مشغول بود و پسرش پوپلیوس کاسیوس هم به معاونت لشگر می‌پرداخت.

سال ۵۴ پ.م. با بعضی درگیریهای ناچیز گذشت. لشگریان روم از فرات گذشتند و اندکی در بین‌النهرین پیش روی کردند و پایداری سست پارتیان را در هم شکستند و در شهرهای یونانی مستقر شدند. ارد از فرستاد برای تدارک جنگ بهره گرفت. سفیری به ترد کراسوس فرستاد که جویا شود این تهاجم باتائید بزرگان دولت روم صورت می‌گیرد یا خواست شخص کراسوس است. کراسوس در خشم شد و پاسخ داد که جواب این سوال را در سلوکیه خواهد داد. پس سفیر پارتی دست بیش آورد و گفت «ای کراسوس تا تو سلوکیه را بیینی برکف دست من موى خواهد رویید».

از آنجا که کراسوس در چند شهر شمالی بین‌النهرین پادگانهایی گمارده بود ناچار بود راه حمله را از آن شهرها بر گریند. پس نتوانست از سواران ارتقا وارد پادشاه ارمنستان برخوردار شود. زیرا که او پیشنهاد کرده بود حمله از کوهستانهای ارمنستان آغاز شود که سواران پارتی در آنجا چندان کاری نمی‌توانستند از بیش بیرنند. در بهار ۵۳ پ.م. کراسوس از فرات در کنار زوگما گذشت. چون هدفش سلوکیه بود. کاسیوس به او سفارش کرد که از فرات به سوی پائین براند. اما آبگار پادشاه اسرورئن که متحد رومیان بود خبرداد که قوای پارتی نزدیکند و به سوی مشرق عقب‌نشینی و بین‌النهرین را تخلیه می‌کنند. کراسوس تصمیم گرفت که

بی درنگ ایشان را دنبال کند. اینک سپاهی پارتی نخستین بار در صحنه تاریخ آشکار میشود. سوارکارانی به شمار ده هزار تن به فرمان سورن که جوانی پراستعداد از مردم مشرق ایران بود همه نیرویی بود که ارد برای دفاع ازین النهرین فراهم ساخته بود. خود فرهاد پیادگان پارتی را به سوی ارمنستان برد بود. زیرا منتظر بود که کراسوس از آن سو حمله کند. در این ضمن سورن در سر سواران پارتی و یک هزار تن جاندار زره پوش و گروهی بسیار روسپی در شمال بین النهرین بانتظار روزگار میگذرانیدند. کراسوس ولشگریا ش به سوی مشرق در سر زمینی بیابانی که کمتر در آن واحدهای یا آبادانی پیدا میشد (و رومیان آن را زمینی که پای جانوری بدان نرسیده توصیف کرده‌اند) به دنبال سورن فرضی گریزان، می‌راندند. در ۶ مه بپرورد بلیخ زیر کرخ (حران) رسیدند. لشگریان خسته و گرسنه بودند و سر کردگان به ایشان راحت باش دادند. اما کراسوس به پیشروی و دنبال کردن دشمن اصرار ورزید و تنها اجازه صرف یک غذای فوری داد و سپس به سوی جنوب به دنبال پارتیان که آثاری ازیای ایشان دیده شده بود راند. ناگهان پیشروان و طلیعه لشگر کراسوس به تاخت آمدند تا از آمدن پارتیان آگاه شان کنند. بی درنگ پادشاهان متحدى که به همراه رومیان باقی مانده بودند، با سوارانشان راه گریز گرفتند و رومیان را در مخاطره بی قوای سوره گذاشتند. کراسوس فرمان داد که همه لشگریانش به آرایش جنگی مربعی بزرگ درآیند. هنوز این مانور پایان نگرفته دشمن تاخت آورد. پارتیان از بالای پشته‌ای پدیدار شدند. با آواز طبل نیزه‌داران زره پوش برومیان سبک اسلحه تاختند و به درون مربعشان راندند. سپس سواران سنگین اسلحه به کناری راندند و راه را برای ستون دوم که مهلکتر بود یعنی سواران سبک اسلحه تیرانداز باز گذاشتند. رومیان در محاصره افتادند و باران تیر آغاز شد و ناولک پارتیان آنچنان بود که در زره فرو میرفت. افراد لژیون‌ها در غلطیدند. هر گاه که بر پارتیان حمله‌ور می‌شدند ایشان سوره‌می‌گریختند و همچنان بسوی پشت سر تیراندازی می‌کردند و با خدنگ پارتی را پیشان بردن به درون مربع می‌شدند. سربازان از کوشش خویش نتیجه‌ای نگرفته ناچار از پیشان بردن به درون می‌کردند. تا کنون آنچنان برومیان گرنی گران نرسیده بود. اینان منتظر بودند که ترکش کمانداران تهی شود تا دست به کار برند. در همین هنگام قطارهای شتر با بار تیرهای فزاوان پدیدار شدند. از این گذشته هنوز مربع کاملاً شکل‌نیافته بود و دشمن گواینکه کمتر از یک سوم رومیان بود جناح چپ ایشان را تهدید می‌کرد. به پولیوس فرمان داده شد که بر دشمن تاخت آورد تا کراسوس بتواند فرصتی بیابد و مربع را تکمیل کند. پسر کراسوس با سیزده هزار سوار و پانصد کمازدار و چهار هزار سرباز بسیاری از پارتیان را به عقب راند. پارتیان در میان گرد،

بانگ شادی زنان ناپدید شدند. کراسوس توانست آرایش لشگریانش را تکمیل کند اما این عمل گران تمام شد. پوپلیوس بی درنگ دریافت که به تله افتاده است به مجرد آنکه ازانبوه لشگریان جدا شد پارتیان اورا در میان گرفتند و تیرباران کردند. سربازان بیک تپه عقب نشستند. پیام کمک فوری به کراسوس فرستاده شد. هنوز دست به کارشده پارتیان «فراری» باز آمدند که سر پوپلیوس را بر نیزه کرده بودند. تنها پانصد تن اسیر گشته بودند که در میان ایشان سر کرده‌ای نبود.

از دیدن سر بریده پوپلیوس روحیه رومیان بدتر شد. کراسوس در این وضع بحرانی بادلیری و خودداری عمل کرد. در برابر سربازان گام زنان گفت این مصیبت از آن اوست و آنان باید برای روم همچنان پیکار کنند. اما در زیر باران تیر جنگ ممکن نمی‌شد. تنها فراریان شب از زخمها و تلفات جلوگیری کرد. اما شب آسودگی برای کراسوس بهار نیاورد. آنچنان نومید گشته بود که سر کردگان سرخود فرمان عقب‌نشینی دادند. خاموشی که در چنین هنگامی مطلوب لشگریان کراسوس بود با بانگ گریه و ندبه چهار هزار زخمی که می‌خواستند در بیابان رهایشان سازند شکسته شد و چه بسا که پارتیان که در همان پیرامون اردو زده بودند از آن آگاه شدند. ولی اینان برای شبیخون زدن مجهر نبودند. تاسپیده دم کراسوس و بیشتر رومیان جان به دربرده به درون باروهای شهر حران پناهنده شده بودند. پارتیان سپاهیان سرگردان و زخمیان رومی را ازدم تیغ گذرانیدند و حران را شهر بندان کردند. کراسوس نه تدارکاتی داشت و نه انتظار نیروی کمکی. پس عقب‌نشینی به پشت کوههای آن پیرامون تنها چاره او شمرده می‌شد. رومیان شبانه راهی شدند. ولی راهنمای ایشان فریکارانه مایه تأخیر و گمراهی آنان شد. معاون کراسوس که او کتاو نام داشت با گروهی از پنج هزار تن جان بدربرد. کراسوس باشماری سوار به سوریه گریخت. فردای آن روز سورن سپاه کراسوس را در محاصره گرفت. برای آنکه اورا زنده گرفتار سازد پیشههاد دیدار برای مذاکره در باره شروط صلح کرد. کراسوس منظور سورن را دریافت و دو دل بود. اما سپاهیانش اورا ناسزا گفتند و شنام دادند. پس دلیرانه به پیش راند تابامرگ روبرو شود. او کتاو در این هنگام به یاری کراسوس شافت. و با گروهی از سر کردگان به دنبال او روان شد. سورن به کراسوس اسبی عرضه کرد که اورا تا کنار فرات که پیمان صلح در آنجا نوشته می‌شد برساند و با کنایه به پیمان‌شکنی پومه گفت «چون شما رومیان حتی دریاد آوردن پیمانهای خویش کم حافظه هستید» کراسوس بر نشست. ولی او کتاو که در این کار نیرنگی می‌دید دهانه اسپرا گرفت. غوغائی در گرفت و کراسوس و همراهانش کشته شدند. از رومیان بازمانده بسیاری گرفتار شدند و شماری هم بعثت عربان به قتل آمدند. سورن در سلوکیه یک نمایش مسخره

آمیز رژه پیروزی رومیان برگزار کرد. سر وست کراسوس را چنانکه در روایت آمده است بهتر ارد در ارمنستان فرستادند. ارد و ارتوازد پادشاه ارمنستان جشنی برای نامزدی فرزندانشان برپا کرد بودند. البته منظور از این پیوند سیاسی بود. در این جشن نوشخواری نمایشی از ادبیات یونانی هم به صحنه آمد^۳ هنرپیشه‌ای ژازن^۴ نام در نمایشنامه باکهه یا باکوس اروپید بازی می‌کرد. چون سر کراسوس را به دستش دادند فریادی از شف برکشید و شعرهای را که آگاوه^۵ بادرست داشتن سر پانته^۶ بایستی می‌خواند بربان آورد «گویند با لشکر کشی کراسوس چنین نمایشی از تمسخر، همچون یک نمایشنامه غمانگیز پایان یافت».

راستی هم نمایشنامه‌ای غمانگیز بود برای روم. از سپاهی بیش از چهل هزار تن تنها ده هزار تن توانستند تا سوریه جان بدربرند. و ده هزار تن هم اسیر پارتیان شدند. در فشهای جنگی عقابان روم به دست پارتیان افتاد. اسیران را تا مرد پیاده برند و در آنسوی قلمرو شاهنشاهی جایگزینشان ساختند. شورش و ناآرامی در میان یهود مقیم بخش شرقی امپراتوری روم که احساسات دوستانه نسبت به ایران داشتند برپا شد که سر کوبش کردند. پیکار کراسوس در سالنامه‌های رومی همچون یکی از بزرگترین شوربختیهای تاریخ روم ثبت شد. قدرت پارت برجهانیان نمودار گشت. از این هنگام باز فرات تاییش از یک قرن مرز روم گشت.

اما رقبای عمدۀ کراسوس هم سرانجامی بهتر ازاو نیافتد. سورن با فرمان ارد که از مردم توانا و با استعداد ترسان بود بانیرنگ کشته شد. در ۱۵۱ پ.م. پارتیان با مدتی تأخیر دنباله پیروزیهای خویش را گرفتند و به سر کردگی شاهزاده پاکور^۷ به سوریه تاختند. ولی این تنها یک حمله سواره نظام بود که کاسیوس و سیسرون آن را دفع کردند. پاکور را که مورد بدگمانی پدرش ارد قرار گرفته بود به زودی باز گرداند و در ۵۰ پ.م. پارتیان از آنسوی فرات عقب کشیدند. با اینهمه پارتیان دست از مداخله در امور سیاست رومیان برنداشتند. آشکارا سودایشان در این بود که جنگهای خانگی را در میان رومیان دامن زنند تاهم از گزند ایشان در امان باشند و هم از قلمرو ایشان بھر گیرند. ارد با پوچه تابه هنگام شکست و مرگ او ارتباط داشت. سزار جنگ بزرگی طرح افکنده بود تا از دخالت پارتیان جلو گیری کند. قتل سزار پارتیان را از این گرفتاری رهائی بخشید و از آن پس در جنگهای خانگی روم چندان نستی نداشتند. در ۳۹ – ۴۰ پ.م. پاکور شاهزاده اشکانی که باز پدر با او بر سرمه رآمده بود مأمور جنگ با لابینیوس^۸ سردار خیاتکار رومی در جنگهای سوریه و آسیای صغیر شده هنر نمایی ها کردند. در فلسطین مردم، پارتیان را پذیره شدند و یهود به ایشان یاوری دادند. اما تا ۳۸ پ.م. اوضاع دگرگون شد. لابینیوس کشته شد و پارتیان از سوریه بیرون رانده شدند و پاکور

درجنگ بکام مرگ رفت.

ارد به گفته ژوستن آنچنان از مرگ پسر دلیرش اندوهگین شد که اختلال حواس دراو پیدا شد. در حدود ۳۷ پ. م. برآن شد تاج و تخت را بهیکی از سی پسرش بسپرد. انتخاب بدفرجامی کرد و فرهاد (چهارم) پسر ارشد خویش را برگزید (ت ۶ و و و). فرهاد برای استوار ساختن پایگاه خویش نخست پدر و پیش راه برادران را کشت. چون دست به میان اشراف هم برد بسیاری از آنان راه گریز پیش گرفتند. از جمله کسی بود بنام مونه زس^۹ که بهترد رومیان گریخت و مارک آتوان را گفت که فرصت برای تاختن به پارت مناسب است و مردم همه آماده سورش علیه فرهاد هستند. آتوان که از کسب پیروزیهای آسان بین کار گرایش یافته بود تدارک حمله دید. آرتاوازد پادشاه ارمنستان ناچار هم دست رومیان شد و سواره نظام فراهم کرد. در بهار ۳۶ پ. م. آتوان از فرات در کنار زوگما گذشت و به گفته آرتاوازد لشگر صدهزار تنی خود را بسوی ماد آتروپاتن راند. برای آنکه با سرعت پیشرفت کند سپاهیانش را تقسیم کرد. دو لژیون را زیر فرمان استاتیانوس^{۱۰} به نگهبانی وسایل و لوازم سنگین و از جمله وسایل قلعه کوب گمارد، تابه دنیال لشگر با منتهای سرعتی که مقدور شان باشد بیایند. آتوان به سوی پراسپه^{۱۱} تختگاه ماد آتروپاتن راند. این شهر را محاصره کرد ولی چون قلعه کوب هنوز نرسیده بود ناچار شد که پشتهای از خاک برآورد تا کار قلعه کوب را بکند. فرهاد که از این جدایی بهره می‌جست حمله‌ای برستون حامل بنه و توشه و قلعه کوبها برد. در حدود ده هزار یا بیشتر از رومیان کشته شدند و بازماندگان اسیر گشتند و توشه و وسایل همه نابود شد و آرتاوازد بار دیگر با ایران متحد گشت.

آتوان اکنون دچار شوربختی شده بود. دستهای تدارکات او ازدم تیغ گذشته و لشگریانش را ترس گرفته واژگرند جنگ و گریزهای سواران پارتی و تیرهای ایشان رنجه شده بودند. سرانجام چون زمستان را تزدیک دید و کوشش او برای مذاکره بی‌نتیجه ماند آهنگ عقب‌نشینی کرد. شوربختی رومیان بالا گرفت. آتوان بسوی کوهستانهای ارمنستان راند و سپاهیانش همواره از حمله و گریزهای پارتیان و گرسنگی و تشنگی سخت رنجه می‌شدند. گرد نان بهبهای سکه‌های سیمین فقط به دست می‌آمد. و سربازان بینوا به آشامیدن آب آلوده و خوردن سبزه‌های هرزه روئیده زیر سنگها افتادند. از این سبب بسیاری بکام مرگ رفتند. یک دوست پارتی به آتوان گفت که اگر از کوهستان فرود آید دچار سرنوشت کراسوس خواهد شد. این عقب‌نشینی آهسته و باتفاقات سنگین و نومیدی روز افزون ادامه یافت. سرانجام به روی تزدیک ارمنستان رسیدند. در اینجا پارتیان دست از حمله برداشتند و کمان را به گوشهای نهادند و باز گشتند و بر پایداری رومیان آفرین

خوانند. رومیان پس از شش روز دیگر که تقریباً از هنگام به راه افتادنشان از پراپه یکماه میشد بهارستان رسیدند. آتوان سپاهش را سان دید. جنگ و بیماری سی هزار تن را نابود ساخته بود. با آنکه جنگی که از آن شکستی یافته باشد روی ننموده بود یک سوم سپاهش تباہ گشته بود و این شمار تلفات از آنچه برسر کراسوس آمده بود نیز بسیار در گذشته بود. حتی دراینجاهم هنوز رومیان تأمین نداشتند. آتوان ناچار بود که با آرتاوازد بوقلمون صفت دوستی پیشه کند. هشت هزار تن دیگرهم برسر راه سوریه از ناسازگاری هوا مردند. آتوان زستان را در مصر در کنار کلثوپاتر در بندر گاه اسکندریه دوران تقاهت گذراند.

این حمله نخستین هجوم بزرگ رومیان بود به کوهستانهای ایران که بر اثر شکست شگرفی که خورده بود باز پسین هجوم نیز به شمار آمد. فرhad چهارم برای آنکه کامیابی خود را بر همگان اعلام کند بر سکه های آتوان که از بنه و توشه لشگر ش به غنیمت گرفته بود سجع خود را ضرب کرد. سپس آتوان برای کوتاه مدتی ارمنستان را باز پس گرفت و در ۳۳ پ. م. به سوی مرزهای ماد راند. اما تاقب کشید، پارتیان و ارمنیان قلمرو خود را به تصرف آوردند. فرhad برای کوتاه زمانی گرفتار مشکلی شد. تیرداد (دوم) در ۳۱ پ. م. سر به شورش برداشت و دعوی تاج و تخت کرد. فرhad ناگریز به پناه «سکاها» (که لفظی شده بود که به همه بیابانگردان شمال ایران اطلاق می شد) رفت. بایاری ایشان تیرداد را به سوریه راند ولی او هم با خود پسی از فرhad را دزدید و به ترد رومیان برد. این پسرا در آینده در برابر بازداشتن در فشای رومی به غنیمت گرفته شده در حران پس دادند. پادشاه پارت به انتظار فرصت نشست. در ۲۶ پ. م. تیرداد بهین النهرین با سرعتی شگفت تاخت آنچنانکه فرhad چون فرصت نیافت پیش از عزیمت ناچار زنان مشکوی (حرم) خود را ازدم تیغه گذراند. تیرداد در ضرایخانه با بل سکه ضرب کرد که بعضی از آنها سجع «دوستار روم»^{۱۲} داشت. تا تابستان ۲۵ پ. م. اورا موقتاً از پارت راندند. سرانجام در مه ۲۰ پ. م. فرhad در فشای رومی را با بسیاری از اسیران ایشان که از جنگهای کراسوس و آتوان گرفته بودند پس داد. از لحظه او گوست نخستین امپراتور روم و معاصرانش این یک کامیابی سیاسی بسیار مهم مینمود که شایان جشن و سرور عمومی بود (ش ۷). روابط میان پارت و روم با این عمل بهبود یافت. او گوست چنین و آنmod کرد که تدارک جنگ پارت می دید و اینک آن را متوقف کرده است و به مشکوی (حرم) فرhad کنیز کی ایتالیائی موزا نام پیشکش کرد. گویا او به شواریهای جنگ با پارتیان پی برده و نیز از سنتی شالوده پادشاهی ایشان آگاه گشته بود.

نمی توان گفت که او گوست آینده شگفت کار موزا را از پیش می دید و بدین

جهت اورا پیشکش کرده بود . فرهاد از موزا پسری داشت که همان فرهاد پنجم باشد و بیشتر اورا فرهادک می خوانندند . از آن پس برپایگاه موزا افروید شد و شاهبانو گشت . در حدود ۱۰ پ . م . موزا فرهاد چهارم را برآن داشت تا چهار پسر ارشد خویش و خانواده های ایشان را به روم بفرستد که در آنجا آنچنانکه در خور



شکل ۷ - سنه ۲۰ پ. م. صحنه بازداش در فشهای رومی از دست رفته در کرخ (حران)
نقش شده بر پیش سینه زره مجسمه او گوست . پیدا شده در :
Prima Porta, Rome

ایشان است زندگی کنند و در امنیت روزگار گذارند . شاید این کار با وضع لرزانی که از پدیدآمدن کسی به نام مهرداد (ت ۶ ز) که مدعی تاج و تخت بود پیش آمده باشد . باری این بدان معنی است که در ۲ پ . م . راه برای آنکه موزا فرهاد را مسموم کند و پسرش فرهادکرا بر جای او بشاند کاملا هموار گشته بود پیش از سال ۱ پ . م . پارتیان و ارمنیان برای راندن یک نامزد رومی تاج و تخت ارمنستان و بر اورنگ نشاندن تیگران و همسرش که خواهرش نیز بود همداستان شدند .

این امر موجب رنجش او گوست شد که برای بازآوردن نظم تدارک لشگرکشی دید و نوماش گایوس^{۱۳} را مأمور این جنگ ساخت. برخی گمان برده‌اند که ایزیدور خاراکتی برای آگاهی گایوس بود که رساله چاپارخانه‌های پارترا پرداخته است. خوشبختانه فرهادک و گایوس توanstند اختلاف را در مهمنیهایی که در دو سوی فرات برگزار میشد به نفع روم بطرف کنند. یک سرکرد جوان رومی که در این هنگام حضور داشت بنام ولیوس پاتر کولوس^{۱۴} بعد از فرهادک را جوانی زیباتوصیف کرده است. در سال ۴ پ.م. فرهادک مادر خویش موزا را به زنی گرفت. رومیان و یونانیان از این کار سخت هراس کردند. سر موزا و پسر و همسرش بر سکه‌های ایشان ضرب شده است (ت ۶ زز). اما در سال ۲ م. فرهادک یا به قتل رسید یا به تبعیدگاه فرستاده شد. واژ آن پس از موزای پرشکفت یادی نشده است. ارد سوم جانشین این مادر و پسر چون بر تخت سلطنت نشست پس آزمه سال کشته شد.

این سرعتی که در فرو افتادن از تخت و مرگ فرهادک و ارد سوم دیده میشود دلیل است بر ضعف روزافرون دودمان اشکانی. این دشواریها از شدت پیکارهای دامنه‌دار بر سر ارمنستان نکاست. پارتیان و رومیان هردو مدعی بودند که قلمرو ارمنستان که از لحاظ نظامی مهم بود در دایره نفوذ ایشان است. بنابراین هر یک میخواستند پادشاه آنچه دست نشانده ایشان باشد. برای حل مشکل جانشینی سلطنت اشراف روم ازاو گوست در خواست کردن تایکی از فرزندان فرهاد چهارم را به پارت بفرستد. ارشد آنان آمد که ونن اول نام داشت. اما رفتار آمیخته بهرسوم غربی او اشراف را رمانتد. بی‌میلی او به شکار و میهمانی‌های خاص طبقه اشراف و بی‌علاقگی او به اسب موجب شد که به زودی مدعی جدیدی برای تاج و تخت بنام اردوان سوم که پادشاه ماد آتروپیاتن بود پیدا شود (ت ۶ ح و حح). اردوان نخست در کار خویش ناکام شد ولی سرانجام ونن را شکست داد و در ۱۲ م. تاج بر سر گذاشت. او در مدت سلطنت طولانی گویا برای بازآوردن نیروی حکومت مرکزی بسیار کوشیده باشد. در ۳۵ م. توطئه‌ای سرگرفت تا پسر دیگر فرهاد چهارم را جانشین او سازند (ت ۶ حح). این پسر که فرهاد نام داشت اکنون نیم قرنی بود که در روم میزیست. ولی او به سوریه نرسیده یا به سبب ناسازگاری مزاج بالقلیم شرق نزدیک یا به سبب توطئه اردوان در گذشت. اما تیبریوس جانشین او گوست دست از این کار برنداشت و نوه فرهاد چهارم تیرداد سوم را فرستاد. رشوه بازی در درون پارت چنان بالا گرفته بود که اردوان ناگزیر به پناه اقوام مشرق دریایی خزر رفت. شهرهای یونانی مغرب قلمرو پارت تیرداد را نیکو پذیره شدند و در سلوکیه تاج بر سر شکستند. آنگاه نزدی را که گنجها و مشکوی اردوان در آن بود محاصره کردند. اما باز هم این نامزد رومی تاج و تخت نامحبوب شد. گروهی از اشراف

اردوان را در هیرکانیا یافتند که ژنده بر تن داشت و از آنچه با تیرشکار میکرد روزگار می گذاشت . به خواهش ایشان گروهی از سکاها و داههها را فرآهم ساخت و تیرداد را برآند و بارومیان به دشمنی برخاست . اما بازگشتن اردوان به تحت سلطنت مایه ناخشنودی گروهی گشت . در حدود ۳۵ پ . م . شهر بزرگ سلوکیه علیه قدرت (یا بهتر بگوئیم عدم قدرت) پارتیان سر برداشت و سرخود اعلام استقلال کرد . این سرکشی همچنان پس از بازگشت اردوان هم ادامه یافت و پارتیان آنجا را شهر بندان کردند . مشکل با استعفای موقتی اردوان به نفع کسی به نام کین نام^{۱۰} آسانتر نشد .

پس از آنکه زمانی با مرگ اردوان گودرز دوم گویا جانشین او شد . او هم مانند سلف خویش شاید از اخلاف پیوسته دودمان اشکانی بود و بیک سلاله وابسته بدان تعلق داشت و یا اشرف هیرکانیا که گیو نام داشتند پیوند داشت . بعضی از هنرمنایی های پهلوانی گودرز در شاهنامه آمده است که دلیلی است بر نابسامانی دوران پادشاهی او . زیرا کمتر حمامه ای است که مربوط به زمان آرامش باشد . گودرز به سرعت بدست برادرش بردان به تبعید گاه رانده شد . بردان که همچنان سلوکیه را در شهر بندان داشت گویا تیسفون را که زمانی شهری نظامی بود و اکنون پایتخت زمستانی پارتیان گشته بود تکیه گاه خویش قرار داده بود . سرانجام در حدود ۴۰ پ . م . دو برادر شاهنشاهی را میان خویش بخش کردند . بردان پاره بزرگتر و گودرز هیرکانیا و دیگر استانهای شمال را در فرمان گرفتند . در میان این اوضاع نابسامان در بهار ۴۲ م . اپولونیوس تیانی^{۱۱} حکیم ، از بین النهرین و بابل به آهنگ هند گذشت . شگفت آنکه وی نتوانست از سلوکیه که هنوز در شهر بندان بود بگذرد . اما در ژوئن ۴۲ م . شهر پس از هفت سال استقلال ، خود را تسليم بردان کرد . پس از آنکه زمانی برادران بمحاجن هم افتادند و سرانجام گودرز پیروز شد . بردان به هنگام شکار شاید در ۴۷-۴۸ م . کشته شد . با اینهمه سال بعد رقیب دیگری در برابر گودرز پیا خاست . گروهی از اشراف از روم یک نوء فرهاد چهارم مهرداد نام را خواندند و پیکار در گرفت . گودرز تازمانی مهرداد را بازی بداد و بر کوه زانبولوس^{۱۲} قربانی گذراند و سرانجام پیروز شد . اما متعرض جان مهرداد نشد و تها به بریدن گوش او از آنروکه شاهزاده ناقص اندام نمی توانست پادشاه شود ، اکتفا کرد . برای آنکه از این پیروزی یادگاری بر جای گذاشته باشد گودرز به سال ۵۰ م . کتیبه ای در بیستون نگاشت که اورا بر پشت اسب می نماید به هنگام نیزه زدن بر دشمن . براین کتیبه نوشته ای است به مضمون گودرز پسر گیو . او سال بعد در گذشت .

ونن دوم جانشین گودرز دوم تنها چند ماهی سلطنت کرد و پس از او بلاش

خریمندانه رفتار کرد (ت ۶۵). و تخت ماد را به برادرش پاکور و ارمنستان را به برادر دیگر ش تیرداد (که در آنجا پس از مدتی در ۴۵ م. استقرار یافت) بخشید. این دهش اخیر روم را که همیشه برای خود در ارمنستان حقی می‌شناخت، برانگیخت. پس رایزنان و نن جوانان خود را برای جنگ آماده ساختند. کربولو^{۱۸} که سرداری کارآزموده بود برای بازگرفتن ارمنستان فرستاده شد. لژیونهای شرقی روم را برای سالها بیکاری دروغی ناپسند یافت. پس دست به کار تعلیم آنان شد. سربازان از تعليمات او و نیز از کارزاری که بدنبال آن دررسید رنجه شدند. دو تابستان به کار تعلیم نظامی ویک زمستان زیر چادر در ارمنستان براین سربازان گذشت و بسیاری از سربازان و نگهبانان از سرمهای سخت خشک شدند. فراریها را میکشتند. در بهار ۵۸ م. جنگ به پایان رسید. تیرداد نتوانست کربولو را از راه جستن به پایتخت آرتاکسانا^{۱۹} و غارت آن بازدارد. بلاش که گرفتار سرهیهای داخلی بود که همانا جدا شدن هیرکانیا وجود یک مدعی تاج و تخت (بردان دوم) باشد، نتوانست برادرش را یاری دهد. سال بعد کربولو به شهر دیگری از ارمنستان به نام تیگرانوس تا^{۲۰} حملهور شد. مردم شهر دروازه هارا بستند. برای آنکه مردم را از بایداری طولانی بازدارد یکی از اشراف ارمنی را سربزید و سرش را به درون شهر افکند که درست در میان شورای جنگ فرود آمد و بی درنگ شهر تسليم شد. در ۶۰ م. تیرداد دست به مقابله زد. ولی به سهولت از کشور رانده شد. ارمنستان به دست رومیان بود و از طرف روم پادشاهی برای آنجا تعیین شد. کربولو به سوریه رفت. در ۶۲ م. پتوس^{۲۱} به ارمنستان تاخت. چون زمستان تزدیک شد چنین اندیشید که موسم جنگ پایان یافته و به بسیاری از سربازان مخصوصی داد. یک حمله ناگهانی بلاش پتوس کار دیده را به زانو درآورد و تسليم کرد و رومیان ناگزیر از ارمنستان بیرون رفتند. پتوس شخصاً این عقب نشینی را رهبری می‌کرد و روزانه چهل میل راه می‌بیمود و زخمیان را بر جای می‌گذاشت. سراجام در ۶۳ م. سازشی روی نمود. تیرداد به پادشاهی ارمنستان برگردیده شد بدان شرط که تاج شاهی را از دست نرون بگیرد. بدین گونه هم حیثیت روم محفوظ و هم خواست پارتبیان برآورده شد. سه سال بعد تیرداد بروم رفت. چون از مغان بود و از آلومن آب نهی شده بود، همه رامرا از خشکی پیمود.^{۲۲} در رم در میان مراسم پرشکوهی نرون تاج ارمنستان را بر سر تیرداد گذاشت و به مراد او در بازگشت گروهی هنرمند برای نوسازی آرتاکسانا فرستاد.

در دوران پادشاهی بلاش اول که شاید تا ۸۰ م. کشیده باشد بعضی از آیینهای شرقی در فرنگ پارتبی راه یافت. نخستین بار خط آرامی بر سکه ها نمایان شد (ت ۶۵). نقش آتشگاه بر سکه ها زده شد. این رسمی شناختن پرستش آتشگاه

خودگواهی بود بر درستی روایت گرداوری و به کتابت سپردن گفتارها و سرودهای اوستا از خاطرها و سینه‌ها به دست ولخش شاه که باید همین بلاش اول باشد. از اینها گذشته بلاش در بابل شهری نو پی‌افکند به نام بلاشگرد^{۲۳} که تزدیک سلوکیه بود. این کار را گویا برای سنت ساختن نفوذ و قدرت فراوان این شهر یونانی انجام داد. شهرهای دیگری مانند شوش و مرو از این هنگام باز بانام بومی خویش خوانده می‌شدند نه بانام یونانی سلوکی.

تا دهها سال پس از جنگ کربلا روابط میان پارت و روم کمایش صلح آمیز بود و بنابراین نویسنده‌گان رومی چندان سخنی از پارت نراندند. در این هنگام که در فرمانروائی و سپازین^{۲۴} مرزهای روم رو به استواری می‌رفت، فرات به عنوان مرز غربی پارت تأثیر داشت و کشورهای پوشالی مانند پالمیر (تدمر) دیگر بالمره در حیطهٔ تسلط روم درآمدند. در حدود ۷۲ م. بیانگردان الانی بر شمال شرقی پارت تاختند. فرمانروای استان به‌ظاهر مستقل هیرگانیا بخردانه با ایشان پیمان دولتی بست. با تشویق او از قلمرو او گذشتند. و به شمال ایران درآمدند. در ماد مشکوی پاکور را که فرمانروای آنجا بود به دست آوردند. در ارمنستان قدرت تیردادرا درهم شکستند و با مهارتی که در کمند افکنی داشتند تزدیک بود اورا گرفتار سازند. استمداد از روم بی‌نتیجه ماند و سرانجام بخت پارتیان بیدار گشت و الانیان خود با بسیاری غنایم از راه مشرق باز رفتند.

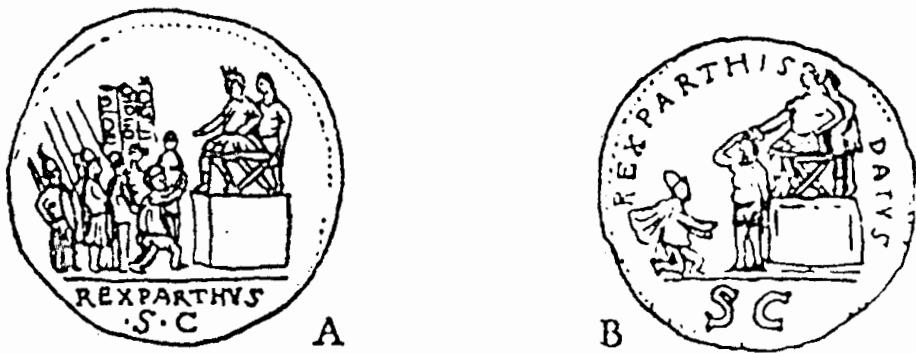
از بلاش اول از ۸۰ م. به بعد در تاریخ یادی نشده است. در ۷۷-۷۸ م. هم بلاش (دوم؟) و هم پادشاهی بنام پاکور (دوم) در سلوکیه سکه می‌زدند. پس چنین می‌نماید که جنگهای خانگی بار دیگر روی نموده باشد. یک مدعی پارتی تاج و تخت بنام اردوان چهارم در ۸۰-۸۱ م. در سلوکیه سکه زد. اما به‌زودی از تخت فرو افکنده شد. ظاهراً پاکور دوم تنها بر جای ماند. ولی نه برای مدت زیاد. بعضی سکه‌های که در ۸۹-۹۰ م. زده شده است اکنون به بلاش دوم نسبت داده شده است. پس در شماره گذاری این شاهان باید تجدید نظر شود. پیدا شدن یک نرون دروغین به جای امپراتور تازه مرگ روم در سال ۷۹ م. در کنار فرات و یک نرون دروغین دیگر در ۸۹ م. شاید نمودار آن باشد که پارتیان در پی بکاربستن نیرنگهای خاص رومیان در قلمرو ایشان بودند. و بهمان چاره گری‌های رومیان دست یازیده بودند. به گفته شاعران زمانه، دومیسین^{۲۵} حمله‌ای را به پارت طرح افکنده بود. اما با آنکه به قتل آمدن او این نقش را نقش برآب کرد ولی یکی از سردارانش به پارت تاختن آورد.

وضع داخلی پارت در این هنگام بسیار درهم بود. سکه‌هایی که زده شده نمودار پیکارهای خانگی بسیاری است که در جریان بوده است. پاکور دوم

تا ۸۷ م. سکه زده است وسپس از ۹۲ تا ۹۶ م. وعاقبت از ۱۱۳ تا ۱۱۵ م. پادشاهی خسرو نام برادر پاکور دوم با فاصله‌های مختلف میان ۹۰—۸۹ و ۱۲۷—۱۲۸ م. سکه زده است. سکه‌های رقیب او بلاش (شاید سوم) در حدود ۱۰۵ م. تا اواخر دهه پنجم سده دوم یعنی از ۱۴۵ تا ۱۵۰ م. ضرب شده است از مأخذ مکتوب تنها اطلاعاتی مختصر و اندک بدست می‌رسد. از چین در ۹۷ م. کان‌بینگ^{۲۶} به میان^{۲۷} آمد و در ۱۰۱ پادشاهی پارتی مانچیو^{۲۸} نام پیشکش‌هائی از شیر و شتر مرغ به چین فرستاد.

در ۱۱۳ م. امپراطوری دیگر پار迪گر به اندیشه تاختن به پارت افتاد و پارتیان را به مشکل افکند. چند تن از اسلاف این امپراطور در آستانه به فراموشی سپردن عبرت حاصل از رویدادهای حران و پراسپه بوده‌اند ولی دست به کاری تردند. ترازان که سالها سربازی کرده بود مرد عمل بود. درباره منظور ترازان در تاختن به پارت بحث فراوان شده است. ولی شیوه استدلال دیو کاسیوس^{۲۹} هنوز هم استوار و معقول است. منظور ترازان از این کار تنها کسب شهرت و افتخار بود. دستاویز آغاز پیکارهم در واقعی ارمنستان پیدا شد. خسرو پادشاه ارمنستان را بی‌رضایت روم عوض کرده بود و بینگونه سازش درازمدت روم و پارت را برس ارمنستان شکسته بود. به مجرد رسیدن خبر آمدن ترازان در ۱۱۳ م. خسرو سفیرانی به آتن فرستاد و درخواست صلح کرد و موافقت کرد که پارثاما زیریس^{۳۰} فرزند پاکور را بر تخت ارمنستان بنشانند. پاسخی داده نشد. سال بعد ترازان به ارمنستان درآمد و در برابر پادشاهان و امیران بومی به پیشباش شناختند. در بر این حمله سپاهیانش در الگیا^{۳۱} پارثاما زیریس را بار داد و این شاهزاده نیمتاجی را گرفت و در پای ترازان گذاشت به انتظار اینکه امپراطورهم به شیوه رفتار نرون با تیرداد آنرا برس او بگذارد. ولی ترازان در برابر همگان اعلام داشت که در نظر دارد ارمنستان را از استانهای قلمرو روم کند. این صحنه بریک سکه مفرغی رومی نمودار شده است (ش ۸ الف) پارثاما زیریس را از اردوگاه برداشت و پس از اندک زمانی رازگونه در گذشت. بسیاری آن را به دستور ترازان دانسته‌اند.

سپس ارمنستان به فرمان یک حاکم رومی درآمد و ترازان بسوی جنوب راند تا شاید استواری پیوند و وفاداری امیران شمال بین‌النهرین را بیازماید. ابگار سوم پادشاه انس^{۳۲} که نیک از بدمانی رومیان نسبت به خویش آگاه بود پسر نیکو روی خود را به تزد ترازان فرستاد که بهترین چاره برس مهر آوردن امپراطور بود. دیگر امیران پای به گریز نهادند و بین‌النهرین را به ترازان پرداختند که سراسر استان رومی شد. در سراسر سال ۱۱۵ رومیان پای استوار می‌کردند. ترازان که از این امور خشنود گشته بود به انطاکیه بازگشت تازمستان سال ۱۱۶—۱۱۵ م.



شکل ۸ - سکهٔ مفرغی ترازان که به یادبود کار پیروزی او در شرق ضرب شده - تقریباً به اندازهٔ واقعی.

a - روی سکه، ترازان برسکوبی، دست را به سوی پادشاه زانوزده دراز کرده و سر بازان رومی اورا تماشا می‌کنند. در ۱۱۴ - ۱۱۵ م.

Rex Parthvs s(enatvs) c(onsulto)

b - پشت سکه. ترازان برسکوبی نشته است و نیماتاجی را بر سر شاه پارتا می‌گذارد. بر روی زمین آنکه زانوزده است سمبل پارت است. در ۱۱۶ - ۱۱۷ م.
Rexparthis Datvs. s(enatvs) c(onsvlto)

را در آنجا بگذراند. به هنگام اقامت وی در آنجا زلزله‌ای یک سوم شهر را ویران ساخت. ترازان هم نزدیک بود جان بیازد و ناچار در میدان اسبدوانی اردوازد. سال بعد ترازان جاه طلبیهای دیگری آشکار کرد. روش نیست که از چه زمانی بفکر این امر افتاده بود. شاید هم رشته رویدادهای پی دری اورا براین کار داشته باشد. در بهار ۱۱۶ م. از فرات در کشتی مخصوص نوساخته گذشت و آدیابن را شکست داد و سرانی در آنجا گذاشت تا این کشور را به استان آشور روم تبدیل کنند و خود به دنبال کسب افتخارات بیشتری روان شد. تیسفون پایتخت پارتیان را در نظر داشت پس از اندک پایداری این شهر به دست افتاد. از جمله غنایم دختر واورنگ خسرو بود. برای تکمیل این پیروزیها در ۱۱۶ م. به میسن رفت و اتابمبلوس پنجم خود را دست نشاند او اعلام داشت. اکنون دیگر فرمان ترازان تا راه بازار گانی بین النهرين و بابل و پرشهر پر رونق خاراکس اسپاسینو^{۳۳} گسترده شد. این شهر تا کرانه‌های خلیج فارس چندان دور نبود. در آنجا به کشتی‌ای که به سوی هند می‌رفت با چشم اندازی حسرت بار نگریست و دریغ خورد که دیگر سنش به او اجازه نمی‌دهد که راه اسکندر را بیش از این دنبال کند.

تا این هنگام خسرو به علت نابسامانی‌های داخلی و خانگی توانسته بود

بر ترازان گرندی برساند. اما در اواسط سال ۱۱۶ م. اندک فرصتی یافت و حمله‌ای تدارک دید. سپاهیان پارتی بر لشکریان ترازان در نقطه‌ای مهم تاختند و بعضی از امیران فروdest از جمله آبگار هفتم سر به شورش برداشتند. ترازان که به بابل برای دین اطاقی که در آن اسکندر جان داده بود رفته بود این اخبار را شنید. با صرف نیروی فراوان بهزودی بین‌النهرین و ارمنستان به تصرف روم بازآمد ولی آشور شاید از دست ایشان کاملاً رفته و بابل‌هم مشکلی شده بود. ترازان ناچار بود زود دست به کار شود و تصمیمات قاطع بگیرد. بین‌النهرین و ارمنستان را همچنان در تصرف نگاه داشت و بابل و قیسون را به شاهزاده‌ای پارتی که بالارمنستان پیوندی داشت به نام پارثاماسپات واگذاشت که همچون شاه دست‌نشانده روم باشد (ش ۸ ب). به هنگام بازگشت به سوریه راه را کج کرد تا الحضر را در بیابان شهر بندان کند. گرمی خورشید و تشنگی و بسیاری مگس رومیان را با آنکه در باروی شهر رخته کرده بودند از کار بازداشت و ترازان راه انطاکیه پیش گرفت والحضر را در دست شورشیان فروگذاشت. در بهار سال ۱۱۷ م. ترازان آماده بازآمدن به بین‌النهرین شد. ولی ناخوش شد و در اوتن آن سال در گذشت. هادریان جانشین او با دوربینی و مآل‌اندیشی سرزمینهای نوگشوده را به فرمانروایانشان بازگذاشت. ارمنستان به دست امیر پارتی همچنان ماند.

پارثاماسپات که از قیسون رانده شده بود با واگذاری پادشاهی اسرورن بر سر مهر آورده شد و دختر خسروهم بازداه شد. تا پنجاه سالی رومیان دست از دخالت امور مشرق و پارتیان کشیدند تا اینان به جنگهای داخلی پردازند.

یادداشت‌ها

1 - Hyrodes.

2 - Caius Ateus.

۳ - درباره این نمایشنامه ر. ک. تاریخ ایران باستان مشیرالدوله ص ۲۳۲۵ - ۲۳۲۷ و مشکور، پارتیها باپهلویان قدیم، ۱۳۵۰، ص ۲۲۷ - ۲۲۹ م.

4 - Jason.

5 - Agave.

6 - Panthée.

7 - Pacorus.

8 - Labinius.

9 - Monaeses.

مشیرالدوله این سردار را تاتیانوس Statianus - ۱۰ خوانده است. م.

11 - Praspa.

12 - Philo-romanaeus.

13 - Gaius.

14 - Vellius Peterculus.

15 - Cinnamus.

مرتض و بنیادگذار مکتب فیثاغورسیان. م. Apolloni ۱۶

17 - Sanbulus.

18 - Corbulo.

19 - Artaxana.

20 - Tigranocerta.

21 - Paetus.

۲۲ - این مضمون تنها به اعتبار نویسنده‌گان رومی و یونانی است. م.

23 - Vologases.

24 - Vespasien.

25 - Domitian.

26 - KaoYing.

۲۷ - شاید داشت میشان باشد. م.

28 - Man-ch'iu.

29 - Diocassius.

30 - Parthamasiris.

31 - Elegia.

32 - Edesso.

33 - Spasinu.

34 - Parthamaspates.

فصل چهارم

پادشاه و حکومت

به گفته تارن پارتیان به کشوری سازمان یافته درآمدند . چون سابقه بیابانگردی داشتند در دستگاه دیوانی باریک و پر پیچ و خم سلوکی چندان تغییر فوری پدید نیاوردند . از آنجا که کمتر نویسندهای یونانی یا رومی سازمان اداری توجه داشتند و مدارک رسمی درست نیست بررسی این امر دشوار است . هخامنشیان خویشن را آریایی مینامیدند و جاشینان پارتیان در ایران نیز کشور خویش را ایرانشهر میخوانند که معنی سرزمین آریا است . شاید پارتیان هم چنین رسمی و اصطلاحی داشتند .

در منابع یونانی دونام آریاییان یا آریانوی Arianoi که ساکنان استانهای شرقی آریا باشد درهم آمیخته و مغوش شده است .

پارتیان بر کشور خویش پانصد سالی حکومت راندند و در این مدت بسیاری دگرگونیها پدیدار ساختند . نخست همان تقسیمات کشوری سلوکی را پذیرفتند که آن هم برپایه تقسیمات استانهای بزرگ هخامنشی یعنی خشاثرپاون بود . سلوکیان استانها را به اپارخیها و هیپارخیها و روستاهای بارودار یا استاتموها تقسیم کردند (ش ۱) . ولی گرایشی در میان بود که ساتراپیها را به اپارخیهای کوچکتر تقسیم کنند و این واحد اساس تقسیمات کشوری در نخستین سده پ . م . شد . اپین^۱ که در سده دوم میلادی میزیست از هفتاد و دو ساتراپی سخن می دارد که منظورش همین اپارخیها است . ولی پادشاهیهایی و ساتراپیهایی نیز در کشور بود . پلینی از هیجده تا از این گونه حکومتها به روزگار او (در پایان سده اول

میلادی) سخن میدارد که یازده پادشاهی «بالاتر» و هفت پادشاهی «پائین تر» بوده‌اند از آن جمله پادشاهی ماد بزرگ که پایتختش همدان و ری بود و ماد آتروپاتن که تختگاهش پرآسپه و گ-(ن)-سزک بود . ارمنستان مدت درازی در حیطه نفوذ پارتيان بود و سرانجام در ۵۰ م . بدست ایشان افتاد که تا صد سال آنجا را در دست داشتند . اول تختگاه ارمنستان ارتاکسانا بود . نواحی پیرامون مرزهای قلمرو پارتيان پس از سلوکیان پر بود از بسیاری پادشاهی‌های کوچک که خیلی از آنها برابر با همان اپارخیهای سلوکی بودند . بر پادشاهی آدیابن از اوایل سده اول میلادی شاهانی با عنوان عزت فرمان می‌راندند و مشتمل بود بر آربل که آرامگاه پادشاهان اخیر اشکانی گشت . اسرورئن تختگاهی داشت بنام اسدیارها و پادشاهانی عرب داشت با عنوان آبگار . بر پادشاهی الحضر و در شمال بین النهرين نیز عربان فرمان می‌راندند . از آنان که بر بازپسین فرمانروای پارتی برخاستند یکی پادشاهی بود به نام دومیسین کرکوکی . در منتهای خلیج فارس پادشاهی میسن و خارسن^۱ گسترده شده بود که بر آنجا شاهانی با عنوانهای درآمیخته به ریشه‌های گوناگون بر بندر عمده خاراکس اسپاسینو فرمان می‌راندند . در مشرق ایشان پادشاهی عیلام و پارس بود . پادشاهان اخیر امیرانی بومی بودند



شکل ۹ - نقاشی با رنگ سیاه از پادشاهی پارتی
پیدا شده در دورا اوروپوس سده دوم یا اوایل سوم م.
(از روی M. Rostovtzeff, Caravan cities
شکل ۱) .

که خویشن را جانشین هخامنشیان می‌دانستند (ت ۶ ن). اوضاع در جاهای دیگر قلمرو اشکانی دانسته نیست. زیرا قلمرو ایشان از مسترس نویسندگان غربی دور بود. هیر کانیا شاید برای دورانی پادشاهی مستقلی شده باشد زیرا که در نخستین سده میلادی سفیران هیر کانیا به روم رفتند. اما هیچ سکه‌ای به نام آنچا پیدا نشده و اصولاً از مشرق ایران سکه‌ای یافته نشده است. بسیاری پادشاهیهای کوچک در حکومت بعضی سران عشایر بومی در آن پیرامون حرکت بودند همچنانکه امروز هستند.

بر شهرهای شاهنشاهی حاکمان پارتی می‌گمارند و شهرهای یونانی و جامعه‌های نظامی سابقآ «آزاد» معمولاً استقلال گونه‌ای محلی و حکومتی مشروطه و قوانین خاص خود داشتند. داوران و شورای شهر آنچنانکه بر شوش و سلوکیه معمول بود بر گزیده می‌شدند. شورا و مجمع شوش جریان انتخاب خاص داشت. داوران را شورای شهر پیشنهاد می‌کردند. ولی انتخاب آنان موکول بر آن بود که شایستگی آنان بی‌گمان بررسی می‌شد. مردم اختیار داشتند که داوران را از نامزدهای شورا برگزینند. قدرت و پایگاه این شهرها تا اوایل سده اول میلادی بر قدرت خویش باقی بود و از آن پس به ضعف گراید.

روابط دقیق میان این تقسیمات جزئی شاهنشاهی با حکومت بهیچ روی روشن نیست و شاید هم به نسبت میزان نظارتی که از مرکز بر فرمانروایان محلی اعمال می‌شد غالباً مستخوش دگرگونی شده است. اما در دویست سال آخر دوران اشکانی گرایشی بسوی عدم تمرکز و استقلال محلی مشاهده می‌شود.

پادشاه پارتی پایگاهی را داشت که نخست بسیار با خیلی از پادشاهان یونانی هلنیستی همانند بود (ش ۹). پادشاه پارتی نیز مانند همیایه هلنیستی خویش چون مالک و فرمانروای شاهنشاهی بود با جانداران وندیمان احاطه شده بود. لقبهای مأنوس و معروف سلوکی بر نام او مانند رهاننده و نیکوکار و پیروزمند و نظایر آنها افزوده می‌شد. خاندان و بستگی خویشی برای امرسلطنت بسیار مهم شمرده می‌شد. اشراف تنها به خاندان اشکانی فرمانبردار بودند. هرنزینه‌ای از دودمان اشکانی از هر شاخه‌ای که باشد به شرط آنکه نتص عضوی نداشت درنظر آبان شایسته پادشاهی بود. تنها مسئله اینکه کدامیک از اعضای این خاندان بایستی فرمان می‌رانند موضوع اختلاف می‌شد. فرمانروایان اشکانی پایگاه خویش را با تدابیر خاصی در تقویت بستگی و خویشاوندی استوار می‌ساختند. نخست باتبیغات حیثیت و شئون خاندان خود را با رساندن آن به یک ساتراپ سلوکی و بعدها با پیوستن به ارشیر دوم پر حافظه افزایش میدارند. دوم چنانکه در روایات آمده است افرادی از خاندان خود را بر اورنگ پادشاهیهای کوچک شاهنشاهی

مانند ماد و ارمنستان می‌نشاندند. از اینها گذشته اهمیتی که برای مشکوی یا حرم قائل بودند نه از شیوه رفتار خاص شرقی سرچشم می‌گرفت و نه از فساد دستگاه درباری و شاهی بلکه ضرورتی بود. زیرا هر بانوی در حرم یا شاهزاده‌ای بود یا دختر یکی از امیران فرودست یا از اشراف یا دست‌کم هدیه یکی از پادشاهان مانند موزا. بدین گونه هر یک از بانوان حرم نماینده یک پیوند سلطنتی یا همبستگی دوستانه به شمار می‌رفت و بنابراین گروه ایشان مجموعه‌ای بود از پیوستگی سیاسی. در صدر حرم بانوی بانوان یا شاهبانوان بودند. اینان چه بسا چنانکه در نوشته‌های پیداشده در اورامان کرستان بر می‌آید مشتمل بودند برخواهران پادشاه و دست‌کم در یک مورد مادرشاه (ت ۵). با آنکه از رفتار یا نفوذ شاهبانوان در منابع کهن چندان مطلعی به ما نرسیده است اما می‌توان دریافت که اینان هم مانند همپایه‌های مصری و رومی خود در مزاج شاهان درنهان نفوذی داشتند. گاهی در تاریخ گذاری مدارک نام شاهبانوان با پادشاهان برابر آورده می‌شد. هرگاه لازم می‌آمد شاهبانویی به پایگاه نایب‌السلطنه برداشته می‌شد. سر گذشت شگفت موزا که کنیز کی بیش نبود نمودار آنست که در آن دستگاه تصمیم و اراده، دارنده آن را تاکجا می‌رساند. شیوه برگزیدن جانشین به هنگام مرگ فرمانروا امری است مبهم و بنابراین مایه اختلاف. این یکی از موارد ضعف حکومت اشکانی بشمار می‌رود زیرا این امر متضمن جنگهای خانگی طولانی و پی درپی شده است.

ژوستن گوید که معمولاً جانشین پادشاه پسر ارشدش بود. ولی گاهی هم برادرش همچنانکه در موارد مهرداد اول و فرهاد اول دیده شد به تخت می‌رسیدند. جانشین برادر در موارد دیگر هم بعدها دیده شده است و گویا این رسم از آئینه‌های دوران بیابانگردی پارتیان به یادگار مانده باشد. استرابون می‌گوید که شاهان از دوشورای حکومتی پارتی یکی از خویشان و بستگان (پادشاه که «اشراف» بودند) و دیگری از خردمندان و مغان گمارده می‌شد. ولی نحوه برگزیدن را بیان نکرده است.

اشراف پارتی مانند اشراف هخامنشی عمدتاً به هفت خاندان تقسیم می‌شدند، با گروهی خاندانهای متوسط و پائین‌تر. عدد هفت مورد اختلاف است اما نامها و قلمرو اصلی آنها و فعالیتهای سیاسی چند خاندان بزرگ روشن و مشخص است. نقش برجسته صخره بیستون مهرداد دوم را شاید به نگام اعطای تیول به چهارتن از بزرگان خاندانها نمودار می‌سازد (شکل ۴).

خاندان سورن در سیستان جایگاه و حق موروثی تاج بر سر شاه گذاشتن داشت. چون سلاله فرعی اردوان سوم که از مادر اشکانی بود جایگزین شاهان سلاله اصلی اشکانی شدند خاندان سورن به پشتیبانی سلاله نسبتاً اصلی تر پرداخت.

با نامترین کار این خاندان همانا شکست کراسوس بود در ۵۳ پ.م. خاندان کارن که جایگاه ایشان شاید درنهاوند بوده است در موادی با پادشاه فرمانروا به مخالفت پرداخت. خاندان گیو در هیرکانیا جایگاه داشت و مهران در ری. این امیران «فُودال» که در قلمرو خاص خویش فرمانروا بودند در بارهایی به شیوه دربار پادشاهان اشکانی داشتند.

به گفته استرابون پادشاهان ماد علی الرسم زنان بسیار می‌گرفتند. سورن حرم خودرا در جنگ با کراسوس به همراه برد تا نمایشی از اهمیت سیاسی خویش داده باشد. پلوتارک می‌گوید که سورن ده هزار سوار در حران همراه داشت که همه خادمان و بندهای او بودند که همان فروستان و رعیت او باشند. میتوان گفت که امیران دیگر هم لشکریانی از اینگونه داشته‌اند. تنها یک پادشاه اشکانی پرقدرت و پرنفوذ میتوانست براین اشراف فرمانروا باشد

بررسی دستگاه دیوانی پارتبیان از فقدان مدارک و اسناد و ابهام در آنچه دردست است بسیار دشوار است. این عبارتست از اسناد و کتبیه‌های پراکنده که بیشترشان در دورا اوروبوس و نسا و شوش پیدا شده است. نویسندهای یونانی و رومی که از مأموران رسمی پارتی یاد می‌کنند شیوه‌ای هبهم دارند که گاهی نمیتوان آن را بر دیوانیان ایرانی اطلاق کرد. گویا در سراسر قلمرو ایشان مراتب عنوانها و لقبها اختلاف فراوان داشته است و باز شناختن عنوان و لقب و نام همیشه آسان نبود. عنوانها و رسوم رفته گسترده‌تر و مفصل‌تر می‌شد. اختلاف عنوانها در سراسر شاهنشاهی دلیل برآنست که در کشور یک سازمان استوار و متعرکر و واحد آنچنانکه در روم برپا کرده بودند نبوده است. پس هنوز نمیتوان از مراتب دیوانی پارتی توصیفی روشن و مفصل بدست داد. ظاهراً دستگاه برجسته و گردانند کشور همان شورای خویشان و بستگان یا اشراف مذکور در آثار استрабون است که باید همان سنای آمده در تاریخ ژوستن باشد. این شورا محل فراهم آمدن امیران تیولدار و سران خاندانها بوده است. شک نیست که با کاسته شدن پی‌درپی قدرت پادشاه اشکانی در پایان حکومت آنان بر نیروی شورا آفروده می‌شد. اما در تاریخ سیاسی پارت نه سخنی از این شورا بیان آمده است و نه از شورای دوم که از آن خردمندان و مغافن باشد.

در میان دیوانیان بلندپایگاه یکی مرزبان بود که در اسناد نسا او را برتر از مقام ساتрап می‌آورد. بلندترین عنوان از آن جانبداران و دوستان و حاملان عصای سلطنت بود که از زمان هخامنشیان و سلوکیان هم بلندمرتبه بودند. دریک پیمان یونانی ثبت شده برپوست آهو بر دورا به تاریخ ۱۲۱ م. از دیوانیان دیگری نام برده شده است. منه زس پسر فرهاد «یکی از باتسا» و از آزادان و

تحصیلداران مالیات واستراتگوس^۳ بین النهرين و مشرق دجله و ارابارخ^۴ » معرفی شده است . تعداد عنوانهای منهزس شکفت انگیز است . اما شاید این امر در دستگاه دیوانی اشکانی خادی بوده باشد . اصطلاح باتسا که بی‌گمان مقامی است که در بسیاری گونه‌های مختلف در شمال غربی ایران و ارمنستان والحضر به کار رفته است و باید معنی «بزرگ» یا چیزی مانند آن باشد پایگاه آزادان همان است که آزادان گفته می‌شد . استراتگوس از اصطلاحات سلوکی است به معنی حاکم و ارابارخ حاکم عربان یا سرکرده شحنةان بیابان باشد . زیردست منهزس فرهاد خواجه‌سرا یا arkapates بود که خود مقامی دیگر به شمار است . مقام خشایرپاون یعنی حاکم استان دو حکومت هخامنشی در دوران پارتی از همیت آن کاسته شد . عنوان ساترایها در کتبیه یونانی بالای نقش بر جسته مهرداد دوم در بیستون دیده می‌شود . در آن هنگام گویا از اهمیت آن نکاسته بود (شکل ۴) . سپس در اسناد پارتی از مقاماتی همچون حاکم شهر یاد شده است که خواسک حاکم شوش باشد . در ۲۱۵ م . دریک کتبیه یونانی مورخ ۱/۲ م (ت ۷۳) . در شوش زمامasp^۵ راه ساترای و هم استراتیارخ^۶ (که به ضرورت شعری و قافیه بجای استراتگوس به کار رفته است) معرفی کرده است . نویسندهان غربی اصطلاحات مقامات را بی‌مراعات اصول به کار می‌برند در زیردست ساترای مقاماتی همچون دزپتی^۷ نسا که رئیس روستای مستحکم بود قرار داشت . برای معتبر ساختن اسناد ، این مقامات مهرهای مخصوصی داشتند .

خواجه‌سرايان در کارهای دیوانی دستی تمام داشتند ، آپولونیوس تیانی با اینان در سفری که در سرزمین پارت کرده است بخورد کرده بود . تأسیت^۸ گوید که اینان به مناصبی چه در امور نظامی و چه غیر نظامی می‌رسیدند . از اینها گذشته دانسته شد که سریانیان تابع روم نیز دریخش غربی پارت به مقاماتی می‌رسیدند .

میان سالهای ۱۳۰ تا ۱۴۰ م . یارهای پالمیری^۹ شترپان تیلوانا^{۱۰} که محلی بود در پادشاهیهای دست‌نشانده فرهاد که همانا امارت میسن^{۱۱} باشد و اتابی^{۱۲} پالمیری رئیس داوران یا archon بود ، در همین بخش . وسادوس^{۱۳} پسر بولیاس^{۱۴} پایگاهی در بلاشکرد داشت . با آنکه سپاه ثابت پارتی اندک بود در سلسه مراتب نظامی ایشان مقامات نسبتاً مهمی منظور شده . از فرماندهان پادگانهای فی‌المثل در دورا خبر داریم . توصیف فیلاسترات^{۱۵} از فرمانده پادگان بابل که مقام شترپاونی داشت مطلب آشکاری به دست نمیدهد .

موسی خورنی شرحی از حکومت ارمنستان که برپایه سازمان پارتی توسط تیرداد اشکانی اندکی پس از ۶۰ م . ریخته شده بود بدست نمیدهد .

مقامات پیرامون شخص پادشاه و پایگاههای برجسته سرشکاربانان شاهی و ندیم خاص پادشاه و رئیس تشریفات قربانی و بازبان و مدیر تابستانگاهها و مانند آنها را اعضای خاندانهای بزرگ میداند. تیولها را به حکام تیرداد و چهار مرزبان که هریک در بخشی از جهات اصلی کشور گماشته بودند می‌بخشیدند. سپاهیان را به پادگانهای مرزی دائمی می‌گماردند و تنها به هنگام ضرورت از «فُوادالها» لشکر می‌خواستند. داوران شهرهارا از بومیان آن پیرامون بر می‌گردند. زمان بار پادشاه و رای زدن و پذیرائی معین و مشخص بود. شاید این شرح اندکی از واقعیت باشد. امیری از امیران الحضر میان ۱۳۰ تا ۱۴۰ م. به راستی دارای پایگاه «سر شکارباغان» بود. به طور کلی پیوندی که میان نظام «فُوادالی» ایرانی و نظامات شهری سلوکی در حکومت پارتیان دیده می‌شود بسیار شایان توجه است.

كتبيه سه زبانه شاپور اول (در حدود ۲۴۰ - ۲۷۲ م.) پادشاه ساسانی در کعبه زرتشت در نقش رستم اعضای برجسته دربار اردشیر سردودمان ساسانی را به ترتیب اهمیت به دست میدهد. نخست از چهار شاه در مشرق ایران (بخش مرو و سیستان و کرمان که در نواحی پارتیان بوده‌اند) یاد می‌کند و سپس سه شاهبانو بر می‌شمرد و از آن پس نام اردشیر بی‌تخش^{۱۶} و یک صاحب پایگاه عالی بنام پاپک را می‌برد که شاید همه از خاندان سلطنت بوده‌اند. آنگاه از سران خاندانهای اشرف ایرانی یاد می‌کند و سپس سران دیوان و اسلحه خانه و سرانجام دیگر دیوانیان و صاحبان مقامات را می‌شمرد. این ترتیب بی‌گمان از دوران بازپسین فرمانروای پارتی باز مانده است. فقدان تمرکز دیوانی شگفت به چشم می‌خورد و نشان نظام «فُوادالی» کاملاً آشکار است.

سپاه پارتی نیز دارای یک فرماندهی متصرکر نیست. در آسیای میانه پارتیان با آرایش جنگی خاصی خود گرفته بودند و با سواران تیرانداز بسیار به سر کردگی اشرف قبile‌ای، زره زنجیرپوش همه در کنار هم پیکار می‌کردند. به ایران که آمدند که با روش جنگی سلوکیان برخوردن و شاید نخست اندکی از آن را پذیرفتند. این روش عبارت بود از سربازان مزدور سبک و سنگین اسلحه پیاده و سواره. کامیابیهای مهرداد اول بایستی مرهون این شیوه باشد. اما در زمان فرهاد دوم در جنگ با سپاهها در ۱۳۰ پ. م. نقش فراوان سربازان مزدور معلوم شد و شاید اندکی بعد در زمان مهرداد دوم شیوه جنگی پارتیان دچار دگرگونی بزرگی شد. روش آرایش واپرار جنگی سلوکیان تقریباً بکلی مترونک شد. سربازان مزدور شایان اعتماد نبودند. زیرا سواران سلوکی در صفحه‌ای زوین داران سنگین اسلحه نمیتوانستند نفوذ کنند و ذخایر تیرهای ترکش سواران تیرانداز هم به زودی ته

میکشید . پس سپاه پارتی براساس شیوه سنتی ایران سازمان یافت . پیادگان را برای پیکار در کوهستانها و حراست پادگانها نگاه داشتند . ولی بخش عمدۀ سپاه از سواران بود . سواران به دو گروه عمدۀ تقسیم میشدند . تیراندازان و سنگین سلاح پوشان که به ایشان *cataphractii*, *clibanarii* میگفتند و با تیر و نیزه میپوشانیدند (ش ۶) . ضمناً زینتهای زرین و سیمین هم میبستند . وزن سلاح و زره بسته بود به میزانی که سوار بی رکاب (که تنها براسب با اتکای فشار پاها خودرا نگاه میداشت) بتواند خودرا نگاه دارد و همچنین به نیروی اسب . برای فراهم ساختن اسبان چنین سوارانی پارتیان از نوع اسبان نسایی خویش بسیاری را در چراگاههای ماد میپروراندند . آنچنانکه اسبان بزرگ جنگی اینان رشک چینیان و مایه استواری کار ساسانیان بود . این سواران سنگین اسلحه در آینده مؤثرترین سلاح آسیایی گشت . ضمناً سواران تیرانداز هم در دست فرماندهی شایسته سلاحی بود شگفت و مؤثر . سواران سنگین اسلحه میتوانستند به خوبی بر پیادگان سنگین اسلحه بتازند ولی تلفاتی که به اشراف و اسبان وارد میآمد بسیار فراوان بود . سواران تیرانداز مجهز به کمانهای بلند به آسانی میتوانستند بر دشمن گزندی گران رسانند . نیرنگ گریز و تیراندازی براسب به سوی پشت که همانا در میان رو میان به خدنگ «پارتی» معروف شده است در حقیقت یک شیوه پیکار مردم آسیایی بود و در برابر حمله دشمن به کار میرفت . هنگامی که سورن برای برتری جنگی تدارک فراوانی از تیر را که بر شترها حمل میشد افروز (کاری که هیچ فرماندهی نکرده بود) پارتیان توانستند بر لژیونهای سنگین اسلحه ای که شمارشان بیش از سه برابر ایشان بود با تلفات بسیار اندک پیروز شوند . پس چرا این پیروزی شگفتانگیز حران در برابر مهاجمان دیگر رومی تکرار نشد ؟ پاسخ آن وابسته است به وضع «فتووالی» کشور پارت از ۱۰۰ پ . م . به بعد . سپاه ثابت پادشاه هیچگاه چندان شایسته توجه نبوده است . نیروی عمدۀ شاهنشاهی مشتمل بود بر خادمان ثابت از «نوکران و بندهای کان» مالکان بزرگ که بدبناه ارباب خویش به جنگ میرفتند . سواران و پیادگان پارتی از اینان بودند . این چنین وضعی صدها سال در ایران دوام داشت . چون جنگ سرمهیگرفت شاهنشاه شاهان فروdest و حکام را فرا میخواند و ایشان هم با زیرستان خویش بدومیپوستند . با چنین لشکری ، جنگی که بیش از یک فصل سال دوام کند ممکن نمیشد و هر آن بیم از هم پاشیدن آن میرفت . از همین رو سلوکیه هفت سال در برابر اردوان سوم و بردان پایداری کرد و سرانجام خود تسلیم شد . سپاهیان نسبت به فرمانده اشرافی خویش فرمانبردارتر از شاه بودند . با نواختن طبل پیکار آغاز میشد

و آنگاه جنگیان به شیوهٔ دیرین و سنتی خویش به جنگ میپرداختند. اگر تعلیماتی هم به ایشان داده شده بود به دست همان مالک بود. سورن دههزار تن از نوکران ثابت خویش را با تعلیم به نیروی شکرف مبدل ساخت و کراسوس را با اندک سوارانی که از آن او نبودند درهم شکست. ولی توانانی و دوراندیشی سورن امری استثنائی و حتی هراس‌انگیز بود.

با سپاهی زیر فرمان سردارانی بسیار گوناگون چه در شایستگی و چه در فرمانبرداری و با نظارت و فرماندهی ضعیف بر منابع نظامی شاهنشاهی چنین پیروزی‌یی امری بود بس بی‌مانند. از این گذشته کامیابی سورن هراس‌انگیز و پیمناک بود. از این‌رو سال بعد به فرمان ارد کشته شد. اندیشه‌های او و شیوه‌های جنگی‌اش به فراموشی سپرده شد و باز سربازان مزدور پاره بزرگی از لشکر پارقی را تشکیل دادند.

سنت بیابان‌گردی پارتیان که در شیوه‌های سپاهی ایشان این چنین بارز واقع‌گاه‌هایی که پی‌دریی در دربار ایشان درآنها سکونت میگزید متعدد و بسیار بود. نخستین تختگاه آنان شاید نسا بود که بگفته ایزیدور خاراکسی آرامگاه شاهان در آنجا بود. شهر دارا تزدیک ایبورد به گفته ژوستن به دست اشک دوم بنیاد گرفت ولی آنچهارا مناسب ندیدند. شهر صد دروازه را به پایتختی برگردند. این انتقال پیش از پیکار آتیوخوس سوم در پایان سده سوم پ. م. روی نمود و این شهر که بسیاری از نویسندگان کهن یونانی و رومی شهر شاهی پارتیان نوشته‌اند هنوز هم کشف نشده. شهر آساك نیز در آغاز سلطنت پارتیان شهری عمدۀ بود و ایزیدور خاراکسی می‌نویسد که «اشک» در آنجا پادشاهی برداشته شد و آتش جاویدان در آنجا فروزان است. سپس در زمان مهرداد پادگانی در بابل در روستایی تزدیک تیسفون در زمان تیرداد برپا شد که از یک سوی جله شهر یونانی سلوکیه را زیرنظر داشته باشد. پاکور پسر ارد دوم به گفته آمین مارسلن تیسفون «زینت تاج ایران» را زمستانگاه یا تختگاه زمستانی اشکانیان ساخت. سرانجام بلاشگرد را تزدیک سلوکیه ساختند تا از رونق بازرگانی این شهر یونانی بکاهند ولی دوران پایتختی آن از زمان بنیاد گذارش بلاش اول چندان در نگذشت. اینک دربار در فصلهای مختلف میان تیسفون و همدان و ری و صد دروازه گردان بود.

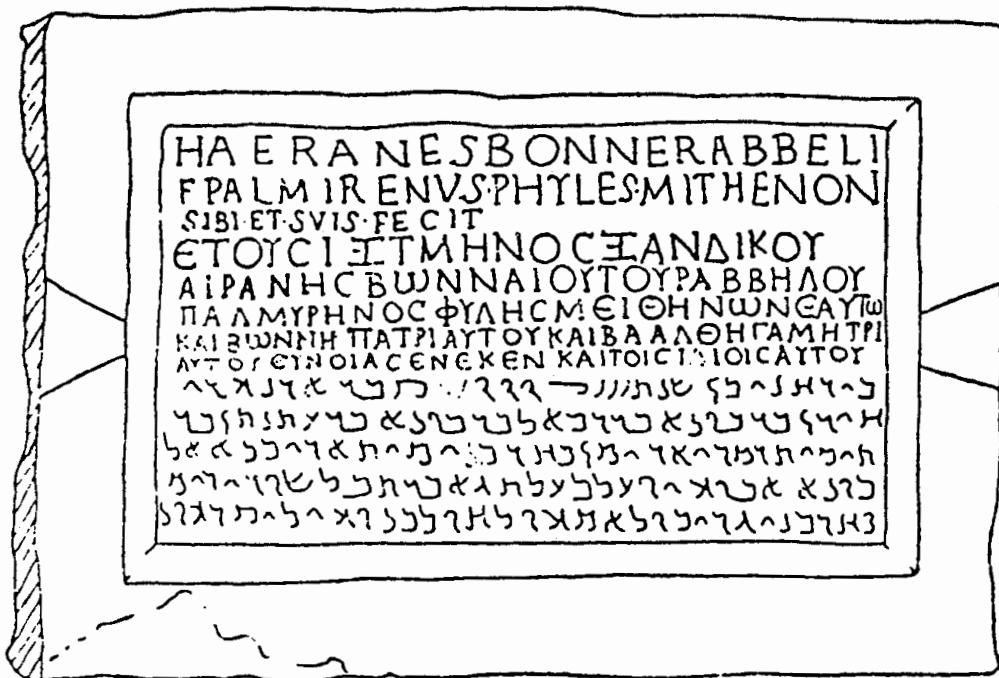
گویا وزیران و دیوانیان و دیبران در اداره کشور دستیار شاه بودند ولی دستگاه اداری نتوانست هر گر ییک شیوه یکسان در سراسر ملک عمل کند. جای بایگانی شاهی با آنکه با یگانیهای محلی بی‌گمان وجود داشته است معلوم نیست. بازدید کنندگان چینی با شگفتی گفته‌اند که اسناد را بر پوست آهو افقی

A	X	C	D	E
ب	ب	گ	ک	ب
پ	پ	د	ل	پ
ت	ت	ه	ر	س
ز	ز	و	م	ن (final)
ش	ش	ز	ی	ش (sh)
خ	خ	س	ی	
غ	غ	س	ئ	
چ	چ	ئ	ئ	
د	د	ئ	ئ	
ه	ه	ئ	ئ	

ج - پالمیر در اوایل سده سوم م.
د - پالمیر حروف به هم پیوسته.
ه - معادل لاتینی آنها.

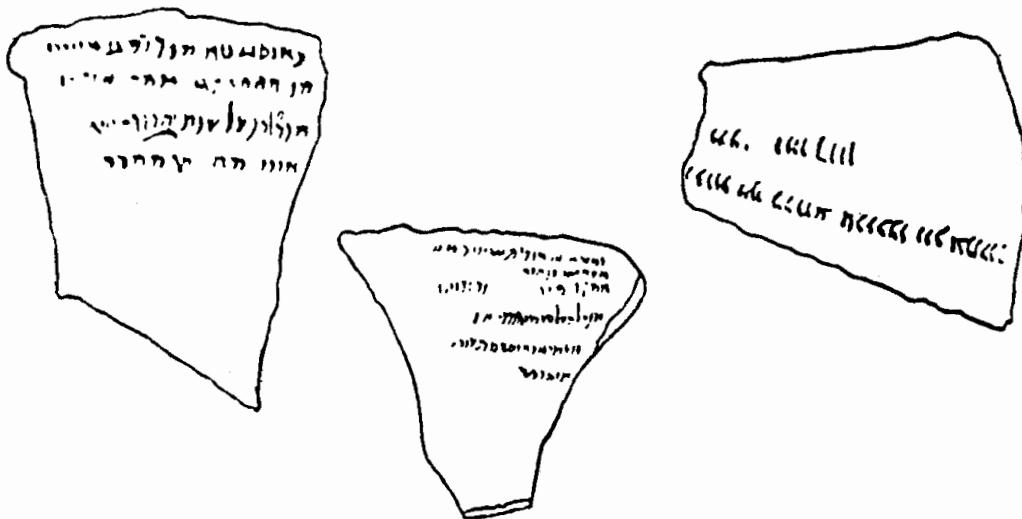
شكل ۱۰ - الفبای آرامی :
الف - نوشته‌های الفاتین در سده پنجم پ. م.
ب - پالمیر در اوایل سده اول م.

مینوشتند (نه عمودی آنچنانکه شیوه چینیان است) . زبان خود مشکلی بود . زبانهای رسمی هخامنشیان سه گونه بود : فارسی باستان ، عیلامی واکدی و ضمناً آرامی که همچون زبان بین‌المللی بود . فارسی زبانی است هندو اروپائی از شاخه هند و ایرانی یا خانواده «ستم» . زبانی که پارتیان بدان تکلم میکردند ، لهجه‌ای شمالی از زبان فارسی میانه بود که رنگی کهنه داشت و گاهی بزبان بهلوی اشکانی خوانده میشد و ژوستن آنرا «آمیخته‌ای از سکایی و مادی» توصیف کرده است . با اینهمه اشکانیان یونانی را که زبان دیوانی سلوکیان بود نخست همچون زبان رسمی پذیرفتند . درواقع هم بسیاری از ایشان به این زبان تکلم میکردند . بر سکه‌ها بدین زبان می‌نوشتند و بر کتیبه‌های مهرداد دوم و گودرز دوم و در مکاتبات با شهرهای مانند شوش از این زبان بهره میگرفتند . حروف قائم‌الزاویه در کتیبه‌های یونانی مدت‌ها پیش از آنکه کنده کاران رومی به کار برند رایج شده بود . یونانی را برای استناد نیمه رسمی و خصوصی نیز بکار میبردند . در سراسر مغرب پارت زبان سامی آرامی رواج فراوان داشت . خط پیوسته آرامی بسیار بود و در بعضی مراکز مانند پالمیرا بخط به روشنی مشخص وزیبا درآمد (ش. ۱۰).



شکل ۱۱ - کتیبه سه زبانه پیدا شده در پالمیر به لاتینی و یونانی و آرامی به یادگار ساختمان آرامگاه هیران Hairan پس بون Bonne و مورخ آوریل ۵۲ م. بلندی $\frac{1}{2}$ متر اینچ (۸۵ سانتیمتر) (از کتاب ۱ (Syria, 1950, p. 137 f. fig. 1).

کتیبه‌های دوزبانهٔ یونانی و آرامی بسیار فراوانند و به هنگامی هم که رومیان شهرهای آرامی‌زبان مرز پارت را گرفتند کتیبه‌ها گاهی به سه خط کنده می‌شد آثار زبان‌پارتی کمتر از زبانهای یونانی و آرامی پیدا شده است (ش ۱۱). خط‌آرامی را که داریوش در فارسی باستان رواج داد اکنون دیگر بیشتر اوقات با املای نامصوت و نارسا با مخلوطی از لغات آرامی بصورت هزووارش به کار میرفت. این چنین املای نامصوت و نارسانی در شرق تزدیک باستان امری عادی بود. خط آرامی دارای نارسانیهای معمول در همه خطهای آسیایی است چه قدیم و چه جدید (ش ۱۰). این خط هم مرکب است از حروف بی‌صدا که تنها دو حرف مصوت اشاعر شده در آن ملحوظ است. پس به صدا در آوردن حروف مشکلی است بویژه در زبانهای غیرسامی. لغتهای آرامی در اسناد پارتی به همان لغت پارتی خوانده می‌شد. بدین گونه در اسناد اورامان خط ویشتر لغات (ت ۵) آرامی است اما دیگر لغتها و اجزاء پایانی کلمات پارتی هستند و باقی آنها را بزبان پارتی می‌خوانند. از این



شکل ۱۲ - سه سفال شکسته پیدا شده در نسا با نوشته آرامی. اینها شاید برجسبهای خمهای شراب بوده باشند و مورخ اویل قرن اول پ. م. است. اندازه درحدود ۲ : ۱ (از روی Vestnik Drevnei Istorii, 1954, 2, figs. 1-3)

گنسته در نسا بیش از دوهزار خرد سفال پیدا شده که بیشترشان از سده اول پ. م و همه خطوط و لغات آن آرامی است اما یقین است که اینها به زبان پارتی می‌خوانند (ش ۱۲). شکفتاکه با اینهمه پارتی در جامعه رسمیت نیافت تا اواخر حکومت اشکانیان و در زمان ساسانیان این زبان رسمیت عمومی یافت. از نخستین سده میلادی آن را بر سکه‌ها به کار می‌بردند و در ۲۱۵ م. اردوان پنجم خواسک

شتر پاون شوش را با کتیبه پارتی سرافراز میکند. از زبانهای اقلیتهای شاهنشاهی اعم از زنده یامره یکی بابلی بود که هنوز بهمیختی تا ۶ پ. م. نوشته میشد و دیگری البته عربی. در بیانهای سوریه و بین‌المللی به عربی سخن میگفتند. برای هر زبان برجسته‌ای شاه میبايستی دیبری خاص نگاه میداشت. از نامهای اردوان سوم به شوش آشکار است که دیبران یونانی بر آئین و رسوم خواص هلنیستی نیکو احاطه داشته‌اند.

روشهای تاریخ‌گذاری پارتیان بی‌هیچ ضرورتی دشوار بود. سال‌شماری معمولی سلوکیان را که از پائیز (دیوس یا هیبربرتوئیس)^{۱۷} ۳۱۲ پ. م. آغاز میشد و بسیار رواج یافته بود برای تاریخ‌گذاری بر سکه‌ها پذیرفتد. در بابل از این روش دوری جستند و آغاز سال را به بهار (اول نیسان) انداختند و سال‌شماری سلوکی را از ۳۱۱ پ. م گرفتند. سپس یک سال‌شمار شاهی اشکانی توسط شاه به کار برده شد که گویا از بهار شروع میشد. مبداء این گاه شماری ۲۴۷ پ. م. است، که در نسا و همچنین در مغرب پارت معمول شد. چون جامعه‌ها از پذیرش گاه شماری اخیر خودداری کردند این اسناد را با دو تاریخ صادر کردند بدین شیوه پیمانی پیدا شده در دورا را می‌بینیم که چنین آغاز گشته است. «در زمان سلطنت اشک شاهنشاه به سال ۳۶۸ سال‌شماری شاهنشاهی و برابر با سال‌شماری کهن (سلوکی) ۴۳۲ در روز بیست و ششم ماه دائیسموس (۱۲۱ م.) قدمی ترین سندی که در آن سال‌شماری اشکانی در کنار سلوکی آمده است مورخ ۱۴۱ پ. م. است از بابل. از این گذشته تقویم قمری که با سالهای هقدونی و یونانی و بابلی و آرامی و ایرانی و زرتشتی به کار میرفت مسئله را بس بفرنج کرده بود. بازشناختن تاریخ سندی که به شیوه پارتی تاریخ‌گذاری شده و در کنارش تاریخ دیگری گذاشته شده باشد بسی دشوار است. در محاسبه خراج همچنین مشکلی وجود داشته است، که از آن کمتر خبری بما رسیده است. ظاهرآ ابتدا تقویم سلوکی را به کار بردن که خود آمیخته‌ای بود از رسوم کهنه و تو، خراج زمین را گویا استانداران جمع میکردند و به خزانه کشور میفرستادند. در صورتیکه جمع آوری اقسام دیگر خراج از مالیات و عوارض و مالیات بندگان و نمک و مانند آنها از وظائف تحصیلداران خاص شاهی بود. شهرها ظاهرآ مالیات خود را جمع میکردند و جداگانه میفرستادند. عوارض و غنائم جنگی بر درآمدهای شاهی افزوده میشد. منه زس شترپاون یا استراتگوس بین‌النهرین و مشرق نجله در ۱۲۱ م. گذشته از، بسیاری وظائف دیگر که بر عهده داشت مالیات هم گرد می‌آورد. در اسناد سلوکیه از انواع مالیات بر نمک و فروش بنده و حمل و نقل بر روی و مانند آنها سخن رفته است. مدارک

شکل ۱۳ - طرح قطعه ۱۱ پوست
 آهوی پیدا شده از اورامان که قسمتی
 از آن باز است و شیوه مهر کردن آن را
 از داخل شان می دهد . (از روی :
Journal of Hellenic Studies,
 1915 fig. 1.



و شواهد بعدی که بسیاری از آنها در تلمود آمده است شاید روشنگر اوضاع در پایان حکومت پارتی باشد . چنین می نماید که یک خراج زمین و خراج سرانهای که طبقات بالا از آن معاف بودند وصول می شد . شهرها شاید همچنان جداگانه عمل می کردند . هر گاه کسی دریک شهر یا روستا نامنویسی می شد دیگر همواره مالیات خودرا از آن طریق می پرداخت . هر گاه این منابع درآمد برای هزینه های خزانه داری شاهی ناکافی شناخته می شد پیوسته دست به وضع عوارض خاص می زدند . قوانین پارتی برای ما رازگونه است . گویا فرمانروای خود سرچشمہ قانون گذاری بود . از معدودی اسناد مربوط چنین بر می آید که رسوم و آئین شرقی و هلنیستی کهنه همچنان دست نخورده تا صدها سال در حکومت پارتی معمول بود . آئین بابلیان در مغرب پارت همچنان بکار می آید . فی المثل قوانین بابل که براساس آن وام داده می شد همه اموال شخصی را از سفالینه گرفته تا زمین و خانه و خانواده و حتی خود وام گیرنده را بگزو می گرفت . در پیمانی بر پوست آهو مورخ ۱۲۱ م . در دورا چنین مضمونی هست . مردی بر لاس نام مبلغی کلان برای یک سال وام میگیرد و در برابر اموال غیر منتقول خویش بجای بهره متعهد می شود که برای بستانکار خود که فرهاد نامی است کار کند . زبان و

اصطلاحات این سند یونانی هلنیستی است با معادل یونانی مصری آن. این پیمان با دقت تاریخ‌گذاری و نام گواهان یاد شده است. روش معمول «نسخه دوم» و نسخه «متعددالمضمون» و «مستند» از این روزگار هم در قدمت در می‌گذرد. نسخه متعددالمضمون را لوله می‌کردند و لاک و مهر میزدند و برای روزی میگذاشتند که اختلافی در نسخه «مستند» که باز بود بروز کند.

مثال این گونه اسناد نوشته ۱ و ۲ بر پوست آهواست که به زبان یونانی است و در اورامان کریستان پیدا شده است (ش ۱۳). موضوع سند فروش تاکستانی است در روستای کوبانیس، اسناد به شیوه‌ای عاری از دقت و آشفته در کنارهم گذاشته شده‌اند و مضمون نسخه «مستند» و «متعددالمضمون» چه بسا تفاوت‌ها در نکات جزئی و نامهم و حتی میزان بها دارد. با این‌همه دادوستد بر اساس رسوم هلنیستی انجام داده شده است. یک سند پوست آهو به زبان پارتی (برپشت پوست آهوی ۱) مربوط است به مین تاکستان، اما فاقد شروط تفصیلی دو سند پیشین است (ت ۵). این سه سند تاریخ سالهای ۲۹۱ و ۲۹۵ و ۳۰۰ دارند. این سالها بر حسب کدام سال شماری است؟ رونوشت اسناد از این گونه را در بایکانی شهر نگهداری می‌گردند. یک نوشتۀ اردوان سوم به مردم شوش بر سرگی است به زبان یونانی با دو تاریخ برابر با ۲۱ م. این نوشتۀ برای حل اختلاف بر سر انتخابات شهرداری است. در اینجا هم زبان و اصطلاحات یونانی هلنیستی است. بر پوست آهوی پیدا شده در دورا از یک دادگاه شاهی و داوران شاهی نام برده شده و جرائمی برای پرداخت و دیگر صورت لزوم به طرف زیان دیده و به «کاخ» در نظر گرفته شده است. گاهی کیفرها سخت بود. در دیوار گلی سلوکیه مردی زنده را بخاک سپردن. او هم بر اثر تلاش فراوانی که برای رهائی خود کرد ستون فقراتش شکست. این نشانه دادگستری خشن و سخت است.

سکه‌های پارتی هم تقليدي بود از سکه‌های یونانی هلنیستی. تا زمان مهرداد اول پارتیان سکه مستقلی ضرب نمی‌کردند و گویا همان سکه‌های سلوکی را بکار می‌بردند (ت ۶). برای توزین سکه‌ها ایشان هم مانند سلوکیان همان مقیاس وزن و عیار آتنی یونانی را بکار می‌بردند. سکه‌های سیم و مفرغ می‌زدند. تا مدتی پس از پیروزی پارتیان سکه‌های زرین سلوکی در رواج بود. میتوان از انبوه سکه‌های سیمین که در گوری در حدود ۴۵/۴۴ پ. م. در میسین پیدا شده از میزان رواج سکه‌های سلوکی در روزگار پارتیان آگاه شد. بسیاری از سکه‌های رایج آن زمان از سکه‌های آتنی سده پنجم پ. م. بوده است! سکه‌های سیمین پارتی در دونوع عمده ضرب میشد: در اخم^{۱۸} و سکه‌های چهارگوش کمیاب‌تر تنرا در اخم^{۱۹}. سکه شاهان اشکانی در ضرایخانه‌های مختلف شاهنشاهی و همچنین

شاهان فروdest در تختگاهشان ضرب و به رواج گذاشته میشد . بسیاری از ضرایخانهها نشانی خاصی بر سکه‌های ضربی خویش میزدند . بعضی جامعه‌ها به ویژه در سلوکیه سکه‌های شهری خاصی ضرب می‌کردند . نقشهای سکه‌های پارتی بیشتر مأمور از نقشهای سکه‌های سلوکی بودند . منتها گاهی تغییرات عده هم در آنها روی میداد . مانند آنکه نقش آپولون را بر پشت سکه‌ها در حالی که راز گونه نشته است با کمانی ضرب کرده‌اند . سر پادشاهان با کلاه‌های گوناگون و معمولاً نیم رخ بر روی سکه‌ها و گاهی از رو برو نموده شده است . جهانگردان چینی گزارش کرده‌اند که چهره همسر شاه همیشه بر پشت سکه ضرب میشود (ت ۶ زز) . این امر تنها در زمان سلطنت فرهادک و گودرز دوم روی داد . زبان رسمی سمع مهرها یونانی است و تاریخ آنها در صورت ضرب در سکه‌ها بر حسب تقویم سلوکی بود . شاه تا حدودی بر ضرب سکه‌های خویش نظارت میکرد . همچنان که مهرداد اول فیلهلن^{۴۰} بر سکه‌هایش ضرب میکرد . واردوان سوم این کلمه را بعلل سیاسی حذف کرد . از زمان بلاش اول حروف آرامی در پشت سکه‌ها جایگزین حروف یونانی که با گذشت زمان ناشناخته‌تر میشدن گردید . بیشتر سکه‌های شاهان فروdest تقلیدی بسیار همانند نقشهای شاهان بالادست ایشان بود . اما در بعضی موارد همچون شاهان پارس و عیلام گونه‌ای استقلال در انتخاب نقش و زبان بکار رفته است . به هنگامی که در سده دوم میلادی سکه‌های نقش سخت از عیار افتاد و آشکارا بگوییم آب نقش به مفرغ می‌زدند سکه‌های خالص تر رومی در دادوستد جایگزین آن شد . فی المثل در دورا «نقش صوری خوب» (که سکه‌ای رومی بود) به برا لاس به وام داده شد . رویدادهای مهمی را گاهی با کلام و گاهی با نقش به یادگار میگذشتند . اما پارتیان مانند رومیان نبودند که با این بهانه تبلیغات سیاسی کنند .

در نظام حکومتی پارتی ضعف‌های بسیار بود . اگر فرمانروایان دوران اخیر پارتی را بیزنان دیوانی از امپراتور روم خواسته بودند ، رومیان شاید بعضی از این‌گونه خلفها را بر می‌شمردند . کوچکی اندازه سپاهی که زیر نظارت مستقیم شاه قرار داشت و سرنوشت و قدرت موروثی شاهان فروdest و شترپانان که بسیار مایه نا استواری و سستی حکومت میشد . مردم باهم هیچ پیوند استوار هم‌شهری گری نداشتند . ترتیب جانشینی شاهان به هیچ گونه دارای نظم دقیق رایج در روم نبود . اما آنچه در روم مطلوب بود لزوماً برای همسایگانش معلوم نبود نافع باشد . اگر سخن سیسرون را درباره کارتائیز با اندکی تسامح در خصوص پارتیان نقل کنیم باید بگوئیم پارتیان «اگر پابند خرد و کشورداری نبودند نمی‌توانستند تا پانصد سال فرمان برانند » .

یادداشت‌ها

- 1 - Appian.
- 2 - Batesa.
- 3 - Strategos.
- 4 - Arabarch.
- 5 - Zamaspes.
- 6 - Stratiarch.
- 7 - Dyzpty.
- 8 - Tacitus.
- 9 - Iarhai of Palmyra.
- 10 - Thilwana.

۱۱ - شاید میشان . م .

- 12 - A'abai the Palmyrene.
- 13 - Soados.
- 14 - Boliades.
- 15 - Philastratos.
- 16 - Bitaxsh.

دیوس اول سال سلوکی و هیپربرتوئیس یا Dios Hyperberetois - ۱۷

برابر است با سپتامبر . م .

۱۸ - درهم و درم . م .

۱۹ - سه درهمی . م .

۲۰ - دوستدار یونان . م .

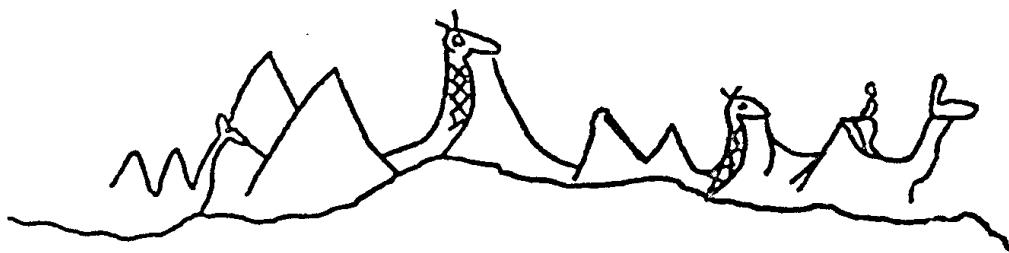
فصل پنجم

اقتصاد و جامعه

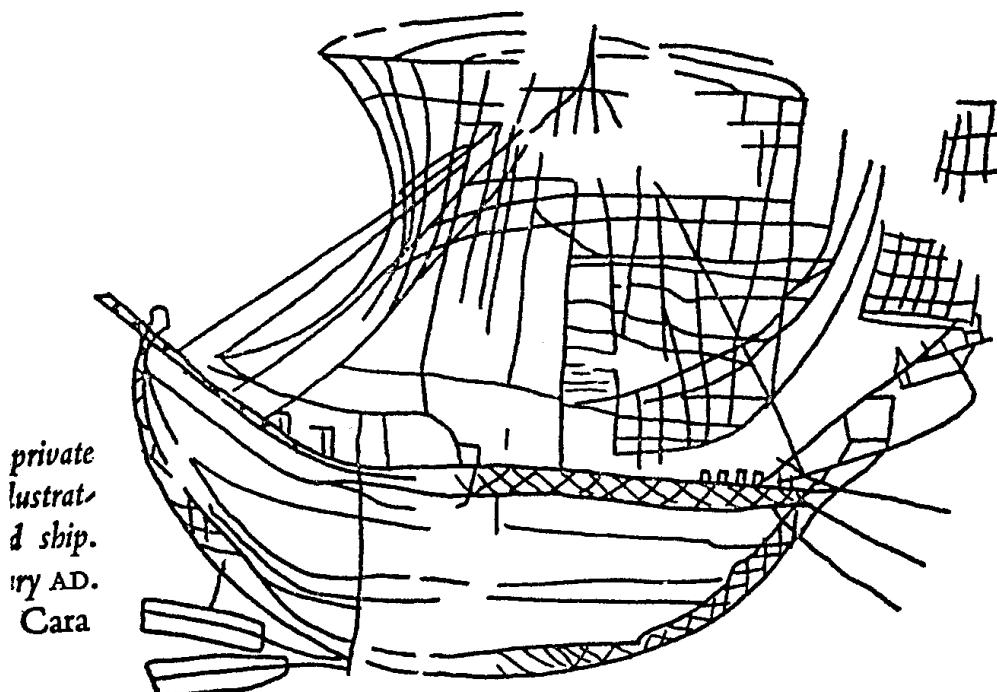
پایه اقتصاد پارت بر کشاورزی و بازارگانی استوار بود و صنعت اهمیت چندانی نداشت. بیشتر ساکنان شاهنشاهی روزی خودرا همچون خرد مالکان یا شبانان و «بندگان وابسته به زمین» مالکان عمدۀ و شاید در بعضی موارد «بندگان» در زمین می‌جستند. گوسفند و بز و گاو و خوک و اسب و خر و شتر عربی پرورش داده می‌شد و حبوبات و گندم و میوه و سبزی بعمل می‌آمد. بیشتر زمینهای قابل کشت شاهنشاهی نیازمند فراهم کردن آب بودند، تا برآبهای رود و باران که ناکافی بود افزوده شود. پس آبیاری در آسیای غربی اهمیتی شگرف داشت. در ایران اصلی آب را غالباً به وسیله قنات یا کهریز می‌آوردند. اردوان اول به هنگام گریز از برآبرآتی خوس سوم قنات‌ها را ویران می‌کرد. زمامasp شترپاون شوش ۲-۱ م. (ت ۷) را بامجسمه‌ای و کتیبه‌ای برپشت آن به سبب آوردن آب گوندیز وس^۱ به شوش سربلند کردند. در اسناد اور امان حقابه موستان کوپانیس^۲ به تفصیل آمده است. یک برسی دقیق در بخش دیاله عراق نمودار منتهای هوشمندی مردم است در توزیع آب به روزگار کهن. در دوران سلوکی و پارتی در کار آبیاری این منطقه ابتکارهای بسیاری بعفل آمد. بی‌گمان در این هنگام از چهار پایان برای جاری ساختن آب بهره می‌گرفتند و با کتندن جویها و آبراهه‌ها آب رودرا تادور دست می‌رسانیدند. کارهای آبرسانی و تنقیه و مرمت و تعمیر راههای آب بی‌گمان بسیار رایج بوده است. باغ‌های پراز خرمگوییا در آن هنگام کرانه‌های بابل را پوشانیده بوده است. چون بهوضع داد و ستد میان مدیترانه و شرق تردیک و دور پس از برافتادن

سلوکیان بنگریم می‌بینیم که پارتیان از گرمی و رونق این بازار بیشتر همچون دلال و نه تولید‌کننده شدند. در آغاز دوران پارتیان بی‌گمان با بازرگانان سلوکی دادوستد میکردند. روابط بازرگانی با چین تا سده دوم پ.م. سخت استوار شد (ش ۱۴). چنانگچین^۳ و دیگران از دلبستگی و شور پارتیان به تجارت سخن گفته‌اند. گاریها و کاروانها و کشتی‌های پر کالای ایشان به سرزمینهای همسایه میرفت و برای ترغیب امپراتور چین به ادامه تجارت پیشکش‌های گرانی و چشم‌گیری همچون شترمرغ و شعبده‌باز و مانند آنها میفرستادند. راه ابریشم میان چین و مدیترانه دایر شد و هیئت‌های دوستی و حسن روابط و پیشکشها چنانکه در منابع چینی آمده است میان دو طرف در سده اول و دوم میلادی در رفت و آمد بودند. چینیان با سکه‌های پارتی آشنا بودند. ویش از ۱۵۰ م. سجع یک سکه پارتی را برای ترئین روی یک هفرغ چینی نقل کردند. اما روابط بازرگانی پارت و هند آنچنان آشکار نیست و اسناد بسیاری به دست فرسیده است. بر سکه‌های هندی در سده اول پ.م. حروف یونانی قائم‌الزاویه درست در همان زمانی که این شیوه در سکه‌های پارتی بکار بسته شده ضرب شده است. پارت از راه زمینی بزرگ با ختر به باریگاز^۴ و از راه دریائی از خاراکس اسپاسینو به مصب سند که راهی چهل روزه بود متصل می‌شد، در شمال ایران در نواحی وسیعی سکه‌های پارتی و در روسیه جنوبی و به ویژه در البیا^۵ آثار هنری پارتی پیدا شد. در محل اخیر بسیاری کنده‌کاری بر عاج بست آمده است. در مغرب پس از ۷۰ - ۶۰ پ.م. امپراطوری روم پدیدار شد. گذشته از راه عادی بابل تا شمال سوریه راهی کوتاه کاروان را از میان بیابان سوریه جلب نظر مسافران را کرد که از شهر واحه‌ای رومی پالمیر می‌گذشت. در این محل با پیداشدن بسیاری کتیبه‌ها موضوع روشن‌تر است. پالمیریان به بسیاری از شهرهای پارتی از جمله الحضر در بین‌النهرین تا بابل و سلوکیه و بلاشکرد و خاراکس اسپاسینو در قلمرو بابل و میسن می‌آمدند. پالمیریان از شوش و حتی شمال غربی هند (که به مناسب وجود سکاها در آنجا، سکائیه خوانده می‌شد) یاد کرده‌اند.

در پارت راههای دیگری هم شناخته شده است (ش ۱۵). مهمترین آنها دو انتهای جاده ابریشم را بهم می‌پیوست. منزلگاهها و کاروان‌راه‌های ایزیدور خاراکسی که بر سر این راه بوده است در کتاب چاپارخانه‌های پارتی که در حدود ۱ پ.م. یا ۷۰ م. نوشته شده است به دست میدهد. ایزیدور مارا ازانطاکیه در کنار نهر العاصی تا فرات و مرز پارت درزوگما و سپس تا جنوب شرقی یعنی سلوکیه (که راهی پاتزده روزه بوده است) می‌برد. آنگاه به سوی شمال شرقی تا همدان و ری و نسا و مرو می‌رود. از آنجا در قلمرو پارت به سوی جنوب تا افغانستان و هند می‌رود. اما شاخه چینی این راه که ایزیدور از آن چیزی نمی‌گوید تا آنسوی مرو و با ختر



یونانی قائم‌الزاویه درست در همان زمانی که این شیوه در سکه‌های پارتی بکار بسته

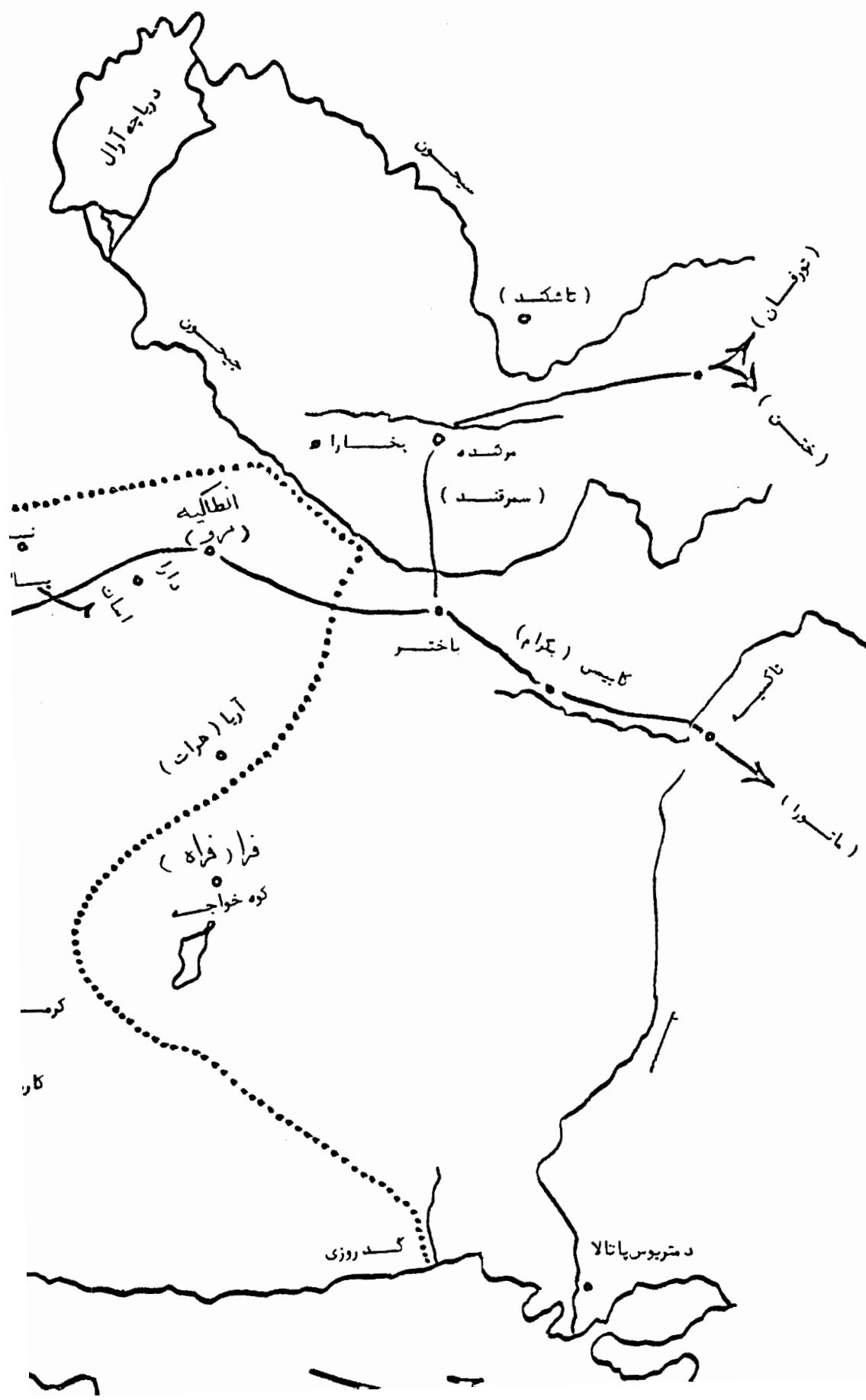


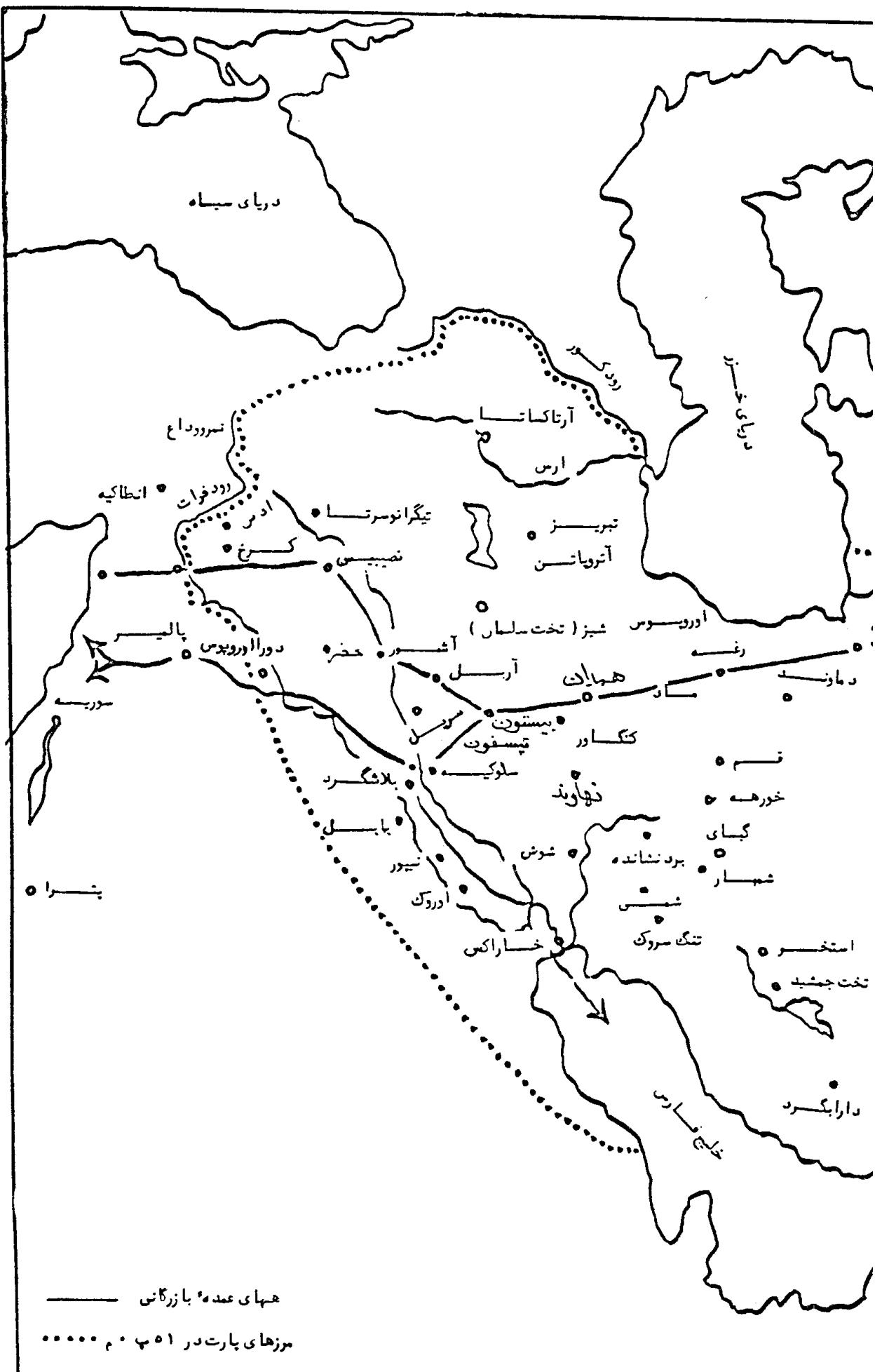
شکل ۱۴ - نقاشی با رنگ سیاه پیدا شده در خانه‌ای در دورا اوروپوس که حمل کالای بازرگانی را با کاروان و کشتی در سده دوم و اوایل سده سوم م. نشان می‌دهد. (از روی M. Rostovtzeff, Caravan Cities, figs. 5-6)

(بلخ) و «ام‌القراب» و برج سنگی (تاشکورگان) و تورفان و ترکستان چین و خود چین می‌رفته است. بسیاری راههای کم اهمیت‌تر و راههای فرعی از شهرهای دریخش شرقی آنسوی مرز پارت و همچنین به‌ویژه دریخش غربی پارت جدامی شد که در نقشه تنها به‌نمودار ساختن جهت کلی آنها اکتفا کرده‌ایم. یک راه مهم مغرب ایران طبعاً خاراکس اسپاسینو را با سلوکیه متصل می‌ساخت. راهی از اینجا بسوی شمال تا الحضر تا آنجا که میشان (میسن) گویند می‌رفت. سکه‌هایی که در شوش

پیدا شده بیشتر ضرب شده درشوش یاسلوکیه یاخاراکس اسپاسینو است که نمودی است از آمدورفت فراوان این راه . در پایان باید گفت که استرابون از راهی دیگر که از تخت جمشید به کار مانیا که روستائی پارتی بوده در میان سنگهای درشت خارا و در کرمان کشف شده مکرر یاد می کند . این چنین برمی آید که این راه می بايستی بسوی سیستان ادامه می یافتد ، ولی هیچ اثری از آن پیدا نشده است .

از یک گزارش رسمی چنین عبارتی را مکرر نقل کرده اند که راه خشکی ابریشم تا مدت‌ها توسط یک حکومت پارتی دشمن بسته یاد مرعوض تهدید بوده است . این سخن یاوه است . عبارت مندرج درهان - شو چنین است : «امپراطور روم همواره خواستار گسیل داشتن سفیرانی به چین بوده است . اما آن‌هی (پارتیان؟) خواستار آن بودند که تجارت ابریشم چین را بخود اختصاص دهند . واژه‌های رو پیوسته پیوند آنان بریده شد . این امر تا (۱۶۶ م.) ادامه یافت که تاتسین شاه (امپراطوری روم) آن - تون (مارک اورل) سفیرانی فرستاد . از آن زمان روابط مستقیم با این کشور پیدا شد .» اما آنچه این عبارت‌های چینی می‌گویند درباره بریده‌شدن روابط مستقیم آنها است بارومیان . پارتیان آنچنان از سودخویش غافل نبودند که راهی را که اینهمه درآمد برای ایشان می‌آورد ، نابود کنند ، اینان تنها دو مشتری بزرگ خود را از هم جدا نگاه می‌داشتند تا از بیهای واقعی اجناس یکدیگر خبر نداشته باشند . استاد چینی و پالمیری وجود آمد و رفت پیوسته و پرامنیت از قلمرو پارت را چنان بالاستواری نشان میدهند که گویا این امر شیوه‌ها و مشی سیاسی و وجود مرزهara نادیده می‌گرفت . شک نیست که جنگهای خانگی و تاختن‌های لشکر رومی بر مرزهای غربی گاهی راه را ناامن می‌ساخت ، ولی هرگز این امر دوام نمی‌یافتد . ودبستگی اقتصادی بر سیاست چیره می‌گشت . اگر ارائه شواهد برای دایر بودن جاده ابریشم ضرورت داشته باشد میتوان به کشفیات آثار باستان‌شناسی به مقدار زیادی در شهرهای بازرگانی بین راه درسراسر شاهنشاهی پارت استناد کرد . در پالمیر و درالحضر ساختمان‌های بزرگی هنوز برپاست . در جاهای دیگری چون مرو و نسا و شوش و سلوکیه و آشور و جاهای دیگر به تعدادی ساختمان پیدا شده که موجب درج یک فصل مستقل در این کتاب گشته است . اگر کسی از کنار صخره بیستون نمی‌گذشت دلیلی نداشت که شاهان اشکانی در آنجا کتیبه‌ای به یاد گار بگذارند . شهرهای کهن‌تر همچنان پر رونق ماندند و شهرهای تازه‌ای در روستاهای مانند الحضر و بلاشگرد از هیچ برآمدند . بسیاری وجود مجسمه‌ها در مغرب پارت خود شاهد ثروت بازرگانان و امیران این شهرهاست که در آنها شکم‌های ستبر و اندام فربه ایشان نمودار دارائی و توانگری آنان است (ت ۴۵ و ۵۴) . در کتیبه‌ای در پالمیر شیوه کار مالداران و کاروان سالاران را نمودار ساخته است .





ههای عده، بازگانی

۰۵۱ بـ مـ مـ رـ زـ هـ اـ پـ اـ رـ تـ دـ رـ

یک نمونه کامل از اینگونه کسان در شرحی که زیر مجسمه‌ای برای تجلیل نگاشته شده است آشکار می‌شود: «این مجسمه تیمارسو^۷ پسر تیما^۸... کاروان‌سالار است. آن را کسانی که از خاراکس اسپاسینو بهمراه او آمدند بربا داشتند. زیرا به آنان ۳۰۰ دیناری زر به وزن قدیم به‌هام داد. و با آنان خوش‌فتار بود. برای احترام او پسرانش... در ماه نیسان ۴۵۰» (آوریل ۱۹۳۶ م.). تیمارسو و بسیاری دیگر مانند او در کار پیشرفت باز رگانی با امدادان و برقراری امنیت کاروان‌سالار و باز رگانان بشیوه‌های گوناگون و حتی کاهی (چنان‌که در این مورد ملاحظه شد) باراهمانی و ارشاد کاروان به‌تن خویش مؤثر بودند. دورن^۹ از مأموران رسمی که عرب^۹ بود نیز مسئول برقراری امنیت دریابان و نگاهداری باز رگانان بوده است. چینیان گفته‌اند که باز رگانان سوریه روم درستکار بودند و از راه تجارت با پارت و هند یک بردۀ سود می‌بردند.

از منابع آن روزگار و کشفیات باستان‌شناسی می‌توان اندکی از کالای آنان آگاه شد. کتبیه بلندبالای مشهور به تعریف پالمیر مورخ ۱۳۷ م. نرخ مالیات شهرداری را بر کالای وارداتی بدست می‌دهد. واحد عدده مقیاس بار شتر است، و گاری مشتمل است بر چهار بار شتر و بار خر برابر است با نصف بار شتر. اقلام تجارتی عبارتست از بنده زرخید و خشکه بار ورنگ ارغوان^{۱۰} و عطریات (که بادقت مشخص شده) و روغن زیتون و دنبه و حیوانات و پوست و نمک و خوراکی و میوه کاج و مجسمه‌های مفرغی. در نوشه‌های چینی حیوانات شگفت وزر و سیم و سنگ‌های گران‌بها و فرش و همه گونه عطریات و پارچه قیمتی و البته ابریشم چین درج شده است. پارتیان از چین آهن^{۱۱} و زردآل و هللو می‌بردند. و در برابر شراب و انار و شترمرغ و دیگر اقلام شگفت می‌آورند. در بخش گم شده «توصیف پارت»^{۱۲} این‌دور از یک قلم مهم نام می‌برد و همانا مروارید خلیج فارس باشد. در «محیط دریای اریتره»^{۱۳} که دفتری است در ۶۰ م. فراهم آمده برای استفاده باز رگانان دریائی میان مصر و هند از اقلام مال‌التجاره چوبها و پارچه‌های پربهاء ورنگها و ادویه نام می‌برند. برای اثبات این گزارشها ازمزارات و شهر پالمیر و دورا و جاهای دیگر پاره‌های ابریشم باقته و نخ ابریشم چین و پارچه هندی و شیشه و سنگ (این هردو قلم گران‌بها) و شیشه سخت^{۱۴} پیدا شده است. مجسمه‌های هلنیستی زن که در نسا پیدا شده است و همچنین آثار فلزی و شیشه‌ای و گچی از بگرام افغانستان تا دوردست با کاروانها در حرکت بود.

این داد و ستد تجارت اجنباس لوکس بود و نمودار وضع اقتصادی روزگار پارتیان است. و نیز نمایشگر وضع اقتصادی روم است. ثروت در ترد طبقه‌ای متصرکر شده بود. اعضای طبقه بالای اجتماع خریدار عمدۀ این کالاها بودند.

پس مقدار مصرف هم کم بود. درنتیجه جامعه برای تولید چندان تلاشی نداشت ومحركی برای تهیه ماشین وتولیدکالا به مقدار زیاد درمیان نبود. کارهای ساده وپر تکرار را بندگان انجام می دادند و بنابراین مهارت فنی درپایهای بسیار نازل بود. از شواهد نادر این گونه مهارت‌ها یکی کوزه سفالین بیضوی شکل است که دربابل پیدا شده. درآن مس و آهن وقیر بود و شاید برای آب تقره‌دادن مس از آن استفاده می‌شد. کارگاههای بزرگی برای تولید ضروریات روزمره مانند سفالینه‌ها البته وجود داشته است. ولی دراین کارها از شیوه‌های ابتدائی و ساده بهره می‌گرفتند. حمل و نقل گران و کند بود و متنضم خطرات جنگ و راهنم و درندگان. با آنکه اقلام کم بها مانند سفالینه‌ها و روغن و شراب گاهی تادور دست برده می‌شد (چنانکه شکسته‌هایی از کوزه‌های مهر جزایر یونانی روس و تاسوس در نمرود و شوش و سلوکیه پیدا شده) تنها کالاهایی که سود فراوان بدست میدادند شایان تجارت بودند. از اینها گذشته در شاهنشاهی پارت توازن ثروت بهسوی جامعه مغرب کشور متمایل بود. این عدم توازن موجب نتایج سیاسی هم می‌شد و بهمین جهت بابل محل مورد اقبال و میل غاصبان بود، اما شگفتگی هنر و معماری از حدود ۵۰ پ. م. زمانی که رومیان به سوریه درآمدند تا ۱۵۰ م. بوده است. اما فرو گذاشتن خرب تترادراخم^{۱۰} و کاستن از سکه‌های سیمین از سده اول میلادی نمودار بدی روزافرون وضع اقتصادی است. تا ۲۰۰ م. ویرانگریهای رومیان مایه بی رونقی شهرها از جمله بابل و سلوکیه و آشور و شوش گشت و خرابی عیار سکه‌ها هم نمودار فقر عمومی روزافرون است. با این‌همه کشته‌ها و کاروانها همواره در راه بودند و اگر راههای بنا بر موجباتی بسته می‌شد راه دیگر می‌پیمودند. هیچ تغییری محسوس در بهای کالاهای از ۱۱۳ پ. م. تا ۱۶۴ م. در شهر دورا روی نمود و شهرهای الحضر و بالمیر و دیگران همچنان رونق خود را حفظ کردند.

در رأس جامعه پارتی پادشاه قرار داشت. معمولاً دسترسی به او میسر نبود. تاجش زرین بود و بر تختخواب زرین می‌آرامید، آنان که به باریا فقط سرافراز می‌شدند پیشکشی باشی می‌بردند. بر سکه‌ها کلاه شاهرا می‌بینیم که از کلاه نوک تیز سکائی به نیم تاج ساده و سپس به تاج استوانه‌ای جواهرنشان تغییر یافته است. شاهان دست‌نشانده نیز از این امر پیروی می‌کردند، از نقش بر جسته نمود داغ در کوماژن (در حدود ۶۹-۳۴ پ. م.) آشکارا چنین برمی‌آید که شکل‌ها و ترئینات آنها همه معنی‌دار بود و با دقت طرح شده بود (ت ۶ و ۳۰ و ۳۱ و ۵۰-۵۲). بر گردش یقه‌ای فلزی و جامه‌اش با ترئینات ریز و دقیق و باریک آراسته گشته بود. رعایایش چنانکه ژوستن و پلوتارک گفته‌اند به اقلیتی از آزادان وابوهی بندگان وابسته به ارباب تقسیم می‌شدند. اما این سخنان را نویسنده‌گان

آنها در توصیف سپاه آورده‌اند. اساس جامعه ایران به طور کلی از خانواده یا تیره و قبیله تشکیل می‌شد. آزادان یا آزادان همانا شاهان فرو دست و اشراف و دیوانیان دستگاه شاهی و خانواده ایشان بودند. بندگان و وابستگان اربابان فروستان اشراف و کشاورزان وابسته به زمین بودند. با آنکه در پارت بندگی و بندهداری وجود داشته است اما شواهد آن (جز در شهر یونانی دورا) فراوان نبوده است. امتیاز میان بنده در جنگ به اسارت افتاده با آنان که برای ادائی دین فروخته می‌شدن در او اخر زمان اشکانیان آشکار شد. اما به طور کلی بندگی در پارت کمتر از سرواز یعنی بندگان وابسته به زمین بوده است. این اوضاع «فُؤدالی» در بخش ایرانی جامعه از دیگر اجزاء آن بیشتر بود. خاندان فرمانروائی اشکانی هم از بخش شمالی همین جامعه برخاسته بود. در فارس گروه دیگری مستقر می‌شدن که به لهجه جنوب غربی زبان فارسی میانه سخن می‌گفتند و از فارسی باستان هخامنشیان ریشه گرفته بود. چنانکه از سکه‌های این شاهان بر می‌آید بعضی سنتهای ایران باستان را نگاه داشته بودند (ت ۶ ل، لل). اینان چون دست نشاندگان سلوکیان بودند سکه‌هایشان همانند سکه‌های هخامنشیان بود (ت ۶ ن، نن). و یک آتشگاه و نشانه بالدار خدای کهن آهورامزدا بر آن نقش شده است. در زمان اشکانیان از سکه‌های پارتی تقليید می‌کردند. اما هیچ عبارتی به یونانی در آن دیده نشد. در سمع این سکه‌ها حروف آرامی و بعدها آرامی آمیخته به هزارش به زبان فارس میانه با نام ایشان به کار رفته است. فرمانروایان خود را «شاه» می‌خوانند و نام‌های داریوش و اردشیر در میان ایشان فراوان است که یادآور شکوه کهن است.

در کنار ایرانیان مردمان و جامعه‌های دیگری می‌زیستند. مغرب پارت را آرامیان قبضه کرده بودند که مردمی سامی زبان و ساکن شهرها و شتناها تامشراق الیمائیس بودند. در شهرهای بابل، بابلیان سامی می‌زیستند. در بیان‌ها عربان زیر نظارت دقیق پارتیان در حرکت ورفت و آمد بودند. اینان کم کم به میان جامعه‌های آبادی نشین مغرب آسیا راه می‌جستند، و بر پاره بزرگی از شرق ترددیک مسلط می‌گشتند. با آنکه زبان مردم پالمیر هنوز آرامی بود، نامهای نیمی از مردم آن آرامی و در کتبیه‌ها عنوان فرمانروائی الحضر «پادشاه عربان» بود. بهود هم مردم سامی دیگری بودند، اینان را پارتیان همچون جامعه‌ای رسمآ شناخته و به آنان خود مختاری داده بودند. چنانکه از تلمود بر می‌آید اینان در مغرب ایران فراوان بودند، به ویژه در شمال سرزمین بابل و رئیس هرجامعه مسئول گردآوری خراج و تعیین قضات و دیگر مأموران بود. بهیهود حق صدور حکم اعدام برای اعضای جامعه خویش داده شده بود. اینان با استگان خویش در فلسطین روابط بسیار داشتند. یونانیان در شهرها می‌زیستند بویژه در آنها که به دست اسکندر و سلوکیان



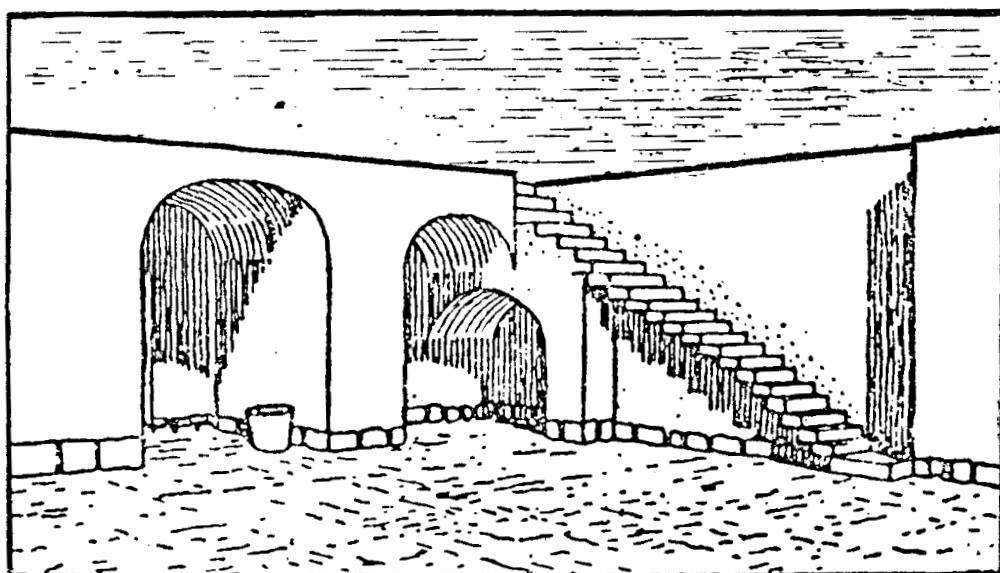
پی افکنده شده بود . در بعضی جامعه‌ها تمدن و زبان یونانی تاسده اول م . همچنان چیره و رایج ماند . ایشان چنان عنصری قوی در شاهنشاهی بهشمار می‌رفتند که از هنگام پادشاهی مهرداد دوم به بعد شاهان اشکانی عنوان دوستار یونان^{۱۶} را همه برای احتیاط برخود می‌گذاشتند . اردوان سوم که از جامعه‌های یونانی رمیدگی یافته بود این عنوان را از نام خود برداشت (ت ۶ طط) ولی جانشینانش باز آن را در سکه‌های خویش درج کردند .

پارتیان همچنان به گفته آمین مارسلن شهرساز هم بوده‌اند و شهرهای مانند تیسفون و بلاشگرد والحضر و تجدید بنای نسا و مردو از ایشان است . حتی بزرگترین شهرهای پارتی ، امروزه کوچک می‌نماید . جمعیت تقریبی سلوکیه که به تخمین پلینی ۶۰۰،۰۰۰ تن بوده اکنون پس از کاوش در حدود ۸۰،۰۰۰ برآورد کرده‌اند . از همه این جامعه‌ها چه آنها که از قدیم وجود داشته‌اند و چه آنها که به دست یونانیان یا ایرانیان پی‌افکنده می‌شدند جمعیت خواه از لحاظ تراوی و خواه از نظر سیاسی بسیار درآمیخته و درهم بود . نامهای پادشاهان میسن نمودار ریشه نژادی شرقی کوناگون هستند ، که بی‌گمان اصل به آنها می‌رسانند . جامعه‌های بازرگانی پالمیر فی‌المثل دارای انبارها و مؤسسات متعلق به‌همشهریان پالمیری در همه شهرهای عمده تجاری مغرب پارت مانند بابل و سلوکیه و خاراکس اسپاسینو و بلاشگرد و جاهای دیگر بودند . در دورا اوروپوس درآمیخته‌ای از نامهای یونانیان و سامیان و ایرانیان به دست آمده است که گواهی است بر درآمیختگی بسیاری از مردم این شهر شاهنشاهی . بی‌گمان بسیاری از جامعه‌ها در شهرها در شالها هویت یونانی و بابلی و آشوری وغیره نگاه داشتند و در نسا بسیاری نامهای ایرانی بر سفال شکسته‌ها یافته‌اند . ولی تنها در روستاهای وقبایل هویت کامل و خالص نژادی حفظ شده بود .

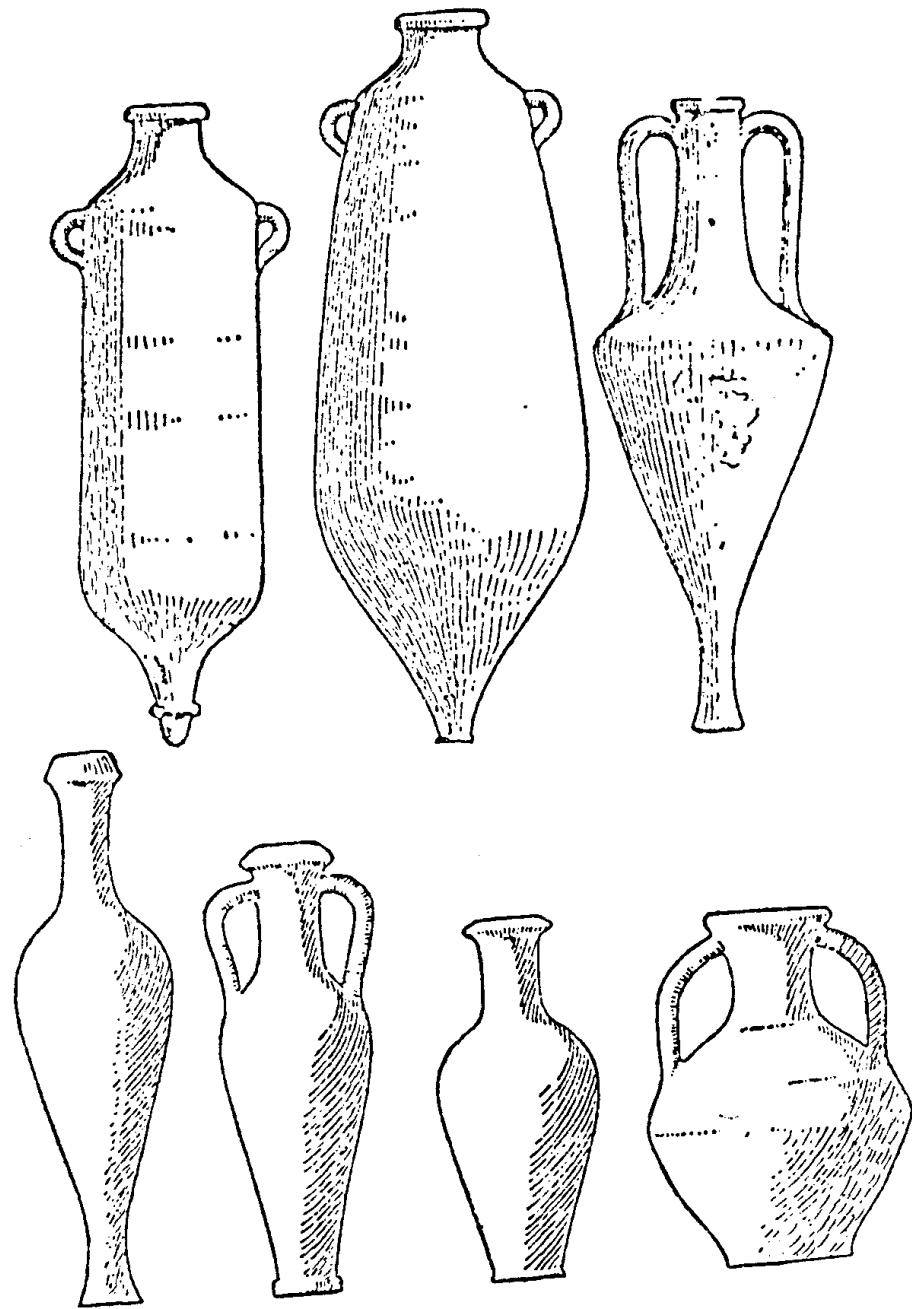
از جامعه بزرگ پارتی و زندگی روزمره آنان نویسنده‌گان کهن ، و کاوشها باستان‌شناسی بعضی اطلاعات جسته و گریخته بدست می‌دهند در جامعه پارت هم مانند بیشتر جامعه‌های شرقی مرد برتری کامل دارد . ژوستن باشادمانی فهرستی از خویهای زشت پارتیان به دست می‌دهد . خشن بودند و نیرنگیاز و بدرفتار و ماجراجو . با این همه بر ما روش شده است که ایشان طبعاً آرام و خاموش و بیشتر اهل کار بودند تا گفتار . زنان در جای خاص خود می‌زیستند و محدود بودند و کنیز کان شاهی را خواجه‌گان نگهبان در میان داشتند . به گفته ژوستن هیچ زنی حق صرف خوراک در حضور شوهر نداشت . و نیز در مکانهای عمومی نبایستی ظاهر می‌شد . شک نیست که در این کلام ژوستن بعضی اغراقات هم راه دارد ، اما شواهدی بر وجود محدودیت زنها در جامعه پارتی یافته‌اند . از اسناد قانونی دورا چنین برمی‌آید که زنان بیشتر بی‌سواد بودند ، زنان سامی با آنکه در مجتمع دینی نیمی از روی را آشکار می‌کردند

ولی معمولاً روی پوشیده و حجاب داشتند (ت ۳۵). در سنگهای مزار شواهدی از تأسف بر مرگ زودرس کودکان دیده می‌شود (ت ۴۴).

بیشتر خانه‌ها چنانکه خواهد آمد از خشت خام و مانند امروزه در پیرامون حیاط ساخته شده بودند (ش ۱۶). شبهای بسیاری چراغ‌های روغنی می‌افروختند، کوزه‌ها و گلداهای پارتی نخست تقليدی بود از ظرفهای شرقی و سلوکی. اندک‌اندک ظرافتها یونانی از آنها رخت بر است (ت ۹). و به شکلهای خشن درآمدند (ش ۱۷). ترئیناتی به شکل شیار و طرح‌ها والگوها و شکل سرهای زیبا پدیدار می‌کردند. لعاب معمولاً آبی یا سبز و گاهی زرد و قهوه‌ای بسیار به کار می‌بردند. سفالینه‌های اسباب بازی یا قلک پول با شکاف‌انداختن پول درسلوکیه پیدا شده که بسیار باشیوه هنرمندان ساخته شده‌اند. یک گلدان مرمرین زیبا در شوش پیدا شده و در نسا و دماوند بعضی جام‌های شاخوار که شباهتی به کارهای دوران هخامنشی دارند (ت ۸ و ۱۰). پارتیان مردمی می‌گسارند، ولی به گفته‌ی وستن در صرف خوراک امساك می‌کردند. در نسا بسیاری سفال شکسته یافته‌اند که بیشتر از سده اول پیش از میلاد است و در پیرامون خمخامه‌ها یافته‌اند. شاید زمانی معمول آن بوده که بر کوزه‌های شراب تکه‌های سفالی بود که بر آن‌ها نه تنها مقدار و تاریخ شراب‌اندازی قید می‌شد بلکه گاهی موستان آن‌هم درج می‌گشت (ش ۱۲). بر کوزه‌های سر که و کشمش هم این مطلب را قید می‌کردند. هرجا که خرما می‌روئید شراب خرما ساخته می‌شد. پارتیان گوشت



شکل ۱۶ - حیاط خانه y در آشور که طاق‌های ضربی و مسطح و پلکان بالاخانه را نشان می‌دهد. اوایل سده سوم م. (از روی W. Andrae, Die Partherstadt Assur, fig. 2)



شکل ۱۷ - شکل سفالینه‌های معمولی دوران هلنیستی واوایل پارتی پیدا شده در بابل.

الف - کوزه‌های شراب و روغن به اندازه در حدود ۱/۱۵ طبیعی.

ب - کوزه‌های کوچک در حدود ۱/۱۰ اندازه طبیعی (از روی

Reuter, Babylon - Merkes, fig. 46

شکار و نان فطیر و تخمیر شده و میوه تازه و خشک و سبزی و برای آنان که میسر بود ماهی می خوردند. بر خاصیت سبزیها و ادویه ها آگاه بودند ولی از شیوه آشپزی ایشان چیزی دانسته نیست.

طبقات اشراف و بازرگانان از تجارت و بهره گیری از راستائیان از زندگی فراغ و خوش برخوردار بودند، مجسمه های ظریف و زیبا شاید این شیوه زندگی آنان است. بر هنگان را می توان کار استادان یونانی و زومی پنداشت (ت ۵۰ و ۵۲)

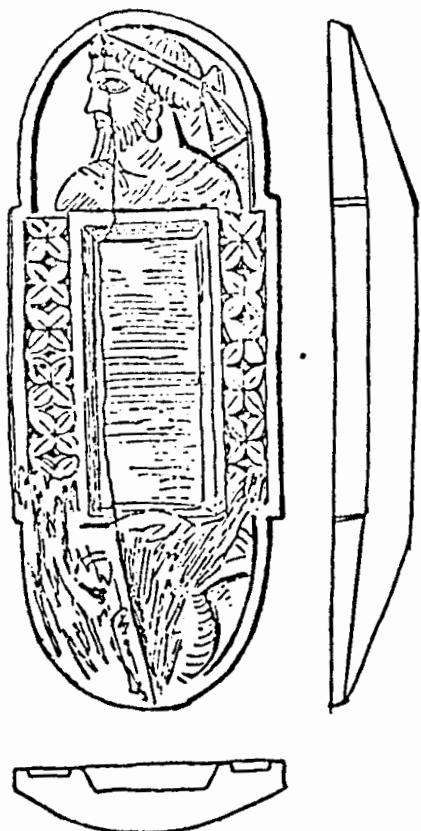


شکل ۱۸ - تریین گل کمر یا دهانه اسب طلاکوب با شکل شاهین که جانوری را پاره می کند. درازا $\frac{1}{2}$ اینچ (۹ سانتیمتر) موزه بریتانیا.

و ۶۵). آثار مجسمه سازان برای نمودار ساختن ثروت و شکوه ترئینات افراد ساخته شده است. پادشاه الحضر مانند شاه پارت کلاهی بلند و جواهر نشان داشت. قبا و شوار آنان هم جواهر نشان است. کمر بند های مرضع بر کمر و گاهی نیم تندای بسیار مرضع بر بالای لباس های دیگری می پوشیدند (ش ۱۸). در پالمیر سوزن دوزی به تکاف تمام در جامه های مردان وزنان بکار رفته است. شوارها پوششی بیابانگردانه و مناسب سوار کاری واقعیم خنک بسیاری از بیابانگردان است (ت ۴). در بخش های گرمسیری

قبا و شلوار از پارچه‌های نازک‌تر فراهم می‌شد. مج‌پیج چرمی یا پارچه‌ای برای سواری می‌بستند که با بندهای شگفتی بسته می‌شد و دشنهای هم بر کمر می‌بستند (ت ۳۰). در مغرب پارت بسیاری جامدهای یونانی قبا (chiton) و ردا (himation) که جامدهای افشارتری و مناسب اقلیم گرم بودند می‌پوشیدند. هیچ یک از این جامدها برای کشاورزان و کارگران مناسب نبود. این گونه کسان در آثار پارتبی نمودار نشدن. اما دریالمیر اینان قبائی کوتاه دربر می‌کردند و جامدهای نیز می‌پوشیدند که گردپاها پیچیده می‌شدند که همانند جامه مردم ماله که sarong خوانده می‌شود (ت ۳۴). از زمان مهرداد اول بیشتر مردان ریشدار بودند. زلفها را رها می‌کردند و فر می‌زدند. زنان را به شیوه معمول در آسیای غربی پوشیده می‌داشتند. قبائی تا زانو بر تن می‌کردند با شنلی که بر سرهم افکنده می‌شد و نیز نقابی داشتند که معمولاً به پس سر می‌آویختند (ت ۴۲ و ۴۳ و ۴۵ و ۴۶). از پوشش‌های بسیار گرامی داشته سر شیوه‌ای نسبتاً پیچیده و بفرنج بود که عبارت از نیم‌تاجی فلزی و دستاری بلند بر فراز آن که شنل یا نقاب بر روی آن افکنده یا بسته می‌شد. گیسوان را به شیوه یونانیان آرایش می‌کردند، وازمیان سر فرق می‌گشودند.

جواهرها بر تأثیر آرایش می‌افروز، بسیاری قطعه‌های ظریف و دقیق پرداخته به شیوه یونانی هلنیستی فراهم شده‌اند (ت ۱۱). اما دستبندهای سیمین با دانه‌های ریز بر آن واشیاء دیگر با مفتولکاری و ترئیات مهره‌ای (آنچنان که در دورا پیدا شده) از ابتکارات پارتبیان است (ت ۴۲ و ۴۵). در سوریه کارگاههای شیشه سازی شیشه‌های سخت برای ساختن جواهرات مصنوعی که در گردن بند و دستبند بکار می‌رفت می‌ساختند. حرز و تعویذ بسیار بکار می‌رفت. زنان خوش‌پوش پارتبی در مقدار جواهری که بخود می‌بستند با زنان شیک‌پوش دوران ادوارد^{۱۷} هم‌چشمی می‌کردند. مردان نیز انگشتان را با انگشت‌تری و جامدها و کفشهای نرم خویش را با سنگها و مرواریدهای پربها سنگین می‌کردند. اما گوشواره برای مردان رسمی خاص روستاییان بود، نه مردم شهرهای بزرگ. بازیسین تدبیر در آرایش ظاهر بزرگ‌ترین و صورت آراستن بود (ش ۱۹). از آثار رنگی بر جای مانده در نقش‌های برجسته مزارات پالمیر چنین بر می‌آید که «زیبارویان پالمیری» لبها را سرخ و پیرامون دیدگان را سیاه و گونه‌ها را ارغوانی می‌کردند (ت ۴۲). مردان نیز روی را می‌آراستند، سورن که بر کراسوس چیزه‌گشت، رومیان را به سبب چهره‌های رنگ‌کرده و موهای به شیوه زنان آراسته تمسخر می‌کنند. پادشاهان و مغان به گفتهٔ پلینی معجونی از شیره گیاهی را با چربی تن شیر و زعفران و شراب خرما درست می‌کردند و برای آرایش روی خویش به کار می‌بردند. به هنگام تاجگذاری روغنی از بیست و هفت جزء به کار برد می‌شد. عطر این آرایش را تکمیل می‌کرد.



شکل ۱۹ - صفحه رنگ آمیزی برای آرایش چهره که با سرهای یک پادشاه و شاهبانو از روی نقش سکه تربیین شده است. شاید از سده اول پ. م. باشد. کمی کوچکتر از اندازه واقعی

در سلوکیه کوزه های عطر پیدا شده .

توانگران پارقی در کاخها و بینگاههای بزرگ خویش ظرفهای زرین و سیمین بسیار مرغوب و ظریف بکار می برند. کاسه ها با نقش برگ و گیاه خرزه ره و شوکت الیهود و رز یا گلهای سرخ و شکل آدمیان آراسته شده بود (ت ۱۴-۱۲). شکل های تقلیدی از دوران هخامنشی سلوکی هم خوب باز شناخته می شود (ت ۱۵). ترئین جعبه ای در شمی پیدا شده مرکب است از شکل های آدمیان که با صدف پدید آمده اند. آلات موسیقی از جمله چنگ و نی و نی دوتا و طبل می نواختند. بر دیوار کاخها پارچه های نقش دار آویخته بودند. اگر سخن فیلوسترات را باور داریم دیوارها و کف اطاقها با بهترین فرشها آراسته شده بود. پیداشدن فرش بسیار زیبای سده چهارم پ. م. با نقشهای هخامنشی در گوریلک^{۱۶} سر کرده ایل در پازیریک در جنوب روسیه و بسیاری فرشهای پاره در دورا و ادامه هنر فرش بافی تا امروز باید به مفهوم آن باشد که پاره تیان هم در این هنر عالی دستی داشته اند.

سرگرمی های پادشاه پارت و اشراف نمونه سرگرمی اشراف هند و اروپائی بود. چون از تبار بیابان گردان بودند بیشتر عمر را بر اسب می گذرانیدند. ژوستن

می‌نویسد: «برپشت اسب به جنگ و مهمنانی و کارهای عمومی و خصوصی می‌روند. و برپشت اسب سفر می‌کنند و برآن می‌ایستند و دادوستد و صحبت می‌کنند» (ت ۴ و ۶۹). تنها بندگان پیاده می‌روند. سخت شیفته شکاربودند آنچنانکه بردان حتی با بی‌تدبیری فراوان به فیلسوف رنجور آپولونیوس تیانی پیشنهاد یک روزشکار در حومه بابل کرد. جانوران وحشی را در باغی یا «فردوس» نگاه می‌داشتند. پادشاهی که اسب و شکاردوست نمی‌داشت قابل تحمل نبود. ون که در روم پرورش یافته بود به همین سبب از تخت فرو افتاد. اردوان سوم که موقتاً به ناحیه‌ای در مشرق دریای خزر گریخت به خوبی توانست روزی خویش را با کمانش تأمین کند. اشرف پارتی هم گویا از پیکار شاد می‌شدند. زیرا هرگاه بادشمن خارجی جنگ در میان نبود، جنگ خانگی در می‌گرفت. سلاح‌های اشرف بادقت تعیین شده و ملاحظه پیشرفت رواج علامتها و نشانهای خاندانها در زمان پارتیان بسیار جالب توجه است. نشانهای گوناگون اشرف بر صخره بزرگی از فیروزآباد که به مناسب پیروزی اردشیر ساسانی بر بازپسین فرمانروای پارتی کنده شده نمودار است (ت ۷۵). شاید تلفات در چنین پیکارهایی معمولاً بسیار نبود. در سده دوم م. اشرف گویا گذشته از نخجیر به بازی چوگان هم می‌پرداختند. مهمانی هم سرگرمی مورده‌پسند دیگری بود برای اشرف. در این ضیافت‌ها نوازنده‌گان داستان‌های پهلوانی می‌سرودند. شرح کامل این حماسه‌هاهم مانند طرح اساسی شعرهای هومر که در یونان وجود داشت موجود بود. این شرح‌هاهم اساس حماسه‌ای شد ملی که فردوسی در شاهنامه درج کرد. با آنکه بسیار محتمل است که ادبیات پارتی وجود داشته و به زبانهای همسایگان رخنه کرده ولی از وجود نوشهای ادبیات پارتی هیچ آثار و شواهدی در دست نیست. بعضی از شاهان شیفته ادبیات یونانی بودند و در دربار نمایشنامه‌های یونانی به صحته می‌آوردند. در نسا یک تالار تئاتر یونانی پیدا شده و نمایش باکائنه اور پیدرا ارتقا وارد مخصوصاً برای ارد دوم ترتیب داد.

دلبستگی به فرهنگ پارتی و پرداختن به فرهنگ ایران امری بود عمومی برای شاهان پارتی و از همین‌رو از فرهنگ پارتی چندان اثری باقی نمانده است. اکنون بینیم سرنوشت فرهنگ‌های دیگر در زمان پارتیان چگونه بود؟ تنزل و نابودی فرهنگ‌های بابل و آشور و یونان در زمان پارتیان موضوع بررسی جالبی را تشکیل می‌دهد. زیرا بقدر کافی شواهدی در دست است که طرح این تنزل را به دست دهد. نفوذ فرهنگی بابل در مغرب پارت گسترده بود. در آنجا با بلیان این مردم سامی شهر دوست همان شیوه‌ها و دین‌کهن خویش را نگاهداشتند و خط میخی همچنان تاسده ششم پ. م. در پیشرفت بود. در این هنگام الواح گلین از رواج افتاد و پوست آهو جایگزین آن شد. به همراه الواح مهرهای استوانه‌ای هم از رواج

افتاد. بعضی از این مهرها که تا آن زمان بسیار رایج بودند سابقه‌ای بس کهن داشتند. در دکانی در نیپور نمونه‌هایی وجود داشت که تاریخ بعضی از آنها به پیش از هزار سال تازمان کو سیان می‌رسید. مراسم و آیین‌های دینی کهن دوام یافتند و خدايان بابلی گو اینکه غالباً صفاتشان مستخوش دگر گونی می‌شد در میان بسیاری از جامعه‌های غربی آسیا محبوب بودند. قوانین بابلی رواجی عظیم داشت و کشفیات علمی و ستاره‌شناسی بابلی را بسیاری تحصیل می‌کردند و فرا می‌گرفتند. کمی شمالیتر در آشور جامعه‌ای روبه‌نابودی از آشوریان برپا بود. در آنجا این مردم در همان جایگاهی که پیش از رویدادن شوربختی ۶۱۲ پ.م. آشور و همسرش را می‌پرستیدند، به پرستش ایشان منتها در پرستشگاهی جدا از آن روزگار می‌پرداختند. حتی تا ۲۰۰ - ۲۲۸ م. هنوز هم نام‌هایی چون سین اهه‌اربا و اسارتیدون را که یادآور روزگار پیروزیهای بزرگ برآفتداده بود بر فرزندانشان می‌گذاشتند.

فرهنگ یونانی که زیر نظر اسکندر و سلوکیان با سر بازان و مهاجران به آسیا آوردہ شد در مواجهه با فرنگ ایران و بابل برابری نتوانست تازمانی شرقیان از تمدن یونان آنچه سودمند یافتند گرفتند مخصوصاً در بازار گانی و سالنامه و نام و سازمان دیوانی و امور قضایی. پیمان‌های بسته شده در دورا و اورامان با آنکه کسان ذینفع شرقی بودند به زبان یونانی نوشته شده بود. پلوتارک که حتی می‌گوید که آرتاوازد پادشاه ارمنستان نمایشنامه‌های غمانگیز و تاریخ به یونانی می‌نوشت و اگر همه شاهان اشکانی به یونانی تکلم نمی‌توانستند بسیاری از آنان بدین امر قادر بودند. در سراسر دوران پارتی هرجا به یونانی تکلم می‌شد یا نوشته می‌شد شرقیان برای خود نام‌های یونانی به کار می‌بردند. اما با اینهمه دل ایشان همچنان شرقی ماند. اساساً فرنگ یونانی فرنگی برای یونانیان ماند. هرجا که مهاجران یونانی بودند در آنجا ورزشگاه‌های خاص یونانی و گرمابه و تئاتر یونانی و مؤسسات و قوانین و حتی ادبیات و سخنوری یونانی برپا بود. یامبیکوس^{۱۹} نویسنده داستان‌های عشقی یونانی در بابل می‌زیست. امفیکرات^{۲۰} سخنور یونانی به سلوکیه آمد ولی چون ازاو دعوت شد که بماند و تعلیم دهد بالحنی اهانت‌آمیز گفت «ماهی یونس در بشقاب نگنجد» و عزیمت کرد. آثار نویسنده‌گان یونانی در پارت به کار استرابون و تروگوس و پلوتارک و دیگران خورده است. در شوش کتیبه‌های یونانی با وزن شعری خاصی به افتخار آپولون خدای یونانیان و مأمور رسمی ایرانی زاماسب درج شده است. کتیبه مربوط به زاماسب حتی رنگ شعر به شیوه یونانی دوریک دارد که یکی از آنها تاریخ ۱ یا ۲ م. دارد. با اینهمه در این کتیبه‌ها اجزای شعری ناقصند و بعضی اصطلاحات و تصورات آن شرقی است. نامه اردوان سوم به شوش مورخ دسامبر ۲۱ م. به شیوه یونانی هلنیستی خوبی

نگارش یافته است . ولی به عنوان مردم و مأموران شوش است که نام بومی این شهر شوش است و نام یونانی سلوکی آن سلوکیه کنار (رود) او لائوس^{۲۱} بود . زبان یونانی که در محدودی از سکه‌های گودرز دوم (در حدود ۳۸ – ۵۱ م .) از لحاظ دستوری لغزش دارد دو جا املای نام او نیز مختلف آورده شده است . در دورا اوروپوس در سراسر دوران تسلط پارتیان بر آن شهر یونانیان همچنان طبقه بالای اجتماعی خود را نگاه داشتند . سازمان خانوادگی یونانی در آنجا تا دست کم ۲۲ – ۳۳ پ . م . و نام‌های نام یونانی مقدونی تازمانهای متاخر در رواج بود .

اما در همه‌جا در نخستین سده م . خورشید هلنیسم در افول بود . یونانیان در شهرهای خود ماندند و فرهنگ آنان هرگز در انبوی مردم بیرون شهر مؤثر نشد . یونانیان در حفظ تراز خویش کوشیدند ولی کامیاب نگشتند . چندان با ازدواج مختلط مخالفت نمی‌کردند ولی اگر فرزندی بهشیوه شرقی پرورش می‌یافت به‌او نام اهانت‌آمیز «یونانی در آمیخته» اطلاق می‌کردند . دژهای هلنیسم روزافروز سقوط می‌کرد . شوش در ۴۵ م . به کام پادشاهی الیمائیس فرورفت ، تا در ۲۱۵ م . کاملاً پارتی از زیر تسلط ایشان در آید . در ۱۶۵ – ۱۶۴ م . رومیان بر دورا تسلط دائمی یافتند و سلوکیه کنار بجهلها ویران ساختند . دیگر کتبیه‌نویسی یونانی از نیمه دوم سده دوم م . متروک گشت . شیوه‌های معماری و سبک و شکل هنری یونانی چنانکه خواهد آمد جذب معماری و هنر «پارتی» شده بود . ساکنان سلوکیه آیین باپلیان را در بهخاک‌سپردن مردگان در زمین و درون دیوارهای خانه‌هاشان پذیرفتند . از رسوم یونانی در نیمه دوم سده دوم م . چندان چیزی رایج نمانده بود . سمع یونانی سکه‌های شاهان پارتی اکنون ناخوانا شده بود که خود نمودار آن است که قالب‌سازان دیگر قادر به فهم و درک آن نبودند . شاید اغراق نباشد که تصور کنیم در این هنگام تئاترها بسته و ورزشگاه‌های یونانی متروک مانده بود . اما زبان یونانی همچنان بر جای ماند . زبان یونانی یکی از سه زبان رسمی کتبیه نخستین پادشاه دودمان ساسانی است و بعضی از جامعه‌ها همچنان در استفاده از تقویم سلوکی پایدار ماندند . هلنیسم حتی با آنکه شاید از آغاز محکوم به نابودی بود بیکاری کرد دلاورانه بهشیوه بهترین نمونه نمایشنامه‌های غمانگیز یونانی .

یادداشت‌ها

1 - Gondeisos.

2 - Copanis.

3 - Ch'ang ch'ien.

4 - بندری است در ۱۹۰ میلی شمال بمبنی که نام کنونی آن باروج Barygaza است. م Baruch یا Brouch یا بندری است در ایتالیا. م

6 - Taimarsu.

7 - Taima.

8 - Durene.

9 - Arabarch.

۱۰ - اهل صور و صیدون این رنگ را از صدف مخصوصی تحصیل می‌کردند. بدین‌واسطه در این صنعت مشهور گشتند واکنون در طرف جنوب حدیداً کومهٔ عظیمی از صدف‌هائی که در زمان قدیم این رنگ را از آنها گرفته‌اند پیدا می‌شود. و گاه ارغوانی را از کرمی که بر بلوط قرمز یافت می‌شود تحصیل می‌کرده‌اند. (قاموس کتاب مقدس). م

۱۱ - لفظ Seric در نسبت به مردمی اطلاق می‌شد که در منابع یونانی و لاتینی به نام Sere آمده‌اند. و در چین می‌زیستند. اینان گویا بنابر مندرجات این منابع نخستین کسانی بودند که ابریشم را بعمل آورده‌اند. م

12 - Description of Parthia.

۱۳ - Periplus of the Erythrean Sea. به روزگار کهن اریتره به دریای عمان اطلاق می‌شد. م

۱۴ - Glass Paste شیشه سخت محتوی سرب برای ساختن جواهرات مصنوعی. م

۱۵ - سه درهمی. م

16 - Philhelene.

۱۷ - باید ادوارد هفتم باشد، که در اوآخر قرن نوزدهم پادشاه انگلستان بود. م

۱۸ - ر. ک. ایرانشهر، نشریه سازمان ملی یونسکو در ایران، ج ۲ ص ۱۸۸۰ - ۱۸۸۱.

19 - Iamblichus.

20 - Amphicratus.

21 - Eulaeus.

فصل ششم

دین و تدفین

دین ایران باستان بیشتر بهسب قلت اسناد و شواهد امری است رازگونه و مشکل . چون به اشارات و کنایات متون اخیر توجه کنیم شاید به سطحی از اعتقادات بدی دینی پی ببریم . « خدايان طبیعی » پرستش می شد . شاید این خدايان در محیطی ازاندیشه و تفکرات مناسب و ظایف فرمانفرمايان که محدود به جنگ و باروری یا تناسل بود شایستگی داشتند . میان دین کهن ایرانیان وهندوان پیوندهای فکری مشاهده می شود که مربوط می شود به زمانی پیش از مهاجرت این دو گروه هند و اروپائی . بعضی خدايان پدید آمدند که نماینده مفهوم نام خویشند مانند میترا که به معنی پیمان است . کرامات اخلاقی به گروهی از خدايان که در ایران به نام اهوراها شناخته شدند اختصاص یافت . در چنین محیطی زرتشت به مجھان گام نهاد . روایات و شواهد زبانی ، زمان زندگی اورا در حدود ۶۰۰ پ . م . وجایگاه موعظه و ارشاد او را در شرق ایران مشخص می کند . تصادفاً به چشم پشتاسب پادشاه ماقبل تاریخ پایگاهی یافت . اما مضمون سخنان و آموزش های او چه بود ؟

آین زرتشت هنوزهم دینی است زنده و اقلیتی کوچک در ایران و پارسیان هند بدان ایمان دارند . از این گروهها پاره هایی از نوشه های مقدس باستانی که مجموعاً به نام اوستا خوانده می شود بست آمده است با بعضی تفسیر های کهن . اگر از روی تفاوت های مهم و چشمگیر زبان و تخیل و تصور داوری کنیم قطعه های اوستا از زمان زندگی زرتشت تا دوران ساسانیان پدیدار گشته است . پنج مجموعه شعر به نام گاتها بهسب کهنگی زبان و گویش شرقی ایرانی به نظر برجسته جلوه

می‌کند. بنابراین شاید این‌ها بدوران زندگی پیامبر متعلق باشد و مضمون آن‌ها هم بعضی از آموزش‌های اساسی اورا نمودار می‌سازد. درمیان پرستنده و خدای متعالی وجهانی اهورا مزدا پیمانی تازه و فردی پدیدار می‌کند. دیگر یک ثنویت اساسی نیکی و بدی تصور شده است. این دو اصل همواره باهم درپیکارند چه در معنویات و چه در مادیات. اما روز داوری فرا می‌رسد که خوبی پیروز می‌شود. اینک پیکار ادامه دارد. اهورامزدا (که بعدها اهرمزد شد) با نیروهای جاودانی دیگر و روان پاک انگر مینیو (که بعدها اهربیمن شد) با دیوان پیرواش که درمیان ایشان بسیاری از خدایانی بودند که در گذشته محبوب مردم بودند از دو سو پیکار می‌کنند. وظیفه هر کس درجهان آن است که بر نیروی پلیدی و دروغ گزند رساند و بدین شیوه به پیروزی ملکوت مزدا یاری رساند. پیام اخلاقی زرتشت در اینجا جلوه می‌کند که نیکمردان باید به کارهای نیک بهویژه کشت زمین پردازند. اندیشه نیک و گفتار نیک و کار نیک آنچنانکه زرتشتیان امروزهم بدان معتقدند مؤمنان را مصون می‌دارد. پاداش کسانی که اصول اخلاقی زرتشتی را آنچنانکه باید به کار بسته‌اند همانا جاودان زیستن در بیهشت است و بدکاران محکومند به تحمل کیفر درجایگاه دروغ و ناراستی.

آیین پاک زرتشتی در محیط دین اصلاح نشده ایرانی که خدایان بسیار داشت و برای عناصر طبیعت سپاس و احترام داشت و اسب قربانی می‌کرد چون عاملی در فضای ناساز پدیدار شد. با اینهمه بعضی از اصول آن بهویژه اهمیت فراوان اهورامزدا و ثنویت نیکی و بدی (یا ارته و درستکاری و دروج و دروغ) رایج شد (یا بلکه هم بود؟). میان اندیشه‌های دینی زرتشت و شاهان هخامنشی همانندیهای شکرفی وجود دارد. هم زرتشت و هم شاهان هخامنشی اهورا مزدارا پرستش می‌کردند و بنابراین «هزدیستایی» بودند. تزدیک پایان فرمانروائی هخامنشیان پیوندی استوار گویا میان آیین زرتشت و آیین پرستشی که کاست روحانی مغان تجویز می‌کردند پدید آمده بود. تاریخ طولانی مغان از زمان پدیدآمدن شان همچون قبیله‌ای یا بهتر بگوییم طبقه خاصی درمیان مادها که بهوظیفه کهانت دین اصلاح نشده ایرانی می‌پرداختند آغاز شد. ایشان همواره خویشتن را از یک قبیله می‌پنداشتند و بسیار در بند رسوم و تشریفات بودند. بزودی رسالت خود را در سراسر ایران گستردند. سرانجام بهنگامی که آیین زرتشتی در زمان ساسانیان دین رسمی ایران گشت مغان رهبران معنوی آن گشتدند. تشخیص اینکه اینان در گذشته تا چه پایه از آیین زرتشتی پشتیبانی می‌کردند امری است دشوار. اما شاید بعضی از ایشان از آیین پشتیبانی کردند و آنرا رواج دادند.

پاره‌های اخیر کتاب مقدس زرتشتیان «خرده اوستا» تفاوت‌های بسیاری

از نظر اندیشه‌های دینی و مجموعهٔ خدایان و عوامل الهی باتعلیمات زرتشتدارد. گذشته از خدایان بر شمرده در گاتها ازمیترا، خدای پیمان و روشنایی و آناهیتا (ت ۱۶)، الهه آب و باروری و ورثت‌گننه، خدای جنگ و پیروزی و فروشی‌ها، روانهای نگهبان نام بردۀ شده است. دروندیداد که همانا قوانین ضد دیو باشد از قوانین زرتشتی دورانهای اخیر یاد می‌کند که مجموعهٔ قواعد و آیین‌های مربوط به رسومی است که گویا مغان آنها را مراعات و به کار می‌بردند. پلیدیها و گناهان با توبه کاریها و وسائل رسیدن به پاکی به تفصیل همچون روش سفر لاویان در کتاب مقدس یاد شده است. برای بسیاری از گناهان کیفرهایی ازینچ تا هزار زخمۀ تازیانه تجویز شده است. گناهان جرایم و آنکشی و پلیدی حاصل از فی‌المثل مس مرده یا اشیاء مرده را شامل می‌شود. شیوه رفتار پاییکر مردگان آیین خاص دارد. مردگان را باید در دخمه‌های برآورده با آجر که به نام «برج خاموشی» معروف‌گذاشت تا گوشتان طعمهٔ مرغان شکاری شود. آنگاه استخوانهارا درستودانیها گذارند. پلید ساختن عناصر زمین و آتش یا به خاک سپردن یا سوختن سخت نهی شده است. آب نیز عنصری مقدس بود و پرستش آتش به‌ویژه در روزگارهای اخیر آیین زرتشتی از خصوصیات آن گشت.

شواهدی از وجود اندیشه‌های کلی «مزده یستایی» در ایران سلوکی و پارتی دیده می‌شود. ولی از رفتار و عمل بدان کمتر بروزاتی مشاهده شده است. به کار بستن ماهه‌ها و نام‌هایی که از آن طنین آیین زرتشت به گوش می‌رسد مانند "hwrnzdlyk" (هرمزدیک) و "dynmzdk" (دین مزدک) چه باشه دلیل بروجود محیطی زرتشتی باشد ولی هیچ حجتی بروجود حتمی این دین پیدا نشده است. مغان گویا در سراسر ایران انواع آیین‌های پرستش را از کهنه و نو در مرزهای کلی «مزدیستا» از اهورا مزدا گرفته تا آیین‌کهن خدایان آریایی و آیین زرتشتی که در حال رشد و تکوین بود برپا می‌داشتند. در کتبه‌های اخیر هخامنشی بعضی سایه‌ها و صفات مضماین «خرده اوستا» مشاهده می‌شود. آیین زرتشتی به احتمال فراوان در سراسر دوران سلوکی و پارتی با بخشیدن بعضی صفات به دین ایرانی کهن و گرفتن بعضی خصوصیات دیگر آن به‌سوی آیین دوران ساسانی پیش می‌رفت. آنچه موجب حیرت نویسنده‌گان یونانی و رومی بویژه در این دوران گشت شگفتیهای مراسم دینی ایران بود. ایشان از اهمیت پرستش آتش و نشان اهورا مزدا یاد می‌کنند. در شهر آساک به گفته ایزیدور آتش جاودان را نگهداری می‌کرند. سراورل اشتاین^۱ بسیاری از کشتهای پارتی و ساسانی را بر فراز کوه میدان نفتوں در معادن نفت ایران یافته است. در اینجا زبانهای آتش که از منابع لایزال گازهای طبیعی بالا می‌رفت بی‌گمان زائران را به‌سوی خود می‌کشید. تصور می‌رود که در آن روزگار هم مانند امروز آتش

قدس را با چوب‌های خوشبو معطر می‌ساختند. آذربانان چون به‌آتش نزدیک می‌شدند نقابی برچهره داشتند تا دم ایشان این عنصر پاکرا نیالاید. آب نیز مقدس بود. ژوستن درباره سپاس پارتیان از روودها می‌گوید که چون تیرداد اشکانی پادشاه ارمنستان که از مغان نیز بود به روم رفت تا تاج ارمنستان را ازدست نرون دریافت کند از راه خشکی رفت تادریارا نیالاید. دسته‌ای از ترکه به نام برسم^۲ در مراسم دینی وارد شد و مغان باستی از آشامیدنی سکرآور هومه^۳ بنوشند. این نوشیدنی از علفی که مقدس شمرده می‌شد و پلوتارک آنرا با نام Omomi یاد کرده است با عملیات فراوان و طولانی و دقیق فراهم می‌شد. این گیاه همان سومه^۴ هندوان است. بنابراین باید این ماده گو اینکه در گاتها از آن یاد نشده است بسیار قدیمی باشد. بیرون نهادن پیکر بی‌جان آیینی بود بسیار رایج در جهان. چون اسکندر به باخت رسید دید که رومیان و شهربانان پیکرهای بی‌جان را در گذر گاه‌ها می‌اندازند و همانجا می‌ماند. ژوستن آشکارا گوید که «پیکر مردگان» را معمولاً در هوای باز می‌گذارند تا طعمه مرغان و سگان شود آنگاه استخوان‌های عاری از گوشت را به زیر خاک می‌کنند. استرابون می‌گوید که این سگان را گورساز می‌گفته‌ند.

أنواع آیین‌های مزدایی انحراف یافته که بیشتر از اخترشماری کلدانی با بل اثر پذیرفته و نفوذ یافته بودند به مرزهای شرقی روم راه یافتند. بعضی از این مذاهب و تأثیرات آنها از لحاظ تاریخی ناچیزند. مغان ادعا داشتند که در همه رازهای علوم خفیه دست دارند. این اطلاعات که بیشترش خنده‌آور و مضحك بود در کتابهایی نگاشته شده بود و تنفر پلینی را بر می‌انگیخت. احضار ارواح یک چشمۀ دیگر از تخصص‌های آنان بود. منیپوس^۵ فیلسوف به گفته لوسین^۶ خواست تابه‌جهان دیگر سری بزند و از تیرسیاس^۷ نبی عقیده‌اش را درباره بهترین روش زندگی ببرسد. پس با یک منع در بابل ارتباط یافت. ابداعات مسخره و شگفت تجویزی مغان و سبزیخواری و رسوم عجیب و مشعلهای فروزان و زمزمه و دمیدن سرانجام منظور را حاصل کرد. از همین کارها است که در میان منغ و «مجیک» ارتباطی حاصل شده است.^۸ اما نفوذ‌های دیگری در گسترش اندیشه تأثیرات بسیار فراوانی داشته است. اساس اندیشه دین ایرانی که ثنویت و وظیفه آدمی و جامعیت خدا و داوری بازپسین و وجود بهشت همه در اندیشه‌های آسیای غربی رایج شد و روایات شرقی در آمیخته با افکار فلسفی یونانی هم بر آن مزید گشت. این نفوذ‌ها در پدیدآوردن بسیاری مکتب‌های فلسفی و جنبش‌های دینی باهم مرتبط و از جمله عرفان و آیین منجی و رهایی بخش مؤثر واقع شد. از آنگونه مزدا پرستی که در آسیای صغیر پیدا شده بود مهرپرستی مشتق شد و آیین عرفانی خدای میترا که

همان خدای خورشید باشد ریشه گرفت. این آیین در امپراطوری روم رایج شد بویژه در میان سپاهیان و محافل بازرگانی. مهر پرستی اندیشه‌های کهن ایرانی از جمله روح نیکی و بدی همچون برادران همشکم یا دو برادر توأم که پسر زروان زمان بینها یتر را اخذ کرد. از ترکیب اندیشه‌های آسیای غربی و افکار ایرانی با مسیحیت بعضی دین‌های گنوی و یک آیین مهم گنوی به نام مندایی در پارت پدیدار شد اما از این همه دین‌های مزدای پرستی و آیین زرتشتی و اندیشه‌های وابسته بدانها دین اشکانیان کدام بود؟

بازمهم فقدان مدارک و استاد پاسخ دادن به این پرسش را دشوار می‌کند. آنان در ابتدا شاید با خود خدایانی که خاص بیانگردن است آورده باشند. پادشاه «برادر خورشید و ماه» آنچنانکه در یک سکه پارتنی آمده است شمرده می‌شود (ت ۶ ه). در نسا و شمی و جاهای دیگر چند پارچه مجسمه پیدا شده به اندازه پیکر آدمی و بعضی بزرگتر (ت ۴۷ و ۴۸ و ۵۱). اگر نقش‌های برجسته نمود داغ که در کمازن (۶۹ - ۳۴ پ. م.) کنده شده و پادشاهان زمان حال و گذشته را نموداری سازد بررسی کنیم می‌توانیم گفت که آیین پادشاه خدابی یا نیاکان پرستی روزگار باستان هنوز رواج داشته است (ت ۳۰). کمانگر بی‌ریش که در پشت بیشتر سکه‌های سیمین پارتنی نقش شده است دارای مفهومی دینی است (ت ۶). اما آیا این همان اشک است که به مقام خدابی برداشته‌اند یا همان تیراندازی است که بر سکه‌های هخامنشی نقش می‌شود که اکنون رستاخیز کرده است؟ اشکانیان هرگز آیین زرتشتی را کاملاً نبذری فتند. ساسانیان ایشان را همچون راست باوران نشناختند. اما گویا آنان به مزدای پرستی گراییده بودند و این امر چه بسا که به علل سیاسی بود تا با دین‌های رایج در میان رعایای خویش سازگاری داشته باشند. معان را شاهان سپاس می‌گذاشتند و در شورای دوم حکومتی حضور می‌یافتد و آشکارا به کاخ برداش در بابل رفت و آمد می‌کردند. نام‌های شاهی با پیشوند ارته - و میترا - نشانه کشش دینی است. تیرداد اشکانی پادشاه ارمنستان رسوم معان را مراعات می‌کرد. در کتبیه‌ای یونانی در شوش به daimon (که همان فروشی یاروح نگهبان باشد) از آن فرهاد شاه (پنجم؟) سپاس گذاشته شده است. از این‌ها گذشته گفته ایزیدور که آتش جاودانی در آساك آنجاکه «اشک» تاج‌گذاری کرد برپا بود و نیز موضوع مهر در نسا نشان می‌دهد که هریک از پادشاهان آتشی خاص خود داشتند که همواره فروزان بود. این همان رسمی است که جانشینان ایشان یعنی ساسانیان (که زرتشتی بودند) داشتند. بر حسب روایات پارسیان یک تن از اشکانیان دست کم خدمتی بزرگ به دین زرتشتی کرد. متن اصلی بیست و یک کتابی را که به پیامبر الهام شده بود «اسکندر رومی» سوزاند. فراهم آوردن

پاره‌های بر جا مانده توسط بلاش (اول ؟) آغاز شد. اردشیر بابکان (در حدود ۲۲۴ - ۲۴۰ م.) نخستین پادشاه ساسانی این آیین را دین رسمی حکومت اعلام کرد و اوستا کتاب مقدس آن شناخته شد و پالودن نهایی آن به دست جانشین او کامل شد. اما از لحاظ ساسانیان آن کس که دین زرتشتی را نجات بخشید اردشیر بود نه کسی از اشکانیان. پیکر شاهان اشکانی را بخاک می‌سپردند و در معرض هوا نمی‌گذاشتند. آرامگاه ایشان نخست نسا و بعد ها گویا آربل بسود. همچنین بر سکه‌های اشکانیان نقش بسیاری از خدایان یونانی مانند ویکتوری و تیخه و زئوس و آرتمیس و مانند آنها ضرب شده است. سرانجام آنکه هیچ‌گاه از آزار دینی در دوران اشکانی سخنی بهمَا نرسیده است. اینان گویا بیشتر تنها در بند ظاهر سیاسی دین بودند.

بردباری اشکانیان در امور دینی اجازه شکوفانی به بسیاری مذاهب را در قلمرو ایشان می‌داد. بسیاری مجسمه‌های کوچک پیدا شده در مغرب ایران که با سبک یونانی و شرقی ساخته شده‌اند نمودار بسیاری از خدایان است و این نمایشگر وجود وسائل نذری دینی است (ت ۱۷ و ۲۰). برای اثبات ایمان پیروان مذاهب مختلف در بابل و سردهای سومری که زبانی بود که دوهزار سال پیش ناپدید شده بود، هنوز خوانده می‌شد. دین و آیین بابلی گذشته از سرزمین بابل در سراسر پارت غربی و سوریه رومیان رواج داشت. روحانیان بابلی با وجود برآفتادن نیروی سیاسی بابل همچنان در قلمرو خود تسلط خویش را محفوظ داشته بودند. بعل که عنوان



شکل ۲۰ - نقش روی یک کوزه بزرگ پیدا شده در آشور از خدا و الهای و کودکی بر اورنگ و تخت در میان دو برستنده که بخور به بخور دان می‌افکنند. نوشته آرامی دارد.
بلندی نقش ۱۲ اینچ (۳۰/۵ سانتیمتر) دوران اخیر پارتی (از روی

W. Andrae, Die Partherstadt Assur, fig. 49

بابلی مرد و مرد است در بعضی جامعه‌ها باهمه حقوقی که داشت خدا شناخته شد. ایشترار الهه بابلی تازمان اشکانیان همچنان مورد پرستش بسیاری از مردم بود. ناتای یا ننه که از اصل سومری است بسیار مورد سپاس مردم بود و پرستشگاهی و املالکی در نسا داشت. این هردو الهه نامبرده دارای جنبه باروری بودند و از پرستش‌های معمولی برای ایشان کارهای تنفرانگیزی مانند روسپیگری بود. نفوذ بابل همچنین موجب جفت شدن و تلاته شدن خدایان می‌شد. در بال میرا گلیبول^۹ خدای ماه عضو دو مجموعه تلاته جداگانه بود که خود موجب آشتفتگی در میان پیروانش می‌شد. شاید نفوذی که از بابل بسیار گسترده و رایج شد متأسفانه اخترشماری باشد. مردم از دور است می‌آمدند تازه سرچشمۀ پرثروت رصدگیری‌ها که در طی هزاران سال گردآوری شده بود و برای تعیین سرنوشت مردم فراهم شده بود بیاموزند. اصطلاح



شکل ۲۱ - نقش بر جسته یکی از بزرگان پارتی که بخور در منقل می‌افکند بر تخته سنگی جداگانه در بیستون نقش شده است. شاید از سده دوم م. باشد.

«کلدانی» عنوانی احترام‌انگیز بود.

در سراسر مغرب پارت مجموعه‌های گوناگون از آیین‌ها و خدایان سامی بازارگرمی داشتند. آیین‌های بدوي پرستش جاهای مرتفع و آب‌ها و رودها و دریاچه‌ها و دریاها و درخت‌ها و سنگ‌ها و خصوصاً آنها که یونانیان *baetyla* نامند رواج داشت. این اصطلاح که اصلاً عبری و *beth-el* بود و به معنی خانه خدا است نمودار آنست که خدا در آنجا حلول کرده است همچنین خدایانی از آرامیان و عربان و فینیقیان و مانند آنها رایج بودند که با روری و محصل فراوان و باران می‌بخشیدند و غالباً برای نگهداری پیروان خویش سلاح بر قن داشتند (ش. ۲۰). در شمال بین النهرين آیین‌های آشوری همچنان رایج بود. به گفته لوسین زائران برای پرستش بانوی شهر هیراپولیس بامبیس^{۱۰} به شمال سوریه می‌رفتند. رسوم دینی غالباً پیچیده و بفرنچ و متصمن راه‌انداختن نسته‌ها بود و ساده‌ترین رسوم که در تصویرها نموده شده است همانا افکنند بخور در منتقل بود (ت ۲۱ و ۳۴ و ۶۷).



شکل ۲۲ - نقاشی دیواری در درون اطاق مراسم پرستشگاه زئوس تئوس در دورا - اوروپوس . از سده دوم م . از روی M. Rostovtzeff, Dura Europos and its Art, pl. 13

و ۶۸). بسیاری از پرستشگاههای این بخش چنانکه خواهد آمد با نقاشی‌های دیواری در چند ردیف مختلف آرایش می‌شد (ش ۲۱). یک صفت بارز دین‌های سامی همانا مشخصات محلی بسیاری از خدايان بود. هربخشی دارای بعل و بعلات که خدايان نرینه و مادینه باشند و خدايان نگهبان بود (ش ۲۲). حتی هردهی لاف از داشتن gny (جنی) یا نگهبان خاص خویش می‌زد. این محلی بودن کاملاً با جنبه جامعیت اهورامزدا متفاوت است.

دین یونانی هم مانند فرهنگ یونانی به طور کلی بیشتر محدود به جامعه هلنیستی بود. سرودهای ستایش آپولون در شوش بر سرگ‌ها کنده شده و خدايان یونانی بر مهرها و سکه‌های اشکانی مانند زئوس و هرقل و آتن و افروذیت و مانند آنها نقش شده‌اند. اما هرجا که خدايان یونان نقش شده یا نام آنها برده شده باید دید که در ورای او یک خدای شرقی نهفته است یا نه. زیرا با رسیدن هلنیسم در شرق اخگرها دینی فروزان شد و دین‌های شرقی بایونانی در آمیختند (ش ۳). از آن‌پس خدايان سامی (متضمن خدايان بابلیان) وایرانی و یونانی همه یکسان و برابر شدند (ت ۱۹). بدین گونه اهورامزدا با بعل و میترا باشمس و اناهیتا با ایشتار یا نانای برابر گشتند. آپولون در سرودهای شوش به نام ماراکه عنوان سریانی «خداؤنده» است خوانده شده. هرقل معمولاً جنبه هلنیستی نرگال سامی دارد یا ورثرنگه ایرانی و آتن برابر است با الهه الات عربان^{۱۱}. اما مثال بارزتر از همه در خدايانی که مجسمه‌های آنها نذر نگهبانی آرامگاه آنتیوخوس اول گمازن (۶۹ - ۳۴ پ.م.) کرده‌اند، این در آمیختگی دیده می‌شود (ت ۲۹ و ۳۱). مجسمهٔ عمه آنچه نمودار زئوس - ارمزد - (خلف ارمزد و اهورامزدا) است و دومی از آن آپولون، میترا، هلیوس، هرمس و سومی آرتاگنس (ورثرنگه)، هرقل، ارس^{۱۲} است. مرحله بعدی هلنیستی در سوریه و بابل شروع شد که در آن همه خدايان و الهگان به سوی پیوند و یگانگی دریک خدای قادر متعال و بخشاینده که جلوه بارز آن خورشید است سوق داده شدند. اما تاریخ این در آمیختگی خورشیدی بیشتر مربوط می‌شود به مغرب روم تا پارت.

دیگر دینهایی که در پارت رایج بود هنوز هم وجود دارد. از روزگاری که نبوکد نصر یهودرا به بابل راند پیوسته در آن بخش بارور شدند و بر رونق زندگی خویش افزودند. اینان اشکانیان را سر به راه و به کیش خویش مایل می‌دیدند. راستی هم یکی از شاهان نست‌نشانده ایشان عزت دوم آدیابن به کیش یهود درآمد. اما درباره مسیحیان اطلاعات ما اندک است. اینان در سده اول م. در سراسر قلمرو روم پراکنده شدند و در ۲۰۰ م. گویا در آربل و کركوك و جاهای دیگر مشرق دجله جامعه‌های مسیحی بوده است. تاتیانوس^{۱۳} نویسنده مسیحی در پارت چشم

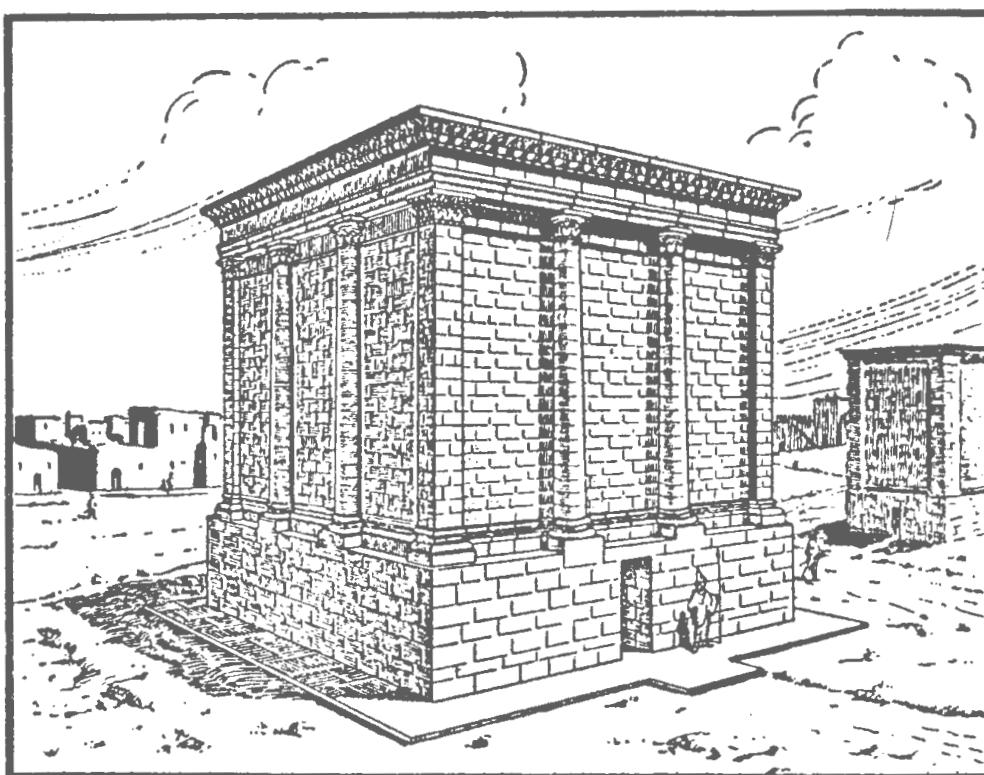
برجهان گشود. چنانکه در روایات آمده است یک شورای کلیسايی در اس(رها) تختگاه اسر وئن در ۱۹۸ م. برای حل اختلاف مربوط به تاریخ عید قیام برگزار شد. آیین بودایی در مشرق ایران در زمان شاهان هلنیستی رسوخ کرد. هنگامی که آسوکا پادشاه هند در حدود ۲۶۰ پ.م. به این دین گروید مبشرانی به باختر فرستاد. آگانو کل^{۱۴} پادشاه یونانی فرمانروا در مشرق ایران در حدود ۱۸۰ - ۱۶۸ پ.م. پرستشگاهی بودایی داشت که بر سکه هایش نقش آن ضرب شده. در همین سده انشعابی در آیین بودا پدید آمد. آنان که پیرو هینایانا «چهارچرخه کوچکتر» مانند همچنان به آیین وستورهای پیشوای خویش وفادار بودند. بوداییان ماهایانا «چهارچرخه بزرگتر» این آیین هارا بالاندیشه ها و اعتقادات عامه آمده در رسوم هندوان درآمیختند. آیین اخیر در سراسر آسیا میانه پراکنده شد و از رسوم مورده قبول کانیشکا فرمانروای پادشاهی کوشان که در مشرق پارت در سده دوم م. بود واقع گشت. کانیشکا شورایی تشکیل داد تا اصول ماهایانا را ثابت کند و در قوانین آن تجدید نظر شود. دو مجسمه بزرگ بودا به بلندی بیش از ۱۰۰ پا دریک صخره بزرگ در دل کوه هندوکش در بامیان افغانستان که از یادگارهای شور دینی او است برپا مانده. این تنديسهها که از بزرگی شگفت می نماید و خوب محفوظ مانده است جهانگردان را به حیرت می افکنند. اما از عجایب تاریخ آنکه کتاب مقدس بودا را کوشانیان به چینی ترجمه نکردند. بلکه آنرا یک شاهزاده اشکانی این زمان که در چین می زیست برگرداند.

باز از شگفتیها آنست که از کتبهای در پالییر در بایم که در بلاشگرد که مرکز بازرگانی پارتیان در سرزمین بابل بود پرستشگاهی برای امپراتور به خدمایی برداشته شده روم یعنی او گوست برپا بود!

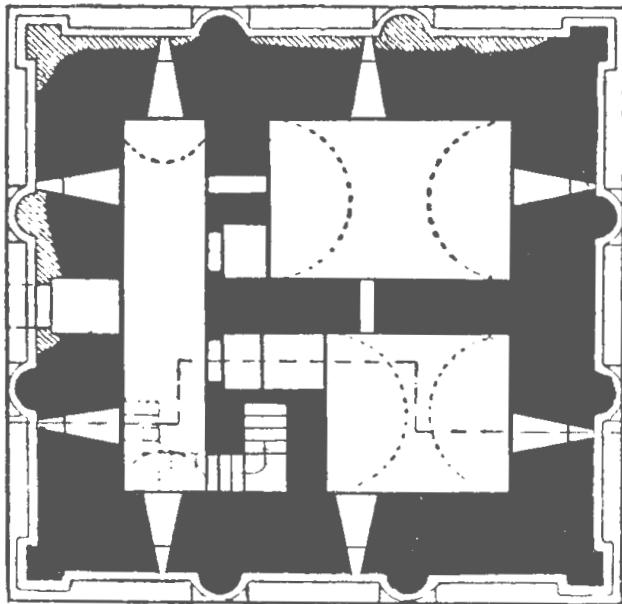
آیین به خاکسپردن می تواند گواه دیگری بر دین پارتیان باشد. پیروان مزدیسنا پیکر مردگان را در هوای آزاد می گذاشتند و خوده اوستا تجویز می کنند که پس از عرضه کردن لشه در هوای آزاد استخوانهارا در استودان یا استخوان دان گردآوری کنند. این گونه به خاکسپاری در مشرق ایران رواج داشته است. در نسا استخوان دان های سفالین که بیشتر لعادیار نیستند و با دست قالب گیری شده اند پیدا شده. در سغدهم از دورانهای اخیر پارتی از این گونه استخوان دانها یافته اند. اما در سراسر شهرستانهای مغرب پارت بالا شه به گونه های مختلفی رفتار می کردند و رسوم گوناگونی داشتند. ساده ترین آن عبارت بود از به خاکسپردن لشه در درون دیوار یا کف خشتم خانه. این رسمی کهنه بود در بابل که با وجود مضرات بهداشتی آن هنوز رایج بود. شیوه های دیگری هم رایج بود چه ساده و حقیر و چه پرتکلف و پر خرج. لشه ها و بهویژه پیکر کودکان را در کوزه ای یادیگی بزرگ می گذاشتند.

در موارد دیگر تابوت‌هایی که اندازه‌های مشخص و معهود داشت به کار می‌رفت. گاهی مرده را در بیرون خانه در تابوت چوبی یا سفالین در درون گوری کوچک که با کاشی یا آجر برآمده بود می‌گذاشتند و گاهی پوششی گرده ماهی یا برآمده بدان می‌دادند که زیر این پوشش برآمده معمولاً یک یا گاهی چند مرده قرار داشت. اما نمونه‌ها متکلفی دیده شده. مثلاً در سلوکیه گورهایی کاوش شده که نمودار محل خاکسپاری خانواده‌ای است. در زیر زمین فضایی می‌ساختند و آنرا با پوششی خمیده بر می‌آوردند. این سردار با فضای زیرزمینی به زاویه‌ها و گوشه‌های متضمن گورهای مختلف تقسیم می‌شد. پلکانی با زاویهٔ تند به درون سردار می‌رفت و هر چندگاه آنرا برای آوردن لاشهای جدید بازمی‌کردند. تابوت‌های سفالینی که در این سردارها می‌گذاشتند از دو نوع عمدۀ بود که به نام‌های «وان حمام» و «دم‌پایی» معروف بودند. «وان حمام» را پارتیان از آشوریان تقلید کردند و بر آن دری می‌گذاشتند. این تابوت‌ها معمولاً لعابدار و پر تریین بود. تابوت‌های «دم‌پایی» چنانکه از نام آنها آشکار است شبیه به کفش راحتی بودند که طرف وسیعتر آن دری بیضوی داشت و این را بادرپوشی می‌بستند یا با آجر بر می‌آوردند. در طرف دیگر تابوت که وسعت کمتری داشت سوراخی تعییه شده برای بیرون رفتن بخارهای حاصل از فساد لашه. این گونه تابوت‌ها بالعب آبی یا سبز پوشیده شده و تریین فراوان دارند (ت ۲۲). دو جانب وبالای آن معمولاً به چهار گوش‌هایی قسمت شده که در هر یک مجسمه‌های مکرر سر باز یا الهه بر همه یا رقص گذاشته شده است. هم‌شکل و هم تریین این «چهار گوش‌ها» به نظر تقلید از مومیاییهای مصر می‌رسد که در پوشاک پر تریین گذاشته می‌شدند. نشانه‌های الهام رسیده از مصر از تابوت‌های انسان‌نمایی پیدا شده در بابل و شوش آشکارتر مشاهده می‌شود. همراه با پیکرها اشیاء گوناگون از سفالینه و شیشه و ظرفهای سنگی و فلزی و اسلحه و جواهرات و مجسمه‌های کوچک و اقلام مختلف مورد نیاز روزمره از آینه مفرغی و شانه عاج و چراغ پیدا شده است. در بابل بر پیشانی مرده نیمتاجی یا حلقة گلی با برگهای زرین یا تاجی از برگهای زیتون می‌گذاشتند. ساکنان سلوکیه با تمویذ و مدل کلیدها و سکه‌ها که غالباً در دهان یا کف دست مرده گذاشته می‌شدند تا شاید مرده بتواند مزد قایق‌بان جهان دیگر را بپردازد، به خاک سپرده می‌شدند. این واقعیت که با مرده خوراک و نوشابه و مجسمه‌های زنان برای همخوابگی و همنشینی در جهان دیگر می‌گذاشتند نمودار آنست که مردم سلوکیه به زندگی پس از مرگ نه همچون شبحی از این جهان یا زندگی معنوی بلکه همچون زندگی مادی و درک لذات جسمی اعتقاد داشتند. طبقات بالای جامعه پارتی در وضعی بس مشخص به خاک سپرده می‌شدند.

آرامگاه‌های نسا و آربل هنوز کشف نشده مانده‌اند. اما در پیشته‌های نسای نو بقایای یک آرامگاه چشم‌گیر آجری که شاید از آن یک تن از اشراف باشد پیدا شده است (ش ۲). یک ردیف ستون با سرستونهای «ایونی غیر رومی» در حلو رواق بزرگ آن قرار دارد. بخش بالای نمای آرامگاه باشیوه تزیینی آشوری در چند سطح آراسته شده. بسیاری از ساختمانهای پارتی بدین شیوه تزیین شده‌اند. در روی آن یک اطاق چهارگوش در وسط بود که پیرامون آن را دالانی گرفته بود. شاید اطاق همان صحن آرامگاه بود. تعدادی اطاق‌ها و گذرهای گوشدارهم بودند که در آنها جا برای تابوت تعییه شده بود. این ساختمان گویا از سده دوم پ. م. باشد. پس این شیوه به خاک‌سپردن در زوایا و حجرات صحن روشنی معمول در سراسر شاهنشاهی اشکانی بوده است (ش ۲۳). این گونه آرامگاه‌های خوش‌نما و آجری و سنگی در مغرب پارت فراوان بود. در این حضر ساختمان‌های چهارگوش سنگی در پایان دوران یارتی برای به خاک سپردن بازار گنان و امیران چه در خارج و چه در داخل حصارهای شهر ساخته بودند که اینک ویران‌گشته است. نمای آنها با تزیینات رومی ستون‌های



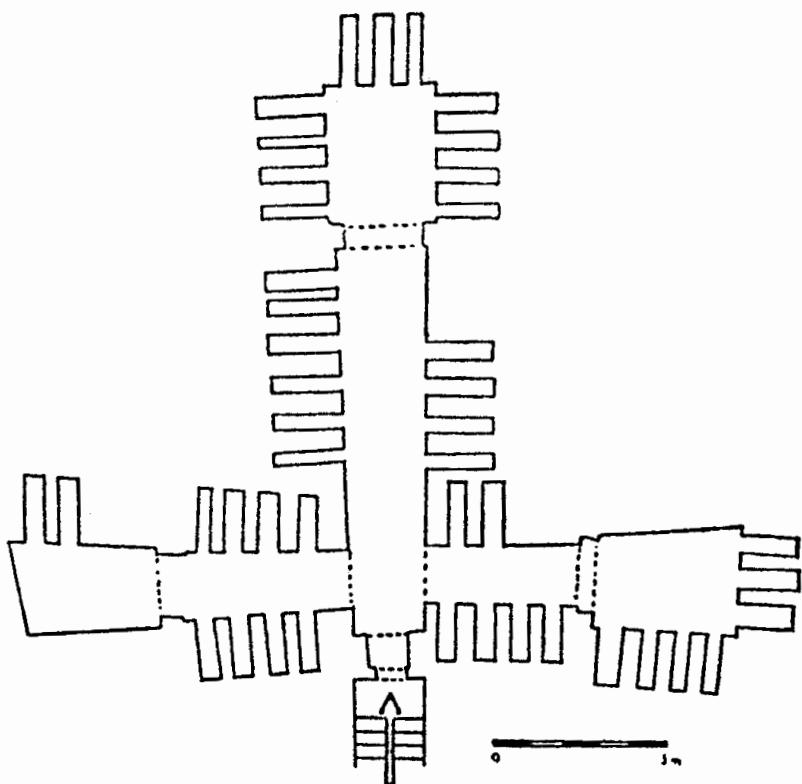
شکل ۲۳ - نقشه و ساختمان تغییر شده آرامگاه ۱/۱ در الحضر از سده دوم پ. م. از روی W. Andrae, Hatra (II), 1912, fig. 126



چسبیده و جرز برجسته روی دیوار و پیشانی پر تکلف بالای سقف و ستونها آراسته شده است.

درون بنا غالباً دو طبقه بود که با پلکانی بهم مربوط می‌شدند و طاقی با حفره‌های ساده سنگی داشتند و تقليید کم شbahتی از آرامگاه‌های الحضر در آشور با مصالح آجری و اطاق‌های حفره‌ای مانند آرامگاه‌های مذکور در فوق بعمل آمده است. اما جالب توجه‌ترین آرامگاه قلمرو پارتیان برجهایی است در دورا و پالمیر که بیشتر به سده سوم م. برآورده‌اند (ت ۲۶). برج خاکسپری بی‌درنگ «برجهای خاموشی» زرتشتیان را به‌خاطر می‌آورد ولی هیچ رابطه‌ای بین اینها نمی‌توان بافت. در پالمیر و دورا برجهای خاکسپاری به‌سبک‌های دیگری هم پیدا می‌شد از جمله آرامگاه‌های زیرزمینی خانوادگی و آرامگاه پرستشگاهی و آرامگاه خانه‌ای وجود داشته است (ش ۲۴). در پالمیر برج با آرامگاه زیرزمینی گهی در هم می‌آمیخت. جزیی از آرامگاه از آن خانواده‌ای بود و چند زاویه و حفره برای جای دادن تابوت داشت. در برابر حفره‌های برجهای دورا که به‌سوی بیرون باز می‌شد از آن پالمیر به‌تالار درونی بازمی‌شد. برج نظر گیر سنگی پالمیر که پالمیریان بدان «خانه جاودانی» می‌گفتد به حق مشهور گشته است. و این شهرت نه تنها به‌سبب سلامت ماندن نمای آنها است بلکه به‌علت تکلفات تزیینات داخلی است. هر تابوتی را در وزای مجسمه سنگی نیمتئ متفوی می‌گذاشتند با آنکه چند تابوت را در یک حفره می‌کردند و در آن را با سنگ‌های حجاری شده بزر گتر می‌بستند (ت ۳۷). این نقشه‌ای

بر جسته را بیشتر از محل خویش برای تماشای مردم و مجموعه داران شخصی از جای خویش ربوده اند. تابوتها را برده اند و مومیایی هایی که در دوران آنها بوده است نیز عریان برای سحر و جادو برده اند. عربان گاهی چند پاره از پارچه های پر بهای چین و هند باستان و جاهای دیگر که پیکر را در آن پیچیده بودند بر جای گذاشته اند. اما بیشتر تریبونات هائند حجاریها و گچ کاریها و نقاشی ها که تالار آرامگاه را روشنی و زیبایی می بخشند مانده است. این امر واژاین گذشته چنانکه از کتیبه ها بر می آید فروش تابوتگاه در داخل حجرات آرامگاهها به سبب پول دوستی پالمیریان به افاده خارجی نسبتاً فقیر و کم بضاعت گرک به دست کسان به ظاهر اخلاقی می داد و مایه سرزنش می شد. حتی بزرگترین و پرشکوه ترین این مزارها در برابر آرامگاه آنتیوخوس اول کمازن در نمود داغ حقیر می نماید. تپه ای که با خاک دستی برآورده اند قبر را می پوشاند و در پیرامون آن صفحه های بزرگ و وسیع قرار دارد. اما اکنون باید به موضوع معماری پیر دازیم و سپس به این امر توجه کنیم.



شکل ۲۴ - نقشه آرامگاه زیرزمینی با زوايا و حفره های فراوان در لشم^۱ در پالمیر به صورتی که در سده سوم م. وجود داشته است . از روی H. Ingholt, Berytus V, 1938, pl. XXXIX

یادداشت‌ها

- 1 - Sir Aurel Stein.
- 2 - Barsam.
- 3 - Hoama.
- 4 - Soma.
- 5 - Menipus.
- 6 - Lucian.
- 7 - Tiresias.

۸ - در انگلیسی Magus که از اصل یونانی مجوس باشد به معنی منع است مشتقی داده که همان Magic یا سحر و جادو و علوم خفیه باشد . م.

- 9 - Aglibol.

۹ - امروزه المنج خوانده می‌شود و نزدیک حلب است.
ر . ک . گوتشمید، تاریخ ایران و ممالک همجوار آن . . . به ترجمه کیکاووس جهانداری ،
ص ۲۱۵ پاورقی . م.

- 11 - Allat.
- 12 - Ares.
- 13 - Tatianus.
- 14 - Agathocles.

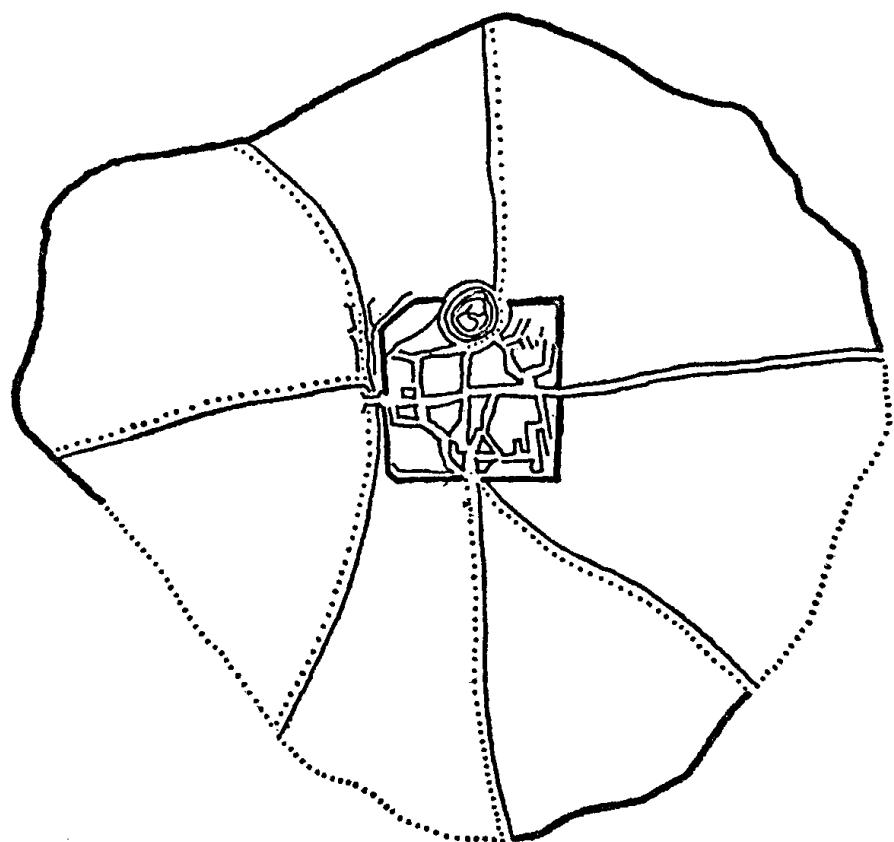
فصل هفتم

معماری

از زلزله که بگذریم اوضاع و اقلیم پارت بناهای بسیار سسترا هم حفظ می‌کرد. هوای گرم و خشک موجب میشد که اهالی مانند امروز بناهای بسیار ساده باخته خام بسازند. پی یا در گاههای این بناها که از آب یا شانه یا پای مردم ویران شده و گزند دیده است اگر با آجر یاسنگ ساخته شده بود بسیار بیشتر دوام داشت. گاهی آجرهم به کار می‌بردند و آن برای ساختمانهای مهم همچون کاخ فرمانروایان و پرستشگاهها بود. سنگ هنگامی به کار برده میشد که مقدار زیادی از آن موجود بود یا وضع مادی چنین اقتضاء می‌کرد. مانند آنکه درالحضر از سنگ بنا می‌کردند. چوب یطور کلی درسراسر آسیای غربی کمیاب بود وازدورست می‌آوردن و در نتیجه گران بود و حتی المقدور کمتر به کار برده می‌شد. استرابون که درسده اول م. می‌زیست می‌نویسد که مردم بین النهرين طاق ضربی می‌زنند تاچوب مصرف نکرده باشند.

پهناوری بسیار شاهنشاهی پارت و گوناگونی ستنهای مردم آن باید ما را آگاه ساخته باشد که یک سبک معماري درسراسر این کشور نمی‌توانست باشد. از این گذشته صورت نگرفتن کاوشاهای کافی درخود ایران بدان معنی است که آزشیوه معماري بعض مرکزی ایران چندان اطلاعاتی به دست نیست. اما با وجود این بعضی بناها بهویژه پس از دوران پارتیان مانده است که بسبک سابق ساخته شده و بنابراین میتوان آنها را نمونه معماري پارتی دانست. قلمرو پارتیان بعضی شهرهای بسیار کهن چون بابل و اوروك (ارخ

کتاب مقدس) را دربرمی‌گرفت از آن جمله یکی هم آشور بود که فی‌المثل پس از روزگاری از تنزل بهرونق افتاد. دیگر این شهرها اینک‌کمی از روستا بزرگتر بودند که در میان ویرانهای پر شکوه و عظمت باستان افتاده بودند. بعضی دیگر مانند کالاه (نمرود) از محل اصلی خویش که همچون تلی بلند و نامناسب برای زندگی گشته بود به جای دیگری به همان پیرامون منتقل شده بود. نقشه این



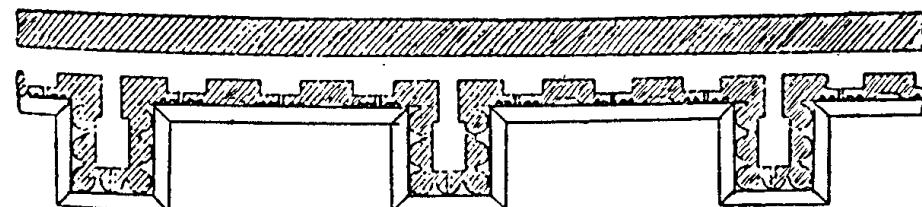
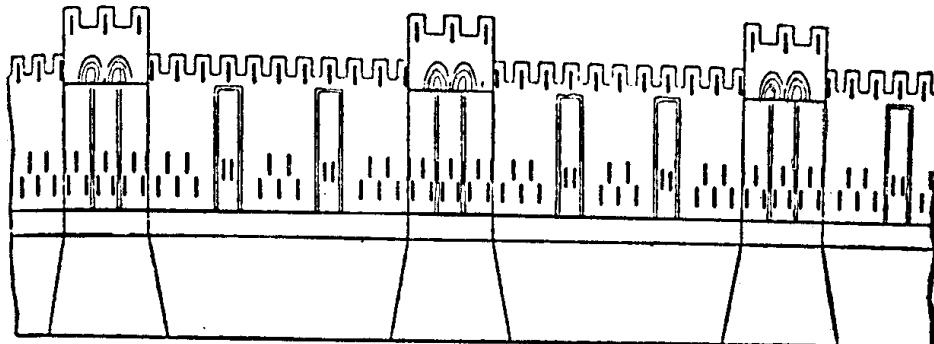
شکل ۲۵ - نقشه شهر مر و در زمان پارتیان که شکل چهارگوش شهر سلوکی آتنیو خوس را در وسط نشان می‌دهد. از روی Vestnik Drevnei Istorii, 1951, 4, fig. 1

شهرهای کهن در گذشته زمانی به نظم کامل درآمده بود ولی همواره گرایشی به سوی بی‌نظمی و آشفتگی داشتند، که بیشتر در زمان تنزل آنها آشکارتر می‌شد. دیگر آنکه شهرهایی به شیوه هلنیستی در آسیای غربی برپا شده بود با نقشه شطرنجی که

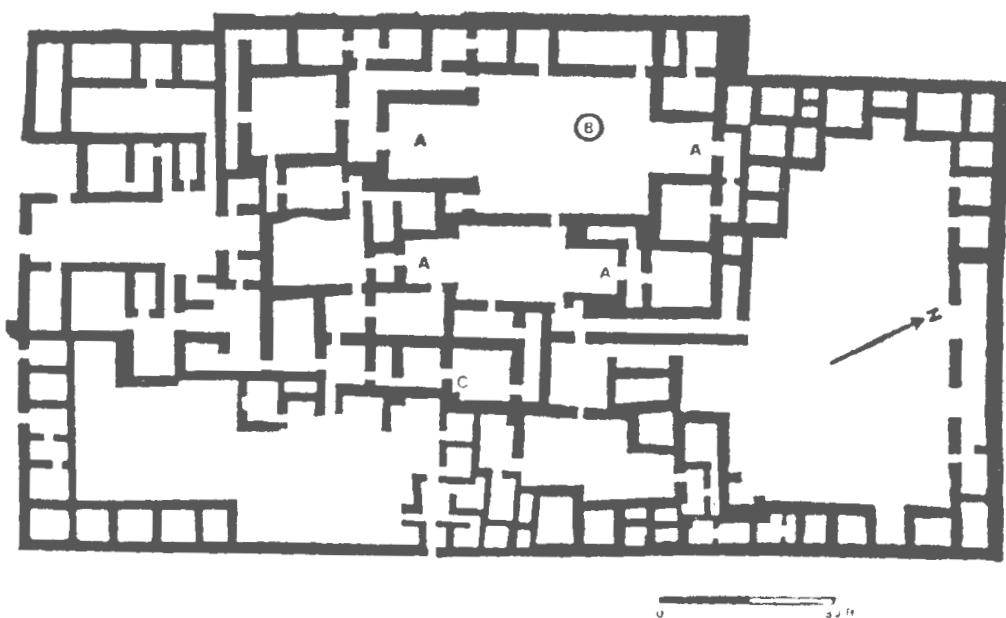
کنگرهای برهم عمودند بسبک معمول هیپودام ملطي^۱. بدین گونه صدها واحد متساوی زمین فراهم میشد که مردم براساس عدالت و دموکراسی آنها را تصاحب میکردند.

درمورد بعضی از شهرهای پارتی نقشه‌ای دیگر به کار رفته بود که بیشتر به دایره می‌ماند. شهرهای طیسون والحضر وبخش رشد کرده مرو چنین بودند. اندیشه نقشه دایر وارشايد از اردوگاههای آشوری کمابیش مدور گرفته شده باشد (ش ۲۵). از فضای دایر وار میتوان آسانتر از چهارگوش دفاع کرد و نیز بارو کشیدن آن هم آسانتر است. این شیوه شهرسازی تازمان ساسانیان و اسلام رواج داشت (ت ۱۸). معمولاً شهرهای پارتی بارودار بود که یادآور اوضاع زمانه است. باروهای مرو از خشت خام بود با برجها و کنگرهای قائم الزاویه و سوراخهای تیراندازی که بسیار شبیه به بعضی باروهای آشوری است (ش ۲۶). باروهای الحضر پی سنگی داشتند و دور دیف در کنار هم بودند و بسیاری برج و معبدی دروازه داشتند. این چنین باروی استواری چندین بار رومیان را که به شهر بندان آن دست برده بودند ناکام کرد.

در درون یک شهر پارتی مهمترین ساختمان معمولاً ارگ (مرکز امور دیوانی) و پرستشگاهها بود. بازارهای چهباکه اهمیت داشت. همچنانکه در دورا اوروپوس بخش شرقی سوخ^۲ چنین بود. بیشتر خانه‌های مردم معمولی



شکل ۲۶ - نقشه وظایر باروی مرو. از روی
Vestnik Drevnei Istorii, 1951, 4, fig. 6



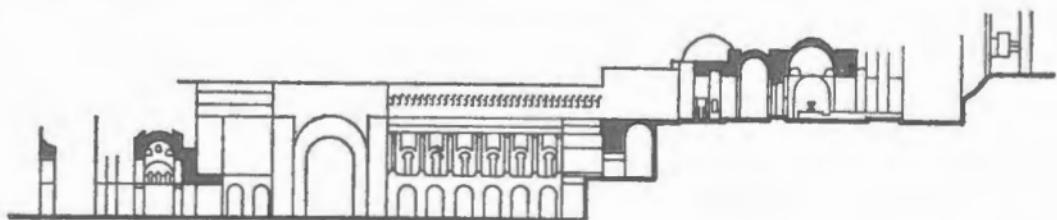
شکل ۲۷ - نسخه «کاخ» پارانی سلوکیه در کنار دجله . (الف) ایوان‌ها (ب) استخر (ج) چاه . ارسیده دوم م . از روی I. Waterman, Preliminary Report upon the excavational Tel Umar, Iraq, fig. 7)

مخصوصاً در مغرب یاریت که در آن شیوه بابلی رواج داشت و حتی در شهرهای اسلامی مانند دورا در پیرامون حیاطی ساخته می‌شد . معمولاً یک طبقه بود و گاهی دو طبقه . بخش مهم خانه در جانب جنوبی حیاط بود . بام مسطح بود و با پلکانی که در یک جانب حیاط ساخته می‌شد بدانجا می‌رفتند(ش ۱۶) . اطاقهای بالاخانه همواره برای صرف خوراک و خواب اختصاص داشت و چه بسا برای گریز از تعفن طبقه کف زمین که در آنجا آشیزی انجام داده می‌شد و چاههای مستراح و آب در آنجا بود می‌رفتند . قسمت اخیر بسیار بدبوی و ناشیانه ساخته می‌شد و بدی شیوه ساختمان چاهها چون باهوای گرم آن سامان دست به دست می‌داد موجب اشاعه بیماری می‌شد . در بابل زمینهای واقع در میان خانه‌ها که غالباً در آن زمان از هم دور بودند با باعترفین می‌شد . در ساختمانهای مسکونی آشور که در این هنگام بار دیگر رونقی گرفته بود بعضی ابتکارات در نقشه سابق دیده می‌شود . استراپون نوشت که اطاقها در خانه‌های مغرب پارت بیشتر طاق ضربی داشتند گو اینکه در بعضی ساختمانها بهره‌گیری از چوب امری عادی بدمدار می‌رفت . در بازیسین دوران آشور (اوایل سده سوم م .) ساختن اطاقی خاص که یک طرف آن باز بود و طاقی ضربی داشت

وبهسوی شمال نگاه می‌کرد در خانه‌ها رواج یافت. این همان است که (با اصطلاح امروزی) بدان ایوان گویند و این از خصوصیات معماری پارتی بشمار می‌رفت و چنانکه خواهد آمد در بنای‌های بزرگ از آن استفاده می‌شد.

در سیاری جاهای پارت ساختمانهای کشف شده است که پهناوری و تودرتو بودن آنها را می‌توان دلیل بر کاخ بودن آنها گرفت. شاید درینجا حاکم یافرمانروای محلی مسکن داشتند. یک نمونه هلنیستی آن را در نیپور کهن در سرزمین بابل یافته‌اند. نقشه آن متضمن حیاطی بود محیط در ردیف ستونها^۳ که نمودار سبک یونانی است. ظواهر دیگر معماری هم نشانی از این شیوه می‌دهد. ولی مصالح آن یونانی و گچ و آجر است. کهنه‌ترین کاخ پارتی که تاکنون کشف شده دارای شکل هلنیستی است. این همانا «کاخ شاهی» نسا است که در نخستین سده فرامانروائی پارتیان با مصالح محلی یعنی خشت ساخته شده است (ت ۳). فضای باز محیط در ردیف ستونها و تالار مرکزی چهارگوش باستونهای غیر عادی که چندین بار در آن تغییراتی داده شده بود ترئینات و شکوه کاخ را تشکیل می‌دادند. نمای ساختمان با اشکال متوب^۴ یا دالبر در بالای سرستونها و فریز^۵ که قسمت وسطی پیشانی باشد بهشیوه هلنیستی و بعضی اشکال ایرانی ترئین می‌شد. اینها همه با گل رس ساخته می‌شد. اما عوامل اصلی نقشه و ترئینات خاص و مشخص که بتوان آن را جدا از سبک یونانی و مخصوص پارتیان شناخت در ساختمان کاخها تا اوایل سده اول م. روی ننمود. ظهور این مشخصات را می‌توان در «کاخ» سلوکیه آشکارا مشاهده کرد. این مسکن پهناور در پیرامون چند حیاط ساخته شده بود و اطاقها و تالارهای مرکزی یونانی تودرتو^۶ مستقیماً با آن باز می‌شدند و در جلو مدخل هر تالار ستونهایی برپا داشته بودند (ش ۲۷). برای مراعات وضع زندگی بومی تالارهای مرکزی یونانی تودرتورا بجای جنوب مشرف به شمال می‌ساختند. و دیگر ردیف ستونی برپا نمی‌داشتند و شاید همه بامها هموار بود. ولی باز هم نقشه کلی نمودار سبک یونانی بود. این کاخ به هنگام انقلاب سلوکیه که در ۴۲ م. پایان یافت تجدید ساختمان شد. و در آن تغییرات اساسی پدید آوردند. دیگر ستون از عوامل و اصول ساختمان به شمار نمی‌رفت و فقط وسیله ترئین بود. آنها را با گچ می‌ساختند و در کنار دیوارها بر می‌آوردند تاروی دیوارهای ترئین کنند. تالارهای مرکزی یونانی هم دگرگون شد. جلو آنرا باز گذاشته و سقف آن با طاق ضربی ساخته می‌شد و همان ایوان می‌گشت. در اواخر دوران اشکانیان دیوارهای بنارا ضخیم‌تر می‌گرفتند تا بر فراز آن بر روی سردرهای قوسی طاقهای را نگاه دارند. آغاز تاریخ ایوان بس تاریک است. این پدیده در معماری ایرانی شاخص شد و چنین می‌نماید که در این سرزمین خوب جا افتاد و مناسب و شایسته به نظرها می‌رسید. در جنوب ساختمانی در نسا

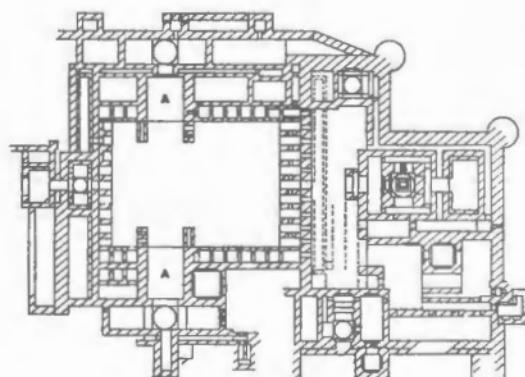
به نام «خانه چهارگوش» چهار ایوان بود که به محیاط مرکزی نگاه می‌کرد. این ایوان‌ها شاید از آنها که در بین النهرین با تاریخ مشخص و معین دیده شده است کمتر باشند. اگر چنین فرضی درست باشد میتوان تیجه گرفت که ایوان از ابداعات پارسیان است. بعضی این را مشتق از اطاق‌های یلک‌سو باز می‌دانند که به غربهای می‌افجامید. این‌ها گویا همان هیلابی^۷ باشند که در بسیاری از کاخهای خاور نزدیک در اوایل هزاره اول پ.م. معمول بوده است. این عبارت بود از ایوان طویلی که در اطاقها بدان بازمی‌شد. برخی دیگر ایوان را همان «چادر سنگی» می‌دانند که مردم بیابان‌گرد چون آبادی نشین شدند باز هم می‌خواستند پیوند خویش را باطیعت



شکل ۲۸ - نقشه وظاهر ساختمان اصلی «کاخ» کوه خواجه در سیستان شاید از سده اول م.

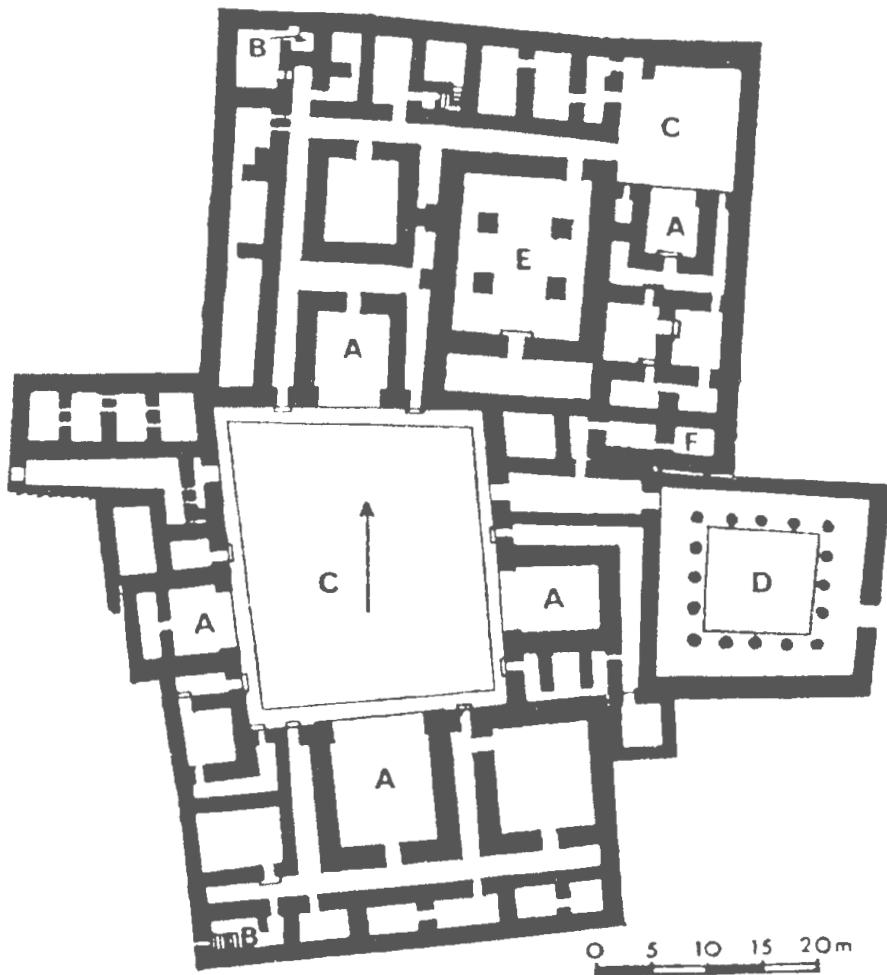
(الف) ایوانها (ب) آتشگاه . از روی

E. Herzfeld, Iran in the Ancient East, plate XCVII



نشکنند. این پیوند در همان اطاق سه دیواره حاصل می‌شود. اما این فرضیه‌ها نمی‌توانند وجود ایوان‌های متعدد در ساختمان‌هارا که گاهی دو ایوان در گناره‌م یا ایوانها در محیط حیاط یا با بام‌های طاق‌دار ساخته می‌شود توجیه کنند. گنسته از اینها ایوان در بنای‌های دینی‌هم به کار می‌رفت. شاید حل این راز در شهرهای کاوش نشده ایران خفته باشد.

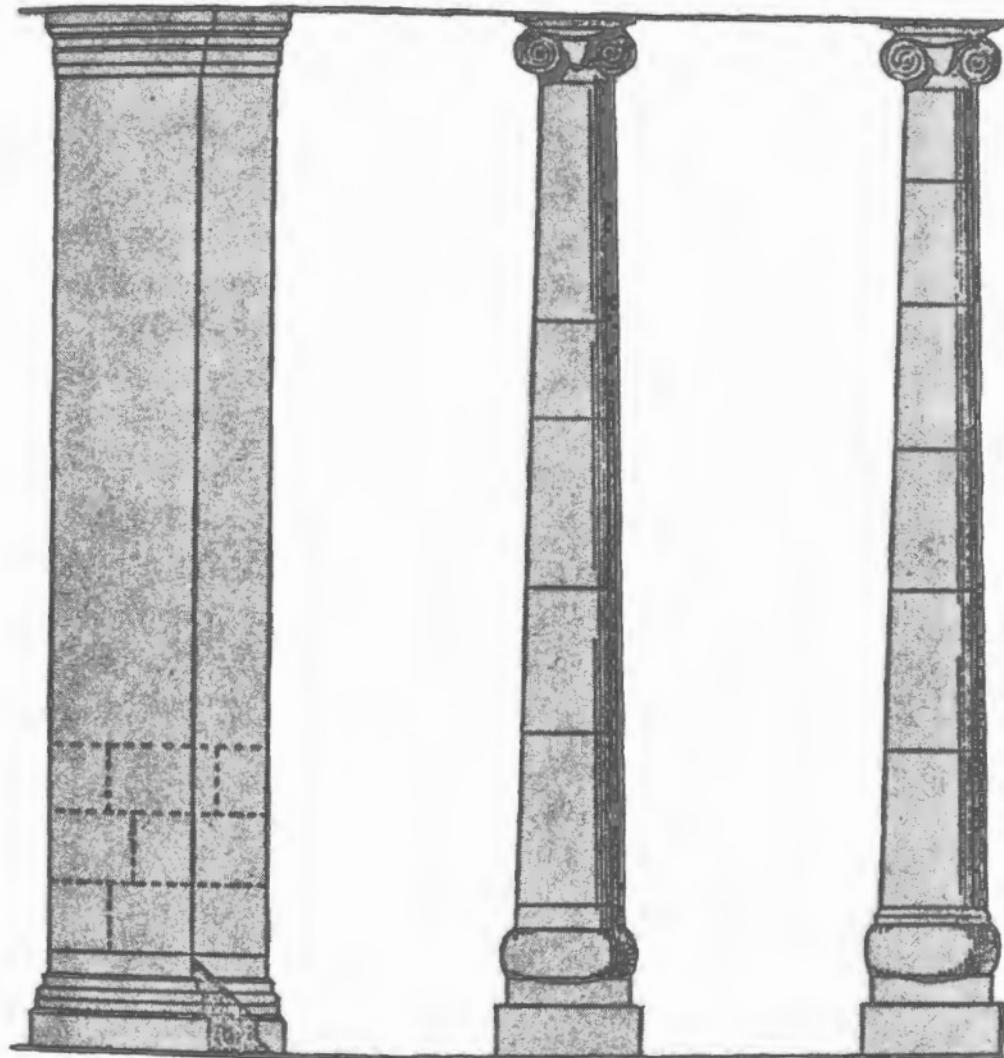
بی‌گمان بهره‌گیری از ایوان در مشرق ایران در سده اول م. امری غیرعادی نبود. زیرا تالارهای ایوانی شکل دریک «کاخ شاهی» پهناور این دوران در کوه



شکل ۲۹ - نقشه کاخ پارتبی در آشور در سده اول و دوم م. (الف) ایوان (ب) حمام (ج) حیاط (د) حیاط با ردیف ستون در پیرامون آن (ه) نالارسنه ندار و آشیز حاچه . از روی A.U. Pope, A Survey of Persian Art, Vol. 1, fig. 106

خواهد در جزیره‌ای در میان دریاچه هامون سبستان مشاهده شده است (ش ۲۸). اطافهای این کاخ که با خشت بنا شده است در پیرامون یک حیاط چهار گوش ساخته شده است. از مدخل که سوی جنوب است چون به حیاط احلى کاخ رسیدید در دو سوی راست و چپ دو ایوان با طاق ضربی مشاهده می‌کنید. چون همچنان بسوی شمال را پیمایی کنید و به سوی بالای تپه بروید از بخش شمالی کاخ از یک دالان پرترین که نقاشیهای دیواری چشمگیر دارد می‌گذرید و به سکویی که بر آن یک آتشگاه بود می‌رسید که مهمترین قسمت این ساختمان بود. نمونه‌های مؤثر ایوانهای کامل تتحول یافته را می‌توان در یک کاخ پارتبی در آشور مشاهده کرد (ش ۲۹). در اینجا بیش از

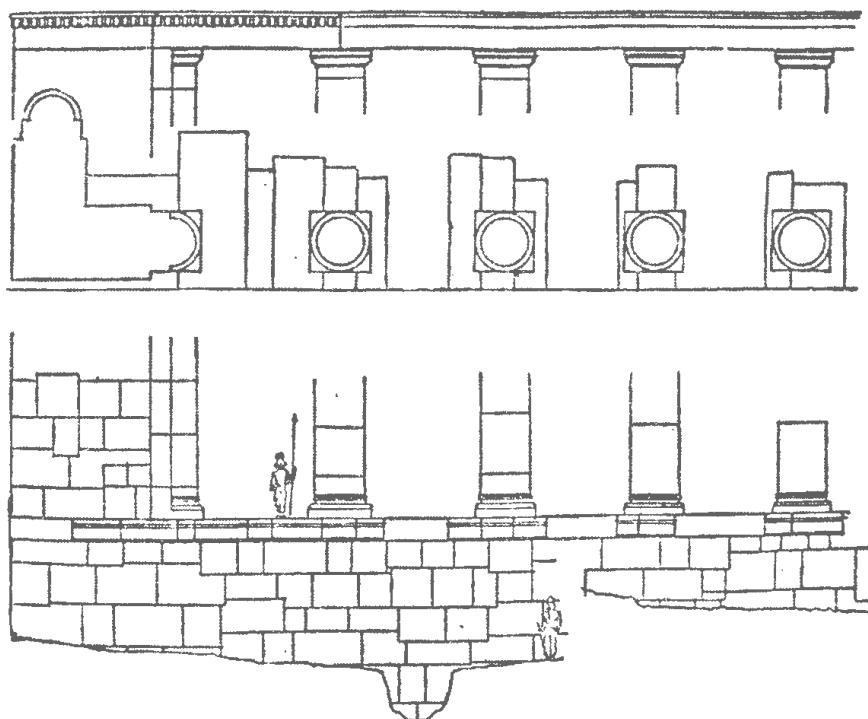
۱۰۰ م. در پیرامون یک حیاط مرکزی که شکل آن به چهارگوش منظم کامل نمی‌رسید مجموعه‌ای از اطاقها که مشتمل بر دو ایوان واقع شده رو بروی هم نیز بود ساخته بودند. حیاطهای دیگری از جمله حیاط دور ستون‌دار که به غلط به جای هشتی هم به کار برده می‌شد نیز وجود داشت. در سده دوم م. دو ایوان دیگر هم به حیاط مرکزی افزوده شد. نمای آنها با ترتیبات تماثائی با گچ و رنگ برنیم ستونهای برآمده از دیوار و سردرهای طاقی و آرایش‌های خطوط موازی که از میزان سطح هموار و یکسان تا خداقل می‌کاست آراسته شده بود (ت ۲۷). رنگهای زرد و سرخ و سبز و قهوه‌ای و آبی را با مهارت به کار برده بودند. این کاخ پایانی غمانگیز



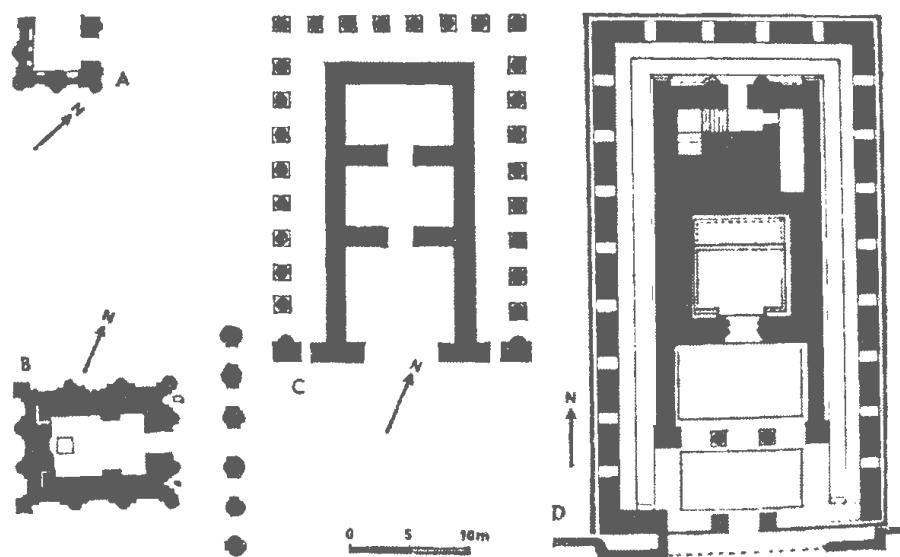
شکل ۳۰ - ستونهای ایونی پرستشگاه سلوکی پارتی خوره . از روی
E. Herzfeld, Iran in the Ancient East, fig. 383

داشت. شاید در زمان پیکار شرقی سوروس در ۱۹۸ م. ویران گشت و یک طبقه خانه‌های نازبیای بساخت آن را پوشانید.

اما معماری دنبی شاهنشاهی به تعداد رسوم و آئین آن پر تنوع نبود. در این بخش نشان ابتکار در دو سده اول حکومت بارتی کمتر به جسم می‌خورد. ستنهای کهن همچنان چنگ اندخته و از نفوذ خوبش نمی‌کاستند. در ۱۷۰ پ.م. پرستشگاه انو — انتوم در اوروك به شبوة کهن با بلی ساخته شده. سنت یونانی موجب پدیدآمدن صحنهای بسیار نزدیک (اگرچه از طریق اصلی انحراف جسمه بودند) در خوره رکنگاور در مغرب ایران گردید. در اینجا اک حیاط بزرگ حهارگوش به دیوار بلند که در کنار آن ستونها قرار داشتند و در وسط معبدی به سبک یونانی بار دیف ستون و در مدخل آن ستون برپاداشته بودند وجود دارد. انحرافی که معماران در شکلهای یونانی در ساختن این مکانهای مقدس پدید آورده‌اند مابه خنده میان باستان‌شناسان آثار یونان و روم شده است. در خوره همچنان ستونهای شگفت‌باند سنگی را برآورده‌اند که بدآنها به سبک تارقی و سبب برآمده است بتنه‌های هزار



شکل ۳۱ - ظاهر پرستشگاه سلوکی بارتی از رکنگاور. شاید اصل ساختمان در حدود ۲۰۰ پ.م. باشد. ارجوی E. Herzfeld, Iran in the Ancient East, fig. 380



شکل ۳۲ - نقشه پرسنگاه‌های دوران پارتی . ارروی

C. Hopkins, Berytus 1942, fig. 1, 2, 3, 9

(الف) نمازخانه در انو انتوم در ترددیک اوروک از سده اول م .

(ب) پرسنگاه گرئوس در اوروک ، ساخته شده بیش از ۱۱۰ م .

(ج) پرسنگاه دورسه اند در پرسنگاه آشور در اوخر دوران پارتی .

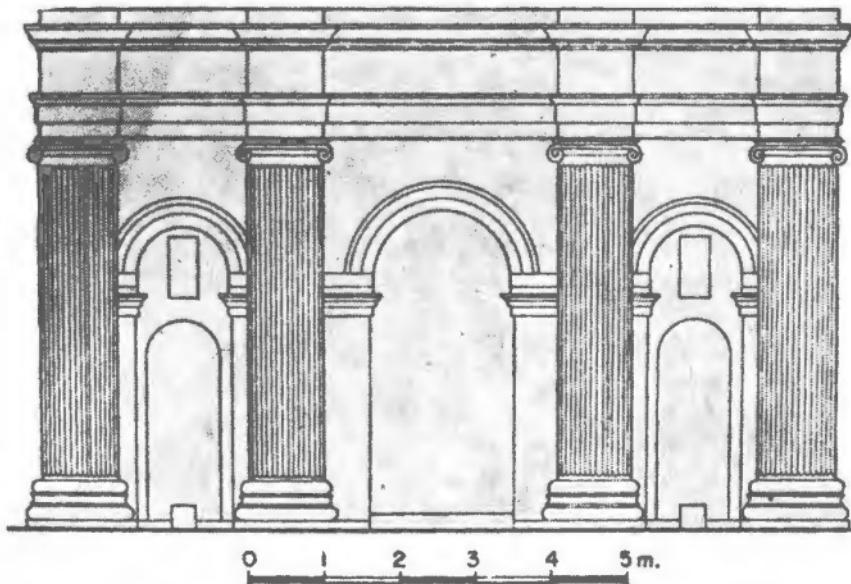
(د) پرسنگاه ابرانی تاکسیلا در دوران سکائی پارتی .

از سرونه . بی تناسی در سینهای قطر با به و بلندی ستون به ۱۱:۱ است . سرستونها از نوع «بومی شبه ایونی» هستند . یعنی گونهای از سرستون آسیایی که مدت‌ها پیش از آنکه یونانیان سرستون ایونی خاص خود را ابداع کنند در آسیا رایج بود . امروز خارا کسی پرسنگاه کنگاور (Concobar) را بداله آرتیمیس یا به اصطلاح یونی آناهینا نسبت داده است (ش ۳۱) . حجاری آن سنت هخامنشی نمودار می‌سازد . شکل معماری آن مشتمل است بر سرستونهای دوریک که بر فراز آن قسمت هموار سرستون^۸ کرتی بر پایه‌های ایونی قرار دارد .

شکلهای کهن هر یونانی چنان دگرگون شده‌اند که به دشواری می‌توان با مقایسه تاریخ آن را تعیین کرد . اما گویا به دو سده اخیر پ . م . مربوط می‌شود . عجب آنکه معماری کنگاور گونهای ظرافت دربر دارد .

در سده اول م . می‌بینیم که معماری پارتی مجموعه‌ای از این شکلهای کهن یونانی را اخذ کرده و آن را دگرگون ساخته و بدان غنا بخشیده و شگفت ساخته است . و شکلهای کهnter وجدیدتر شرقی راهم چاشنی آنها کرده است . چند پرسنگاه از این دوره متأخر در بین النهرین کاوش شده (ش ۳۲ A) . یک نمازخانه کوچک

پارتی در اوروک در کنار دیوارهای سر به فلك کشیده معبد انو – اقتوم قرار دارد و نمای آن چنان است که بی درنگ بیننده را متوجه می سازد که بدین دوره تعلق دارد . تعدادی نیم ستونهای گرد چسبیده به دیوار نمای خارجی آنچه را بسطوح مجزا تقسیم میکند و بالای هریک از آنها دارای ترئینی قوسی است . بر دیوارهای سنگی صحن مقدس استخر تزدیک تخت جمشید ترئینی بسیار همانند این پرداخته اند . نیم ستونهای این بنای اخیر را گویا می خواستند کرتی باشد . استفاده عمده از این ترتیب و ترئین بالای هر سطح جدا شده با قوس نیم دایره ای صدف مانند^۹ با مقایسه با معماری رومی مارا بر آن می دارد تا این ساختمان را از دو سده اول م . به شمار آوریم . طرحی مشابه و پیچیده تر در نمای پرستشگاه پارتی دیگری در اوروک که متعلق به خدای گارتوس^{۱۰} است مشاهده می شود (ش ۳۲ B) . در بیرون پرستشگاه^{۱۱} و صحن داخلی جای انجام دادن رسوم و پستوهای^{۱۲} رسوم به شیوه معبد های با بلی وجود داشت . اما در بیرون ، نفوذ جدید هنر رومی مدیترانه ای آشکار است (ش ۳۳) . نیم ستونهای گرد در جسته از دیوار با پایه های آتیک در سرستون ایونی (به نوع خاص) در تنه شیار دار دوریگ نمای سطوح جدا شده را که هریک دارای قوس کور^{۱۳} میباشد بر فراز جرزها برآمده تنظیم میکنند . بر فراز ترئینات سطوح پیشانی بالای سرستون و پیشانی یک طبقه کوتاه تریین گچ بری قرار دارد . هریک از نماها ظاهری سه طاق نصرت ضربی دارد . اما رومیان از دین نقشه ای بر جسته سگ و اژدهای پردار



شکل ۳۳ - نمای پرستشگاه گارتوس در اوروک که پیش از ۱۱۰ م . ساخته شده است .

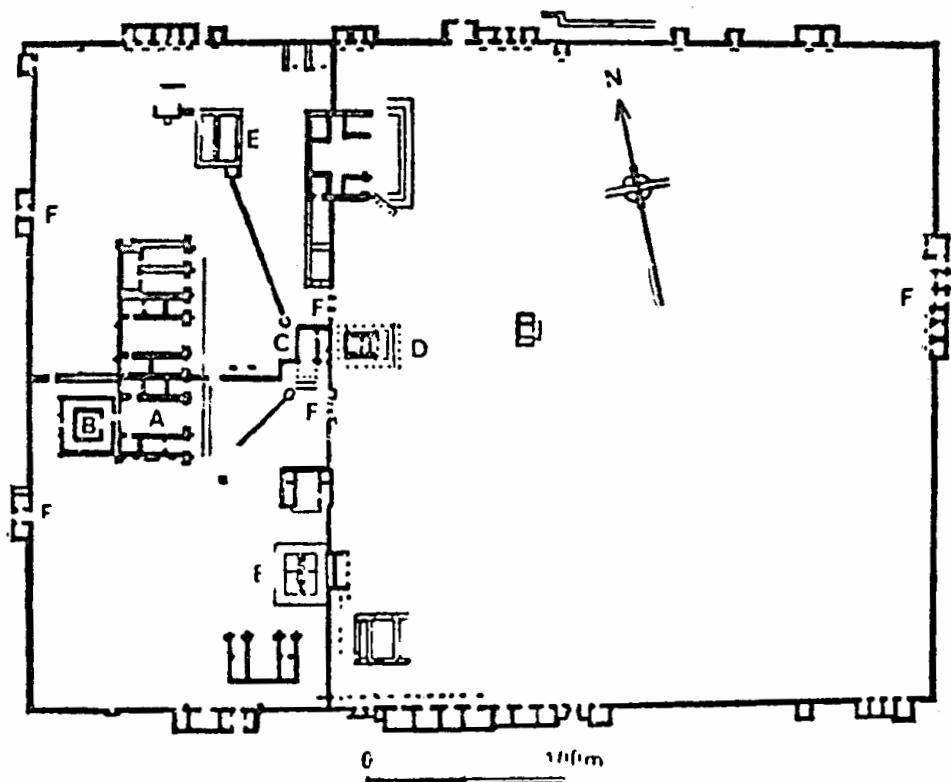
از روی

E. Heinrich, Abhandlungen der Preussischen Akademie, 1935, pl. 13 a

با دم بلند که با خاک رس پخته برای تربیین ساخته‌اند بشگفتی می‌افتد. همه پرستشگاه برای حفظ آجر کاری با گچ بری پوشیده شده است. این طبقه از گچ نمائی از سفیدی و درخشندگی بهبنا می‌بخشد. از یک کتیبه که در تردیک این معبر یافته‌اند چنین برمی‌آید که در ۱۱۰ م. این بنا برپا بوده است.

پایه‌های ۶ ستون که زمانی باطاق بهم وصل می‌شد بالند کی از پرستشگاه گارئوس پیدا شدند. شاید پیرامون این جایگاه مقدس را که دیواری آن را احاطه می‌کرد ایوانی باطاقهای قوسی گرفته بود. ایوان طاقدار همانندی، استوار برستونها پرستشگاه شگفت‌آشور بر احترام نمای ساختمان می‌افروزد (ش ۳۲ C). این ایوان ستون‌دار به پرستشگاه می‌پیوست و یک ردیف ستون را تشکیل میداد. تائینجا ستونها که معمولاً در آثار پارتبکار میرفت همچنان اصالت خود را حفظ کرده بود. بست کم سه سنت فرهنگی در این معماری بازشناخته می‌شود. وضع داخلی بنا با pronaos (هشتی) و naos (اطاق اندرونی یا اطاق مراسم) از گذشته آشوریان و بابلیان گرفته شده است. دالان ستون‌دار بیرونی هم بنظر یک بیننده رومی شگفت نمی‌سید. اما اطاق رسوم دیگری در پیرون بنای که با مدخل طاقدارش بیک ایوان پارتی همانند بود با تربیینات گچ بری شده نمای آن یادآورده معماری کاخ آشور است. سنت‌های شرقی نیز نقشه بیشتر جایگاه‌های مقدس پارتی را در دورا اوروپوس معین کرده است. این بنا در پیرامون یک حیاط بزرگ ساخته می‌شد. درست مقابل مدخل نمازخانه یا نمازخانه‌ها قرار داشت و در پیرامون حیاط اطاقها و نمازخانه‌های دیگری توسط جمعیت‌های مذهبی برپا شده بود. یک خصوصیت بعضی از این پرستشگاه‌ها همانا افروzen یک تالار تاتر است. پرستشگاه آثار گاتیس^{۱۴} فی‌المثل بداشتن دو تاتر مبارات می‌کند و کشف یک تاتر در کنار رواق یک پرستشگاه سلوکی واقع در هوای آزاد شاهدی است براینکه این امر، اصلی بومی داشته و برای آن برپاشده است که مردم بتوانند بعضی مراسم را ببینند.

پرستشگاه اخیر گویا نمونه‌ای باشد از نوع پرستشگاه‌های فضای باز ایرانی. در برابر آنچه به سبک بابل یا یونانی تهیه می‌شد. این پرستشگاه مرکب است از یک حیاط که سابقاً در حدود ۱۲۰ م. ساخته شده بود پادیواری در گردان. طرف بیرونی دیوار ساده است ولی جانب درونی آن که بانیم‌ستون‌های گرد برجسته از دیوار و طاقها تربیین شده است، از یک نواختی سطح دیوار کاسته است. یک دالان سرپوشیده هم در داخل دیوار گرد پرستشگاه ساخته شده است. در ایران چند پرستشگاه فضای باز پیدا شده است. یکی در بردشانده که قرنها مورد استفاده بود. دیگری که بیشتر در فضای باز بود در شمی در کوههای بختیاری بوده است. در اینجاهم دیوارهارا باستون تربیین^{۱۵} کرده‌اند. کشف مجسمه‌ها و آثار پراکنده



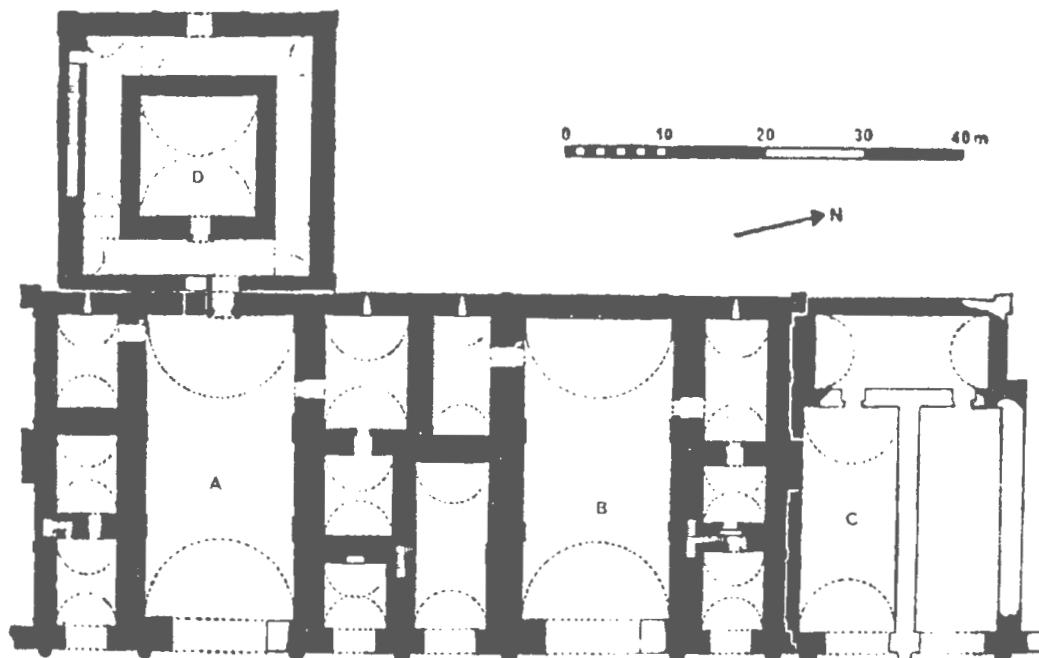
شکل ۳۴ - نقشه صحن پرستشگاه خورشید در الحضر از سده اول و دوم م. از روی
W. Andrae, Hatra (II), 1912, pl. III.

(الف) ایوان بزرگ جنوبی (ب) صحن مقدس شمش (ج) پرستشگاه شهر و
(د) پرستشگاه هلنیستی (ه) آب انبار (و) دروازه .

مذهبی که نسبت آنها از روزگاره اواسط هلنیستی تا تقریباً سده اول م. میرسد نشان میدهد که اصلاً آن را در زمان سلوکیان ساخته‌اند. شاید یک جایگاه مقدس حصار دار و دیگری که در آن آتشگاهی هم بوده در تخت سلیمان در شمال غربی ایران بوده است (ت ۱۸). این محل اندک زمانی پس از برآفتدن اشکانیان جای زیارتی و پرستش شد و شاید که در زمان پارتیان هم این عقیده وجود داشته است.

ایوان در آغاز دوره معماری دینی و نیز در کاخها در نخستین سده میلادی بکار رفته است. در آشور همچون دیگر جاهای باستانی پرستشگاهها بر زمینهای مقدس بنا می‌شدند. از جفت ایوان قرینه‌ای که در پرستشگاه کهن آشور ساخته شد به‌احتمال فراوان برای منظورهای دینی بهره‌گرفته می‌شد. در سده دوم م. ایوان سومی برای پرستشگاه افزوده و دروازه‌هایی هم به محياط کشوده شد و در سراسر آن باخته برپا گشت و با گچ پوشیده شد.

پرستشگاه عظیم خدای آفتاب در مرکز شهر بیابانی الحضر نیز تاریخی مشابه داشت. بخش عمدهٔ پرستشگاه با دو رشته ایوان آجری قرینه هم شروع شد. اما در ۷۷ م. سنگ آهک جای مصالح نازلتر را می‌گرفت. این تغییر شاید به سبب هجوم اندیشه‌های رومی باشد. ایوانهای آجری مبدل شد به تالارهای طاق ضربی ششگانه‌ای که در دو گروه مساوی در بر ابرهم قرار گرفتند و در هر گروهی یک ایوان کوچک با یک بالاخانه در هر جانب آن قرار داشت (ت ۲۳). اکنون این تالارها در بخش خردتر یک حیاط چهارگوش که بادیواری بدوبخش تقسیم شده بود قرار گرفتند (ش ۳۴). بر دو گروه اصلی ساختمان پرستشگاه ایوانهای دیگری و یک ساختمان عجیب در پشت آنها افزوده شد (ش ۳۵). سطح صاف و صیقلی داخلی این بخش اصلی پرستشگاه

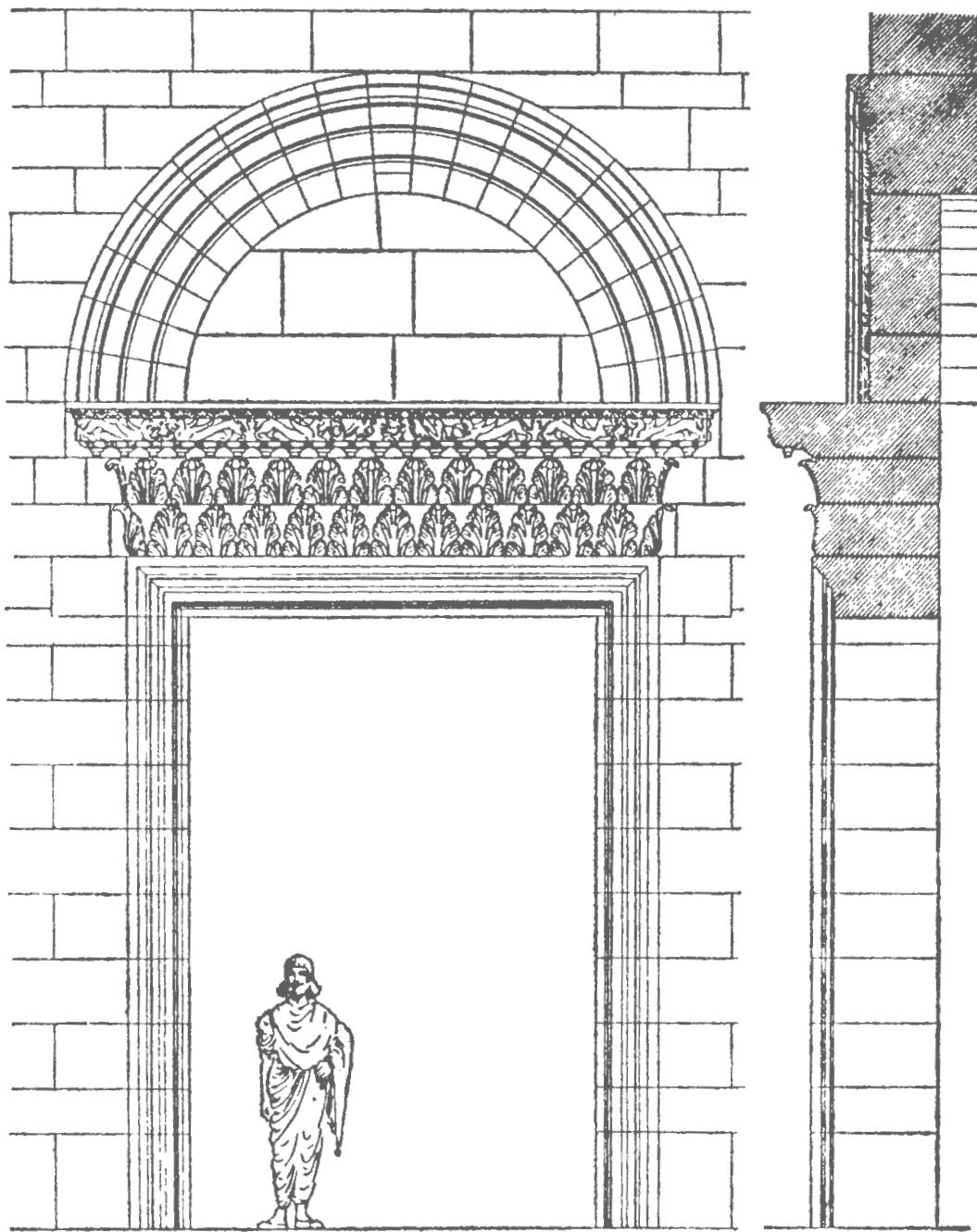


شکل ۳۵ - نقشهٔ پرستشگاه‌های عمده در صحن مقیس شمش وایوانهای (الف - ج)

صحن معبد خورسید در الحضر در اوخر سدهٔ اول و دوم م. از روی

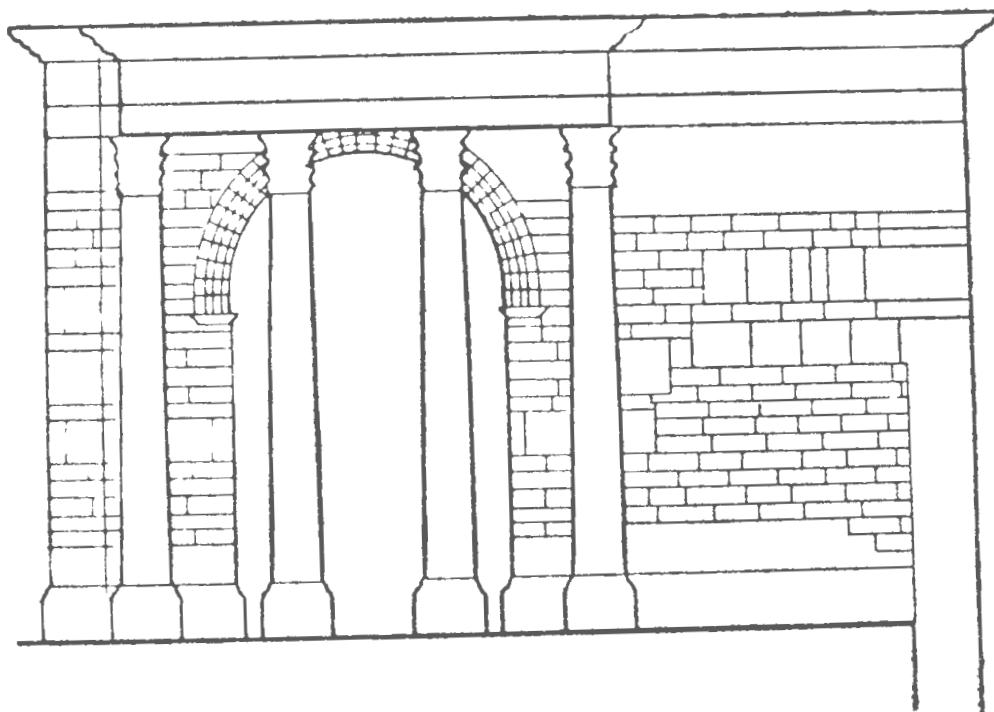
A.U. Pope, A Survey of Persian Art, Vol. I, fig. 103

با حجاریها و کنده کاریها نمائی جالب توجه یافت (ش ۳۶). اطراف درها با تریبونات فراوان و ماسکهای تاثر که بر جرزهای بر جسته داخلی افزوده شد آراسته گشت (ت ۲۳ و ۶۴ و ۶۶ و ۶۸). همه طول این نما با آرایشی یکسان با نیم‌ستون‌های گرد بر جسته و طاق نماها و شاید با نیم طبقه‌ای بر فراز آن تریبون شده بود. نیمرخ طاقها غالباً بصورت دو سطح مختلف تیر اصلی^{۱۶} ایونی ساخته شده بود (ت ۶۸).

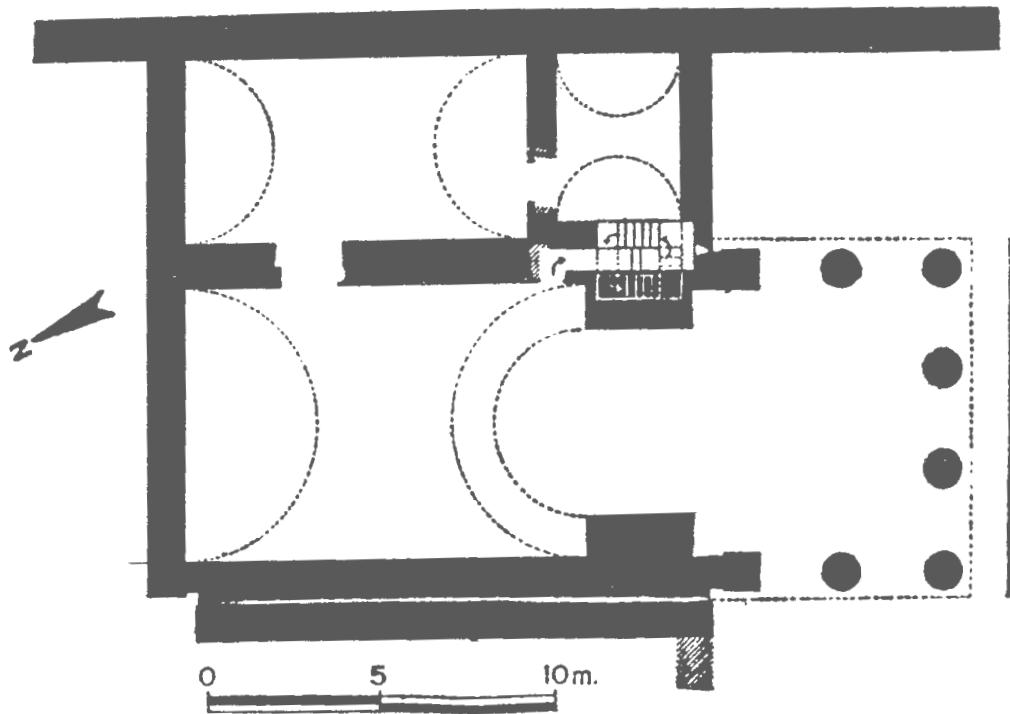


شکل ۳۶ - دروازه صحن شمش در پشت ایوان نزدیک حنوبی در الحضر در سلسله دوم م .
ارروی : W. Andrae, Hatra (II), 1912, fig. 254

اما افزودن سر یا بالاتنه بیکرهای خدایان بر بعضی از سنگهای روی قوس طاق و غالباً بفراموشی سپردن قالبهای کهن یونانی و رومی سودار سرباز زدن آزیزی روی کامل از سیک رومی است . در کنار این محل در حیاط غربی ، ساختمانهای حداگانه ایوان دار برپا بود . بیشتر اینها از لحاظ معماری با بخش اصلی و عمدۀ هماسد



نکل ۳۷ - نمای جلو برسیگاه شهر در الحضر . شاید ارسدہ دوم م. باشد .
زروی .
W. Andrae, Hatra (II), 1912, pl. VI



بودند و ارتباط آنها تنها در آن بود که دریک خط وردیف قرار داشتند (ش ۳۷). صحن مقدس شهر و (که آندره^{۱۲} آن را ساختمان نامیده است) پیشتر به شیوهٔ پرستشگاههای یونانی و رومی بود. زیرا که دارای رواقی با شش ستون گرد بود که هریک ازستونها از سنگ آهکی نظر گیرساخته شده بودند. حیاط غربی هم با دو دیوار عمود برهم تقسیم شده بود. به طور کلی نقشهٔ این گروه ساختمانها شگفت نامطلوب است. دروازه‌های طاقها با قالبهای سبک کهن یونانی و رومی و کنده‌کاری^{۱۳} با تکلف که تا دروازه شرقی ادامه دارد پوشیده شده است. در اینجا پرستشگاه هلنیستی (که آندره آن را E می‌نامد) قرار دارد. این پرستشگاه اگر معمار آن جفتی ستون بر پلکان جلویی نگذاشته بود شیوهٔ روم شرقی ارتودوکسی داشت (ش ۳۴ D). کنده‌کاری که درستونهای کرنی و کتیبه‌ها دیده می‌شود به اواخر سدهٔ دوم و اوایل سدهٔ سوم بازمی‌گردد.

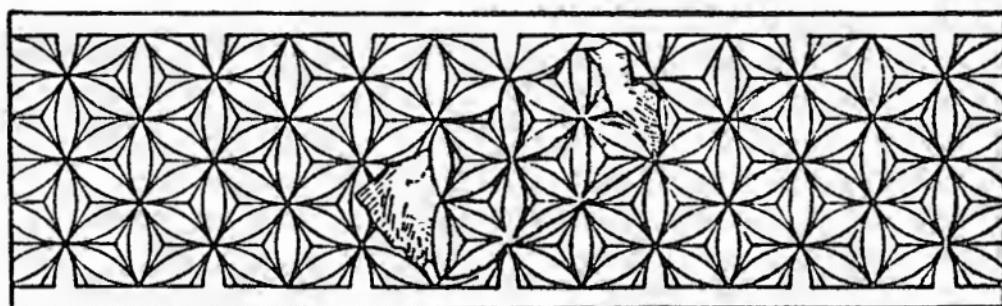
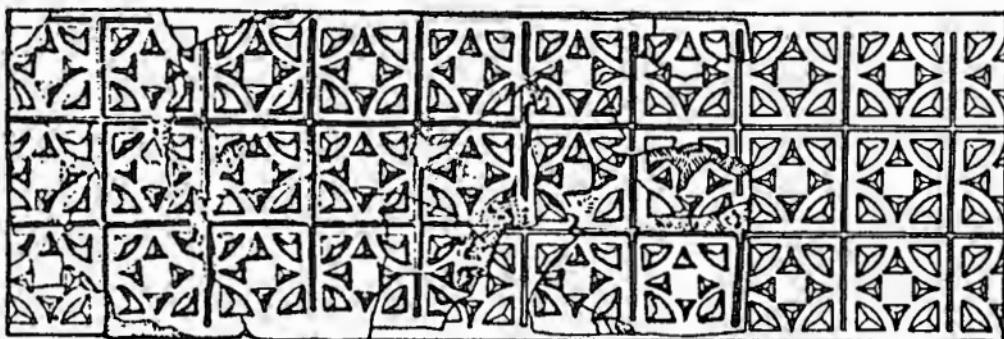
پرستشگاههای دیگر که پیشتر شامل حیاطها و ایوانها می‌شود در پیرامون سطح مقدس مرکزی برپا شده. آنها هم با آجر آغاز و با سنگ آهک پایان گرفته‌اند و نقشهٔ آنها نمودی از پیوندی با پرستشگاههای سرزمین بابل و دورا و سوریهٔ معاصر می‌دهد. آنها گنجینه‌های بسیاری مجسمه‌ها به کاوشگران عراقی خویش ارزانی داشتند. حتی بهنگام ویرانی به دست ساسانیان ایوانهای عظیم پرستشگاههای الحضر حالتی از بزرگی و شکوه داشت. منظرهٔ آنها کافی است که نشان دهد که چرا عربان که برویرانیهای مترونک این شهر مینگریستند افسانه‌های ملوك الحضر پرشکوه را ساختند.

ساختمان چهارگوش متصل به ایوانهای پرستشگاه شمشالحضر یکی از گروههای ممتاز ساختمانهای دینی پارتی است (ش ۳۵). یک چنین ساختمانی را در آرامگاه نسای نو دیدیم. چون این ساختمان مثالی است از کوه خواجه باید آتشگاه باشد. زیرا در آن در کنار پایهٔ آجری یک آتشگاه سرنگون شده پیدا شد. این ساختمان بر سراسر کاخ مسلط است. در نخستین سدهٔ م. با خشت خام ساخته شده و یک اطاق چهارگوش میانه داشت که گردآگردش دالانی سرپوشیده می‌چرخید (ش ۲۸ B). بام اطاق بانوع خاص طاق گوشوار^{۱۹} ساخته شده بود که خود پیش رو گنبدهای آینده ساسانیان است بر گوشوارها که در آتشگاهها و ساختمان‌های مهم دیگر بکار میرفت. صحن مقدس الحضر به خدای آفتاب شمش هدیه شده بود. در اینجا هم یک اطاق چهارگوش مرکزی که بر فرازش طاق ضربی بود با دالانی احاطه شده بود. این دالان هم با اطاق ضربی پوشیده شده بود (ت ۲۵). دو پلکان در دیوار ساخته بودند که دست کم یکی از آنها به بام راه داشت. صحن مقدس در پشت ایوان ساخته شده قرار داده شد. شیوهٔ ساختمانی بی‌نقشه و باری به هرجهت الحضری را میتوان با مشاهده زحمتی که

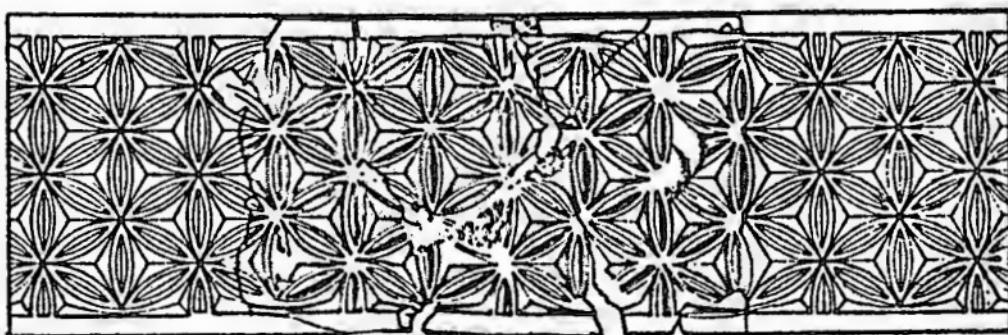
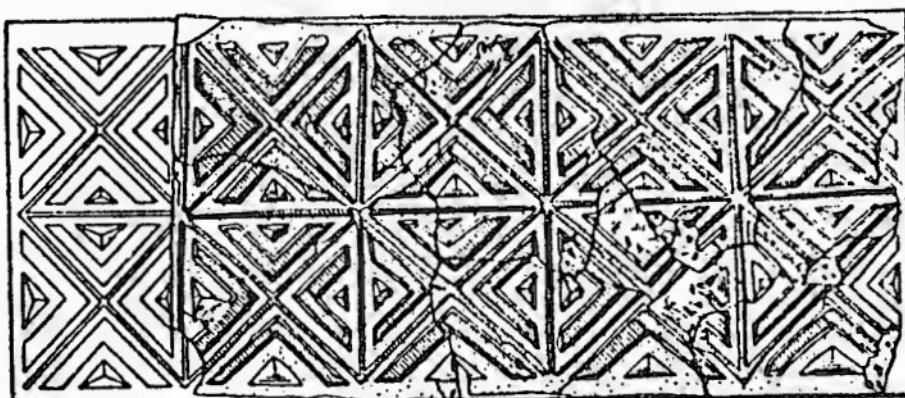
برای ایجاد دریوار عقب ایوان جنوبی برای تهیه مدخلی به صحن مقدس کشیده‌اند نیک دریافت (ش ۳۶) . نخست در را وسط صحن مقدس باز کردند . سپس دریافتند که این در نسبت به مرکز دیوار عقب ایوان قناس و دریک طرف افتاده است و عیب آن چشم‌گیر است . پس این مدخل را گرفتند و طاقی را که بر فراز آن بسته بودند بر جای گذاشتند ویک در دیگر در مرکز ایوان جنوبی پدید آوردند . این البته طبیعتاً در صحن مقدس از وسط دیوار کنار بود . اما این ناسازی در دالان باریک صحن مقدس شمش چندان چشم‌گیر نبود . ظاهراً هیچکس قبل نشانه‌ای برای جای دادن در نمی‌ریخته بود . روشن نیست که در اینجا آتش پرستی انجام داده می‌شده است . اما نقشهٔ چهارگوش این صحن مقدس کمابیش تقليدی است از آتشگاه‌های هخامنشی که بعدها همان را معمaran ساسانی گرفتند و با بعضی تعدیلات جهت آتشگاهها بکار بردند .

dalān گرداگرد اطاق چهارگوش و خود اطاق هردو از پدیده‌های مهم معماری دینی ایران هستند که در تنها پرستشگاه تاکسیلا (جاندیال) در شمال پاکستان دیده می‌شود (ش ۳۲ D) . اما این پرستشگاه که باید از دوران سکا پارتی باشد شگفت‌دار ای صفات یونانی در نقشهٔ کلی آن و در ستونهای ایوانی مدخل می‌باشد . شاید نزدیکترین بنای مشابه پارتی همانا پرپیتروس^{۲۰} آشوری باشد . ثلث پشتی (اطاق رسوم) باتیقه‌ای از بخش پیشین جدا می‌شد و تنها از عقب دالان راه داشت . این قسمت پشتی از پنجره‌های بسیار نور فراوان می‌گرفت . در اینجا مدخلی که در دو سوی آن بود به راه روبرو باریکی و پلکانی باز می‌شد که بقسمت بالاتر ویران شده ساختمان راه می‌گشود . از این قسمت بالاتر شاید برای پرستش آتش یا بعضی رسوم محلی استفاده می‌شد . روی دیوارهای آجری باطبقه‌ای از گچ نرم آمیخته بصف خورده می‌پوشانیدند . این خصوصیتی است از این منطقه که فیلوسترات در زندگی نامه آپولونیوس تیانی آورده است . این اثر بسیار با افسانه درآمیخته است و اینگونه نکات رآلیستی آن را جالب توجه می‌کند .

به کاربردن گچ که غالباً بارنگهای خوش آیندهم در می‌آورند تاساختمان پوششی بیابد و روشن شود درجهان کهن رسمی بسیار دیرین بود . در شرق نزدیک تریبوناتی به شکل نقش بر جسته از جانوران را یا نواری بر جسته و مانند آنها هرجا که مناسب می‌نمود در قالب آجرها می‌افزودند و آن را با گچ یا با رنگ و جلا می‌پوشیدند . هر آجری یک بخش از نقش را داشت یا هریک مستقلان طرحی داشتند که در کنار دیگر آجرها گذاشته می‌شد . به روزگار پارتیان این نوع آرایش بسیار کمیاب شد . اما در سده اول م . ناگهان این آرایش در گچ در سراسر قلمرو پارتیان شکوفان گشت (ش ۳۸) . این آرایش در جاهای چشمگیر بنا پایدار و بارنگهای در خشان



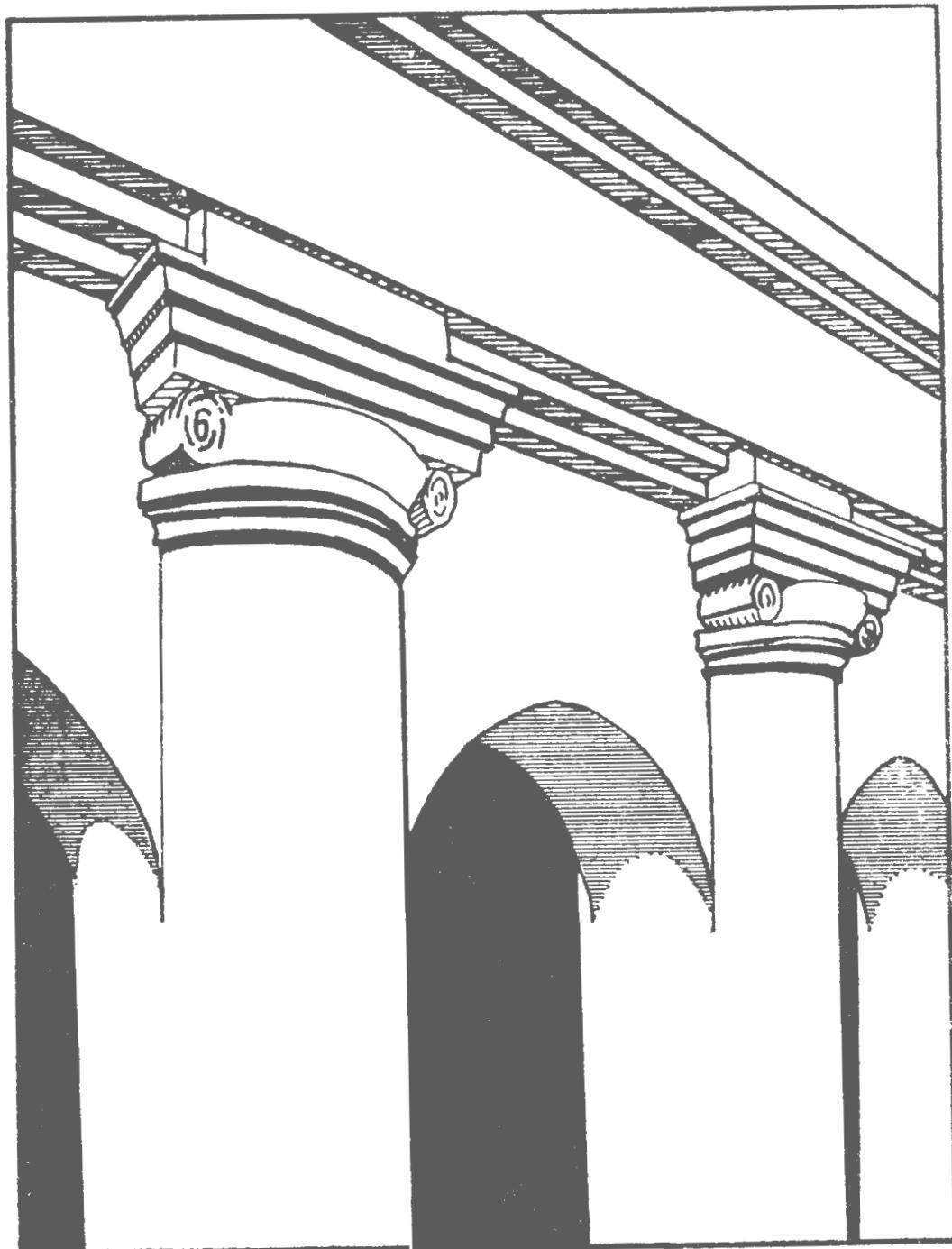
شکل ۳۸ - پاره‌هایی از گچبری در آشور از دوران اخیر پارتی . از روی عکس منتدرج در
W. Ardrae, Die Partherstadt, Assur, pl. 15



بر جستگی بدان داده میشد.

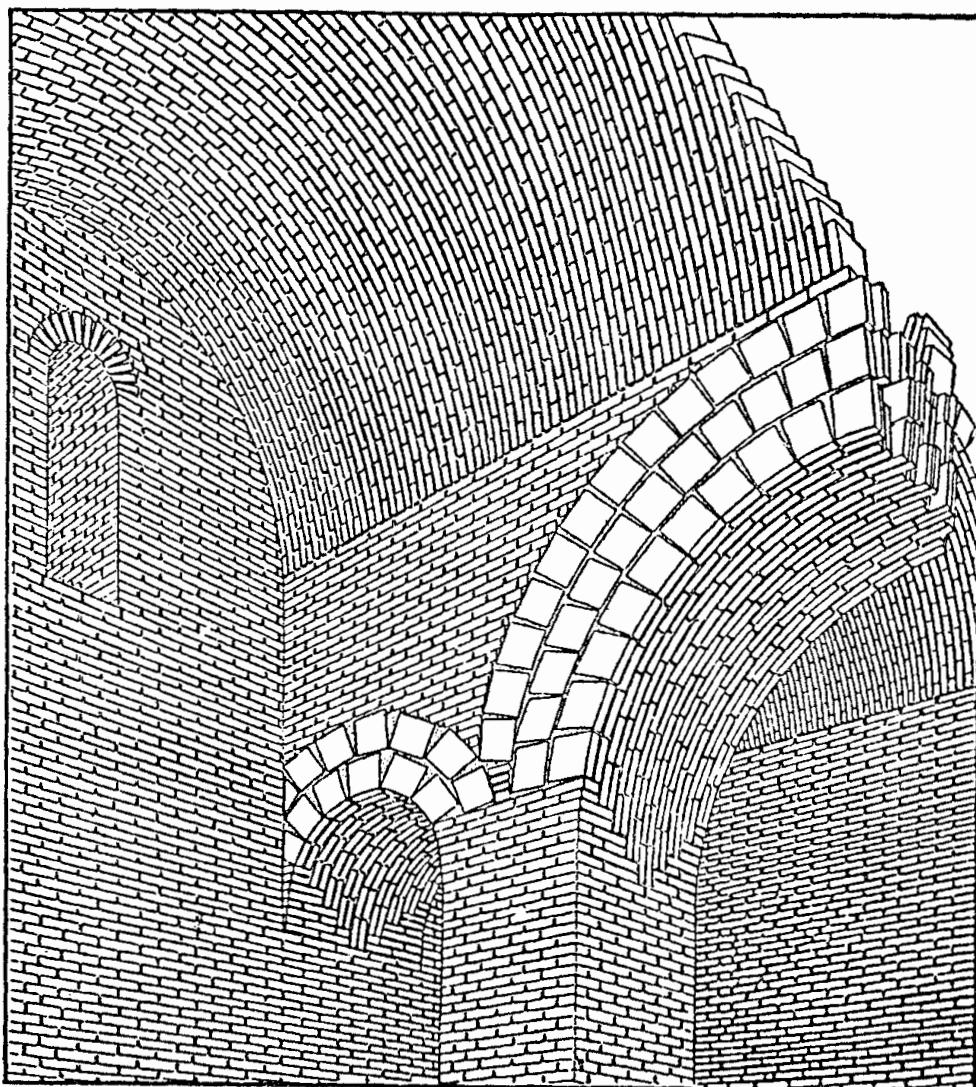
این گچکاری آرایشی در حیاطها و ایوانها و مدخلها و اطاقهای مهم و بهویژه بر طاقها و قالب‌گیریها و سقفها و ستونها به کار برده میشد. گچ کاری با حرارت‌دادن گچ وسپس آمیختن با آب فراهم می‌شد. بررسیهای دقیق در سلوکیه کنار دجله نشان داد که گچ را پس از مالیدن روی موضع شکل داده‌اند. زیرا شکلهای تیز و آشکار و روشن ساخته‌اند. مثال این گونه گچکاری حتی در آشور و کوه خواجه که همه ازیک نوع بودند پیدا شده‌است (ت ۲۷ و ۲۴). نقشهای یونانی هلنیستی بیشتر بکار رفته است. شکل برگ شوکت‌الیهود و بعضی گیاهان مدیترانه‌ای و ساقه و برگهای تاک‌که درهم رفته و خطوط برآمده و منحنیهای فرو رفته و فرو رفتگیهای چهارگوش همه غالباً بکار میرفت. این نقشها در سراسر قلمرو روم رایج بود. اما طاقهای شرقی مانند گل و بته و کنگره‌های پلکان‌وار هم بکار برده شده است. تنها جای مهمی که این گونه گچکاریهای تزیینی به کار نرفته است نسا است. در اینجا هنرمندان بومی تزیینات معماری را در سفال قالب‌گرفته بکار برده‌اند. کار با گچ چنان ساده و گچ چنان بسرعت شکل پذیر بود که اشکال به‌آسانی دگرگون می‌شدند و به شکلهای شگفت‌جدید درمی‌آمدند. سرستون ایونی فی‌المثل بسیار دگرگون گشت (ش ۳۹). نمیتوان گفت که این شیوه آرایش از کجا ریشه گرفت. زیرا در هردو سوی پارت در تقریباً یک زمان پیدا شده و همچنین است ایوان. اما بسیار محتمل است که این ابتکار ایرانی باشد. ساسانیان شیوه‌های پارتی را پذیرفتد و سرانجام گچکاری رنگین معماری به کاشی ایرانی هم سراست کرد.

در کار مهندسی و تکنیک ساختمان پارتیان از همسایگان غربی خوش یعنی رومیان برتر بودند. این امر تا حدودی نتیجه اوضاع محلی بود. مصالح موجود بیشتر آجری بود تا سنگی. اما اخیراً ملاط رومی چندان فراوان در مسترس نبود. همچنین از امکانات معماری با آجرهم آنچنان که باید بهره‌گرفته نشد. با این‌همه بعضی پیشرفتها در زمان پارتیان پدید آمد. بعضی روش‌های جدید آجرکاری در آشور پیدا شد (ش ۴۰). بعضی دیوارهای آجری در مسیری که بین وضع افقی و عمودی بود قرار گرفت. از این جایی تر ستون‌سازی بود با آجر. آجرهای همچون قطعات یک‌کیک در کنارهم قرار میدادند وسپس روی آن را با یک طبقه گچ می‌پوشاندند. این روش آجرچینی بعدها در طیسفون به دست ساسانیان به کار رفت. طاقهای قوسی آجری که صدها سال از مختصات معماری آشوری به شمار میرفت گو اینکه چندان مهم گرفته نمی‌شد اکنون سخت رواج گرفته و گاهی در ابعاد بسیار بزرگ برپا می‌گشت. این عمل با بهتر شدن ملاط‌گچی چنانکه فوراً خشک می‌شد ممکن گردید. کاخ آشوریکی از نمونه‌های بفرنج و پر ابتکار معماری پارتی است (ش ۴۰).

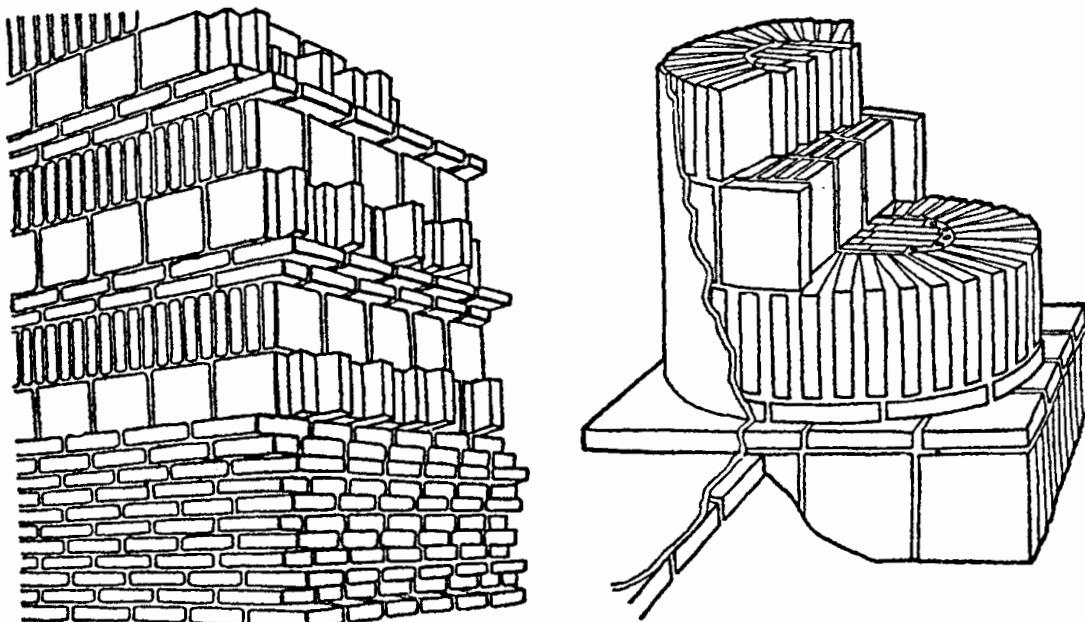


شکل ۳۹ - پیشانی ایونی با مصالح آجر و گجری بر فراز ردیف ستون دور حیاط
در کاخ پارتی در آشور، سده اول م. از روی عکس مندرج در
W. Andrae, Die Partherstadt Assur, fig. 34

تالاری با یک طاق رومی که بر طاق آجری اتكاء داشت ساخته شده بود . اما حتی در اینجا هم طاقها ساده است و تا ارتفاعی زیاد بر فراز اطاقها بالا میروند و بدین گونه مشکل زاویه سازی پیش نمی آید . تردیکترین کار معماران شرق در طاق گوشوار در کوه خواجه دیده میشود . تکنیک مهندسی نازل پارتیان در ساختمانهای سنگی ایشان آشکار می شود . از این گونه بنا پرستشگاه الحضر نمونه ای بسیار بارز و مهم است . دیوارها از قطعات سنگ خوب کنده شده و آهک در دو سو پوشیده شده

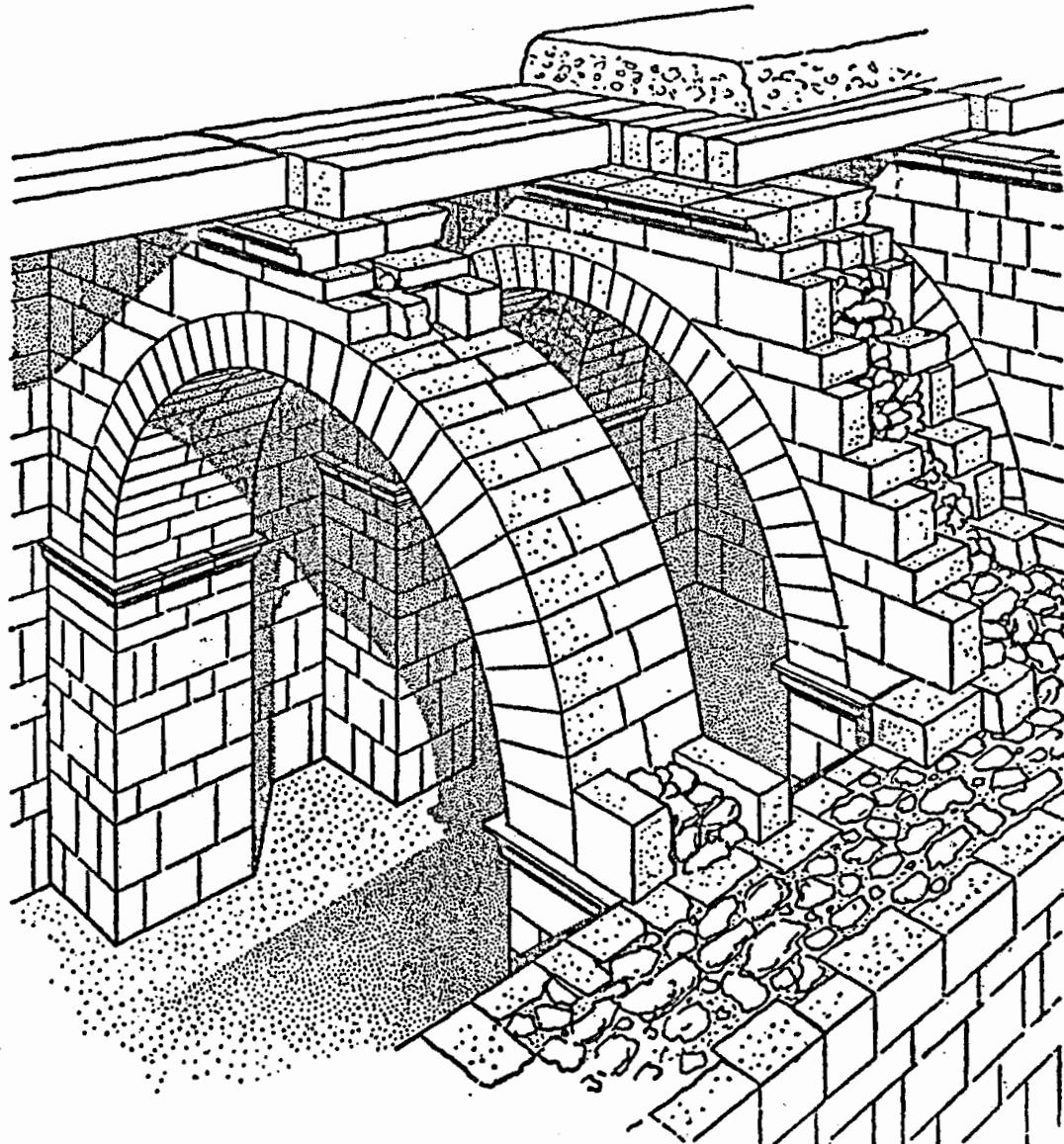


شکل ۴۰ - نمونهایی از آجر کاری در آشور که ترتیب قرار دادن آجر را در دیوارها و ستونها و طاقهای ضربی کاخ پارتی سده اول م. نشان می دهد . از روی عکس مندرج در A.U. Pope, A Survey of Persian Art, Vol. fig. 99-100



و در وسط هم قطعات شکسته سنگ گذاشته اند. پرستشگاه آفتاب نمونه‌ای از کار بنایی با قطعات نابرابرا نشان می‌دهد. در این ساختمان سنگهای باریک با سنگهای پهن‌یک در میان قرار گرفته‌اند (ت ۶۸). بیشتر تالارهای پرستشگاه و اطاقهای آرامگاهها با طاق ضربی سنگی پوشیده شده‌است (ت ۲۵). این گونه سقف سازی از سایه‌ترین انواع طاقهای ضربی است که همان لوله‌مانندی باشد بی‌هیچ تغییر زاویه‌ای. دو نوع طاق ضربی عمده وجود دارد. نوع رایج‌تر آن طاق یاسقف کاری قفل و بستشده^{۲۱} است. اما بعضی از اطاقهای کوچک‌تر پرستشگاه آفتاب بایک رشته طاقهای سنگی مسقف شده است تا تیرهای سنگی راسترا که فراز آنها گذاشته‌اند و رومیان هم این شیوه را بکار می‌برند نگاهداری کنند. در هر دو صورت فاصله‌های سقف‌را هم با نخاله سنگ پر می‌کرندند تا یک سطح هموار بر فراز سقف ایجاد شود (ش ۴۱). فشار بزرگ‌ترین طاقها را دیوارهای ضخیم و اطاقهای کوچک کناری که به منزله پشت‌بندهای^{۲۲} دیوارها بود می‌گرفتند. هیچ کوششی برای برپاداشتن طاقهای سرتاسری و گنبدکه در معماری معاصر رومی معمول بود بکار نمیرفت. میتوان توصیف فیلوستر اراترا که گفته‌است در کاخ بردان در بابل اطاقی بود با گنبد زیر جد افسانه شمرد. از این گذشته فاصله طاق پنجاه‌پایی در ساختمان الحضر از نصف آنچه رومیان کرده بودند کمتر بود. اما سادگی ساختمان مایه کاستن از شکوه آن نمی‌شود. شاید تاکنون این نکته برخواننده روشن شده باشد که نفوذ‌های گوناگونی که در تشکیل معماری پارتی دخالت داشت نه تنها متعدد بلکه گاهی دارای اصول

مخالف بودند. مسائل مشکل کار معمار عبارت بود از به کار گرفتن اصول یونانی و بعدها رومی و نیز مصالح آنها که کاملاً با مصالح بومی متفاوت بود. با اینهمه تاسده اول میلادی این مسائل حل گشته بود. پارتبیان مسئله به کاربستن اشکال معماری را که همانا ستون و تیر اصلی و مانند آنها باشد به همان شیوه‌ای که رومیان بدان دست زده‌اند یعنی آنها در تریینات عملی^{۲۳} به کار بردن. ستونها مبدل به ستونهای گرد چسبیده بدیوار یا جرز و تیر اصلی با فریز^{۲۴} تریین شد. استعمال



شکل ۴۱ - شیوه‌ای از ساختمان سقف سنگی در صحن اصلی الحضر، شاید در حدود ۱۰۰ م. از روی عکس مندرج در A.U. Pope, A Survey of Persian Art, Vol. I, fig. 102

آجر و پیشرفت کار آرایش با گچ کاری امر را تسهیل کرد. طبیعتاً با تبدیل عوامل اصلی معماری یونانی به تریینی دیگر این عوامل جنبه‌های گوناگون بسیاری به خود گرفتند. این آزادی موجب آفرینش طرحهای نو و جالب‌توجه گشت. نمای رنگین ایوانها در آشور نمودار امکان گوناگونی این طرحها است (ت ۲۷). طرح این نماها گویا بطور مبهم از ترکیب طاق نصرت رومی (یا هلنیستی) با زمینه خاص صحنه سازی یا سنوار^{۲۰} پرداخته شده است. ستونهای برجسته، فراوان که متعدد در دو سوی طاقچه ساخته‌اند پایه ندارد و تناسبات خاص سرستونهای یونانی در آن مراعات نشده و سرستون آنها به طرزی سست و مبتذل ساخته شده است. این ستون‌ها با باریکی فراوان و ترتیب نامتعادل خویش بیشتر به نماهای پرشیار بالی همانند است تابه‌غربی. تأثیر آنها به تعداد و «اتکاء» کتیبه‌های بالای آنهاست که بسیار زیاد پرداخته‌اند و از اهمیت وظیفه آنها چنان کاسته شده است که هیچ ربطی میان صفحه نما با اطاقهای پشت آنها نیست. عامل مهم در نماسازی همانا طاق است که مدخل ایوان به‌شمار می‌رود. معماران پارتی گستاخانه شکل‌ها و تریینات یونانی را ربوه و مسخ کرده‌اند. در معماری سنگی گستاخی کمتری نشان داده‌اند. صحنهای مقدس خوره و کنگاور اگر متعلق به اوایل دوران اشکانیان باشد گواینکه اساس قواعد یونانی در آن شکسته شده ولی تقليدی از آن دارد. ستونهای الحضر چه آزاد و چه چسبیده به دیوار از قطعات سنگی به شیوه کهن یونانی ساخته شده‌اند که خود یادآور تناسب و انحراف جزوی در ارتفاع ستون است (ش ۳۷). صحن مقدس شهر و ظاهر پرشکوهی از رواق شش ستونی داشت که پرستشگاهی هلنیستی محسوب می‌شود. سرستونهای «کرنی» الحضر از اروسطوح مختلف تیراصلی دو گانه در پیرامون طاقهای ایوان و قالب یونانی (گواینکه غالباً بصورت غیر اصیل بود) همه شاهد نفوذ روم شرقی هستند در عمارت‌سنگی (ش ۳۶). در آجری و گچی نفوذی فراوان نیافته‌اند. با آنکه وام فراوان گرفتند باز هم برآنچه گرفتند مسلط و چیره بودند و با ابتکار در آنها تصرف کردند. ایوان گویا در مشرق باستانی چندان سابقه نداشته باشد. بارواج گچ و آهک ساخته‌ها بهتر شد و معماران پارتی توانستند طاق‌زنی را که چندان اهمیتی نداشت به اوج قدرت رسانند و بر ایوان‌ها آن را همچون تاجی برافرازند. در طاقهای گوشوار کوه خواجه نخستین گام بسوی گنبد سازی ساسانیان برداشته شد و استعمال تریینات و گچ کاری گوناگون پایه‌ای شد برای کاشی‌سازی که هنری شد غرور آمیز و پرسا فرازی. پارتیان پایه‌هائی گذاشتند که جاشینان ایشان ظریفترش ساختند و هنوز هم این پدیده‌ها در هنر معماری ایران مؤثر است.

یادداشت‌ها

۱ - Hippodamus of Miletus نام معمار یونانی سده پنجم پ. م. که در زمان پریکلس می‌زیست و شیوه شهرسازی با گذرگاههای عمود برهم را ابداع کرد. م.
۲ - باید همان سوق باشد. م.

- 3 - Peristyle.
- 4 - Metop.
- 5 - Frieze.
- 6 - Megaron.
- 7 - Hilabi.
- 8 - Abacus.
- 9 - Couch - shell.
- 10 - Gareus .
- 11 - Force-cella.
- 12 - Cult-niche.
- 13 - Blind arch.
- 14 - Atargatis.
- 15 - Colonnade.
- 16 - Faciae.
- 17 - Andrae.
- 18 - Drill-work.
- 19 - Squinch-vault.
- 20 - Peripteros.
- 21 - Key stone.
- 22 - Buttresses.

۲۳ - applied-decoration قسمت اصلی و نگاهدارنده بنا است که ترتیب شده باشد .

- 24 - Frieze.
- 25 - Backdrop.

فصل هشتم

هنر

با وجود دستبردهای زمانه که به دست ساسانیان و دودمانهای بعدی انجام گرفت آنقدر آثار هنری از پارتيان مانده است که بتوان بررسی اجمالی از تحول و پیشرفت‌های آن به عمل آورد. سه مرحله عمده در آن قابل تشخیص است. نخست، مرحله التقاط و درآمیختگی که شیوه‌های کهن شرقی با سکهای معاصر یونانی درهم آمیخته بود. در پایان سده اول پ.م. این شیوه‌ها ترکیبی ساخت نسبتاً جامع که به سبک پارتی، شناخته شد. سرانجام در اوایل سده دوم و آغاز سده سوم م. هنر پارتی رو به انحطاط گذاشت. هنر سلطنتی و رسمی به سرعت رو به انحطاط رفت و در فشاری هنری به پادشاهیها و امارتهای دست‌نشانده و جامعه‌های پیرامون منطقه فرهنگی پارتی واگذشته شد.

پذیرش هنر یونانی هلنیستی با تجسم حالات با نرمش دقیق پیکر و نمودار ساختن زیبایی طبیعت و توجه به مناظر و مرايا هنرهاش شرقی را سخت تکانی داد. بسیاری تصاویر نیمرخ ثابت و خشک و بی‌حرکت و کندکاریها و نقشهای برجسته و بی‌توجهی به اصول علمی مناظر و مرايا و دلبستگی به پرداختن به جزئیات تزیینی و آراستن جامدها با نقش‌های غیر واقع‌بینانه از مشخصات و صفات بارزی بود که طی قرون و اعصار در شیوه‌های هنری شرق تزدیک نفوذ کرد و جایگزین شده بود. هنرمندان پارتی نخستین شرقیانی بودند که ناگزیر شدند با هنر هلنیستی دست و پنجه نرم کنند و شیوه‌های آن را پذیرند و جذب کنند. تا اواخر قرن اول پ.م. چندان نمودی از این پذیرش و جذب بچشم

نمی‌خورد. در عوض هنرمندان بهشت یا تحت تأثیر سنت‌های هنری منطقه‌ای کهنه قرار گرفتند یا شیفتۀ سبکهای هلنیستی نوگشته‌اند. بسیاری از کسانی که سبکهای اخیر را به کار می‌بینند بی‌گمان از بازماندگان یونانی‌های معاصر بودند. این تعارض میان سبک شرقی و یونانی به خصوص در نخستین سکه‌های اشکانی آشکار است که همواره دگرگونی‌های سبکهای عمدۀ هنری را منعکس و نمودار می‌ساختند. سکه‌های مهرداد اول (در حدود ۱۷۱ – ۱۳۸ پ.م.) دست‌کم چهار سبک مختلف را نمودار می‌سازد و سکه‌های او که ظاهرآ در شمال شرقی ایران ضرب شده سر او را از نیمرخ نشان میدهد بدون ریش با کلاه نوک‌تیز سکایی یا باشلیق (ت ۶ الف، الفالف). موضوع این سکه‌ها ایرانی است با سبک تغییل شده یونانی مانند آنچه در ایران مرکزی در سکه‌های او نموده شده است. سبک سوم که تحت تأثیر سکه‌های باخته‌ی به شیوه یونانی داشت در ضرب سکه‌های به رواج گذاشته شده در سر زمینی که او از اوکراتیدگرفته بود به کاررفت. سرانجام چون او به سلوکیه درآمد قالبهای دمتریوس را برای ضرب سکه‌های سیمین عالی به کار برد. با نیمرخی از خودش به سبک کامل سلوکی یونانی (ت ۶ ب، بب). سکه‌های مهرداد هم از لحاظ سبک وهم از لحاظ موضوع بسته به نواحی و سنتهای مختلف تفاوت می‌کنند.

این اختلاف سبک در هنرها عمدۀ آن دوران آشکارتر نمودار است. در ساختن نقشهای برجسته آتشگاهی در تخت جمشید در اوایل دوران سلوکی سبک نامطلوبی از آنچه وابسته است به سبک هخامنشی بکار رفته است. در کنار آستانه‌های در حاکمی محلی یا امیری نمودار شده است، با همسرش در حال ستایش. تکه‌هایی از مجسمه مردی از دوران سلوکی در شوش پیدا شده که به سبکی ناپخته‌تر از سبک نقش برجسته مذکور پرداخت شده است. این سنت‌های ایرانی در فینیقیه و آناتولی رواج و ادامه داشت. در یک تخته سنگ بزرگ پارتی با نقش مهرداد دوم دریستون هم نمونه‌ای از آن‌آمده است (ش ۴). پادشاه رو به سوی چهار امیرایستاده است. امیران به نیمرخ برحسب پایگاه ایستاده‌اند. نوع این صحنه در نمونه‌های هنری هخامنشی سابقه دارد. اما ظرافت هنر هخامنشی در آن نیست و برجستگی تصویر نقشهای بسیار کم است و جزئیات درونی نقشهای با خطوط شیاردار نمودار شده است. ابتدا ناشیگری در پرداختن شکلها را با آوردن خطهای مختلف خواسته‌اند جبران کنند. اندکی از نفوذ هنر هخامنشی را در نقش‌های برجسته و مجسمه‌هایی که به فرمان آتنیو خوس اول کمازن (۶۴ – ۳۴ پ.م.) پرداخته‌اند تا پرستشگاه آرامگاهی بسیار بزرگی اورا در نمر و داغ در جنوب آناتولی بیارایند می‌توان دید. در ترددیک پایتختش ساموزات در کنار نیمفوس^۱ قرار بود که اوراهم مشمول آئین در هم آمیخته پرستش خدایان کماگه یا کمازن کنند (ت ۲۹).

ساختمانی که باین مناسبت برای داشت

شگفت عظیم و پرشکوه بود. از سه سو صفحه‌های آنها را در بر گرفته بودند و بر آن کوهی بهار تفاصیل تقریباً پانصد پا مشرف بود. صفحه‌ها شرقی و غربی ردیفی از پنج پیکرۀ نشسته بسیار بزرگتر از انسان طبیعی پرداخته‌اند که چهار خداوند و آتنیو خوس را نمودار می‌سازد (ت ۳۱). در دیوارهای این صفحه‌ها در حدود نود سنگ نقش بر جسته پرداخته‌اند و همچون هزاره دیوار را دیف کرده‌اند. غالباً در هر یک نقش یک جفت انسان کنده شده، که یکی از آنها بیشتر از آن آتنیو خوس است. او را نمودار ساخته‌اند که با خدایانش دوستانه دست میدهد. همچنین نیا کان پدری اورا نموده‌اند تا پادشاه هخامنشی داریوش پسر هیستاپ (ویشتاپ) نقش شیر و نشان مجموعه ستارگان طالع آتنیو خوس. در کنار مجسمه‌ها و شکل‌ها به یونای نوشته‌اند. در پرستشگاه آرامگاهی پدر آتنیو خوس مهرداد کالینیکوس در ساموزات از همین گونه نقش‌های بر جسته پرداخته‌اند. انحناهای ظریف و پرنرمش و بر جستگی کم نقشها باشکل تاخورده پارچه‌ها و جامدها و ترئینات پر ظرافت و مجسمه‌ها همه از سنت هنری هخامنشی ریشه گرفته‌اند (ت ۳۰). هنرمندان برای نمودار ساختن خدایان محلی خود بعضی از خدایان یونانی مانند زئوس و هرقل را هم پرداخته‌اند. اما تاج بلند نوک‌تیزی بر سر مجسمه بسیار بزرگ هرقل است که همانا تاج ایرانی است و ردا یکی که بر تن او است باشند و مج پیچ آپولو در نقش بر جسته و کلاه سلطنتی ارمنی و جامه ایرانی پادشاه همه اقلامی هستند از جلوه‌های زندگی پارتی آن عصر. از اینها گذشته این نقش‌ها تنها جلوه‌های تازه وابداعی اینجا نیستند. ملاقات و دست‌دادن خدا با پادشاه بمنظوره نگاشته شده بر نقش بر جسته بسیار گزنده دیده‌ای که در آن آتنیو خوس نیماتجی را به پسر و جانشین میدهد همه دلیل‌اند بر پدیدار شدن موضوع جدیدی در هنر ایران که همانا مراسم واگذاری قدرت یا تعیین ولی‌عهد باشد. این موضوعات در ساختمنهای ساسانیان همه جا پرداخته شده‌است.

اما اگر در این موارد ابداع و نوآوری پدیدار شده است خود این ساختمان مقدس دارای سنتی و سابقه‌ای است حتی بسیار کهن تراز سنتهای هخامنشی. شیران پاسدار و مجسمه‌های بسیار بزرگ صفحه‌ها و نقش‌های بر جسته هزاره‌ها همه بی‌گمان یادگارهای معماری بنای‌های عظیم را پیچ دوران حتی‌ها است. همه این سنتهای در برپا ساختن این ساختمان باهم ترکیب شده جوش خورده‌اند. و چنان رنگ محلی دارند که در واقع اگر بازدید کننده نا‌آگاهی باینجا بیاید تصویر می‌کند که به جای خانه آخرت رامسس مصری به مقبره یک پادشاه کوچک محلی جنوب آناتولی گام نهاده است.

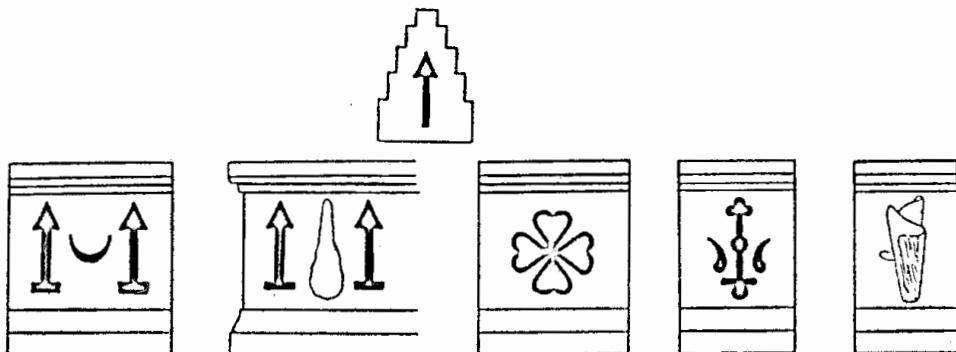
درجای دیگر سنتهای دیگری رواج داشت با گذشت پانصد سال از نابودی سیاسی حکومت آشور هنوز خاطره سبک آن زنده بود (ت ۳۲). در حدود ۸۹/۸۸

ب . م . دو سنگ قبر در شهر آشور کنده شد . با آنکه مرد ریشداری که بر هر یک از این دو پرداخته اند شلوار وردای پارنسی بر تن دارند اما اصول کار حجاران بر همان شیوه سنت کهن بود . بر جستگی نقش کم است و استل (لوح) دارای سری منحنی است و مردان پرداخته شده در آن مانند گذشته از نیمرخ نموده شده اند . نسنه دینی کهن آشور در کنار هرسی پرداخته شده است . بعضی مختصات هنر آشوری آمیخته با مشخصات یونانی سر کوچکی بر سنگی سبز متمایل به سیاهی پیدا شده در شمال بین النهرین میتوان دید . ربیش و آراش موهای سر و نیم تاج آن بادآور صورت نگاشته شده بر سکد مهرداد اول است و این سر هم شاید از آن همان پادشاه باشد .



شکل ۴۲ دو رسیف از ترئیات یک جام شاخوار عاج پیدا شده در نسا . در پایین گروهی بد دیبال حیوانی رو اند و بالا یک ردیف سر . بلندی ۲ ایچ (۵ سانتیمتر) شاید از سده دوم پ.م. باشد . از روی عکس منتراج در Union Soviétaire, December 1957

شگفت نباید باشد که هنر یونانی در این دوران کهن این چنین آشکار شده . نسا بعضی اشیاء بسیار جالب توجه تولید کرده است که از آن جمله است آثار ساخته شده در دو قرن اول حکومت پارتیان . کشفیات بسیار جالب توجه در ویرانه‌های « گنج خانه » نسای کهن پیدا شده است . در اطاقهای این خانه اشیاء پراکنده‌ای را که دزدان فرو گذاشتند و از جمله بسیاری سلاحها و برآمدگی وسط سپر و مجسمه‌های سفالین و شیشه‌های نقاشی شده و رامراه و اشیاء سفالین و مجسمه‌های فلزی هلنیستی خدایان آتن و اروس وابولهول واژمه بدتر بعضی اشیاء ساخته شده از عاج میتوان یافت . اشیاء عاجی مشتمل برپایه یک اورنگ که به شکل پنجه یک شیر پردار که چند برج را گرفته است و بسیاری جامهای شاخوار شراب بسیار عالی نگاشته و پرداخته شده میباشند . نه تنها این جامهای شاخوار مرصن و مزین بشیشه و زر بوده‌اند بلکه گرد لبه‌ها هم پیکرهای مجسم کننده صحنه‌هایی از اساطیر یونان و گاهی ردیفهایی از چهره‌ها نگاشته میشند (ت ۴۲) . در پائین این شاخه‌هام یا پیکری کنده شده یا انسان‌اسبی (ساتور) یا شیر یا الهه‌ای را می‌نگاشتند . در این حاست که دست کم دو سنت هنری درهم آمیخته‌اند . شکل شاخه‌ها از شاخه‌های مشابه دوران هخامنشی گرفته‌اند . صحنه‌های اساطیری یونانی به شیوه هنر یونانی نمودار شده‌اند . اما ردیف تریینی سرها پدیده‌ایست از هنر ایرانی که فی المثل در پیرامون طاق ایوان پرستشگاه الحضر هم دیده میشود .



شکل ۴۳ - قطعاتی از سفال پیدا شده در آرامگاهی در نسا . ازاوایل دوران پارتی .
از روی عکس مندرج در
A.U. Pope, A Survey of Persian Art, Vol. I, fig. 114

در کشفیات دیگر آثاری مشابه اینها پیدا کرده‌اند . آنچه بهشیوه یونانی پیدا شده عبارتند از دو مجسمه کوچک هلنیستی زمان یا الهه‌ها و سری از هرقل اما شاید هم نظر به ورث غنی باشد (ش ۳) . تکه‌های مجسمه‌های سفالین که سبک آنها قابل تعیین نیست

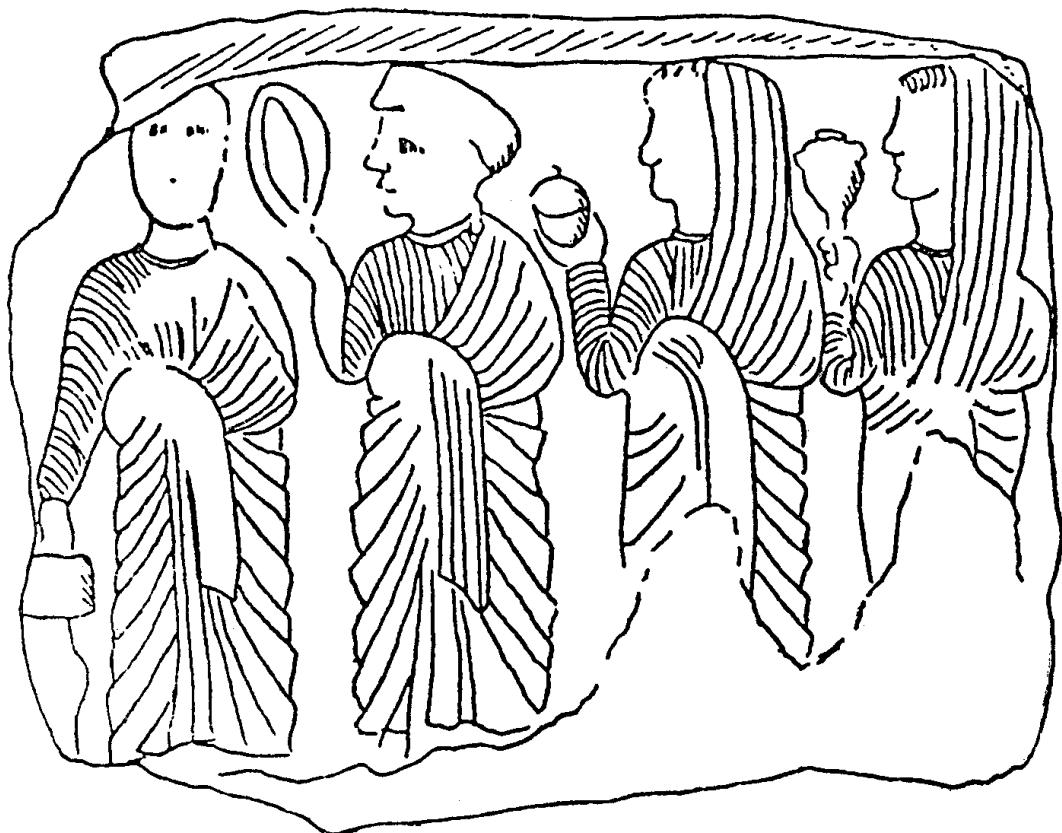
در «کاخ» یافته‌اند شاید تصویر نیا کان پادشاهان باشند (ت ۳). تعدادی تکه‌های آثار سفالین معماری در آمیخته‌ای را نمودار می‌سازند از موضوعات و شکل‌های یونانی و شرقی (ش ۴۳). بار دیگر کنگره‌های قائم‌الزاویه آشوری ظاهر می‌شود. تیرهای رو به بالا و هلالها و یک برگ شبدر و سایر شکل‌ها که بر صفحات سفالین نمودار شده‌اند شاید نشانهای خدایان ایرانی بوده‌اند.

تردیکی تختگاه پارتی نسا به پادشاهی هلنیستی باخته این مسئله را طرح می‌کند که آیا اینها تحت تأثیر سبک موجود یونانی باخته قرار نگرفته‌اند. سکه‌های ظریف باخته باشک سراوتیدم و کشفیات اخیر در آی خانم افغانستان (که از حدود ۳۰۰ تا ۱۰۰ پ. م. مسکون بوده است) برای کار ما اهمیت فراوان دارد. در اینجا بعضی تکه‌های مجسمه‌های مختلف یافته‌اند به سبک یونانی که از سفال ساخته‌اند و نیز تکه‌های آثار معماری که یادآور آنچه درنسای پارتی پیدا کرده‌اند می‌باشد. در اینجا نخستین نشانهای روابط هنری غیر قابل انکار دیده می‌شود.

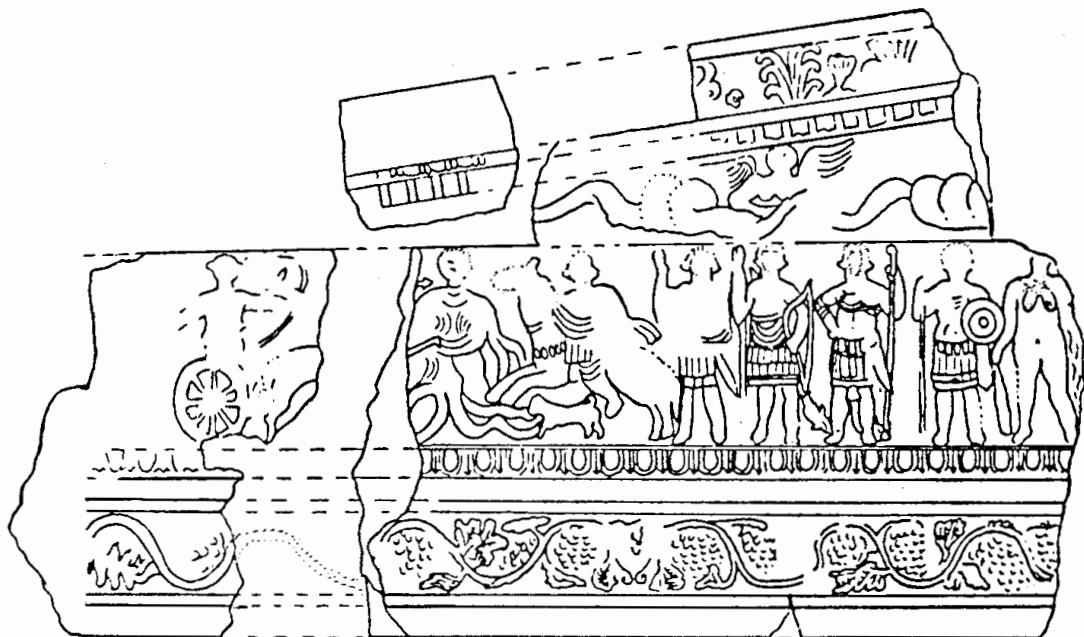
در حدود اوایل مسیحیت شاهد ظهور سریع سبک کمایش روشن و واحد «پارتی» در هنر شاهنشاهی مذبور که از این در هم آمیختگی سرچشم‌گرفته است می‌شویم. این سبک گویا از ناحیه بین النهرين برخاسته باشد. اینها مانند همه سبکهای هنری در جاهای مختلف دگرگونیهای دارند ولی بطور کلی دارای وحدتی اساسی هستند که در گذشته وجود نداشت. طالیه ظهور آنرا در دگرگونیهای که در طرحهای سکه‌های پارتی در نخستین سده پ. م. روی نمود می‌توان دید (ت ۶). سکه‌های کاملاً یونانی به کلی ناپدید و سکه‌های سبک «شرقی» باشیوه‌ای که یکسانی و همبستگی و محفوظ بودن آن روز افزون است را بیج شدند. در حدود آغاز مسیحیت سکه‌ها سر پادشاه را با چند خط برآمده نشان میدهند. صورت او با موها و نیمات ج سخت تحت تأثیر شیوه هنر شرقی قرار گرفته است. این شیوه پر خط و ترک گفتن طرحهای غربی واقعیت یونانی همانا مشخصات بر جسته سبک «پارتی» هستند. موتیوهایی از منابع فراوان مختلف شرقی و یونانی به کار بسته می‌شود. چهره خدایان یونانی را همچنان بعنوان خدایان مشابه شرقی می‌پرداختند.

شگفت‌که کهن‌ترین نمونه‌های واقعی هنر «پارتی» در محلی پیدا شده‌اند که بهیج روی پارتی نیست. اینهارا در پالمیر یافته‌اند که از لحاظ سیاسی در سوریه متصرفی روم و در حواشی مرزهای منطقه فرهنگی پارتی بود. پالمیر شهری بود که از حاصل سودهای کاروانهای بازرگانان دریابان سوریه راه شکوفانی می‌پیمود و مبدل به شهری عظیم می‌گشت. کهن‌ترین آثاری که از هنر پالمیر تاکنون پیدا شده در گودالی بود که در حدود ۳۲ م. در صحن پرستشگاه بعل که هنوز بأس و هراس آن در دلها احساس می‌شد عمده‌اند و آثار را در آن به خاک سپرده‌اند. این

تکه‌های مجسمه با نقش‌های کوچک بر جسته که چندان هم مطلوب نبودند بی‌گمان زمانی پرستشگاه سابق بعل را که رو به تباہی گذاشته بود زینت میدادند که در آن دیگر وجود آنها ضرورتی نداشت. با اینهمه اینها از لحاظ تاریخ و هنر پارتی اهمیتی شایان دارند. معدودی از آنها ردیفی کسان را با حالت نیمرخ نشان میدهد که موضوع شاخص هنری آسیای غربی است که در این هنگام هزار سالی بر آن میگذشت. اما از این کسانی که نگاشته‌اند دو تن چشم‌گیرند یکی مردی است در برابر محرابی. این شکل نسبت به دیگر کسان این صحنه تفاوت دارد. زیرا روی او به سوی ییننده است و تمام رخ او دیده میشود (ش ۴۴). دومی هم صحنه‌ای مشابه را نشان میدهد که وضع کسی که تشریفات را اجرامیکند کاملاً از رو برو نموده است.



شکل ۴۴ - نقش بر جسته سنگ‌آهک سنت پیدا شده در حیاط پرستشگاه بعل در بال‌المیر با مردی و دو رن پرستنده به نیمرخ در کنار مردی یا کاهنی که بخور در مدیح می‌افکند. شاید ازاواخر سده اول م. باشد. بلندی در حدود ۲ پا (۶۰ سانتیمتر). از روی عکس منتدرج در M. Morehart, Berytus, 1957, p. 53 f.



شکل ۴۵ - نقش برجسته‌ای بر تیر سنگ‌آهکی ستونهای حیاط دور ستونی پرستشگاه بعل دریاالمیر که ردیفی از خدایان را پیاده و براسب و برگردونه نمودار می‌سازد که بر هیولا‌ئی ماربا در طرف چپ و سطح حملهور گشته‌اند. در بالا یک خدای بالدار ماربا نمودار شده است. در حدود ۳۲ م. بلندی تیر ۶ پا و ۷ اینچ (۲ متر). از روی عکس مندرج در H. Seyrig, Syria, 1934, pl. XX

این نقشهای برجسته نشانه فارسیدن اصول جدید و انقلابی را در هنر شرق‌نژدیک نمودار می‌سازد یعنی صورت از رو برو. کوشش‌هایی که برای پیونددادن آن و یافتن ارتباطی با گذشته‌ها به وسیله بررسی مظاهر جداگانه کهنه چهره از رو برو و در سبکهای شرقی و یونانی به ثمر نرسید. با گذشت چند سالی این شیوه آوردن نقش‌کسان دریک صحنه تقریباً هنر پارتی همه‌جا رایج گشت. دیگر کسانی که در صحنه‌ای با عملیات نمودار می‌شوند، همبستگی مطلقی نداشتند. بیشترشان روها را به جهات مخالف دیگران گردانده بودند. و حتی بدن بیشترشان هم درجهٔ مختلف توجیه شده بود (ت ۳۴ - ۳۶ و ۳۸ - ۳۹). چون کسی برای مدت زمانی بیش از سه هزار سال این شیوه شرقی نگاشتن چهره‌های نیمرخ را در نقش‌های برجسته و نقاشیها که چند تائی هم استثناء دیده می‌شود بررسی کند اهمیت این دگرگونی را در سنت هنری شرق می‌تواند دریابد.

اصول این سبک جدید پارتی در صحنه‌های دینی مخصوصی برای تربیت

پرستشگاه بعل در پالمیر که در ۵ آوریل ۳۲ میلادی گشوده شده بکار بسته شده است. رواق پرستون یا حیاط دورستوندار پیرامون پرستشگاه به اطاق مرکزی پرستشگاه با تیرهای بزرگ سپیدار که زمانی سقف ایوان اطراف حیاط برآنها بود پیوند می‌دهد (ت ۳۵ و ۳۶). هریک از دو جانب هر تیر بایک صحنه دینی نقش بر جسته که بر جستگی آن کم است و اصلاً با رنگ نگاشته بودند تریین شده است. نمی‌توان طرح کلی پیوسته و مرتبه برای این صحنه‌های دینی یافت. گویا هزینه این نقش‌ها را افراد مختلف منفردآ پرداخته باشند (ش ۴۵). مثلاً در صحنه‌ای مانند «پیکار خداوندان بادیو مارپا» خداوندان بر دیوی که استوار برپا ایستاده و یا برپشت اسب است که از صحنه‌های فراموش شده اساطیر شرقی است تاختن گرفته‌اند. هیچ کوششی برای نمودار ساختن عملیات این صحنه نشده است. بینندۀ شرح عملیات را در تفصیل شمايل خدایان باید «خوانده» باشد و خدایان را از نشانه‌های جامه‌هاشان و علامات آنها همچنانکه نیاکان او صدها سال می‌شناختند تشخیص می‌داد. اما هر خدایی که در این صحنه کاری بعده دارد و حتی به نگام جستن برروی دیو که برپشت اسب است رو به سوی بینندۀ دارد. اثر این ابداع آن بود که بینندۀ به صحنه بکشاند و جلب کند و پیوند او با خداوندان نمایان شده مشخص و صمیمی می‌شد.

جایگزین شدن سبک چهره‌های رویرو و بر افادن چهره‌های نیمرخ شگفت سریع روی داد. چهره‌های رویرو پالمیر را در حدود پایان سده اول پ.م. تسخیر کرد. تا ۳۲ م. که تاریخ نقشه‌ای بر جستهٔ تیرهای پرستشگاه بعل باشد چهره‌های نیمرخ در پالمیر کاملاً بر افاده بود یا به گوشه‌های صحنه‌ها برای نمودار ساختن کسان کم اهمیت در داستان رانده شدند. پس از روزگاری پرداختن این نقش‌های بر جسته چهره‌ای از رویرو در هنر پالمیر کاملاً فرمانرو اگشت. نقشه‌ای بر جستهٔ دینی مورخ ۳۱/۳۲ م. و ۵۴ م. از دورا اروپوس نیز متنضم همین سبک است و بنابراین نسبتاً به سرعت در سراسر منطقه بین النهرين و بابل و غرب ایران گسترده شد. اما در کنده کاری تخته سنگی در بیستون مورخ ۵۰ م. که نقش آن بسیار تباہ گشته و ناپدید شده است گویز دوم پادشاه برپشت اسب که دشمنی را نیزه می‌زند نیمرخ نگاشته شده. باز هم این صحنه پیکار دو سوار در هنر پارتیان و ساسانیان تادراز مدتی رایج بود. نقش بر جسته سلطنتی دیگری که تقریباً از همین دوره است و بر تخته سنگی در هنگ اژدر در غرب ایران نگاشته‌اند متعلق به همین مرحله انتقال سبکها است. سواری با چهره نیمرخ به چهار سوار با چهره‌های رویرو که شاید اورا سپاس و درود می‌گویند تردیک می‌شود. از آن پس در غرب ایران چهره‌های رویرو رایج گشت. دریک لوح نمودار سوگواری در آشور دریک صحنه دینی در بیستون و شماری از نقش‌های بر تخته سنگهای شمبار و تنگ سروک

همه این سبک به کار رفته است (ش ۲۱). بیش از پایان سده اول م. این شیوه از این مناطق پا فراتر گذاشت و حتی به شرق ایران چنانکه خواهد آمد رسیده بود (ت ۷۴). رسیدن این سبک موجب مطرح شدن سؤالهایی میشود که کمترین آنها آن است که چرا این شیوه چهره‌نگاری از رویبرو رایج شد.

نخست چهره‌نگاری از رویبرو گویا برای مشخص ساختن خدایی یا خدایانی برجسته و بلند پایگاه در صحنه‌های دینی بکار میرفت تا آنان را باییننده تردیک کند و پیوندی میان ایشان برقرار سازد. آنان که مقامی نازل‌تر داشتند در مقابل به شیوه نیمرخ نمودار می‌شدند. اما چندان زمانی نگذشت که آنان را با روشن جدید نمودار ساختند. بدینگونه نگرندگان این نقشه‌ای برجسته با خدایانی که مورد پرستش ایشان بود و با صحنه‌هایی که اینان در آن سخالت داشتند آشنا تر و مأتوس تر شدند. یکی از دلایلی که چرا چهره‌نگاری از رویبرو در این هنگام در هنر مغرب قلمرو پارتیان رایج شده همانا اوضاع سیاسی و کلامی این منطقه از پارت بود. به دیده مردم سامی بین النهرين خدایان محلی پیروزی بزرگی به ایشان ارزانی داشته بودند. خدایان سلوکی نتوانستند پرستندگان خویش را پشتیبانی کنند و حکومت سلوکی برافتاد و بعلهای سامی پیروز گشته بودند. طغیانی در احساسات ملی و اعتقاد به نفس در میان مردم که زمانی فرو دست و فرمانبردار به شمار میرفتند فزونی گرفت. زبان آرامی ایشان در شهرهای پالمیر و دورا و آشور و الحضر و پیرامون آنها زبان محلی رسمی شد و این چنین حتی پس از چیرگی پارتیان و رومیان ماند (ش ۱۱). این احساسات ملی چون با تصورات نوپدید دینی و فلسفی اهمیت فرد درآمیخت گرایش و شیفتگی مردم سامی را برای ایجاد روابط تردیکتری با خدایانشان از طریق شمایل ایشان فزونی بخشید. چهره‌نگاری از رویبرو چنانکه تصور می‌رود وسیله‌ای شد برای نیل بدین هدف. چون این شیوه به کاربسته شد در سراسر شاهنشاهی رایج گشت و از مرزهای آن در گذشت. در صحنه‌های دیگری که بر تیرهای مذکور پرستشگاه بعل پالمیر نگاشته شده است بسیاری از موضوعات هنری دین پارتیان نمودار شده. مانند خدایان یا الهگان به ردیف و از رویبرو و تقدیم داشتن بخور برخور دانی کوچک در کنار پرستنده و تصویر اساطیر. هنرمندان پارتی مانند پیشینیان خویش هیچ خواهان پرداختن به تصویر و اهمیت دادن به شکل و چهره افراد نبودند. اندیشه ابداع یک ترکیب اصیل کاملاً از ذهن ایشان دور بود. در عوض فورمولهای سنتی را همواره تکرار می‌کنند. یعنی خدایان را با نشانه‌های مانند رُست یا حالت یا جامه بارفتار معین و مشخصی می‌شناسانند و همه صحنه‌ها بطور یکسان و همانند تکرار می‌شود. مقصود آن است که صحنه‌هارا نگرند و بیشتر با کمک روایات کهن تا پرداختن به زیبایی نقاشی و واقع‌بینی آن

تشخیص می‌داد. هدف هنرمند رساندن معنی و مفهوم دینی و معنوی بود تا نمودار ساختن زیبایی.

بعضی از صحنه‌های دینی پرستشگاه بعل نسبتاً غامض و بفرنج است. مثلاً در «مراسم راهپیمانی عربان» طراح می‌بایستی تعدادی از نگراندگان واقعی اصلی را هم بکشد که برسر راه حمل قبه یا هودجی که بر شتربرده می‌شد حضور دارند (ت ۳۵). این تماشاگران را به موازات یک خط کشیده در ته صحنه نگاشته‌اند بلکه در جانب چپ صحنه‌گر و هی را بر فراز یکدیگر نموده‌اند که بسیار شبیه به آثار هنری شرقی کهن مانتد نقش برجسته‌های آشوری است. اما گروه زنان کفن‌پوش در جانب راست که جامدهای ایشان را با بازی خطوط مختلف نموده‌اند یکی از ابداعات اصیل هنر پارتی است. نقش برجسته دیگری مستدادن خدای ماه آگلیبول را با خدای کشاورزی ملکبعل نشان می‌دهد که قدرت آنان بانگاشتن قربانگاهها یامذبحهای دوگانه آنان که با محصولات زمینی آنها نمودار شده است (ت ۳۶). شگفت‌آکه تصادفاً نرینه بودن آگلیبول را کارگران یونانی که استثنائاً برای نگاشتن سقفی سنگی در پرستشگاه بعل اجیر شده بودند از آنروز که خدای ماه یونانیان (سیلن) مادینه بود ازیاد برده بودند. بنابراین خدای ماها در درون پرستشگاه مادینه نگاشته‌اند و از خاطر برده‌اند که همین خدارا در نقش برجسته بیرون ساختمان در حیاط نرینه نموده‌اند. این را ندانم کاری دینی گویند.

صدها نقش برجسته دینی که بیشترشان اهدایی است و نه نقش مراسم و آئین دین در پیرامون پالمیر پیدا شده است. بیشتر آنها کوچک‌کرد و نمودار یکی یا چند خدا هستند که برای آنها بخور بر بخور دان تقدیم می‌شود. غالباً به آرامی از خدایان نام برده شده و اهداء کننده طلب مهر و مرحمت از ایشان نموده است (ت ۳۴ و ۳۸). بیشتر آنها جامدهای ساده معمولی مردم پالمیر را بر تن دارند و سوار مرکبه‌ای هستند که معمول مردم پالمیر بوده مانند اسب و شتر. بیشتر خدایان حتی الهگان مسلح هستند تا از پرستندگان خویش بهتر دفاع کنند. گاهی هم خدایان را به صورت سمبلیک ایشان یا باشانی مانند دست دراز شده یا شیر یا تندر و آذرخش رسم می‌کرند. پیکر و مشخصات خدایان را معمولاً از منابع مختلف شرقی و یونانی و بندر رومی اخذ می‌کرند. بدین گونه خدای کنعانی‌الاصل شیرفه^۲ سلاح هلنیستی بر تن دارد ولی باشانهای بین‌النهرینی مار و کتریم نمودار شده است. متاسفانه هنرمندان غالباً در تعداد انواع پیکر بخل و خست‌فراؤان نمودار ساخته‌اند (ت ۳۴). هرگاه علامت خاص آنها را نکشیده باشند غالباً پیکرها بی‌گمان یکسان و غیرقابل تشخیص می‌نمایند و در گذشته نیز چنین بوده است و حتی برای مردم پالمیر آن روزگار. بهترین نمونه‌های هنر پالمیر که مانده است همانا نقش‌های برجسته نیم تنه

است که در اصل برای جای دادن nefesh یا ارواح مردگان پالمیریان و برای آویختن در موزه‌ها ساخته شده بودند. ظاهر آنها از سنگ قبرهای رومیان الهام گرفته است. هر یک از این لوحها در درون گور برای پوشاندن انتهای تابوتی که پیکر مو می‌آئی شده شخص نگاشته شده بر لوح در آن گذاشته شده بود به کار میرفت (ت ۳۷). این لوحها اکنون تصویر جانداری از ظواهر پالمیریان توانگر از بازار گانان و کاهنان و مهاجران وزنان خوشبوش و کودکان و خواجگان با جامه‌های پارتی و بیونانی برای ما مجسم می‌کنند (ت ۴۰ - ۴۶). اینها در واقع با وجود تشابه‌ی که به زندگان دارند تصویر متوفی را آنچنانکه در زندگی بود مجسم نمی‌کنند (ت ۳۹). کشف دونیم تنہ کامالاً متفاوت از یک زن دومجسمه یکسان از دوران مختلف گواه کافی برای این گفته ما تواند بود. در عوض هویت کسان را با کتیبه‌ها که غالباً آرامی و کمتریونانی هستند می‌توان دانست. این کتیبه‌ها را در کنار سر متوفی می‌گذاشتند. اطلاعات فراوانی می‌توان از این نقش‌های برجسته بدست آورد و بر نشانه‌های جدیدی آگاه گشت. مانند آنکه برای نمودار ساختن کسان خاندان ساسانی آنان را چهار زانو نشسته می‌نمودند. توانگرترین پالمیریان خود را در نقش‌های برجسته بسیار بزرگتری در مراسم دینی یا «سور سو گواری» که خودشان هم بر تختنی آراسته با پاهای دراز شده نشسته‌اند و خانواده آنان گردانگر بشان را گرفته‌اند نمودار ساخته‌اند (ت ۴۶). این نقشه‌های برجسته را مانند بیشتر حجاری‌های باستانی بارنگ مشخص ساخته بودند. ظواهر اصیل درون گورهای پالمیریان را در موزه دمشق به شیوه‌ای تماشایی و مؤثر ساخته‌اند (ت ۳۷).

هر گذرگاه ستوندار پالمیر و هر مکان تجمعی و هر صحن بزرگ مقدس که با مجسمه‌ها تزیین شد زمانی با هزارها مجسمه مفرغ که به افتخار بازار گانان و رهبران و نیکوکاران شهر برپا شده بود آراسته گشته. هر مجسمه‌ای بر صفحه‌ای که بر میانه ستونی استوار کرده بودند یا گاهی حتی بر دیواری قرار داشت. بی‌گمان اینها در هوای آفتابی سوریه منظره‌ای بس زیبا می‌ساختند. حتی ستون‌های برهنه بازدید کنندگان بتحسین و امیداره. بانو هستراستانه‌وپ^۳ که در قرن گذشته به پالمیر رفته است سخت تحت تأثیر این ستون‌ها قرار گرفته و می‌نویسد همچنان که از میان ستونها می‌گذشته است بر هر ستونی صفحه‌ای نصب بود و بر آن چهره دختران شهر آشوب و نگاران دلربای عرب که ایشان را به سبب زیبایی برگریده بودند تا آیندگان را خوش آمد گویند، دیده است. چند مجسمه سنگ آهکی این دوران ابهت و بزرگی را با ابهام و تاریکی به خاطره‌ها می‌آورند. مثلاً مجسمه صاحبان مقامات این شهر که پایگاه متوسط و میانه هوش آنان از ظواهر این مجسمه‌ها نمایان است. اما دومجسمه تدفین زیبا ولی بی‌سر از دو کاهن در مکانی بنام قصر الپیاض یا کاخ

سفید پیدا شده است (ت ۳۳). اینها را از بهترین نوع سنگ آهک و دقت و باریک بینی خاصی پرداخته اند و نمونه‌ای هستند از مهارت و تیز چنگی مجسمه‌سازان پالمیر در حدود ۱۰۰ م. کاهنان ردا و شلوار پارتبی معمولی بر تن دارند باشند و کمری و مجپیج اضافی. این دو چنان همانند که معلوم است یک مجسمه‌ساز آنها را کنده است. حواشی جامه‌ها با نقشها تزیین شده و دقت و موشکافی کار مجسمه‌ساز گواه برلذتی است که هنرمند به هنگام پرداختن می‌برده است. برگهای مو و چهره‌ها و خطوط موجود در تریبونات این حواشی در برابر زمینه ساده جامه‌ها بسیار مؤثر است و گیرا. این دو مجسمه سر و تن بسوی پیش دارند. واژمراه و وقار و سنگینی و آرامشی که با این حالت درین‌تند حاصل می‌شود تناسب مطبوع این کار هنری و تفنن و بازی که هنرمند در پرداختن چیزهای فراوان جامه و باریکی و ظرافت آنها می‌کاهد.

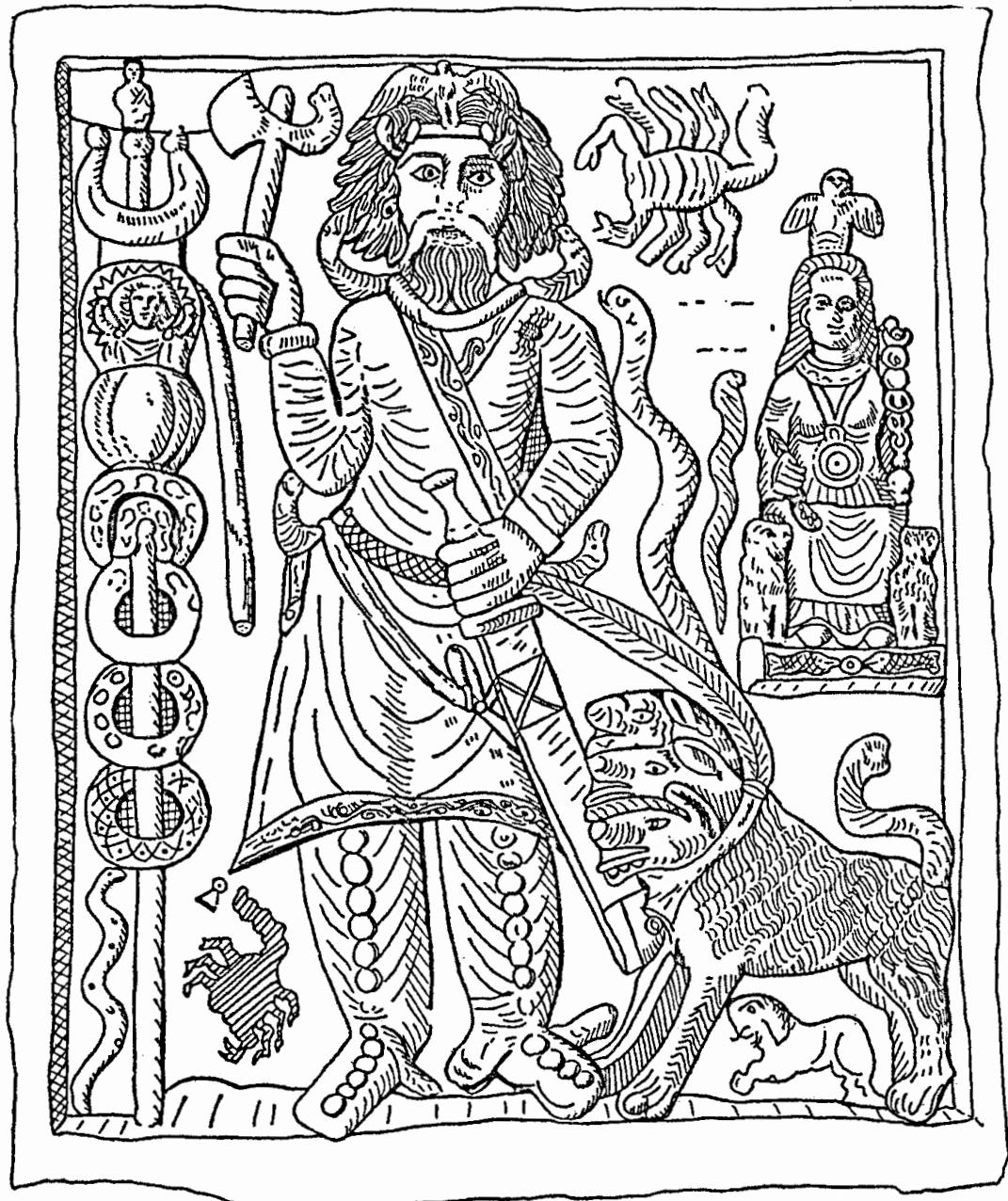
اثری مشابه این از تماشای مجسمه بلند مفرغی یکی از بزرگان پارتبی پیدا شده در شمی در کوههای بختیاری که با شوش چندان فاصله‌ای ندارند در نگرند حاصل می‌شود (ت ۵۱). این مجسمه در ویرانه‌ای در فضای مقدس کوچک که در آن آیین رایج بومی خدایان یونانی و شاید آیین خاص بزرگان خاندان سلطنتی پایگاه خدایان یافته به عمل می‌آمد پیدا شده است. سر مفرغی در هم‌شکسته یکی از پادشاهان سلوکی و همسرش که شاید از آن آتنیو خوس چهارم اپیفان و شاهبانویش باشد نیز در میان آثار بازمانده در این جایگاه مقدس و بعضی مرمرین خدایان یونانی پیدا شده (ت ۱). آن بزرگ پارتبی جامه پارتبی بر تن دارد با دشنه‌ای بر کمر و گردنبندی فلزی دور گردنش. نیماتاجی که بر سردارد تقلیدی است از نیماتاج شاهنشاه پارتبی واز نوعی است که در حدود ۵۰ پ. م. و پس از آن در سکه‌های داریه شده. این مجسمه بنابر این شاید میان آن زمان تا ۱۰۰ م. ساخته شده باشد. گیسوان او باشیوه‌ای جالب توجه آراسته شده که به شانه‌ها میریزد و یک سبیل کلفت و پهنه دارد و خطهای نگاشته شده در صورت و سینه‌اش نموداری است از ریش و موهای سینه‌اش (ت ۴۷). سر ش برای تنش کوچک است. اینها را جداگانه ساخته اند و شاید در جاهای مختلف ریخته باشند. اثر این عدم تناسب همانا به نظر آمدن هیکل بلند او است و پایگاه بلند او و وضع حالت پر وقار و تناسب ترکیبات مجسمه به او ظاهری پر قدرت و تسلط می‌بخشد. نمی‌توان تردید روا داشت که وی در پیشگاه یکی از فرمانروایان است. همچنین سری مرمرین که در شمی پیدا شده گویا چهره یک بزرگ دیگر پارتبی باشد (ت ۴۸). موهایش و نیماتاجش همانند مجسمه همکار مفرغی اوست. اما بعضی دگر گونیهای مهم از لحاظ ساخت کار به چشم می‌خورد. طرح چهره و پیشانی فرورفته و گونهای نرمی خاص در پرداختن این مجسمه کاملاً باسطوح هموار

وهنرمندی استوار سرمفرغی متفاوت است. این شاید حاصل کار یک هنرمند تربیت یافته بهسبک هنری یونانی باشد که بکار ساختن یک موضوع پارتی گمارده شده است.

همچنین مجسمه کوچکی که جامه پارتی برتن دارد و گیسوانش به شیوه پارتی آراسته شده است و نیز نیم تنه کوچک مفرغی یکی از فرمانروایان که زمانی سریک عصای سلطنتی را تزیین میکرد و شباخت آن به نقش ارد سوم (درحدود ۴ - ۷ م.) که شاید چندان برای آن پادشاه خوش آیند نباشد گویا از پاره غربی فلات ایران باشد (ت ۴۹).

اما امیران عرب الحضر که دست نشاند گان پارتیان بودند خاطره های بسیار پرشکوهی از خویشن بیان گذاشته اند. در سده دوم م. فرمانروایان و اشراف الحضر مجسمه های مرمرین به اندازه پیکر خویشن در پرستشگاه های شهر که در پیرامون صحن مقدس مرکزی پرستشگاه خورشید قرار داشته اند می گذاشتند. این شهر آنچنان ناگهانی و آنچنان در بست در حدود ۲۴۰ م. تباہ و نابود شد که این مجسمه ها یا همچنان برپایه های خویش یا هر جا که فرو افتاده بودند در زیر آوار ماندند و بکلی از خاطره ها ناپدید گشته اند و از یادها رفته اند. اینک اینهارا تعمیر کردند (ت ۵۰ و ۶۵). او تعال شاه و سنتروک شاه که نام آنان در داستانها و افسانه های عرب مانده است و بزرگان و امیران دربار شاه اینک در برابر ما بار دیگر به وجود مجسمه هاشان جان گرفته اند (ت ۵۲ و ۵۳ و ۵۵). این مجسمه ها با چهره پردازی رو به رو و کاملاً بی تحرک که دارند بیننده را تحت تأثیر نگاه های خیره ای و حتی گاهی تنفر آمیز خویش قرار میدهند. قدرت و توانگری ایشان از هر چیز جامه های پرشکوه و از آراستگی استادانه گیسوان و مرواریدها و گوهرهایی که بر جامه هاشان و بر پیکرشان نصب کرده اند پدیدار است. اما این مجسمه ها تنها تقلید صورت و پیکر کسان نیست بلکه تأکیدی که در غیر زنده نمودار ساختن ایشان به عمل آمده است نشانی میدهد از جنبه و کیفیت معنوی این مجسمه ها. اینها بیشتر نمودار و جلوه گاه روح پادشاهانه فرمانروایان است در میان پیرامونیان خویش که با خدای خود روبرو شده و با دسته ای بدعا بلند کرده و حالت پرستش اورا نیایش میکنند.

اکنون خدایان والهگان الحضر را هم می شناسیم. در معبد آشور بعل مجسمه خدای این پرستشگاه پیدا شد (ت ۵۴). سرش که ناپدید شده شاید زمانی ظاهر آشوری داشته است. جامه و پیکر تیش^۴ که بر زیر پایش نشسته است از هنر یونانی گرفته شده اند. در صورتی که شیوه کار پارتی است. یک نقش برجسته که بار نگهای روشن نگاشته شده است خدائی شدیدالباس و ریشورا در جامه پارتی نمودار می سازد که سگی سه سررا به زنجیر دارد (ش ۴۶). این خدا باید هاد^۵ خدای مرگ یونانی



شکل ۴۶ - نقش بر جسته دینی نگاشته شده در سنگ آهک در الحضر . خدا تبری به دست دارد و قلاده سگ سه سر را به دست گرفته . درسی راست در فرش الحضر و درست چپ الهای که شاید آرتا گاتیس باشد قرار دارد . در زمینه مارها و کزدم های سمبولیک . شاید از سده دوم م . باشد .

با همپاییه سامی یا ایرانی او یعنی مرگان^۶ یا اهریمن باشد . زیرا سگ آشکارا دلالت دارد بر سربروس^۷ از اساطیر جهان زیرین یونانی . الهه نشسته و مارها و کزدمها و تبر

دو سر از دینهای سوری و بین‌النهرینی گرفته شده است. ترکیب این نقشها بایکدیگر ناقص است و پیکرها و اشیاء زمینه نقش برجسته ریخته شده‌اند و ارزش سمبولیک آنها بر ملاحظات هنری برتری داده شده است. مجسمه‌های دیگر شامل نقش شاهین و درفش الحضر و پیکر مدوز^۸ الهه ماه (ت ۶۴ - ۵۶) و بسیاری خدایان از رو به رو پرداخته شده. پیکریونانی آتن نمودار الهه آلات عربان است (ت ۶۰) و دریک خدای بومی که شبیه به چند مجسمه از هرقل ساخته شده گویا هنرمندان همهٔ تفری را که خاص سامیان از برهنگی داشته‌اند آشکار ساخته‌اند (ت ۵۹). پیکرهای ساخته شده از مرمر سفید از انواع هدایای دینی ارزانی است (ت ۶۳ ألف)، که مؤمنان تقدیم میداشتند مانند خدای خورشید و ماه پیدا شده و همچنین خدایان بومی دیگر یونانی مانند هرمس با کلاه و سندلهای بالدار. با اینهمه در الحضر کمتر کسانی «هرمس» را می‌شناختند.

سرها و نیم‌تنه‌ها و پیکرها بسیاری از خدایان را در نمای ساختمان یافراز درهای پرستشگاهها پرداخته و نمودار ساخته‌اند. در پرستشگاه خورشید در پیرامون ایوان آن می‌توان اینهارا دید (ت ۶۶). در درون آن بر گچ‌کاری‌ها سرهای شایان توجهی دیده می‌شود که نگرنه را به یاد ماسکهای تئاترهای یونان و روم می‌اندازد (ت ۶۸). تقریباً یقین است که اینها گونه‌ای اهمیت آئینی داشته‌اند (ت ۶۴)، بر فراز درها مجسمه‌های کوچک دیگری از نیم‌تنه شمش یا خدائی که در میان خادمان پرستشگاه دراز کشیده است دیده می‌شود. سرانجام باید از مجسمه کوچک شیر دال بالداری که به منزلهٔ پاسبان پرستشگاه خورشید در زیر یکی از پایه‌های طاق مدخل ایوان شمالی گذاشته شده است، نام برد. این از بازماندگان دور موجودات تصویری است با بالهای بزرگ و سرگاو یا شیر که زمانی پاسدار کاخهای آشور و تخت جمشید بودند. در واقع فرزندی بود ناخلف و حقیر و کوچک که از آن اصل بزرگ مانده بود.

وقار و فخامت مجسمه‌سازی پارتی در نقاشیهای دیواری دورا اوروپوس هم نفوذ کرده است. در اینجا نقاشیهای دیواری شایان توجهی بهویژه در ساخته‌هایی که با خاک انباستند تا بهتر بتوانند از شهر در بازیسین شهر بندانش که در اواسط سده سوم م. روی داد دفاع کنند، برجای مانده است. در زمان فرمانروائی پارتیان از ۱۱۳ پ. م. تا ۱۶۴ م. هنر دورا با وجود آنکه آن را بر اساس نقشهٔ هنر یونانی و مقدونی پایه نهادند بسیار رنگ پارتی گرفت. مجسمه‌ها و نقشهای برجسته‌فضاهای مقدس و نقاشیهای دیواری نمازخانه‌ها و خانه‌های مردم را می‌آراست. مجموعه‌های مجسمه‌های دورا دربرابر مجموعه‌های شهرهای همسایه یعنی پالمیر و الحضر حقیر مینماید (ت ۶۷). همان مشخصات پرداختن از رویرو را که در ۳۲/۳۱ م. تقليید کرده در نقش برجسته زئوس کیریوس و در لوح افلاد^۹ ساخته شده در ۵۴ م.

آشکار است . یک نقش برجسته که جانوران دونده را نمودار می‌سازد گویا با هنر ییابانگردان شمال ایران مرتبط باشد . اما سهم بزرگی که هنر دورا از اشکانیان گرفته است تا آنجا که ما اطلاع داریم در نقاشی بوده است . پرستشگاهها و نمازخانه‌های مزین شده بارنگهای روش وردیقه‌های از بیکرهای تقاشی شده و طاقچه‌های فرورفته بردیوار همانندی شگرفی با کلیساها مسیحیان اورتodox دارد . پرستشگاه معروف به خدایان پالمیری که شاید به بعل تقدیم شده بود واژه‌های پرستشگاههای دیگر سالم‌تر مانده است اصول اساسی و عمدۀ نقاشی دینی دورا را نمودار می‌سازد . بردیوار پشتی تالار اصلی پرستشگاه خدارا از رو برو کشیده‌اند با هیکلی بسیار عظیم که بر فراز گردنده‌ای استاده است . بردیوارهای دو جانب صفحه‌ای انبوهی از پرستندگان را نگاشته‌اند همه از رو برو که بیشترشان بخور در بخوردانی کوچک میریزند ، یادست راسترا برای نیایش باحالتی از سپاس بلند کرده‌اند . از نوشتۀ آن و گوناگونی سبک چنین معلوم شده که قسمتهای مختلف این نقاشیهای را در فاصلۀ میان ۵۰ م. تا ۱۰۰ م. پرداخته‌اند (ت ۷۰) . گروهی شایان توجه از خاندان کونون^{۱۰} که در حال پرستش هستند و کاهنی هم با ایشان است دیده می‌شود . تکرار ژستهای کسان و نگاههای خیره و متفکرانه پرستندگان و حذف بسیاری از اصول همه بر تأثیر معنوی و دینی آن می‌افزاید . صحنه‌های دیگری در نمازخانه پهلوی آن و در اطاق مراسم بعدها نگاشته‌اند . در اطاق کوچک بیرونی صحنه‌هایی از اهداء مومنان که باز هم به صفت قرارگرفته‌اند و بسیاری پرستندگان و خدایان و یک قربانی که برای یک الهه آرمیده و دراز کشیده تقدیم می‌شود نگاشته شده است . در اواسط سده دوم اوتس^{۱۱} خواجه‌سرای نمازخانه طرف دیگر را برپا کرد و بر آن تصاویری از اهداء تقدیمی به پنج خدای پالمیری نگاشت . آنگاه چون دورا به دست رومیان افتاد تریبون رومی بنام ترنتیوس^{۱۲} نقاشی بزرگی براین مجموعه افزود که در آن او با کاهن سه خدای نظامی پالمیر و ارواح (Tychae) شهرهای پالمیر و دورا را ستایش می‌کنند . چنان‌که در پالمیر دیدیم هیچ نقشۀ کلی برای این صحنه‌ها وجود نداشته است . اینهارا کم کم و تصادفاً با پول پرستندگان کشیده‌اند .

بخشها و پاره‌های منظره‌های مناسبی در پرستشگاههای دیگر دورا همانند اینها که متأثر از سنت هنری نواحی غربی پارت بودند نگاشته بودند . این سنت آنچنان نیرومند و استوار بود که در نقشهای برجسته و نقاشیهایی که بستور سریازان رومی مأمور پادگان دورا پس از ۱۶۴ م. پرداخته‌اند هم نفوذ داشته است . بدین‌گونه بستور ترنتیوس هم باشیوه سنتی پرداخته شد و سبک پارتی خاص در نگاشتن میترا در نقشهای برجسته و نقاشی اهداء شده به پرستشگاهها به فرمایش رومیان به کار بسته می‌شد (ت ۶۹) . بیشتر این سنت به گونه‌ای بس شکفت در نقاشی کنیسه یهود در

دورا که میان ۲۴۲ م. تا ۲۵۵ کشیده شده جلوه گشته است. این نقاشیها اهداهای بی‌نظم و ترتیب مؤمنان است از مناظر داستانها و موضوعاتی عهد عتیق. در نقاشی همه جوانب اطاق نیایش را آشکارا نمودار ساخته‌اند. اما این امر یک صد سال پس از برآفتدان اشکانیان نگاشته شده که از موضوع بحث ما خارج می‌شود.

مجموعه بر جسته دیگری از نقاشی پارتی درسوی دیگر ایران در «کاخ» کوه خواجه در سیستان قرار دارد (ش ۲۸). حشرات بهیچ روی پاس هنر را ندارند و نقاشی‌های اینجا را سخت تباہ ساخته‌اند (ت ۷۱). این نقاشیها دلالان دراز «کاخ» را در نخستین مرحله آن که معمولاً برابر سده اول م. می‌دانند ترسیم می‌کرده است. و بر دیوار میان پنجره‌ها خدایان چنان ایستاده بودند که هیکل هر یک قسمتی از شانه دیگری را می‌پوشاند و آنها را بی‌تحرک و تقریباً کاملاً از رو بروون گاشته بودند. بر دیوار پشتی که در کنار پیه است پادشاهی را با شاهبانویش نگاشته‌اند. پادشاه بازویش را به گردن همسرش انداده است. این جفت باشیوه سه چهارم رخ نمودار شده‌اند. در پیرامون پنجره‌های دلالان پیکر تماگران را نیمرخ کشیده‌اند. این مناظر فارسی‌بین نگاشتن از رو برو را به این منطقه پدیدار می‌سازد. چهره خدایان را از رو برو و آدمیان را بر حسب پایه و مقام از رو برو تا نیمرخ کشیده شده‌اند اما آنچه بیشتر شایان توجه است آن است که نمیتوان منکر شد که این نقاشیها شگفت‌شیوه یونانی دارند. چنانکه با تردید و دو دلی میتوان آنها را از نوع نقاشی «پارتی» که هم‌اکنون آن را توصیف کردیم دانست. جامه خدایان یونانی است یکی از آنها خودی بالدار مانند هرمس دارد. البته در اینجا خود سه بال دارد که نشانی باشد از اورثرغنه و یکی دیگر از خدایان زوبین سه سر پوزئیدون^۳ را در دست دارد که در اینجا نشانه شیوای هند است تجاوز هیکل خدایان بر اقران خوبیش و نیز چهره‌های سه چهارم رخ کسان خانواده سلطنت همه از هنر هلینیستی یونان گرفته شده و همچنین صورت‌های نگاشته شده بر سقف شیوه یونانی داشتند از جمله خدای اروس^۴ را بر پشت اسب و موضوعات دیگر یونانی کشیده بودند. جنبه‌های یونانی این نقاشیها از لحاظ تعداد برنمونه‌هایی مانند گل سرخ و تماثال‌گران نیمرخ که بیشتر گویا به سبک شرقی و بازمانده هنر هخامنشی باشند، پیشی می‌گرفند. این واقعیت که هنر یونانی به‌هنگامی که هنر پارتی در مغرب قلمرو پارتی آن هنر را جذب کرده و برآفکنده بود، در مشرق قلمرو پارتی چنین نیرومند و استوار بود، امری است که مورخان هنری را به حیرت افکنده و این مشکل هنوز حل نشده است. مشکل و مسئله این نقاشیها متخمن همه موضوع شیوه و سبک هنری رایج در مشرق شاهنشاهی پارتی هم می‌شود. این شیوه‌ها با هنر پارتی مرتبط‌اند حتی گاهی بسیار فراوان. اما شگفت‌که باز هم عوامل یونانی (یا رومی؟) نیز وجود دارد. آیا این نفوذ‌های مدیترانه‌ای

مرهون وجود هنر یونانی از میان رفته باختر بود که پس از تباہی پادشاهی یونانی باختری آن حدود بر جای مانده بود؟ آیا این حاصل نفوذ یونانی رومی است که در تیجهٔ روابط بازرگانی روم و هند راه شمال گرفته بود یا مرهون گونه‌ای نفوذ تاکنون ناشناخته پارت است یا ترکیبی از همه این عوامل سه گانه؟

مردم قلمرو پارتی هرگز با هنر یونانی و رومی مخالفتی نداشتند. بسیاری از آنچه توسط هنر هلنیستی یونانی الهام شده است معلوم شده که در همان آغاز به هنر پارتی راه یافته است. از سده اول پ.م. هنگامی که هنر پارتی رو به پیشرفت نهاد برای شهرهائی که در آن هنر رواجی داشت گاهی آوردن مجسمه‌های یونانی رومی و اشیاء یا حتی هنرمندان آن هنر امری بود عادی و رایج. بدین گونه در پالمیر شماری مجسمه‌های زیبا و چشمگیر مرمرین در حدود ۲۰۰ م. وارد کردند که امروز پیدا شده‌اند. دوراهم از این گونه مجسمه‌ها داشته و مجسمه‌های مرمرین صیقل خورده درالحضرهم پیدا شده. نمونه‌های «شیر همدان» را که با الهام میتوان آن را هلنیستی شمرد بسیاری از یاریان داشته‌اند. در صورتی که این مجسمه نه چنان از گزند باد و باران فرسوده شده که بتوان آن را به سبکی و یا شیوه‌ای منسوب داشت. شاید آثار یونانی رومی مفرغی هم وارداتی باشد. زیرا که تعریف شهرداری پالمیر متن ضمن مالیاتی است بر مجسمه‌های مفرغی وارداتی به قرار جفتی که بار شتر کنند. نباید فراموش کرد که در بسیاری از این شهرها شمار فراوانی یونانی سکنا داشتند. در سلوکیه کنار دجله در سراسر دوران آبادی پالمیر مجسمه‌های کوچک سفالین به شیوهٔ یونانی به همراه آثار شیوه‌های شرقی ساخته می‌شد (ت ۲۰). خدايان و پیکرهای یونانی در مهرها در کنار طرحهای شرقی در سراسر پارت دیده میشود. گواینکه هنر کنده کاری روبه سستی و فتور گذاشته بود. در شوش سرمه‌مرین زیبایی زنی از خاک بیرون کشیده شد که امضای یک هنرمند یونانی دارد. این زن که بر سرتاجی گذاشته که ظاهرآ شیوهٔ هخامنشی دارد گویا موزا مادر و زن فرهاد ک باشد (ر. ل. ص ۱۴ به بعد) آپولونیوس تیانی پرده‌های پرشکوهی بسبک موضوعات یونانی دیده که در کاخ بردان شاه در بابل آویخته بودند. اما گاهی سلیقهٔ شاهانه گویا با تمایلات جاری در هنر سازگار نبوده باشد. با آنکه سکه‌های شاهان معمولاً با وضع هنر موجود سازگار و موافق بود اما نقش بر جسته گویر ز دوم که در ۵۰ م. پرداخته شده است اورا بانیمrix کامل مینماید که این گونه طراحی در آن هنگام کاملاً منسون شده بود.

هیچ شرحی از هنر پارتی نمیتواند نمایانگر تمرکزهای نابرابر و نامساوی کاوشها نباشد و نیز نمیتواند وجود خلاه‌ها و فضاهای ناشناخته علم و داشت مارا در زمینهٔ هنر این دوران پنهان کند. هنر پارتی نخست در شهرهای مرزهای جنوبی

شاهنشاهی آغازگشت و سپس به سوی مشرق گسترده شد تا آنکه منطقه‌ای را در بر گرفت که از پالمیر در مغرب گرفته تا حداقل ایران مرکزی در غرب وسعت داشت. در مشرق ایران در گندهاره و در شمال غربی هند گروهی سبکهای بهم مرتبط پدیدار شد که ما مجال پرداختن به آنها را نداشتمیم. اما باید دست کم آشکار باشد که هنر پارتی نمودار مرحله دیگری است از رشد سبکهای آسیای غربی و نخستین جلوه‌گاه قدرت و نفوذ هنر یونانی است. ریشه‌های آن را در هنر کهن شرقی باید جست. از اینجا است که این هنر خط کشیدن و جنبه تقدس و پرداختن بسیار به ترئینات جزئی و باریک و دقیق را گرفته است و موضوعاتی قوی شرقی مانند جنگ و خدایان و قربانی و شکار و جشن و مهمنانی غلبه دارد. تأثیر کشفیات انتقامی هنرمندان یونانی در همکاران پارتی ایشان شگفت انداز بود. پارتیان آنچه را که می‌خواستند از هنر یونان گرفتند و بقیه را فروگذاشتند. در نتیجه با آنکه بسیاری بیکرها و نشانها و علامات را از هنر یونانی گرفتند ولی از داشت یونانی تشریح و طراحی چندان بهره‌ای نگرفتند و از کوشش یونانیان در تقسیم فضا و علم مناظر و مرایا هیچ نیاموختند. همچنین در هنر پارتی اثری از هنر بیابانگردان نیست. هنر پارتی در شهرها پایه و مایه گرفت. هنر پارتی برای آیندگان نگاشتن از رو برو (که به زودی در هنر رومی رایج شد) با بعضی موضوعات و مناظر جدید همچون تقدیم بخور و مراسم تعیین جانشین و بیکار سواره و وضع نشستن چهار زانو از رو برو را بر جای گذاشت. هنرمندان پارتی به هنگام پرداختن به کار هنری اندیشه‌ای آشکارا شرقی داشتند. علامات سنتی اشکال و اشیاء و اعمال، جایگزین نگاشتن طبیعت به شیوه‌ای زیبا و دل‌پسند گشت. دو سه قرنی برتری و چیرگی هنر یونانی کافی نبود که خوی فکری هنرمندان شرقی را که با گذشت بیش از سه هزار سال پدیدار شده بود دگرگون سازد.

یادداشت‌ها

1 - Nymphaeus.

2 - Shadrafa.

3 - Lady Hester Stanhope.

Tyche الـهـهـ نـيـكـ بـخـتـىـ .مـ

5 - Had.

6 - Morgan.

سـگـیـ کـهـ مـالـکـ دـوـزـخـ یـاـ درـبـانـ جـهـنـمـ استـ.مـ Cerberus - ۷
درـاسـاطـیـرـ یـونـانـ پـیـکـرـیـ مـادـینـهـ باـ بالـهـاـ وـ زـلـفـانـ مـارـگـونـهـ وزـبـانـ اـزـ
دهـانـ بـیـرونـ آـمـدـهـ .مـ Medusa - ۸

9 - Aphlad.

10 - Conon.

11 - Otes.

12 - Trentius.

Poseidon خـدـایـ درـیـاـ درـ اـسـاطـیـرـ یـونـانـ .مـ ۱۳

Eros خـدـایـ شـهـوـتـ .مـ ۱۴

فصل نهم

بر افتادن اشکانیان

در سده دوم م. پیکارهای خانگی در میان پارتیان امری رایج گشته بود. خسرو برس تاج و تخت تا زمانی که بازبینی سکه او در ۱۲۸ م. ضرب شد دهها سال پیکارداشت. پس از آن دست از پیکار کشید و میدان را برای بلاش سوم (بنابر روايات دوم) و غاصبی به نام مهرداد (چهارم) که این مرد اخیر از سکه هایش شناخته شده است خالی گذاشت. سهم عمدۀ دفاع پارت در برابر تهدید جدید گویا بردوش بلاش افتاده بود. در حدود ۱۳۵ - ۱۳۶ م. قبایل بیابانگرد آلانی بنا به تحریک فرمانان پادشاه ایرانی بار دیگر به شاهنشاهی ازوی شمال تاختند و ارمنستان و آذربایجان و حتی کپادوکیه را زیر سم ستوران خویش در فور دیدند. بلاش بیست هزار پیاده از تیسفون به سوی شمال فرستاد اما نتوانست ایشان را متوقف سازد. پس چنانکه بهما رسیده یا ایشان را بارشوه راضی به باز گشت ساخت یا آنکه چون شنیدند که سرزمین اصلی ایشان مورد نهب و غارت اقوام دیگری قرار گرفته باز گشتند

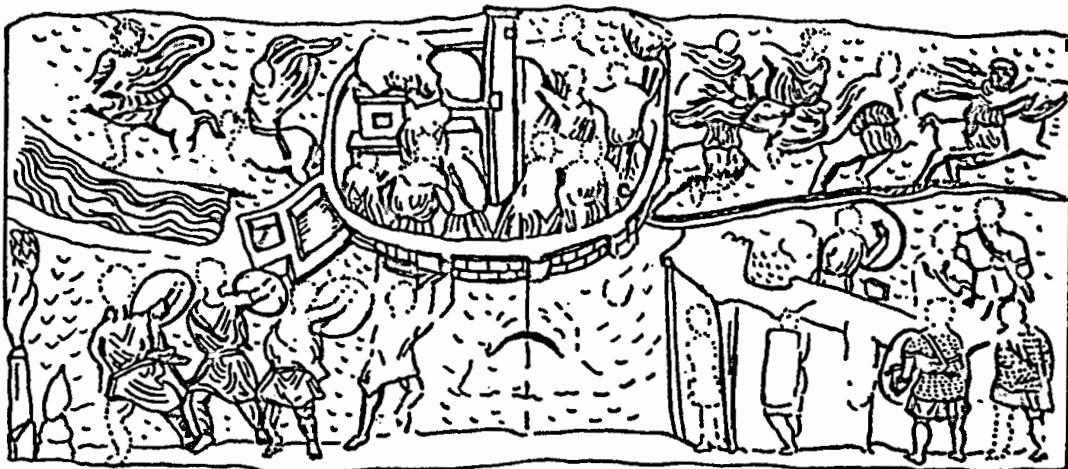
بلاش شاید در مرزهای شرقی گرفتار مشکلاتی دیگر شده باشد. در سده اول م. دودمان سکایی شرق ایران جای بفرمانروایان دودمان هند و پارتی پرداخته بودند که گندوفار از آنان در حدود ۴۰ - ۲۰ م. فرمان راند. سکه های هند و پارتی از مردو تا پنجاهم پیدا شده است. اما اندکی پس از مرگ گندوفار افغانستان و پنجاهم بدست دودمان یونهچی کوشانی افتاد که کشوری پهناور پی افکندند. چون ثروت هند بدیده ایشان جالب تر از تاختن به ایران بود با پارتیان مرزی

پدیدار ساختند که کم و بیش در همانجا است که امروزه سرحد ایران و افغانستان قرار دارد. رومیان با کوشانیان رابطه برقرار ساختند از آن و که از نظر سیاسی در مواردی پارت دوستی داشته باشند وهم از آن جهت که کوشانیان راه بازرگانی که از بندهای هند از سوی شمال به چین میرفت در زیر فرمان داشتند. کوشانیان در زمان فرمانروایی کانیشکا پادشاه کارдан ولی جنگاور خویش بهذروه واوج نعمت و آسایش رسیدند. روایات شرقی متضمن شرحی است که از جنگی با پارتیان در هنگام پادشاهی او. کانیشکا شاید دست کم در قسمتی از سلطنت خویش با بلاش سوم همزمان بوده باشد. زمان دقیق سلطنت کانیشکارا تا وقتی که معلوم نشود که مبداء گاه شماری مندرج در آثار کوشانیان چه بوده است نمیتوان تعیین کرد و بدین جهت تعیین زمان جنگ مزبور هم ناممکن است.

در ۱۴۷/۱۴۸ م. نخستین سکه جانشین بلاش چهارم (سوم) نمایان شد. سوران سلطنت او از چهل سال در گذشت. حرکات تهدیدآمیزی که نسبت به ارمنستان کرد تامدیتی با یک نامه امپراطور روم و حرکت سپاهیان روم بسوریه متوقف شد. اما در آن هنگام امکان خطر ازناحیه رومیان برای دولت پارت اندک بود. زیرا که امپراطوری روم با وجود رسیدن سفیرانی از استانهای مستقل هیرکانی و باختر ضرورتی برای دخالت در امور ایران دولت نمیبید. اما در ۱۶۲ م. بلاش از این عدم فعالیت روم استفاده کرد و لشگر به ارمنستان کشید. سردار او خسرو سپاهی از رومیان را به دام انداخت و هم در تقریباً نابود ساخت و یک شاهزاده اشکانی بر اورنگ ارمنستان نشانیده شد. آنگاه سپاهیان پارتی راه جنوب در پیش گرفتند و سوریه را متصرف گشتند. این اوضاع ضرورت عکس العمل فوری روم را ایجاد میکرد. چنین شایع بود که پارتیان در آن استان یاران بسیار دارند لوسیوس وروس^۱ همپایه امپراطور مارک اورل مأمور راندن مهاجم شد. لژیون سوری را برای دهها سال رکود و تبلی در آنچنان وضعی از تباہی دید که یک قرن بیش از آن کوربولو مشاهده کرده بود. وروس در پیکاری که متعاقباً روی نمود شخصاً دخالتی نکرد و آن را به سردارانش بازگذاشت. لشگر روم را مشق دادند و تمرين و در ۱۶۳ رومیان ارمنستان را به تصرف آوردند و شاهزاده دست نشانده پارت را از تخت فرود آوردند و سوها موس^۲ شاهرا بجای او نشاندند. سپس گام پیشتر نهادند. در ۱۶۴ باحرکتی چنگالوار سه شاخهای بین النهرين تاختند و جنگی خونین تزدیک دورا اوروبوس در پیوستند که به بابل راه جستند. سلوکیه در واژه های خویش را گشود ولی اندکی بعد برای عهدشکنی در حدود دسامبر ۱۶۵ رومیان شهر را غارت کردند. تیسفون هم تسخیر شد و کاخ بلاش باخاک یکسان گشت. اما حتی در لحظه کامیابی یک شوربختی پیش بینی نشدنی بر سر رومیان فرود آمد. بهنگامی که

لژیونهای رومی سلوکیه را چپاول میکردند طاعون پدیدار شد و آنچنان کشتری کرد که بسیاری از غنائم بر جای ماند. در ضمن بازگشت سربازان پی دربی میمردند و آنان که میماندند وسیله رساندن بیماری به آن سر مرزهای روم گشتند. این مطلب که حتی درنوشته‌های چینی هم شدت آن آمده است دلیل است براینکه بخش بزرگی از شاهنشاهی پارتی گرفتار آن شده باشد. با اینهمه گویا پارتیان بیشتر قلمرو خویش را بهزودی بازگرفتند و سرداران وروس خودرا درسکه‌ای «مدیکوس» یا فاتح تاختند و گویا آنقدر پیش راندند که وروس خودرا درسکه‌ای «مدیکوس» یا فاتح ماد خواند. اما چندان چیزی از این پیروزیها در دست رومیان نماند. در ۱۷۰ م. طرفین بمرزهای سابق بازآمدند، جن آنکه قلمرو و نفوذ روم اندکی بیشتر به سوی شمال بین‌النهرین دامنه یافت و دوراً اوروپوس رومی گشت. بلاش چهارم باز در حدود ۱۷۵ م. تهدیدی کرد که آنچه از دست داده است خواهد گرفت ولی دست به کاری نبرد.

بلاش پنجم (چهارم) گویا پیش از مرگ سلف خویش در حدود ۱۹۲ م. سکه زد و با برخورداری از گرفتاریهای رومیان در ۱۹۳ شورشی در پادشاهیهای اسرائیل و آدیابن که اکنون دست‌نشانده رومیان بودند برانگیخت. در ۱۹۵ سپتیم سور امپراتور روم این پادشاهیهارا بازگرفت و در ۱۹۶ ناچار شد که بارویا بازگردد. بلاش بین‌النهرین و شاید حتی ارمنستان را به تصرف آورد. اما این پیروزیهای او برایش شورش «مادها و پارسیان» که جنگهای شدیدی را در مشرق ایران ضروری ساخت بمناسبتی کشید. پس از سرکوبی این شورشها آدیابن را باز گرفت و چند شهر این پادشاهی را چپاول کرد. و نرسن پادشاه آنجرار که سرخختانه هواخواه روم بود در زاب علیا خفه کرد. سال بعد سپتیم سور تدارک حمله‌ای را به پارت دید و لژیونهای جدیدی فراهم آورد و کشتیها ساخت. در بهار ۱۹۸ به بین‌النهرین درآمد. پارتیان از برابر او عقب نشینی کردند و در پائیز تیسفون را که سخت پایداری کرد به باد غارت گرفت و شهرهای بابل و سلوکیه را که رها کرده بودند متصرف گشت. چون خواربار روبرو بقصان گذاشت ناچار رومیان به عقب نشینی بسوی دجله دست زدند. سپتیم سور هم مانند تراژان بر سر راه بر شهر الحضر تاختنی کرد که بمناسبتی کشید. سال بعد به الحضر بازآمد. این بار با آذوقه بیشتر و آلات محاصره و قلعه کوبی بهتر (ش ۴۷). اما چندان کاری از پیش نبرد. سواران الحضری برستون تدارکات او زدند و مدافعان شهر تقریباً همه آلات محاصره را تباہ ساختند و سر بازاش را با فوریت سبدی‌های حشرات و «آتش الحضری» که نفت سوزان بود آزار دادند. مهندسان الحضری دو موشك قوی را در آن واحد آتش کردند و این امر حتی جان امپراتور را هم در خطر انداخت. هنگامی که سرانجام سربازان



شکل ۴۷ - نقش بر جسته‌ای از دروازه سپتیم سور در رم که در ۲۰۳ م. پریا شده .
شاید در اینجا واقعه‌ای را که در جنگ سپتیم سور با پارتیان در حدود ۱۹۸ م. رخ داده نشان
می‌دهد . در وسط شهر (پارتی در کار دجله؟) محاصره شده که از آن مدافعان به هرسومی گریزنند.
در پایین سربازان رومی با زره آماده حمله‌اند .

در دیوار رخنه کردند و شهر بی‌دفاع گشت سور فرمان باز گشت داد . گنجینه‌های پرستشگاه خورشید گویا بسیار فراوان بود . ولی نام بلند تسبیح شهر بهره سربازان شد و سرافرازی بهزانو درآوردن مردم شهر هم که سور بدان امید بسته بود نصیب فرمانده سپاه گشت . سربازان خشمگین عقب‌نشینی ویک شبه مردم الحضر رخنه را ترمیم کردند . دیگر هیچ نشانی از تسليم به‌چشم نمی‌خورد . سور فرمان حمله مجدد داد اما سربازان اروپائی که ایشان را از غارت بازداشتند بودند از حر کت بازایستادند . سربازان شوربخت سوری هم چون فرمان حمله به‌ایشان رسید همچون گوسفندان کشتار گشتند . سور ناگیر از عقب‌نشینی شد . رومیان بی‌آنکه بهره ارضی بردند باشند در برابر الحضر هم ناکام شدند . تلفات جانی و مالی ایشان فراوان و هنگفت بود . پارتیان هم بیش از ایشان زیان دیده بودند . بسیاری از شهرهای غربی و سرزمینهای آن حدود تباہ گشت و مرگ و اسارت از شمار مردم بار دیگر کاست . در واقع علامات فرسودگی و انحطاط در قلمرو پارتیان رو به فرونی گذاشته بود . ثبات سیاسی وقدرت مرکزی برای سالها جنگ خانگی متأسفانه نابود گشته بود . ویرانگریهای حاصل سه تهاجم رومی درین النهرين و بابل که در مدت هشتاد و پنج سال روی نمود بی‌کران بود . شیوع طاعون بیگمان بر تباهیهای جنگ افزود . انحطاط کامل آشکارا در میزان و معیار سکه‌هایی که از طرف حکومت مرکزی

و نست نشاند گان آن صادر میشد چه در کیفیت و چه در طرح و نقش رخ نمود (ت ۷۰ و ۷۱ و ۷۲). چهره فرمانرو بسیار بد پرداخته میشد و خط یونانی اصیل پشت سکه دیگر کاملاً ناخوانا شده بود و سپس خط آرامی جای آن را گرفت. از نظر فلز و وزن هم معیارهای سابق روبه پستی گذاشته بود. چند اثر سنگی که بر جای مانده است بدکنده شده و نوشهایها و مناظر آنها با ناشیگری نگاشته شده است. صحنهای که در آن خواست شهر بان شوش نشانه پایگاه خویش را در ۲۱۵ م. دریافت میکند چیزی جز یک طرح ناشیانه بر تخته سنگ نیست (ت ۷۳). حوادث مختلفی که بر تخته سنگهای تنگ سروک در الیمائیس در حدود ۲۰۰ م. نگاشته شده نیز چندان بهتر نیست جز آنکه حوادثی جالب توجه را با علامات و نشانهای سنتی نمودار ساخته است. یکی دوپادشاه را در مراسم خاص و فعالیتها مربوط به اعطای مقامات مانند پرستش و شکار و پیکار و دادن حلقه مقام به دوتن از فرودستان نمودار ساخته است (ت ۷۴).

حجاری برد نشانده که تقریباً تعلق آن به دوران اخیر پارتی قطعی است نیز اندکی بهتر است. زیرا در این محل ۵۰۰۰ سکه عیلامی کشف شد. در میان اشیاء نذری نقش بر جستهای پیدا شده که امیری را در حال پرسش آتش نشان میدهد و بريک ستون در صفحه پائین پیکر چهار تن که ناشیانه پرداخته اند نقش شده. این عمل در سوریه تحت تصرف روم هم رایج بود. ولی میزانها و معیارهای عالیتر هنری گویا غالباً در مرزهای شاهنشاهی مانند الحضر و بالمير در سوریه و در قلمرو کوشانیان حفظ و نگهداری شده بود. شاهان فرودست پارس ازواخر پادشاهی بلاش پنجم دست بکار ضرب سکه برداشت (ت ۶۴ و ۶۵). سکه های ایشان بسیار از لحاظ طرح و کیفیت بهتر از سکه های اشکانیان آن زمان بود. اگر اشکانیان میتوانستند از آینده خبر دهند میتوانستند دریابند که این دودمان شاهان پارس یعنی وارثان هخامنشیان ایشان را برخواهند انداخت.

بلاش پنجم در حدود ۲۰۷ م. در گذشت و پرسش بلاش ششم (به روایتی پنجم) بر تخت نشست. در ۲۱۳ برادر بلاش اردوان پنجم که پادشاه ماد بود سرکشی کرد و مدعی بین النهرين گشت (ت ۷۳). در ۲۱۵ به شوش نست یافت. توطئه این اختلاف بنام امپراطور روم کاراکالا تمام شد و او تدارک حمله بر پارت می دید. پسران پادشاه ارمنستان را برداشت ولی در ۲۱۵ از عهده فرونشاندن شورش بر نیامد. در همان سال از پارتیان خواستار تسليم داشتن فیلسوف کلبی به نام آتنیوخوس و کسی به نام تیرداد شد. چون این کسان را فرستادند سال بعد خواستگار دختر اردوان گشت. چون با این درخواست مخالفت شد بهانه ای برای تاختن بر «سرزمینهای ماد» و ویران ساختن دژها و گرفتن شهر آربل و گشودن گور شاهان

شکل ۴۸ - نقاشی سیاه رنگ از بابک
پادشاه پارس در ۲۱۰ م. از روی عکس مندرج در
E. Herzfeld, Iran in the Ancient East, fig.
402



پارت و پراکنند استخوان ایشان یافت . سکه‌هایی با سجع Vict (oria) Part (hica) فاتح پارت برای جشن این پیروزی ضرب شد . در بهار ۲۱۷ اردوان نستبه‌حمله‌ای متقابل زد و بین النهرين روم را متصرف گشت رومیان که از قتل تازه روی داده کاراکالا سراسیمه بودند در جنگی درازمدت شکست یافتد و امپراتور ماکرینوس صلح را با پرداخت مبلغی هنگفت بازخرید . سکه‌هایی که پس از این هم ضرب شده همین کلمات Vict (oria) Part (hica) فاتح پارت را دارد .

پایان کار اشکانیان بسیار نزدیک شده بود . اما تردید و دو دلیل که در منابع شرقی آمده و در باستانشناسی انگلکسی از آن نیست بر همه کارهای ایشان سایه افکنده بود . شورشی که بایستی با برافتادن اشکانیان پایان پذیرد در پارس در گرفت . این شورشیان چنانکه بهما رسیده تا آغاز سده سوم م. نستشاندگان اشکانی بودند . روایتی است که سasan نیای دودمان ساسانی هیربد آتشگاه آناهیتا در استخر نزدیک تخت جمشید بود (ش ۴۸) . پسر شبابک با دختر امیر آن حدود پیوند زناشوئی بست وقدرت یافت . این عمل را پادشاه اشکانی تصویب نکرد . به هنگام مرگ شبابک که

تقریباً همزمان بود با حمله کاراکالا پیکاری شدید میان دوپسرش شاپور واردشیر روی نمود. شاپور زیر آوار رفت و اردشیر شاه شد. اما یک روایت ساده‌تر و بدیرفتنتی تر میگوید سasan فرمانروای دست‌نشانده‌ای بود درپارس که پس از مرگش کشورش به پسرش اردشیر رسید. اردشیر به سرعت بروزت کشور از شمال و مشرق افزود. در حدود ۲۲۰ آشکارا سرکشی آغاز کرد. متحداش اکنون عبارت بودند از مادها و فرمانروای آدیابن و دومیتیان پادشاه کرکوک. بین الهرین را زیر سم ستوران در نور دیدند ولی توانستند به الحضور درآیند. اردوان پنجم بد مخالفت برخاست. درسه پیکار پی در پی شکست یافت و در جنگ باز پسین در حدود ۲۲۴ تا ۲۲۶ کشته شد. پارت بدست اردشیر افتاد که در تیسفون تاج بر سر گذاشت. حتی هنوز هم پایداری سختی در میان بود. بلاش ششم گویا تا ۲۲۷/۲۲۶ م. هنوز زنده بود و پسر اردوان آرتاوازد یا آرتاواسدس که دست کم تا تاریخ اخیر سکه ضرب میکرد همچنان در کوهستانها پایداری میکرد.

مخالفت با اردشیر در ارمنستان و جاهای دیگر ادامه یافت. اما اردشیر سرانجام پیروزمند شد و به دستور او بر تخته سنگی بزرگ در تزدیک فیروزآباد به یاد گارشکست اردوان پیکرها کنده شد (ت ۷۵). در زمان فرمانروایی دودمان ساسانی که مدعی بودند که از بازماندگان هخامنشیان هستند حکومت استوار و پرقبرت و نعمت و پیشرفت فرهنگی به ایران بازآمد.

1 - Lucius Verus.

2 - Sohaemus King.

فصل دهم

بازپسین گفتار - کارهای بنام پارتیان

اسناد رسمی بر جای مانده پارتیان بسیار اندک است. از این گذشته بیشتر تاریخ ایشان در زمان ساسانیان یا به فراموشی سپرده شد یا بدبست نابودی. این تاحدودی از دشمنی ساسانیان نسبت به این دوران سرچشمه باقیستی گرفته باشد. در کتاب التنبیه مسعودی که متنی است عربی میخوانیم که دین ساسانیان و رهبران سیاسی آن عمداً در گاهشماری پارتی دست بردن و دوران ۵۱۰ میلادی سلطنت ایشان را به نیمه تقلیل دادند. این کار را برای آن کردند که زرتشیان معتقدند شاهنشاهی ایران هزار سال پس از زرتشت که تصور میرفت در حدود سیصد سال پیش از اسکندر زیسته باشد به پایان میرسد. بدین طریق میخواستند آن روزگار معهود تباہی را به تأخیر اندازند. نویسنده‌گان دیگر قرون وسطائی شرق نیز از این فریب و نیرنگ آگاه بودند ولی بسیاری هم چیزی نمیدانستند و بعدها روایات زرتشتی زمان سلطنت پارتیان را تنها ۲۸۴ سال تعیین کرد. با این همه فقدان اسناد و مدارک پارتی بسیار شکفتناگیز است. نباید فراموش کنیم که دربار پارتی بنا به خاصیت بیانگردنی این مردم از پایتختی به پایتختی نقل میکرد و جنگهای خانگی بسیاری در میان ایشان روی میداد و تیسفون بارها به غارت رفت و چینیان نوشتند که وسیله نوشتن پوست آهو بود. همه این عوامل با حفظ اسناد و مدارک ناسازگار بود. گذشته از اینها حتی در حکومتی خوش سازمان مانند حکومت روم اسناد و مدارک چنان در هم و آشفته گشت که تئودوسیوس و ژوستینین در قرون پنجم و ششم م. ناچار شدند قوانین تازه بنویسند. و منشورها و فرمانهای جدید صادر کنند. حکومت پارتی

با حفظ نادرست مدارک تاریخی شاید خود مسئول این نابسامانی و برجای نمایندن اسناد باشد که موجب ناآگاهی مردم آینده از ایشان گشت.

در نیم هزاره حکومت پارتیان چه کارهای بنامی انجام داده شد؟ هنگامی که بیانگردان پارتی بر قلمرو سلوکیان چیره شدند به سرزمینی راه یافته بودند که در آن گو اینکه بسیاری سنتهای شرقی کهن نیز برجای مانده بود تمدن یونان مستقر گشته. این درهم آمیختن فرهنگ و حکومت را که بسیار برآنچه ایشان داشتند برتری داشت پذیرفتند و مهرداد اول و دوم توانستند حکومتی استوار و شاهنشاهی پهناوری پی افکنند. از آن پس با فزونی گرفتن امتیازات سیاسی بزرگان و اشراف از نیرو و قدرت پادشاهی کاسته شد. در سده اول میلادی سنت کهن در آمیخته سابق جدب یک مرحله جدید فرهنگ ایرانی بعداز هلنیستی شد که آنرا پارتیان برای جانشینان خویش که ساسانیان باشند بهارث گذاشتند. در زمان حکومت پارتیان پیش فتها بی در بسیاری از زمینه‌ها آشکار شد. جامعه ایرانی به گفته فرای از دوران کهن به دوران قرون وسطانی گام نهاد. گونه‌ای «فُؤدادالیسم» در ایران زمان هخامنشیان وجود داشت. اما اکنون می‌بینیم که آشکارا پدیدار می‌شود و حکومت مرکزی به ناتوانی می‌گراید و نظامی پدیدار می‌شود بازرگان و اشراف ملاک و بندگان مستبدیده و مظلوم و فراوانی القاب و نشانها و علامات. جنگ و شکار و چوگان و سرودن حمامه از خصوصیات زندگی اشراف همه نمودار می‌گردد. این مظاهر در سازمان سپاه‌هم جلوه‌گر می‌شود.

نظام اقتصادی شاهنشاهی در زمان پارتیان سخت از عوامل عجز و ناتوانی موجود در بیشتر حکومتهای کهن گرند فراوان دید. اما ضمناً بعضی پیش فتها بی هم کرد. در سده اول پ.م. افزایش داد و ستد و بازارگانی چه داخلی و چه بین‌المللی اوضاع مقرن به صلح و آشتی را بهمراه آورد. شهرها گسترش یافتند و از سودها و منافع حاصل از آمد و رفت کاروانیان ادامه حیات دادند و راههای بازارگانی اینک کرانه‌های مدیترانه را با چین از راه خشکی پیوند داد. رونق بازارگانی که بر اثر بهبود وضع اقتصادی حاصل شد موجب شکوفانی هنرها گشت. معماری پارتی بعضی اندیشه‌های جدیدرا فراهم آورد مانند ایوان و طاق‌زنی و گوشوار و تریبونات داخل بنا. هنر پارتی در پدیدارشدن شیوه‌های آینده‌هم بسیار مؤثر بود. شیوه نگارش پیکر و چهره از رو به رو شاید از مغرب ایران به هنر رومی وازانجا به بیزانس راه جسته باشد. هنرمندان ساسانی موضوعات اعطای مقام و پیکر چهار زانو نشسته و جنگ تنبه تن سواران را با بعضی موضوعات خاص هنر یونانی از ایشان گرفتند. در این مراحل دیگر راندن هلنیسم ممکن نمی‌شد. زیرا با اندیشه شرقی سازگاری داده و جذب شده بود. در حیطه دین، آئین زرتشتی گویا همچنان به گسترش

و پیشافت و دگرگونی در خطی خاص ادامه داد تا تیجتاً بهمان حالی رسید که در زمان ساسانیان جلوه گر شد. اما اینها همه کامیابیهای بود که در زمان پارتیان پدید آمد. تاچه حدود از این موقعيتها سهم پارتیان بود؟

فرمانروایان پارتی ایران بیشتر اشباح وارند. چنین مینماید که ایشان بیشتر بهشیوهای رفتارهای سنتی خویش دلستگی داشتند تا فرمانروایی معقول و درست. گرفتاریهای ایشان مانع پدیدآوردن آثار فراوان میشد. در بسیاری از زمینهای ایشان گویا برداری و مسامحه فراوان نمودار ساختند که خود بی‌گمان حاصل بی‌اعتنایی و بی‌توجهی بود. ولی همین امر موجب رهایی ونجات بسیاری از مردم تابع ایشان از بیداد و ستم و شکنجه و آزار میشد. گاه‌گاهی دست رهبری کننده فرمانروایان پارتی در رهبری فرودستانشان بمجنگ و پیروزی و گسترش ورشد تیسفون از یک روستا به پایه یک پایتخت و گسیل‌داشتند سفیر به دربار امپراتور چین و گردآوری پاره‌های اوستا که کار بلاش باشد دیده میشود. اساس دگرگونی کشور از یک سرزمین زیر نفوذ یونانی به یک جامعه ایرانی گویا بسیار مرهون دستگاه‌های سلطنتی و اشراف باشد. اما اثری مثبت وقابل اتكا از کامیابیها و رستگاریهای واقعی پارتیان به سبب فقدان مدارک و اسناد و تباہکاریهای ساسانیان به دست نیست. در ایران خاطره پارتیان بسرعت ناپدید شد تا آنکه فردوسی گفت:

از ایشان به جز نام نشینیده‌ام نه در نامه خسروان دیده‌ام

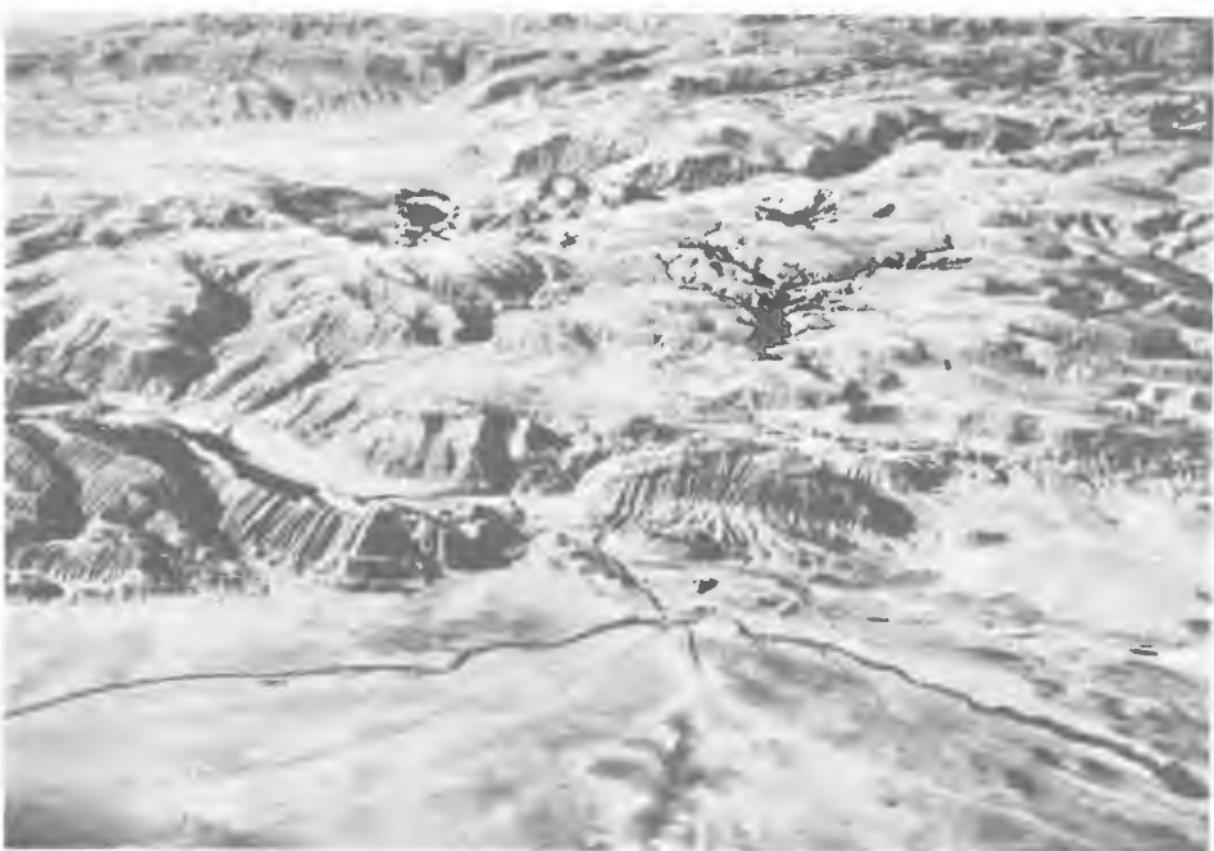
بدین‌گونه در ایران عصرهای بعد از ایشان تنها خاطره چند اسم و چند شکست بزرگ بر جای ماند. بزرگان و شخصیتهای تاریخی پارتی هرگاه بیادها ماند «تنها» برای عبرت و آرایش داستان بود.

خاندانهای اشکانی رقیب و مدعی
تاج و تخت

پادشاهان اشکانی	
تیرداد (tyrdt) در حدود ۲۱۱ پ.م. ۹۰	اشک اول ('rsk) ۲۴۷ پ.م.
اردوان اول ('rtpn) در حدود ۲۱۱ – ۱۹۱ پ.م.	
پریاپتیوس (prypt) در حدود ۱۹۱ – ۱۷۶ پ.م.	
فرهاد اول (prdth, pyrdty) در حدود ۱۷۱ – ۱۷۱ پ.م.	مهرداد اول (mtrdt) در حدود ۱۷۱ – ۱۳۷ پ.م.
سترونک (sntrwk) در حدود ۸۷ یا ۷۷ – ۷۱ یا ۷۰ پ.م.	فرهاد دوم در حدود ۱۲۸ – ۱۳۸ پ.م.
فرهاد سوم در حدود ۵۷ – ۵۷ پ.م.	اردوان دوم در حدود ۱۲۴ – ۱۲۸ پ.م.
مهرداد سوم در حدود ۵۷ – ۵۵ پ.م.	مهرداد دوم در حدود ۸۷ – ۱۲۴ پ.م.
ونن اول (whwnm) در حدود ۱۲ – ۲ پ.م.	ارد دوم در حدود ۳۷ – ۵۷ پ.م.
بردان (wrt'n) در حدود ۴۷	فرهاد چهارم در حدود ۴۰ – ۳۲ پ.م.
پاگوراس دوم (pkwr?) در حدود ۱۱۵ – ۷۷ پ.م.	فرهاتک (prdtk) در حدود ۴ – ۲ پ.م.
خسرو در حدود ۱۲۸ – ۸۹ م. ۹۰	ارد سوم در حدود ۴ – ۰ پ.م.
اردوان پنجم در حدود ۲۱۳ – ۲۲۴ م. ۲۲۶	اردوان سوم در حدود ۱۲۵ – ۱۳۸ پ.م.
آرتاوازد (rtwz) در حدود ۲۲۶ – ۲۲۶ م. ۹۰	گورزر دوم در حدود ۵۱ – ۳۸ پ.م.
	ونن دوم در حدود ۵۱ پ.م.
	بلاش اول در حدود ۱۵ م. ۸۰
	بلاش دوم در حدود ۷۷ / ۷۸ پ.م. ۸۹
	بلاش سوم (دوم) در حدود ۱۰۵ پ.م. ۱۴۷
	بلاش پنجم (چهارم) در حدود ۱۹۱ / ۱۹۰ م. ۲۰۶ / ۲۰۷
	بلاش ششم (پنجم) در حدود ۲۰۷ پ.م. ۲۲۷



1

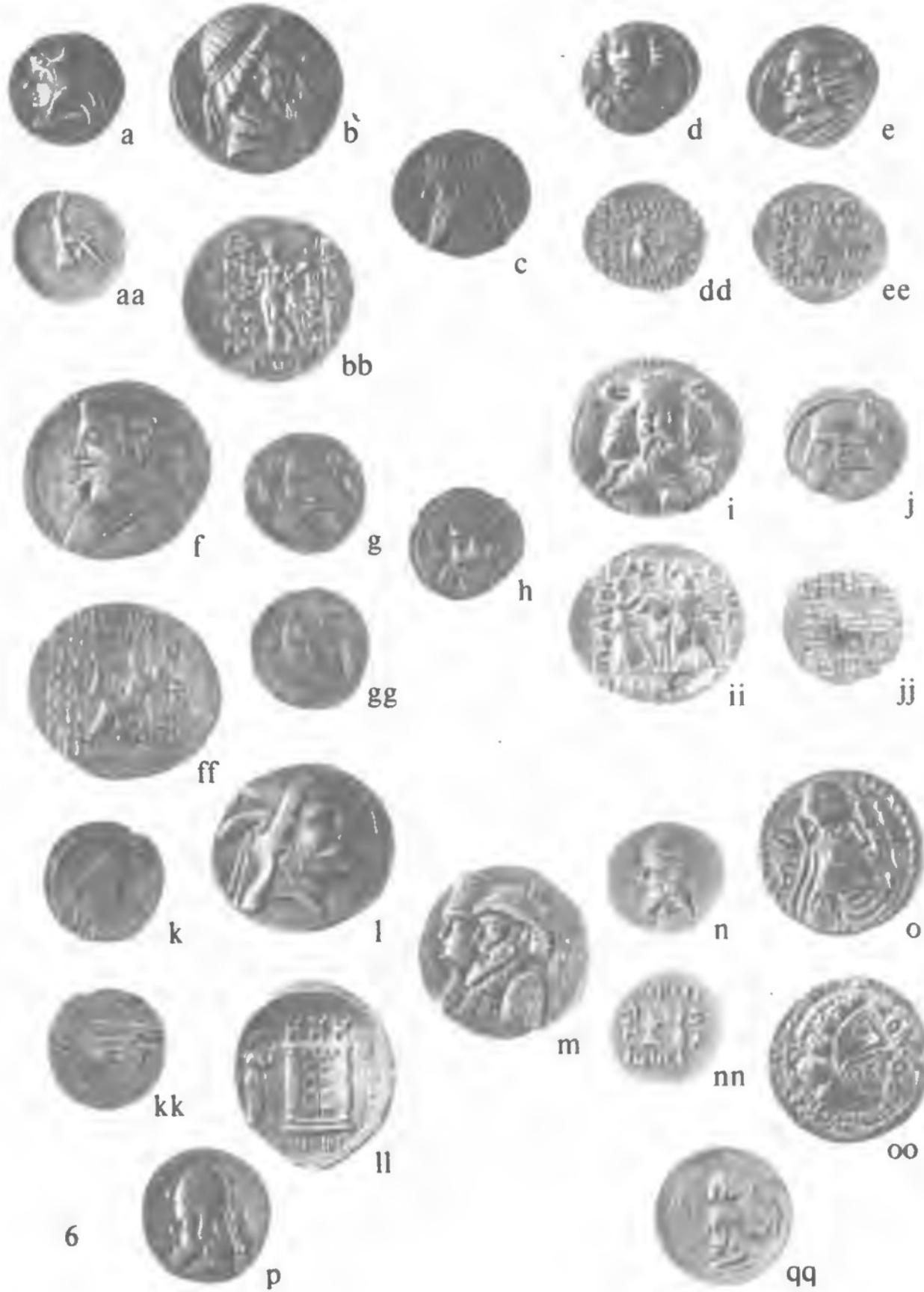




4

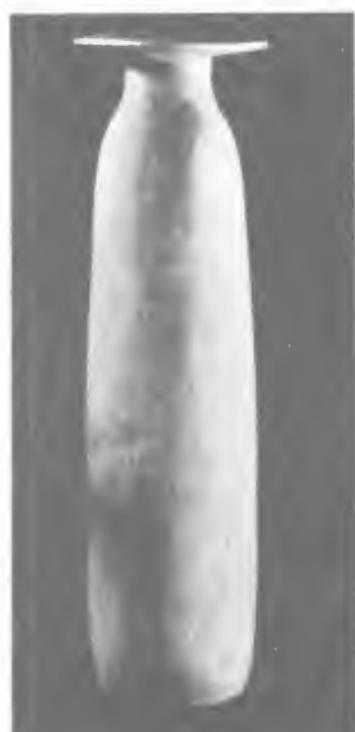


5





Y



8



9



10

10



a



b



c



d



e



f



g

11



12



13



14

12

14



15

16



16



17



18





19

19





21

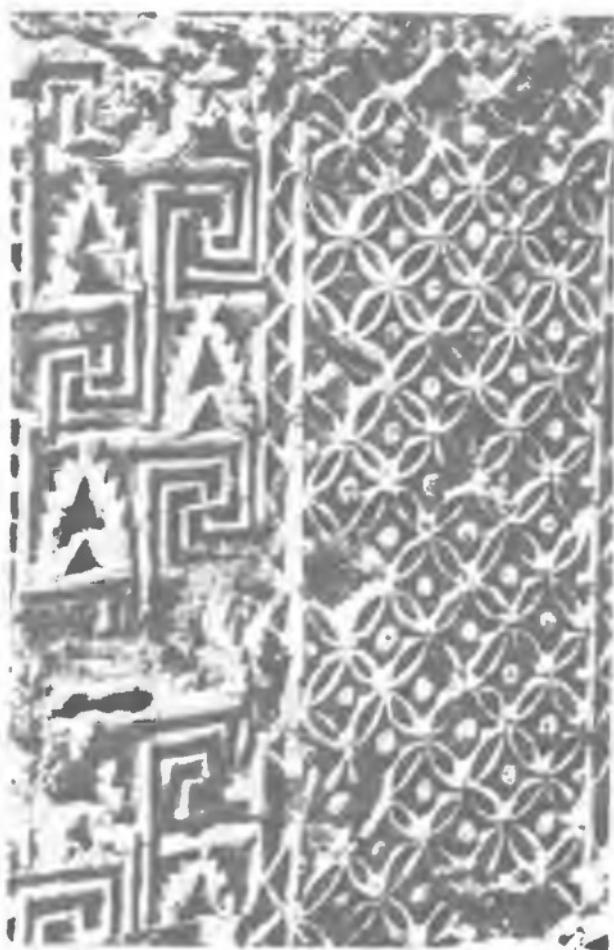


22



٢٣

٢٤



٢٥





٢٦



٢٧



a



c



b



d



e



19





۳۲



۳۳

۳۳



۳۴

۳۴

٣٥



٣٥

٣٦



٣٦



۳۷



۳۸



۳۹

۳۸

۳۹

۴۱



۴۰

۴۲

۴۱

۴۲



۴۳

44



45



44

45



46

46

47



47

48



48



49



50

50

51



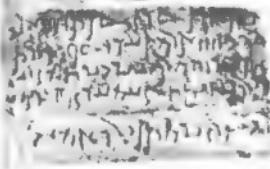
51



52



53



53

54



54

55



55



56

56

57



58



57

58



59

59

60



60

61



61

62



62

63



63a



63b



64

64

60



65



67

61



66



68

63

69



70

Y.



71

Y.



72

γγ



γγ



VY



۷۵

۷۶



شرح تصاویر

- ۱ - سرمفرغی گزند دیده و پیدا شده در شمی، پاره‌هایی از نیماتاج زرین یافته شده در تزدیک سر نمودار آن است که این مجسمه سر از آن یک پادشاه سلوکی است. (آتبیوخوس چهارم ایفان که فرمانی برای برقراری آیین پرستش خویش صادر کرد. ؟) ظاهرآ از سده دوم پ . م . است این عکس با اجازه موزه ایران باستان در تهران درج شده است.
- ۲ - منظره هواپی دروازه‌های دریایی خزر در مشرق تهران که ماد شرقی را از پارت غربی جدا می‌ساخت. این منظره پست و بلندیهای بسیار و سنگلاخ فراوان رشته البرز را نیک مجسم می‌سازد. در دور دست می‌توان کرانه‌های دشت کویر را دید. این عکس با اجازه Oriental Institute, University of Chicago درج شده است .
- ۳ - منظره فضای داخلی تالار مرکزی کاخ شاهی، در نسای باستانی که تعمیر شده است. این تالار چندین بار مرمت شده . این منظره وضع تقریبی آن را در سده اول میلادی نمودار می‌سازد . دیوارها به دو بخش عمده تقسیم می‌شوند و طاقچه‌هایی داشتند که در آن مجسمه‌های سفالین نیاکان (به پایگاه الوهیت و خدایی برداشته شده شاهان) را می‌گذاشتند: این عکس با اجازه از ناشران Vestnik drevnei istorii (1951, 4, 191 f., fig. 3) درج شده است.
- ۴ - بخش زیرین تابوت دست چپ Triclinium of Maqqai از یک گروه تابوت هستایی دریاک گور زیرزمینی در بال میر میان دو نیمه ستون کوچک، نقش بر جسته مقایر را نگاشته‌اند، در میان دو خدمتکار همه با جامه‌های پارتی با یک اسب . وی آماده رفتن به شکار است . ارتفاع این نقش بر جسته در حدود دو پا و شش اینچ است (۷۶.۲ سانتی‌متر) در حدود ۲۲۹ م . این عکس با اجازه Institut français d'archéologie, Beirut درج شده است .
- ۵ - پوست آهو با خط آرامی به زبان پارتی یا «پهلوی اشکانی» که با دو پوست آهی دیگر به زبان یونانی در اورامان کریستان پیدا شده . همه این اسناد دریاره فروش یک موستانند. تاریخ آن به سال ۳۰۰ است که اگر مقصود تقویم سلوکی باشد برابر می‌شود با ۱۱/۱۲ پ . م . این عکس با اجازه Society for Promotion of Hellenistic Studies درج شده است .
- ۶ - سکه‌های شاهان پارتی و امیران فروخت آنان (همه از سیم است مگر قید شده باشد که از فلز دیگری است) حروف تک برای رو و حروف جفت برای پشت سکه است. عکس‌ها به اندازه طبیعی است . این عکس با اجازه هیئت امنی موزه بریتانیا^۱ درج شده است.

- الف - یک درهمی مهرداد اول با سر او که شاید نخستین سکه‌ای باشد از پارتیان درحدود ۱۶۰ - ۱۵۰ پ.م.
- الف الف - شکل «اشک نشته» با سجع یونانی «اشک».
- ب - سه درهمی مهرداد اول به سبک یونانی ضرب شده در سلوکیه.
- ب ب - شکل هرقل ایستاده با نوشته‌ای یونانی به مضمون مهرداد پادشاه بزرگ و دوستدار یونان به سال ۱۷۳ (۱۴۰ پ.م.).
- ج - یک درهمی مهرداد دوم که اورا با کلاه پارتی جدید، بلند شاهی نشان می‌دهد. در پشت این سکه خویشن را شاهنشاه نامیده است. درحدود ۱۰۰ پ.م.
- د - یک درهمی با نقش تمام رخ «مهرداد سوم» (۵۷ - ۵۵ پ.م.)
- دد - «اشک نشته» و نوشته یونانی که اورا (فقط) پادشاه بزرگ نامیده است.
- ه - یک درهمی ارد دوم که به هنگامی که کراسوس به پارت حمله کرد درحدود ۳۸ - ۳۷ پ.م. سلطنت می‌کرد.
- هه - نوشته یونانی آن محو شده است.
- و - سه درهمی فرداد چهارم (۳۷ - ۳۲ پ.م.) که تهاجم آتوان را پس راند.
- و و - فرداد که خود را شاهنشاه و دوستار یونان نامیده است. به تاریخ (تقویم سلوکی) سال ۲۸۰ (۳۲/۳۳ پ.م.)
- ز - یک درهمی با سر فرداد ک.
- زز - سر موza و سجع یونانی «موز شاهبانوی آسمانی». ۴ - ۲ م.
- ح - درهم بلاش پنجم (چهارم) با نقش سرشاه از رویرو به سبک پرخط درحدود ۳۰۷ - ۱۹۰ م.
- ط - سه درهمی اردوان سوم (درحدود ۱۲ - ۱۱ پ.م.)
- ط ط - اردوان براسب. که شاید اشاره‌ای باشد به روزگار تبعید او. برگ خرمای فرمانبرداری شهری (سلوکیه؟) را دریافت میدارد. درینجا دیگر عنوان معمولی اشکانیان یعنی دوستدار یونان حذف شده است. این صحنه غیرعادی و سجع آن باید نمودار مشکلاتی باشد که اکنون پایان یافته است. بتاریخ ۳۳۸ (۲۶/۲۷ م)
- ی - یک درهمی بلاش اول با حروف آرامی WL که نام اورا همانند نوشته یونانی پشت سکه نشان میدهد.
- یی - تقریباً کاملاً محو شده درحدود ۵۱ - ۸۰ م.
- ک - یک درهمی آرتوازد آخرین فرمانروای پارتی با سرپادشاه به سبک پرخط و حروف آرامی AR (tavasdes) درحدود ۲۲۶/۲۲۷ م.
- ئشک - نوشته‌ای بخط آرامی با عبارت «آرتوازی ملکا» جانشین سجع ناخوانای یونانی شده.
- ل - سه درهمی (برروی سکه نوشته شده) بگدا¹ از شاهان دست نشانده سلوکیان در فارس در سده سوم پ.م.

ل ل - آتشگاه و نوشتہ‌ای بخط آرامی .

م - سه درهمی با صورت کامناسکیرس^۱ دوم پادشاه الیمائیس که از دست نشاندگان پارتیان بود و همسرش . در پشت سکه نوشتہ‌ایست یونانی با پیکر زنوس نشسته تاریخ ۸۲/۸۳ پ. م . ن - یک درهمی داریوش دوم پسر اوتوفرادات^۲ پادشاه دست نشانده فارس با کلاهی از نوع پارتی سده اول پ. م .

ن ن - آتشگاه با پرستنده‌ای وسجع به حروف یونانی .

س - سه درهمی مفرغی مگا^۳ پادشاه دست نشانده میسن / خارسن در حدود ۱۹۵ - ۲۱۰ م . با کلاهی از نوع پارتی .

س س - چهره‌ای ریشو .

ع - یک درهمی با سر شاپور پسر بابک پادشاه فارس در حدود ۲۱۰ - ۲۱۵ م . با سجع به حروف آرامی . شیوه هنری ساسانی از همین آغاز آشکار است .

ف ف - یک درهمی (پشت سکه) شاپور پارسی (در حدود ۲۱۰ - ۲۱۵) با سر (پیش بابک?) با کلاهی پادشاهی . سبک ساسانی آشکارا نمودار شده است .

۷ - منظره هوایی شوش . این عکس با اجازه Oriental Institute, University of Chicago درج شده است .

۸ - گلدان مرمرین پیدا شده در شوش با دهانه برگشته . ارتفاع ۴/۳ اینچ (۲۵ سانتیمتر) . از دوران پارتیان . این عکس با اجازه موزه ایران‌باستان در تهران درج شده است .

۹ - کوزه لعابی سبز دوران اخیر پارتی پیدا شده در عراق . دارای سه دسته است و سه ماسک چهره . شکل آن کمایش شباhtی به کوزه‌های دو دسته یونانی مخصوص مایعات دارد . بلندی ۵/۸ اینچ (۲۷ سانتیمتر) از سده دوم یا سوم . این عکس با اجازه Staatliche Museen, Berlin - Dahlem, Islamische Abteilung درج شده است .

۱۰ - جام شاخوار سفالین سرخ با پایه‌ای از سر برگویی پیدا شده در دماوند به بلندی ۳۶/۸ سانتیمتر) سده دوم یا اول پ. م . مربوط در موزه ایران‌باستان در تهران . این عکس با اجازه Museo Nazionale d'arte orientale, Rome درج شده است .

۱۱ - جواهرات دوران پارتی :

الف - دستبند سیمین با شیارهای گردان آنچنانکه در تصویر ۴۲ دست کرده‌اند . قطر ۳ اینچ (۷ سانتیمتر) . از دورا اوروپوس . این عکس با اجازه Dura Europos Publication درج شده است .

ب - گوشواره با چند آویز . بیضوی با مفتول و چند زنجیر و چند مروارید . ارتفاع ۵/۲ اینچ (۷ سانتیمتر) .

ج - گوشواره به بلندی یک اینچ (۵/۲ سانتیمتر) .

د - سنjac سینه با طرح هندسی . قطر ۸/۱ اینچ (۲/۸ سانتیمتر) .

ه - انگشتی با سنگ کنده کاری شده با صورت یک الهه . قطر یک اینچ (۵/۲ سانتیمتر) .

و - گوشواره که در انتهای آن «خوشه انگوری» آویزان است . بلندی ۱/۸ اینچ

1 - Kamnaskires.

2 - Autophradates.

3 - Maga.

(۴ سانتیمتر) .

ز - مستند با مقولهای به هم بافته شده . در هر ارها صفحه‌ای فلزی دارد . درازا ۱۵/۷ اینچ (۱۸/۷ سانتیمتر) .

ب - ز - این همه از سلوکیه کنار دجله پیدا شده و نمودار نفوذ یونان است . این عکس‌ها با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۱۲ - کاسه کم عمق یا بشقاب سیمین از اشیاء گنجینه جیحون به سبک معروف به «باختری» . خدای یونانی دیونیزوس بر گردنهای آرمیده است . در کنار او آریادن است و گروهی شادی‌کنان و خوشگذران پیاده اورا دنبال می‌کنند . این شیوه پیش در آمد کارهای هنری سasanی است . بیکرهایی بر جسته بر تکه‌های جداگانه نگاشته بر فلات باین ظرف پیوند شده‌اند . ر . ک . O. M. Dalton, *The Treasure of the Oxus*, 2ed., p. 49.

این عکس با اجازه هیئت امنی موشه برتانیا درج شده است .

۱۳ - کاسه سیمین با نمثهای پر تکلف دقیق کاری شده و سری بر جسته که بعداً بدان افزوده شده است . این کاسه در محلی در ایران پیدا شده است . ارتفاع ۱/۸ اینچ (۵/۵ سانتیمتر) با قطر ۴/۳ اینچ (۹/۵ سانتیمتر) هلنیستی یا آغاز پارتی . این عکس ، با اجازه موشه ایزان باستان در تهران درج شده است .

۱۴ - کاسه سیمین که پاره‌ای از آن مذهب است . پیدا شده در ترددیک نهادوند . این ظرف کروی از نوع فنجان نیلوفری کهتری مشتق شده است . بیرون آن با شیوه‌ای زیبا با صورت تاک پرداخته شده است . حروف یونانی PXA که براین کاسه نگاشته‌اند شاید نام صاحب کاسه یا وزن آن باشد . قطر کاسه ۸/۵ اینچ (۱۴/۳ سانتیمتر) . تاریخ آن بر حسب سکه‌های رومی Staatliche Museen, Berlin, Antiken Abteilung که با آن پیدا شده باید سده اول یا دوم م. باشد . این عکس بالا جازه Berlin, Antiken Abteilung درج شده است .

۱۵ - تکه‌هایی از تریینات صدفی یک جعبه که در شمی در مغرب ایران پیدا شده . شاید این از حدود ۱۰۰ پ. م. تا ۱۰۰ م. باشد . مضبوط در موزه ایران باستان در تهران .

۱۶ - پیکره مفرغی زنی بر هنر پیدا شده در ایران . از ندورات است و شاید پیکره الهه آناهیتا باشد که آیین آن از زمان هخامنشیان به بعد بسیار با تکلف برگزار می‌شد . بلندی ۱/۴ اینچ (۱۱/۵ سانتیمتر) از سده اول تا سوم م. این عکس با اجازه Staatliche Museen, Berlin - Dahlem, Islamische Abteilung درج شده است .

۱۷ - پیکرهای استخوانی از دوران سلوکی از الهای بر هنر که به تعداد زیاد جهت آیینهای مذهبی ساخته‌اند . اینها تقریباً باندازه واقعی درج شده و از دوران پارتی هستند . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۱۸ - منظره هوایی تخت سلیمان که شیز باستانی باشد در آذربایجان . این محل با آنکه در آنجا چیزی از بیش از ساسانیان پیدا شده شاید از روزگار پیش از پارتیان هم مقدس شمرده می‌شد . این عکس بالا جازه Oriental Institute, University of Chicago درج شده است .

۱۹ - نقش بر جسته سفالین ریخته شده با قالبی که در حلب خریداری شده است . بزرگی یا مأموری پارتی در بر این الهای که در محرابی نگاشته شده است ایستاده . الهه رخت یونانی بتن دارد و دست راستش را به علامت تبرک بلند کرده است . بلندی ۱۶/۱۵ اینچ (۱۲/۵ سانتیمتر) .

سانتیمتر) . دوران اخیر پارتی . این عکس با اجازه Staatliche Museen, Berlin - Dahlem, Islamische Abteilung درج شده است .

۲۰ - پیکرهای ساخته شده برای نذرورات وغیره :

الف - سوار سفالین به بلندی $\frac{1}{2}$ ۳ اینچ (۲۳ سانتیمتر) .

ج - هیكل شکسته شده ریشداری که کلاهی مخروطی دارد به بلندی ۳ اینچ (۷/۵ سانتیمتر) .

ه - سرzen زلف بسیار آراسته به بلندی ۱ اینچ (۲/۵ سانتیمتر) .

و - زنی آرمیده با چشم‌مانی که در سفال کارگذاشته‌اند به بلندی در حدود ۴ اینچ (۱۰ سانتیمتر) پیدا شده در سلوکیه . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

ب - سوار سفالین به ارتفاع در حدود ۹ اینچ (۲۳ سانتیمتر) منشاء آن معلوم نیست . این عکس‌ها با اجازه National Museum, Copenhagen درج شده‌است .

د - پیکره سفالین زنی که چنگ می‌نوازد به بلندی ۶ اینچ (۱۵ سانتیمتر) . پیدا شده در ایران . این عکس با اجازه موزه ایران باستان در تهران درج شده است .

۲۱ - آتشدان شکوش از سنگ آهک برای بخور که در پالمیر پیدا شده . تریبونات آن عبارتند از کنگره سنگ‌تیراندازی آشوری و ریخته‌های قالبی یونانی رومی . ارتفاع $\frac{1}{19}$ اینچ (۷۴ سانتیمتر) مضبوط در موزه دمشق . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات و موزه‌ها در دمشق^۱ درج شده است .

۲۲ - تابوت سفالین لعابی سبز که در اوروک/ورقه در عراق پیدا شده با تریبونات صفحه‌هایی در هر یک «سربازی بر هنر» نگاشته شده است . بلندی ۶ پا و ۵ اینچ (۱/۹۵ متر) از دوران اخیر پارتی است . این عکس با اجازه هیئت امنی موزه بریتانیا درج شده است .

۲۳ - ویرانه‌های ایوان پرستشگاه خورشید درالحضر پیش از تعمیر . از میان حیاط وسطی دیواری که حیاط را بدو قسمت در جلو ایوان تقسیم می‌کرد می‌گذرد و در سوی چپ مرکز میتوان ویرانه‌های ایوان جنوبی را دید که دوطرف آن را تالارهای ایوان کوچکتر گرفته است نیم ستون‌های تریبونی و مجسمه سرها و نیم تنمه‌های خدایان در پیرامون طاقها دیده می‌شوند . شاید از اواخر سده اول یا اوایل سده دوم م. باشد . این عکس با اجازه کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۲۴ - صفحه‌ای از گچ‌کاری تریبونی «کاخ» کوه خواجه در سیستان متنضم طرحهای یونانی و شرقی . شاید از سده اول م. باشد . از :

Iran in the Ancient East, Oxford, 1941, plate XCIX

۲۵ - درون دالانی که صحن مقدس چهارگوش داخلی - پرستشگاه شمش را کاملاً در بر می‌گیرد و پیوسته است به پشت ایوان جنوبی الحضر پیش از تعمیر . از سده دوم م. این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۲۶ - برج گورستان الله بعل^۱ در پالمیر . در درون آن تالار آراسته‌ای است و یک پلکان که به بام برج می‌رود با حفره‌های برای جای دادن تابوت در هر طبقه . چند برج دیگر نیز به همین خوبی حفظ شده است . در بیرون برج تا ریخ آوریل ۱۱۳ م. قید شده است . این عکس

1 - Directorate General of Antiquities and Museums, Damascus.
2 - Elahbel.

از آن نگارنده است.

۲۷ - نمای گچکاری شده ایوان غربی «کاخ» آشور که تجدید بنا شده است. این نما اصلاً با رنگهای روشن آراسته شده بود. از سده اول م. این عکس با اجازه Staatliche Museen, Berlin, Vorderasiatisches Museum درج شده است.

۲۸ - پیکره‌های کوچک مفرغی به سبک هلنیستی پیدا شده در نهادن در مغرب ایران. شاید صحن مقدسی در آن پیرامون بوده است. از سده سوم یا دوم پ. م. این عکس‌ها با اجازه موزه ایران باستان در تهران درج شده است.

الف - مجسمه کوچک دمتر. بلندی ۴ اینچ (۱۰ سانتیمتر).

ب - مجسمه کوچک آتن. بلندی ۱۲ اینچ (۳۵ سانتیمتر).

ج - مجسمه یک سوار جوان. بلندی ۴/۳ اینچ (۷ سانتیمتر).

د - پیکره زنی با جامه یونانی. بلندی ۲/۳ اینچ (۸ سانتیمتر).

ه - پیکره زنوس. بلندی ۱/۵ اینچ (۱۳ سانتیمتر).

۲۹ - صفحه شرقی آرامگاه آتیوخوس اول کمازن (۶۹ - ۳۴ پ. م) در نمروд داغ در جنوب آناتولی. پیکره‌های غول‌آسای خدایان نگهبان که اندازه آنها بسیار درشت‌تر از انسان طبیعی است و با تکمه‌های بسیار بزرگ سنگ ساخته شده است. از مست چپ برآست: خود آتیوخوس کمازن و تیخ خدای خوشبختی و زنوس - اهورامزدا و آپولو - مهر - هلیوس - هرمس و آرتاگنس - هرقل - آرس^۱. این عکس با اجازه T. Goell and F.K. Doerner درج شده است.

۳۰ - نقش بر جسته مهرداد کالینیکوس یا باحتمال بیشتر آتیوخوس اول کمازن (۶۹ - ۳۴ پ. م.) که با خدای هرقل Artagenes - Heracles - Ares نسبت میدهد. پیدا شده در ساموسات در کنار رود نیمفوس در کوهپایه نمرود داغ. پادشاه تاج بلندی «ارمنی» بر سر دارد و با جامه‌ای پرتریین و تکلف و مجبیج‌های نواری، هرقل را میتوان با آسانی از پیوست شیری که بردوش افکنده است شناخت. بلندی ۷ پا و ۵ اینچ (۲/۶ متر) این عکس با اجازه F.K. Doerner and Theresa Goell درج شده است.

۳۱ - سرگول‌پیکر خدای آپولو - مهر - هلیوس - هرمس از صفحه شرقی آرامگاه آتیوخوس اول در نمرود داغ. سر خدا آشکارا نفوذ سبک یونانی هلنیستی را نشان میدهد. جز آنکه کلاه بلند «پارسی» بر سر دارد. بلندی در حدود ۸ پا (۲/۵۰ متر). این عکس با اجازه Theresa Goell درج شده است.

۳۲ - نقش بر جسته سوگواری مردی ریشو که در نگهبانی دروازه آشور پیدا شده است. این مرد از نیمرخ نگاشته شده و جامه پارتیان بر تن و شاخه‌ای بدمت دارد، که در پالمیرهم مرسوم بوده و علامت قدس است. درست راست سر مرد ستاره‌ای نگاشته شده است. بلندی ۵ پا و ۷ اینچ (۱/۷۱ متر). در کنار این نقش، نقش بر جسته دیگری مورخ ۸۹/۸۸ پ. م. پیدا شده است. این عکس با اجازه موزه باستان شناسی استانبول^۲ درج شده است.

۳۳ - پیکره سنگ‌آهک سوگواری یک کاهن که در برج گورستان معروف به قصر الپیاض

1 - Tyche of Commagene, Zeus Ormasdes, Apollo - Mithras - Helios Hermes and Artagenes - Heracles - Ares.

2 - Istanbul Archeological Museum.

درپالمیر پیدا شده است . او ردایی و شنلی و شلوار و مچبیج برتن دارد و زمانی درگور او لوازم خاص آیین ورسوم بوده است . این پیکره باندازه طبیعی آدمی است . از حدود ۱۰۰ م. پرداخته شده . مضبوط درموزه پالمیر .

این عکس با اجازه Institut français d'archeologie, Beirut درج شده است .
۳۴ - نقش برجسته دینی ازش جن دریت فاستیل که روستایی است در شمال غربی پالمیر ویک الهه دربار بر پرستنده‌ای که بخور در بخوردان می‌افکند . جنهای شناسانده شده در کتیبه آرامی همه یکسان به ردایی و شنلی و جامه یک تکه^۱ ملبس هستند و نیزه‌ای و سپری بندست دارند . این نقش مورخ ۱۹۱ م. از موزه دمشق .

این عکس با اجازه Institut français d'archeologie, Beirut درج شده است .
۳۵ - نقش برجسته دینی بر تیری سنگی در پرستشگاه بعل درپالمیر . یک تشییع جنازه دینی عرب که چهره‌ها از رو برو نمودار شده است . درست راست زنهای روپوشیده به منظره می‌نگرند . سپس شتری که قبه‌ای محتوی شیئی مقنس را حمل می‌کند نگاشته شده که شتربانی آن را می‌برد . و در پیش‌آپیش او خری است . درست چپ عده دیگری تمثاگر باین منظره در دو صفحه می‌نگردند . بلندی در حدود ۸ پا (۲/۵۰ متر) - در حدود ۳۲ م. با تصویر زیر دریکجا پیدا شده . عکس ازنگارنده .

۳۶ - نقش برجسته دینی بر تیری سنگی در پرستشگاه بعل درپالمیر ، که دست دادن دو خدا را نمودار می‌سازد . اگلیبول و ملکبعل^۲ در کنار قربانگاه مملو از میوه‌های زمینی . اگلیبول خدای ماه است بروی ردا و شلوار شرقی خوش زرهی کاملاً هلنیستی پوشیده است . درسوی راست یک پرستشگاه کوچک کرتی و درسوی چپ او خدمتکار (شاید کاملاً نیمرخ) نگاشته شده‌اند . بلندی در حدود ۶ پا (۱/۸۳ متر) در حدود ۳۲ م. با تصویر بالا دریکجا بوده است . این عکس ازنگارنده است .

۳۷ - جناحی از دلان گورستان زیرزمینی پالمیر که توسط موزه دمشق با همان مواد و مصالح اصلی تعمیر شده است . هر نیم‌تنه سوگواری ته تابوتی را که در حفره دیواری گذاشته شده می‌پوشاند . بر طاقجه رو برو گروهی سه تابوتی نگاشته شده‌اند بصورت تخت سوگواری با پیکر کاهنان و خانواده آنان بروی در تابوت بلند در حدود ۱۵ پا (۴/۵۰ متر) . این منظره جناح گورستان را آنچنانکه درسده سوم م. بوده است نمایان می‌سازد .

این عکس با اجازه Institut français d'archeologie, Beirut درج شده است .
۳۸ - نقش برجسته دینی در نزدیک پالمیر که در آن دو خدای سوار براسب و شتر بنام ابگال و اشار^۳ بخور تقدیم می‌شود . سبک این نقش از رو برو و پر علامت است . خدایان نامبرده غرق در سلاح هستند و شیوه آرایش گیسوانشان که افشاگان است پارتی است . ماه و ستارگان از علامتهاهی دینی است . نوشته آرامی زیر این نقش حاکی از تاریخ اهداء آن اکنون ۱۵۴ م. است . این عکس با اجازه Institut français d'archeologie, Beirut درج شده است .

۳۹ - نقش برجسته دینی از حیاط پرستشگاه بعل با خدایان سه‌گانه بعل شمین^۴ (در میط) و دو خدای کم پایگاه‌تر اگلیبول (خدای ماه) ملکبعل . همه این خدایان زره هلنیستی

1 - Sarong.

3 - Abgal, Ashar.

2 - Aglibol, Malakbel.

4 - Baal shainin.

بر روی شلوار و رداءی شرقی پوشیده‌اند. این نقش با نوشتۀ‌ای که مؤمنان کنده‌اند، پوشیده شده است. بلندی ۲۲ اینچ (۵۶ سانتیمتر) و پهنا ۲۷ اینچ (۶۸/۵ سانتیمتر) در حدود ۵۰ م. مضبوط در موزه لوور در پاریس.

این عکس با اجازه Service de documentation photographique des musées nationaux درج شده است.

۴۰ - سری از نیمته، سوگواری (کورستان) از سنگ آهک در بالمیر - (PS 235) سبکهای رومی شرقی و پارتی در این اثر نفوذ داشته است. شیوه آرایش سروپیش و آندک فرخوردگی زلفان از پارتیان است و سبک پرداخت چهره از رومیان متأثر شده است. بلندی ۴/۳۰ اینچ (۲۷/۵ سانتیمتر). اواخر سده دوم م. این عکس با اجازه هیئت امنای موزه بریتانیا درج شده است.

۴۱ - نیمته گورستانی یک ساربان از سنگ آهک در بالمیر. چشمان بسیار بزرگ نافذ وزلفان افشار و جامدها از مشخصات هنر پیشرفته پارتی است. درست چپ سندی گرفته است. بلندی ۲/۱۲ اینچ (۵۷ سانتیمتر). در حدود ۱۴۰ - ۱۶۰ م.

این عکس با اجازه Ny Carlsberg Glyptotek, Copenhagen درج شده است.

۴۲ - نیمته گورستانی زنی آراسته به گوهر از سنگ آهک که بنام «زیباروی بالمیر» معروف است. این اثر نمودار دلستگی حجاران شرقی به دقایق آرایشها و زینت‌آلات گرانها است. آثار فراوان زردی و سرخی و سیاهی هنوز باقی است. وی لباني سرخ وزلفانی سیاه و سرخاب برگونه‌ها و گوهرهای رنگارنگ داشته است. بلندی ۸/۲۱ اینچ (۵۵ سانتیمتر) در اوایل سده سوم م. ساخته شده.

این عکس با اجازه Ny Carlsberg Glyptotek, Copenhagen درج شده است.

۴۳ - مجسمه سنگ آهکی از گورستان یک زن و شوهر در بالمیر - (PS 59 in H. Ingholt, Studier) سینه‌اش دسته‌کلیدی آویزان است که نشانه کدبانو بودن اوست. نوشتۀ‌ای میان دو تن مفهومی ندارد. بلندی ۸/۱۸ اینچ (۴۸ سانتیمتر) در حدود ۱۳۰ - ۱۵۰ م. ساخته شده است.

این عکس با اجازه Ny Carlsberg Glyptotek, Copenhagen درج شده است.

۴۴ - نقش بر جسته گورستانی دو کودک از سنگ آهک در بالمیر - (PS 514 in H. Ingholt, Studier) می‌گوید که تیمه^۱ (نست راستی) و برادرش فیلینوس^۲ پسران و هبلات^۳ هستند. پرنده و خوش شانگور دارای مفهوم سوگواری است. بلندی در حدود ۲۰ اینچ (۵۰ سانتیمتر). در حدود ۱۵ م. ساخته شده است.

این عکس با اجازه Ny Carlsberg Glyptotek, Copenhagen درج شده است.

۴۵ - نقش بر جسته گورستانی از سنگ آهک که زنی آراسته و خوش‌پوش را نشان می‌دهد که در جلو پرده‌ای ایستاده است. این نقش در بالمیر پیدا شده است.

اندکی از نفوذ شرقی روم در آن دیده می‌شود. بعضی از جواهرات او همانند

1 - Taime.

2 - Filinus.

3 - Wahballat.

آنهاست که در تصویر ۱۱ نمودار شده است. نوشته آرامی حاکی از نام و تبار او است. نام او آها^۱ دختر هلاپته^۲ بلندی ۲۴ اینچ (۶۱ سانتیمتر). مورخ سپتامبر ۱۶۱ م.

این عکس با اجازه (PS 43 in H. Ingholt, Studier) درج شده است.

۴۶ - نقش برجسته بزرگ گورستانی از سنگ آهک مرغوب که بر گور گروهی از سه تن در قبرستان ملکو^۳ در بالمیر پیدا شده است. خانواده‌ای پالمیری را بر تخت سوگواری پرداخته‌اند، با افراد دیگری در این خانواده که نیم تنه آنان در میان پایه‌های تخت نشان داده شده است. قدح‌ها و برگی که به دست مردان است با آینه سوگواری پالمیری مربوط باشد. دیدگان پیکره‌ها با رنگ سیاه مشخص شده است. بلندی ۶ پا و ۴ اینچ (۱/۹۲ متر) و پهنا ۶ پا و ۷ اینچ (۲/۱ متر). در اوایل سده سوم م. ساخته شده است. این عکس با اجازه اداره کل عتیقات و موزه‌ها در دمشق درج شده است.

۴۷ - سر مفرغی مجسمه پیدا شده در شمی که در تصویر ۵۱ نشان داده شده است. این عکس با اجازه موزه ایران‌باستان در تهران درج شده است.

۴۸ - سر صیقلی شده هرمین یک امیر پارتی دست نشانده یا رئیس قبیله پیدا شده در شمی. بلندی ۱۱/۲ اینچ (۱/۵ سانتیمتر). شاید در حدود ۱۰۰ پ.م. یا م. ساخته شده باشد. این عکس با اجازه موزه ایران‌باستان در تهران درج شده است.

۴۹ - نیم تنه مفرغی کوچک یک فرمانروای پارتی پیدا شده در ایران. شاید سر عصائی یا تکه زینت اثاثه‌ای باشد. این سر شبیه تصاویر سکه‌های ارد سوم (در حدود ۴-۲ م.) است. بلندی ۴/۳ اینچ (۷ سانتیمتر). این عکس با اجازه Staatliche Museen, Berlin Dahlem, Islamische Abteilung درج شده است.

۵۰ - سر اوتال پادشاه الحضر بزرگتر از اندازه طبیعی که در رستگاه سوم پیدا شده است. تاج بلند خاص شاهان اشکانی را که بسیاری از دست نشانده‌گان ایشان تقليید می‌کردند بر سر دارد. ریش و قیافه باشیوه استیلیزه ساخته شده است. بلندی ۸/۴ اینچ (۶۲/۵ سانتیمتر). در سده دوم م. ساخته شده است. مضبوط در موزه موصل. این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است.

۵۱ - مجسمه مفرغی پیدا شده در شمی. شاید از آن یک فرمانروای دست نشانده پارتی باشد. سروتن را جداگانه ریخته‌اند. جامه تقریباً شبیه است به آنچه در تصویر ۳۳ دیده می‌شود. دقایق و نکات باریکی برصفحه آویخته به گردن و کربن نگاشته شده و خطوطی نازک موی سر و ریش و سینه را نمودار می‌سازد. بلندی ۶ پا و ۶ اینچ (۲ متر) در حدود ۵۰ پ.م. - ۱۰۰ م. ساخته شده است. مضبوط در موزه ایران‌باستان در تهران. این عکس با اجازه آقای منوچهر انور درج شده است.

۵۲ - مجسمه الحضر اندکی از اندازه طبیعی بزرگتر به بلندی ۷ پا و ۱ اینچ (۲/۱۵ سانتیمتر). در سده دوم م. ساخته شده است. این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است.

1 - Aha.

2 - Halapta.

3 - Malku.

۵۳ - مجسمه مرمرین به اندازه طبیعی از شاهزاده خانم dwspry (دوشفری؟)^۱ دختر سنتروک پادشاه الحضر . پیدا شده در پرستشگاه پنجم . او به حال پرستش ایستاده است با جامه های فاخر و دستاری بلند و بسیاری جواهرات . نوشه های آرامی در پایه مجسمه حاکی از نام و تبار و تاریخ (۱۳۷ م.) است . بلندی ۷ پا (۲/۱۰ سانتیمتر) . موزه عراق در بغداد . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۵۴ - مجسمه مرمرین خدای آشور - بعل پیدا شده در پرستشگاه پنجم الحضر . به اندازه طبیعی در دوسوی خدا دوشاهین الحضری و دریای او تیغ خدای خوشبختی که روح شهر است دیده می شود . زره یونانی و پیکره تیغ از هنر هلنیستی گرفته شده و ریش خدا تقریباً آشوری است . این مجسمه در بعضی جاها درست صیقلی شده است . بلندی در حدود ۴ پا (۱/۲۰ متر) شاید در حدود اوخر سده اول یا در سده دوم م . ساخته شده باشد . موزه عراق . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۵۵ - یک جفت مجسمه مرمرین از نرگی با زنش (یا خدا و الهه) در الحضر . آنان همان لباسهای فاخر اشراف الحضری را بر تن دارند . در خانه چشمان ایشان چشم گذاشته و آن را رنگ کرده اند تا نگاه آنان بر حسب آیین شرقیان مؤثرتر باشد . بلندی مرد ۸/۳۴ اینچ (۸۸ سانتیمتر) و بلندی زن ۸/۳۳ اینچ (۸۶ سانتیمتر) مضبوط در موزه عراق در بغداد . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۵۶ - نقش بر جسته شاهین و درفش الحضر و خدای خورشید که در پرستشگاه الحضر پیدا شده و نوشه های آرامی دارد . در سده اول و دوم م . ساخته شده است . مضبوط در موزه موصل . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۵۷ - صفحه ای از الحضر با سر مدوز^۱ بلندی ۴ اینچ (۱۰/۵ سانتیمتر) شاید در سده دوم م . ساخته شده است . مضبوط در موزه عراق در بغداد . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۵۸ - شاهین مفرغی که در الحضر پرستیده می شد به بلندی ۳ اینچ (۶/۷ سانتیمتر) در سده اول یا دوم م . ساخته شده است . مضبوط در موزه عراق در بغداد . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۵۹ - مجسمه کوچک مفرغی هرقل - نرگال در الحضر . این پیکره از هنر یونانی به وام گرفته شده است . بلندی ۸/۶ اینچ (۱۷/۵ سانتیمتر) شاید در سده دوم م . ساخته شده باشد . مضبوط در موزه عراق . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۶۰ - نقش بر جسته دینی الهه الات مابین دو دستیار بر فراز یک شیر در الحضر . پیکره الات از الهه آتن در هنر یونانی تقلید شده است ولی به سیک پارتی در آمده است . دو دستیار الات دسته های راست خود را برای بر کت دادن بلند کرده اند . بلندی ۵۱ اینچ (۱/۲۸ متر) مضبوط در موزه عراق . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است .

۶۱ - نقش بر جسته دینی پیدا شده در الحضر . چهار خدا با کلاه های عجیب که متناسب از میوه های زمین را در دست دارند . دیدگان ایشان با ماده دیگری ساخته شده است که اثر خاصی در بینندگان داشته باشد . بلندی ۴/۳ اینچ (۳۵ سانتیمتر) شاید از سده دوم م . باشد . این

عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است.

۶۲ - صفحه گرد مرمرین پیدا شده در الحضر با نقش برجسته نیمتنه الهه ماه بر روی هلال. الهه شکفت یونانی نما است. بلندی $\frac{1}{8}$ اینچ (۳۶ سانتیمتر) درصد اول یا دوم م. ساخته شده است. این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است.

۶۳ - دومجسمه مرمر سفید از خدایان الحضر. شاید از سده دوم م. باشد.

الف - خدای نرینه با نوشتة آرامی به بلندی $\frac{3}{4}$ اینچ (۳۰ سانتیمتر).

ب - خدای خورشید به هنگام برکت دادن. تعمیر شده. بلندی ۷ اینچ (۱۹ سانتیمتر). این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است.

۶۴ - کتیبه سنگی آهکی بالای در پیدا شده در پرسنگاه الحضر. در وسط خدای آرمیده است و قدیحی به دست دارد و دوقرشنده بالدار پیروزی و چند پیکره دیگر در پربرامون او هستند. پهنا در حدود ۸ پا و ۳ اینچ (۲/۵۰ متر) در اوآخر سده اول یا دوم م. ساخته شده است. مضبوط درموزه عراق. این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است.

۶۵ - بالاتنه مجسمه مرمرین سترنوك پادشاه الحضر که بزرگتر از اندازه طبیعی ساخته شده است و در پرسنگاه دهم پیدا شده. وی رذایی با تکلفات و آرایشهای فراوان (مروارید-دوزی؟) بر تن دارد با یقه‌ای و کمرپندی و شلواری. شاهین الحضر نیماتج اورا زینت بخشیده است. دست راست او برای ستایش بلند است. بلندی کامل ۷ پا و ۴ اینچ (۲/۲۴ متر) در اوایل سده دوم م. ساخته شده است. مضبوط درموزه عراق. این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است.

۶۶ - مجسمه کوچک بر کتیبه بالای طاق ایوان پرسنگاه خورشید در الحضر از سنگ آهک. بالاتنه الهه ماه یا آناهیتا را بر روی هلال می‌بینیم. بلندی ۲ پا و $\frac{4}{6}$ اینچ (۷۲ سانتیمتر) در اوآخر سده اول یا دوم م. ساخته شده است. این عکس با اجازه Staatliche Museen, Berlin Dahlem, Islamische Abteilung درج شده است.

۶۷ - نقش برجسته دینی لوح افلاط از دورا اوروپوس. کاهنی با کلاه مخروطی بخور به بخوردانی در برابر خدا می‌افکند. خدا زری هلنیستی بر تن دارد. نوشتة یونانی حاکی از تاریخ اهدا در ۴۵ م. است. این عکس با اجازه Dura Europas Publications, Yale University درج شده است.

۶۸ - درون ایوان جنوبی پرسنگاه خورشید در الحضر پیش از تعمیر. بر بالای در گچ بری تریینی با سه ماسک به نوع یونانی - رومی که شاید با مراسم و آیین‌ها وابسته باشد، دیده می‌شود. درست راست دیوار پشتی و در مدخل صحن شمش قرار دارد. در اوآخر سده اول و دوم م. ساخته شده است. این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده است.

۶۹ - نقاشی دیواری خدای سواره به هنگام شکار در پرسنگاه مهر در دورا - اوروپوس جامه معمول پارتبیان بر تن دارد و شیوه نقاشی با آنکه شهر در این زمان در تصرف رومیان بود بیشتر پرخطوط است و بسیاره. در حدود ۲۲۰ م. ساخته شده است. این عکس با اجازه Dura Europas Publications, Yale University درج شده است.

۷۰ - نقاشی دیواری در پرسنگاه خدایان پالمیری دورا اوروپوس با قسمتی از صحنه معروف به «قربانی کردن کونون»^۱ که اکنون تباہ شده است. دو کاهن با کلاههای مخروطی

وسایل برگزاری یک مراسم را با کمک یک دستیار می‌آورد و بخور بد بخوردن می‌اندازند.
در حدود ۷۵ م. ساخته شده است. از کتاب F. Cumont, *Fouilles de Doura Europos*

۷۱ - نقاشی دیواری سه خداین بلند «کاخ» کوه خواجه در سیستان. نفوذ قوی هنر یونانی هلنیستی مشاهده می‌شود. اما خدایان نمودار شده هند و ایرانی هستند. شاید در سده اول م. باشد. از کتاب

E. Herzfeld, *Iran in the Ancient East*, Oxford 1941, pl. CIV

۷۲ - سر یک شاهبانو یا الهه پیدا شده در شوش. جنس آن از مرمر سفید نازلی است که لکه‌ها و رگه‌های خاکستری دارد. مجسمه‌ساز که نامن آنتیوخوس پسر دریاس^۱ است و آن را بر نیماتج مجسمه حک کرده است سر را صیقلی یا «مات» پرداخته است. اگر نیماتج از آن شاهبانویی باشد شاید همانا موزا همسر فرهاد چهارم و نایب‌السلطنه و شریک سلطنت فرهادک باشد و متعلق به سال ۴ - ۲ م. شیوه پرداختن مردمک چشم و سطح صیقلی آن نشانی از تاریخ اخیرتر می‌دهد. چه بسا که این سر نمودار تیغ (روح) شوش باشند. بلندی $\frac{4}{3}$ متر (۳۷/۵ سانتیمتر). در سده اول (یا اوایل سده دوم؟) ساخته شده است. مضمبوط در موزه ایران باستان در تهران. این عکس با اجازه منوچهر انور درج شده است.

۷۳ - نقش برجسته نوشتهدار سنگ‌آهکی (گورستانی؟) پیدا شده در شوش. اردوان پنجم حلقه مأموریت را به خواص شترپاون شوش می‌دهد. نقش برجسته‌ای است بسیار نامرغوب و کنده‌کاری آن ناشیانه. اما از لحاظ تاریخی سندی است مهم. شوش از دست حکومت الیمائیس به حکومت اشکانی بازآمده است. مورخ ۱۴ سپتامبر ۲۱۵ م. این عکس با اجازه موزه ایران-bastan در تهران درج شده است.

۷۴ - نقش برجسته تنگ سروک الیمائیس که از شرایط اقلیمی گزند فراوان دیده است ولی از نظر تاریخ مهم است. این نقش مراسم مأموریت را نشان می‌دهد. ارد-فرمانروای الیمائیس بر تخت آرمیده است و در دست حلقه مأموریت برای دوپادشاه فروخت دارد. نوشتة آرامی بر بالای نقش به شیوه محلی آرامی است. شاید در حدود ۲۰۰ م. کنده شده باشد. این عکس با اجازه موزه ایران باستان در تهران درج شده است.

۷۵ - نقش برجسته فیروزآباد از اوایل دوران ساسانی است و شکست اردوان پنجم را از اردشیر در ۲۲۶ یا ۲۲۴ م. نشان می‌دهد. اردوان را می‌توان در منتهای سمت راست نقش دید که به پشت رو از ضربت نیزه‌ای ازیک تن ساسانی ازاسب فروافتاده. نشانهای مشخص جنگاوران را می‌شناساند. بلندی ۱۱ پا ($\frac{3}{4}$ متر) در ۲۲۵ - ۲۵۰ کنده شده است. این عکس با اجازه Herzfeld Archives, Freer Gallery of Art, Washington 25, D.C. درج شده است.

۷۶ - مینیاتور هندی دوران گورکانیان در نسخه‌ای خطی از شاهنامه فردوسی. اردوان پیاده به دست اردشیر که سوار است کشته می‌شود. این نقاشی در ۱۶۰۲ م. نگاشته شده است. این عکس با اجازه Metropolitan Museum of Art, New York، هدیه الکساندر اسمیت کوکرین ۱۹۱۳^۲ درج شده است.

1 - Antiochus the son of Dryas.

2 - Gift of Alexander Smith Cochrane, 1913.

فهرست اعلام

آرتاواسدس - ۱۵۵	۷
آرتمیس - ۱۱۱	
آرش کمانگیر - ۱	
آریا - ۲۷	
آریان - ۲۶، ۱۶	
آربائی - ۵۱	
آسیا - ۸۴، ۷۶	
آسیای صغیر - ۹۰، ۳۳	
آفرودیت - ۹۵	
آگانوکل - ۹۶	
آماردیان - ۲۴	
آمریکا - (به ایالات متحده رجوع شود)	
۴	
آمین مارسلن - ۵۹، ۷۷	
آتوان - ۴۱	
آن - تون (مارک اورل) - ۷۱	
آن هسی - ۷۱	
آی خانم - ۱۳۳	
آئین بودائی - ۹۶	
آبگار - ۳۶	
آبگارسوم - ۴۷	
آبگار هفتم - ۴۹	
آبولودور - ۱۶	
آپولونیوس تیانی - ۱۷، ۴۴، ۵۶، ۸۳	
۱۴۶	
آپیان - ۱۶	
آثار گائیس - ۱۱۳	
آتشگاه - ۴۵	
آتن - ۴۷ - ۹۵	
۱۴۳، ۱۳۲	
آدیابن - ۲۹، ۴۸، ۵۲، ۹۵	
۱۰۱	
آراخوزی - ۲۵	
آربل - ۵۲	
۹۲، ۹۸	
آرتاکسانا - ۴۵	
آرتاگنس - ۹۵	
آرتاوازد - ۳۶	
۴۱ - ۳۹	
۸۴، ۸۳	
۱۰۵	

الف

- ارمنی - ۱۷ ، ۳
ارمنیان - ۴۱
اورپید - ۸۳ ، ۳۹
اروس - ۱۴۵ ، ۱۳۲
اساک - ۹۱ ، ۸۹ ، ۵۹ ، ۲۲
اسپاسینوی خاراکسی - ۱۶
استاتیانوس - ۴۰
استانهوب ، هستر - ۱۳۹
استائنه - ۲۲
استخر - ۱۵۴
استرابون - ۷۱ ، ۰۵ ، ۰۴ ، ۲۱ ، ۱۶
استریوناخ ، دیوید - ۹
استلی ، جان - ۹
اسروئن - ۹۶ ، ۰۲ ، ۴۹ ، ۳۶ ، ۲۹
اسکندر - ۳۱ ، ۲۶ ، ۲۴ ، ۲۱ ، ۲۰
اسکندر مقدونی - ۱۹
اسکندریه - ۴۱
اسلام - ۱۰۴ ، ۶ ، ۱
اسیا - ۱۹
اسیای غربی - ۹۱ ، ۹۰ ، ۸۱ ، ۱۹ ، ۱۳
اسیای میانه - ۲۷ ، ۲۶ ، ۲۳ ، ۱۳ ، ۱۲
اشتاین ، سراورل - ۸۹
اشک - ۲۲ ، ۲۱
اشک اول - ۲
اشک دوم - ۵۹ ، ۲۳ ، ۲۲
اشکانی - ۵۳ ، ۴۴ ، ۴۳ ، ۳۹ ، ۲۷ ، ۳
اویورد - ۲۲
اپاوارتون - ۲۲
اپارخی - ۱۹
اپاسکا - ۲۳
اپولون - ۹۵ ، ۶۶ ، ۱۷
اپولیس بامبیس - ۹۴
اپین - ۵۱
اتامبلوس پنجم - ۴۸
ادس (رها) - ۹۶ ، ۵۲ ، ۴۷
ارد - ۰۹ ، ۴۰ ، ۳۹ ، ۳۶ - ۳۴
ارداؤل - ۳۰
ارد دوم - ۸۳ ، ۰۹ ، ۲۹
ارد سوم - ۱۴۱ ، ۴۳
اردشیر - ۱۵۰ ، ۵۷
اردشیر بابکان - ۹۲ ، ۳ ، ۱
اردشیر دوم ، پرحافظه - ۰۳
اردشیر ساسانی - ۸۳ ، ۲
اردن - ۶
اردوان - ۴۴ ، ۲۴
اردوان اول - ۶۸ ، ۲۴
اردوان دوم - ۲۷
اردوان سوم - ۶۳ ، ۰۵۸ ، ۰۴۳
اردوان - ۶۵ ، ۷۷ ، ۸۳ ، ۶۶
اردوان چهارم - ۴۶
اردوان پنجم - ۱۵۳ ، ۶۲ ، ۲
ارس - ۹۵
ارمنستان - ۳۶ ، ۳۳۳ ، ۳۰ ، ۲۹ ، ۸ ، ۷
، ۰۴ ، ۰۲ ، ۴۹ ، ۴۷-۴۵ ، ۴۳ ، ۴۰
، ۱۰۳ ، ۱۰۱ ، ۱۴۹ ، ۹۱ ، ۹۰ ، ۰۶
، ۷۱ ، ۶۵ ، ۰۵

- اشکانیان - ۱، ۴۰، ۶۱، ۲۹، ۶۲، ۷۶،
 انتیوخوس دوم - ۵۹، ۰، ۲۴، ۰، ۵۸
 انتیوخوس سوم - ۱۴۰
 انتیوخوس چهارم ایفان - ۲۵
 انتیوخوس هفتم - ۲۶
 اندروگوراس - ۲۱
 اندره - ۱۱۸
 انطاکیه - ۲۰، ۴۹، ۰، ۴۷، ۲۳، ۰، ۷۰
 انقره - ۲۱
 اناهیتا - ۹۵، ۰، ۸۹، ۱۱۱
 اوان ، اتران - ۹
 اوطالب شاه - ۱۴۱
 اوتیدم - ۲۴
 اورامان - ۵۴، ۰، ۶۲، ۰، ۶۵، ۰، ۶۸، ۰، ۸۴
 اوروپا - ۳۰
 اوروپا زوس - ۳۰
 اوروپوس - ۵۵
 اوروک - ۱۰۲، ۰، ۱۱۰، ۰، ۱۱۲
 اوستا - ۰، ۴۶، ۰، ۹۲، ۰، ۱۵۸
 اوکتاو - ۳۸
 اوکراتید - ۲۵
 اولاتوس - ۸۵
 اهورامزدا - ۸۸، ۰، ۹۵
 بیالات متحده امریکا - ۴
 ایران - ۱، ۰، ۱۳، ۰، ۱۲، ۰، ۴، ۰، ۱۹
 ، ۴۱ - ۳۹، ۰، ۳۴، ۰، ۲۶، ۰، ۲۴، ۰، ۲۲، ۰، ۴۱
 ، ۰، ۴۶، ۰، ۵۱، ۰، ۵۶، ۰، ۵۸، ۰، ۶۸، ۰، ۷۶
 ، ۰، ۸۴، ۰، ۸۷، ۰، ۸۹، ۰، ۹۲، ۰، ۹۶، ۰، ۱۰۲
 ، ۰، ۱۰۷، ۰، ۱۱۰، ۰، ۱۱۹، ۰، ۱۳۶، ۰، ۱۳۷
 ، ۰، ۱۴۰، ۰، ۱۴۷، ۰، ۱۵۰، ۰، ۱۴۹، ۰، ۱۵۷
 ، ۰، ۱۵۸
 ایرانشهر - ۵۱
- اشکانیان - ۱، ۴۰، ۶۱، ۲۹، ۶۲، ۷۶،
 انتیوخوس دوم - ۵۹، ۰، ۹۵، ۰، ۹۲، ۰، ۹۱، ۰، ۱۴۴
 انتیوخوس سوم - ۱۴۰، ۰، ۱۵۳، ۰، ۱۴۹، ۰، ۱۵۴
 اشور - ۷۱، ۰، ۷۵، ۰، ۸۳، ۰، ۹۹، ۰، ۱۰۳
 اندراگوراس - ۲۱، ۰، ۱۰۸، ۰، ۱۱۴، ۰، ۱۲۱، ۰، ۱۳۱
 افغانستان - ۱۳۷، ۰، ۱۴۱، ۰، ۱۳۶، ۰، ۱۴۳
 افندی الخوری ، خلیل - ۳
 اگاوه - ۳۹
 اگلیبول - ۹۳، ۰، ۱۳۸
 اگوست - ۱۶، ۰، ۴۱، ۰، ۴۳، ۰، ۲۲، ۰، ۹۶
 الات - ۱۴۳
 الانی - ۱۴۹
 البرز - ۱۲، ۰، ۲۴
 الپیا - ۷۰
 البياض ، قصر - ۱۳۹
 التنبیه ، مسعودی - ۱۵۶
 التنبیه والاشراف - ۲
 الحضر - ۵۲، ۰، ۵۷، ۰، ۴۹، ۰، ۷۱
 ، ۷۷ - ۷۵، ۰، ۸۰، ۰، ۹۸، ۰، ۹۹، ۰، ۱۰۲
 ، ۱۰۴، ۰، ۱۱۵، ۰، ۱۱۸، ۰، ۱۲۳، ۰، ۱۲۴
 ، ۱۲۶، ۰، ۱۴۳، ۰، ۱۴۶، ۰، ۱۴۱، ۰، ۱۳۷
 ، ۱۵۱، ۰، ۱۵۳، ۰، ۱۵۵
 العاصی - ۷۰
 اگلیا - ۴۷
 المان - ۳
 الیمائیس - ۲۶، ۰، ۷۶، ۰، ۸۵، ۰، ۱۵۳
 اناطولی - ۱۲۹
 اناهیتا ، آتشگاه - ۱۵۴
 انتیوخوس - ۱۹، ۰، ۱۳۰، ۰، ۱۵۳
 انتیوخوس اول کمازن - ۹۵، ۰، ۱۰۰

ایرانیان - ۲ ، ۸۷
ایزیدور - ۱۶ ، ۲۲ ، ۲۲ ، ۸۹ ، ۸۹
ایزیدور خاراکسی - ۴۳ ، ۵۹ ، ۷۰ ، ۱۱۱
ایشتار - ۹۳ ، ۹۵

ب

بابل - ۲۵ - ۴۷ ، ۴۴ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۶
بانهش - ۲
بیزانس - ۱۵۷
بیستون - ۲۸ ، ۴۴ ، ۵۶ ، ۱۲۹ ، ۱۳۶

بین النهرين - ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۵ ، ۲۷ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۷ ، ۴۱ ، ۴۴ ، ۴۷ ، ۳۳ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۴۱ ، ۴۴ ، ۴۷ ، ۵۶ ، ۶۳ ، ۷۰ ، ۹۴ ، ۹۶ ، ۱۰۲ ، ۱۰۷ ، ۱۱۱ ، ۱۳۱ ، ۱۳۳ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳ ، ۱۵۰ - ۱۰۰

پ

پارت - ۴ ، ۱۳ ، ۲۶ ، ۱۶ ، ۳۰ ، ۳۳ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۶ ، ۵۶ ، ۶۳ ، ۶۸ ، ۷۰ ، ۷۶-۷۴ ، ۸۲ ، ۸۴ ، ۹۲ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۱۰۰ ، ۱۰۲ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۳۱ ، ۱۴۶ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۵۳ ، ۱۵۷ - ۱۵۴
پارتی - ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۷ ، ۳۷ ، ۵۳ ، ۵۵ ، ۵۸ ، ۶۶ ، ۱۳۳ ، ۱۴۹
پارتیان - ۳ ، ۷ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۲ ، ۲۴ ، ۳۵ ، ۳۸ ، ۴۱ ، ۴۴ ، ۵۲ ، ۵۴ ، ۵۷ ، ۵۹

پاریگازا - ۷۰
پاکائیس - ۲۵
پاکوه - ۳۹
پامیان - ۹۶
پاکوهه - ۳۹
برج سنگی - ۷۰
بردان - ۴۴ ، ۵۸ ، ۸۳ ، ۱۲۴
برده نشانده - ۱۵۳
بل - ۹۲ ، ۹۵ ، ۱۳۴ ، ۱۳۶
بلگرام - ۷۴
بلخ - ۷۰
پلاش - ۴۷ ، ۴۵ ، ۱۴۹ ، ۱۵۸

ت

- تاقسین - ۷۱

تاتیانوس - ۹۵

تارن - ۵۱

تاریخ ایران و ممالک همچو آن از زمان اسکندر تا انقراب اشکانیان - ۳

تاریخ سیاسی پارت - ۴

تاسوس - ۷۵

تاسیت - ۵۶، ۱۶

تاشکورگان - ۷۰

تاكسیلا - ۱۱۹

تاهسیا - ۲۷

تپوریه - ۲۵، ۲۴

تحت جمشید - ۱۹، ۷۱، ۱۹

تحت سلیمان - ۱۱۴

ترازان - ۴۹، ۴۷

تراکسیان - ۲۵

ترک - ۳

ترکستان چین - ۷۰

ترکستان روس - ۲۲

ترکمنستان - ۱۲

ترتیوس - ۱۴۴

تروگوس - ۸۴، ۲۱، ۱۶

تریفون - ۲۶

تکملة العبر - ۳

تلمود - ۷۶، ۶۴، ۱۷

تسر - ۷

تنگ سروک - ۱۳۶

تنگه خیر - ۲۴

تویینگن - ۳

، ۸۳، ۸۲، ۷۷، ۷۴، ۷۱، ۶۹، ۶۵

، ۱۲۳، ۱۱۹، ۱۰۷، ۹۹، ۹۶، ۸۰

، ۱۴۶، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۳۶، ۱۲۸

۱۰۸ - ۱۰۶، ۱۰۲ - ۱۴۹، ۱۴۷

پارتا مازیرس - ۴۷

پارشا ماسپات - ۴۹

پارتیها یا پهلویان قدیم - ۴

پازیریک - ۸۲

پارس - ۱۵۳، ۶۶، ۵۲، ۲۶، ۱۳، ۲

۱۰۵

پارسیان - ۹۱، ۸۷، ۲

پاکور - ۰۹، ۴۶، ۴۵، ۳۹

پاکور دوم - ۴۷

پالمیر (تدمر) - ۷۷، ۷۶، ۷۱، ۴۶

- ۱۳۶، ۱۳۳، ۹۹، ۹۶، ۹۳، ۸۰

۱۰۳، ۱۴۷، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۰

پانته - ۳۹

پتوس - ۴۵

پراسپه - ۵۲، ۴۷، ۴۱، ۴۰

پریاپاتیوس - ۲۴

پلوتارک - ۸۴، ۷۵، ۵۵، ۳۶، ۱۶

پلینی - ۸۱، ۵۱

پنجاب - ۱۴۹، ۲۵، ۲۴

پنطس - ۳۳

پولیپیوس - ۳۷

پولیپیوس کاسیوس - ۳۶

بوزوئیدون - ۱۴۵

بولیب - ۱۶

پومپه - ۳۹، ۳۶، ۳۳

پومپیوس - ۱۶

- چین - ۱۳ ، ۶۹ ، ۴۷ ، ۳۰ ، ۲۹ ، ۲۷ ،
، ۱۵۷ ، ۱۰۰ ، ۱۰۰ ، ۹۶ ، ۷۴ ، ۷۰
۱۵۸
- چینی - ۶۶ ، ۲۷
چینیان - ۱۲ ، ۵۸
- تورفان - ۷۰
توصیف پارت - ۷۴
- توینبی - ۹
- تهران - ۴
- تبیریوس - ۴۳
- تیرداد - ۷ ، ۲۲ ، ۴۴ ، ۲۳ ، ۴۷ - ۵۶
۹۱ ، ۹۰
- تیرداد دوم - ۴۱
- تیرداد سوم - ۴۳
- تیرسیاس - ۹۰
- تیسفون - ۴۴ ، ۴۹ ، ۵۹ ، ۷۷ ، ۱۰۴ ،
، ۱۰۶ ، ۱۰۰ ، ۱۴۹ ، ۱۲۱
۱۵۸
- تیگران - ۲۲ ، ۲۹ ، ۳۴ ، ۳۳ ، ۴۲
- تیگرانوساتا - ۴۵
- تیمارخوس - ۲۵
- تئودوسیوس - ۱۵۶
- ح**
- حران (کرخ) - ۵۸ ، ۵۵ ، ۴۷ ، ۳۸ ، ۸
حکمت ، علی اصغر - ۴
- خ**

- خارسن - ۵۲
- خاراسن - ۲۷
- خاراکس اسپاسینو - ۴۸ ، ۵۲ ، ۵۰ ، ۷۰ ،
۷۲ ، ۷۴ ، ۲۱
- خاراکسی - ۲۸
- خاور تزدیک - ۱۰۷
- خداینامه - ۳ ، ۱
- خدنگ پارتی - ۸
- خرده اوستا - ۹۶ ، ۸۹ ، ۸۸
- خزر - ۳۰
- خسرو - ۱۵۰ ، ۱۴۹ ، ۴۹ ، ۴۷
- خشتره پادشاه - ۱۹
- خلیج فارس - ۷۴ ، ۵۲ ، ۴۸ ، ۲۷ ، ۱۶
- خواساک - ۶۲ ، ۵۶

- ج**
- جاده ابریشم (راه ابریشم) - ۷۱ ، ۷۰
- جهانداری ، کیکاووس - ۴

- ج**
- چاپارخانه‌های پارت - ۴۳ ، ۱۶
- چاپارخانه‌های پارتی - ۷۰
- چانگ چین - ۲۷
- چنانگ چین - ۶۹

- دارا - ۲۲
 داریوش - ۶۲ ، ۱۳۰
 داریوش اول - ۲۹
 داریوش سوم - ۱۹
 داهه - ۲۱
 داهه‌ها - ۴۴
 مجله - ۱۲ ، ۱۶ ، ۱۶۱ ، ۶۳ ، ۰۹ ، ۰۶ ، ۱۲۱ ، ۱۴۶
 روم - ۳۰ ، ۲۴ ، ۱۶ ، ۸ ، ۷ ، ۴ ، ۳
 روس - ۷۵
 روس - ۱۵۱
 روسیه - ۸۲ ، ۷۰ ، ۲۱
 روم - ۳۰ ، ۲۴ ، ۱۶ ، ۸ ، ۷ ، ۴ ، ۳
 رومیان - ۶۶ ، ۴۴ ، ۴۳ ، ۴۱ - ۳۷ ، ۷ ، ۶۶
 روزگونگ - ۲۶
 رها (رجوع شود به این) - ۹۶
 ری - ۷۰ ، ۰۹ ، ۰۵ ، ۱۵۰ ، ۱۲۴ ، ۷۵ ، ۲۱
 رید ، جولیان - ۹
 دشت کویر - ۱۲
 دشت لوت - ۱۲
 دعاوند - ۷۸
 دمعتیوس - ۱۲۹ ، ۳۰ ، ۲۶ ، ۲۵ - ۲۵
 دمعتیوس دوم - ۲۵
 دنیل ، گلین - ۹
 دوبوآ ، نیلسون - ۴
 داورا - ۵۵ ، ۶۳ ، ۶۶ - ۶۶ ، ۷۶ ، ۷۴ ، ۶۶ - ۶۶
 دورا اروپوس - ۲۷ ، ۷۷ ، ۸۵ ، ۱۰۴ ، ۸۴ ، ۱۳۷ ، ۱۱۱ ، ۹۹
 دومیسین - ۴۶
 دومیسین کرکوکی - ۵۲
 دومیتیان - ۱۵۵
 دیاله - ۶۸
 دیودوت - ۲۳ ، ۲۱
 دیوکاسیوس - ۴۷ ، ۱۶

- زاب علیا - ۱۵۱
 زاگرس - ۱۲
 زاماسب - ۶۸
 زانبولوس - ۴۴
 زردشت - ۸۹ ، ۸۷ ، ۵۷ ، ۲
 زروان - ۹۱

سکاها - ۷۰، ۵۷، ۴۴، ۴۱، ۲۷
 سکاهای آبی - ۲۳
 سکستان - ۳۰، ۲۷
 سلتها - ۲۱
 سلوکوس - ۲۶، ۲۱، ۱۹
 سلوکوس دوم - ۲۳
 سلوکی - ۵۱، ۳۰، ۲۶ - ۲۳، ۲۱، ۲۰
 سلوکیان - ۶۱، ۵۵، ۲۴، ۲۲، ۲
 سلوکیه - ۱۱۴، ۸۴، ۷۶، ۶۹، ۶۳
 سلوکیه - ۳۶، ۳۵، ۲۶ - ۲۴، ۲۰
 سلوکیه - ۶۰، ۶۳، ۵۹، ۵۳، ۴۶، ۴۴، ۴۳
 سلوکیه - ۸۲، ۷۸، ۷۷، ۷۵، ۷۱، ۷۰، ۶۶
 سلوکیه - ۱۲۹، ۱۲۱، ۱۰۶، ۹۷، ۸۵، ۸۴
 سلوکیه - ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۶
 سند - ۲۵
 سنتروک - ۳۰
 سنتروک شاه - ۱۴۱
 سن مارتون - ۳
 سور - ۱۵۲
 سورن - ۵۹، ۵۸، ۵۵، ۵۴، ۳۹، ۳۷
 سوروس - ۱۱۰
 سوریه - ۳۹، ۳۸، ۳۶، ۳۵، ۲۶، ۲۰
 سوروس - ۹۲، ۸۱، ۷۵، ۷۴، ۷۰، ۴۳، ۴۱
 سوروس - ۱۵۳، ۱۵۰، ۱۴۳، ۱۱۸، ۹۴
 سولا - ۳۰
 سوهاموس - ۱۰۰
 سوئتونیوس - ۱۶
 سیستان - ۱۰۸، ۷۱، ۵۷، ۵۴، ۲۷
 سیستان - ۱۴۵
 سیستان کرمان - ۲۴
 سیسرون - ۶۶، ۳۹، ۱۶

زندگی نامه آپولونیوس تیانی - ۱۱۹
 زوگما - ۷۰، ۴۰، ۳۶
 زئوس - ۱۳۰، ۹۵
 زئوس کیریوس - ۱۴۳

و

ژازن - ۳۹
 ژوزفوس - ۱۷
 ژوستن - ۱۶ - ۵۹، ۵۵، ۵۴، ۲۲، ۲۱
 ژوستین - ۹۰، ۸۲، ۷۷، ۷۵، ۶۱
 ژوستینین - ۱۵۶

س

ساسان - ۱۵۵
 ساسانی - ۳
 ساسانیان - ۹۲، ۹۱، ۸۸، ۶۲، ۵۸، ۷
 ساکورا - ۳۰، ۲۷ - ۱۵۸، ۱۵۴، ۱۳۶
 ساگاروکا - ۳۰
 ساموزات - ۱۲۹، ۱۷
 سپتیم سور - ۱۵۱
 سریانیان - ۵۶
 سزار - ۳۹، ۳۶، ۳۵، ۲۲
 سفید - ۹۶
 سک - ۲۷

عربان - ۳۸

غرت دوم - ۹۵

عهد عتیق - ۱۴۵

عیلام - ۶۶، ۵۲

ش

شاپور - ۱۰۵

شاپور اول - ۵۷

شاهنامه - ۸۳، ۱

شدوفه - ۱۳۸

شرق نزدیک - ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۳۵

شرکت تیمس و هاسون - ۹

شمین پادشاهی بزرگ شرقی - ۳

شلی - ۹

شمس - ۹۵

شمش - ۱۴۳

شمی - ۸۲، ۱۱۳، ۱۴۰

شوش - ۴۶، ۶۳، ۶۱، ۵۶، ۵۳، ۵۵

، ۱۲۹، ۹۵، ۸۵، ۷۸، ۷۵، ۷۱

۱۴۰

شوکتالیهود - ۱۲۱

شهر - ۱۱۸

شیکاگو - ۴

فارس - ۱۳، ۷۶

فرآسمان - ۱۴۹

فرات - ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۳۸، ۴۰

۷۰، ۴۸، ۴۶، ۴۰

فردوسی - ۸۳، ۱

فرونتو - ۱۶

فرونتوس - ۱۶

فرهاد - ۲۴، ۲۷، ۳۴، ۳۷، ۴۰، ۴۲، ۴۳

۵۵، ۴۳

فرهاد اول - ۵۴

فرهاد دوم - ۵۷، ۲۶

فرهاد سوم - ۳۳، ۳۰

فرهاد چهارم - ۴۱

فرهاد پنجم - ۹۱، ۴۲

فرهادک - ۱۴۶، ۶۶، ۴۳، ۴۲

فری پارت - ۲۴

فلسطین - ۷۶، ۳۹

ص

صبحی پاشا، عبداللطیف - ۳

صد دروازه - ۵۹

صد دروازه (هکاتومپیلوس) - ۲۴

ع

عراق - ۶۸

عرب - ۵۲، ۲۷

فون جنگی - ۱۶

فیروزآباد - ۸۳، ۱۰۵

فیلوسترات - ۱۷، ۸۲، ۵۶، ۱۲۴، ۱۱۹

فینیقیه - ۱۲۹

کردستان - ۶۵، ۵۴

کرمان - ۷۱، ۵۷، ۲

کلئوپاتر - ۴۱

کنگاور - ۱۱۱

کوبائیس - ۶۸، ۶۵

کوربولو - ۴۶، ۴۵، ۸

کوسیان - ۸۴

کوشان - ۹۶

کوشانیان - ۱۵۳، ۱۵۰، ۹۶

کوفازاتس - ۲۸

کوماژن - ۱۲۹، ۹۱، ۷۵

کومس - ۲۳

کونون - ۱۴۴

کوه خواجه - ۱۲۱، ۱۱۸، ۱۰۸، ۱۰۷

کویر نمک - ۱۴۵، ۱۲۶، ۱۲۳

کین تام - ۴۴

قفقاز - ۱۲

ک

کابل - ۲۵

کاراکالا - ۱۵۳، ۱۵۰

کارتاز - ۶۶

کارمانیا - ۷۱

کارن - ۵۵

کاسیوس - ۳۹، ۳۶

کالاه - ۱۰۳

کالج، مالکم - ۴

کانسو - ۲۷

کانیشکا - ۹۶، ۱۵۰

کان بینگ - ۴۷

کاووسی، رستم - ۹

کایوس آتنوس - ۳۶

کتاب مقدس - ۸۹

کرخ (حران) - ۱۶، ۸، ۳۷

کرکوك - ۹۵، ۱۰۵

کراسوس - ۸، ۱۶، ۳۶، ۳۹ - ۴۱، ۰

۰۹، ۰۰

گ

گابی نیوس - ۳۳

گاتها - ۹۰، ۸۹

گارئوس - ۱۱۳، ۱۱۲

گایوس - ۴۲

گشتاسب - ۲

گنج خانه - ۱۳۲

گندوفار - ۱۴۹

گندھاره - ۱۴۷

گنوسی - ۹۱

گوتشمید - ۳

مارک آنتوان - ۴۰	گودرز - ۳۰
مارک اورل - ۱۵۰	گودرز اول - ۳۱
ماسازتها - ۳۰ ، ۲۷	گودرز دوم - ۴۴ ، ۶۱ ، ۸۵ ، ۶۶ ، ۱۳۶
ماکرینوس - ۱۵۴	۱۴۶
ماگنی - ۲۴	گودرز شتروپان شتروپه - ۲۸
محیط دریای اریتره - ۷۴	گوزدین - ۳۳
مدوز - ۱۴۳	گول ، ترزا - ۹
مدیترانه - ۶۹ ، ۶۸ ، ۱۳ ، ۶	گوندیزوس - ۶۸
مردوك - ۹۳	گیو - ۴۴ ، ۵۵
مر و - ۲۷ ، ۷۷ ، ۷۱ ، ۵۷ ، ۴۶ ، ۳۹	
، ۱۴۹ ، ۱۰۴	
مسعودی - ۳	
میحیت - ۶	
مصر - ۷۴ ، ۴۱ ، ۲۱ ، ۲۰	L
معان - ۹۱ ، ۸۸	لابینیوس - ۳۹
مقدم - ۹	لاویان - ۸۹
مقدونیان - ۲۱	لندن - ۴
ملکبعل - ۱۳۸	لوسین - ۹۴ ، ۹۰ ، ۱۷
مندانی - ۹۱	لوسیوس - ۱۵۰
منهزم - ۶۳ ، ۵۶ ، ۵۵ ، ۴۰	لوكولوس - ۳۳
موزا - ۵۴ ، ۴۳ ، ۴۱	لُوس پاتر کولوس - ۱۶
موسی خورنی - ۵۶ ، ۱۷	لیوی - ۱۶
مهران - ۵۵	
مهرداد - ۳۰ - ۲۸ ، ۲۶ - ۲۴	
، ۳۴ ، ۳۰ - ۲۸ ، ۲۶	
۰۹ ، ۴۴ ، ۴۲ ، ۳۵	
مهرداد اول - ۱۳۱ ، ۸۱ ، ۶۱ ، ۵۷ ، ۵۴	M
مهرداد دوم - ۶۶ ، ۶۵ ، ۵۷ ، ۵۶	
۷۷	
مهرداد چهارم - ۱۴۹	ماد - ۲۴ ، ۲۶ ، ۵۵ ، ۵۴ ، ۲۶
مهرداد اول و دوم - ۱۵۷	ماد آتروپاتن - ۵۲ ، ۴۳ ، ۴۰ ، ۲۴
مهرپرستی - ۹۱ ، ۹۰	ماد بزرگ - ۵۲
مهرداد کالینیکوس - ۱۳۰	مادها - ۶

ولیوس پاتر کولوس -	۴۳	مهردادگرد -	۲۶
وندیداد -	۸۹	میترا -	۹۰، ۸۷
ونن -	۸۳	میسن -	۶۵، ۵۶، ۵۲، ۴۸، ۴۷
ونن اول -	۴۳		۲۷
ونن دوم -	۴۴		۷۷، ۷۰
ووتی -	۲۹	میلیندا -	۲۵
ویستااسب (هیشتااسب) -	۸۷	مینوس -	۹۰

ن

۵

هادریان -	۴۹
هان -	۲۹
هان شو -	۷۱
هخامنشی -	۱۱۱، ۸۸، ۲۹، ۲۰، ۱۳
	۱۳۰، ۱۲۹
هخامنشیان -	۶، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۶۱
	۱۰۵، ۷۶
هرات -	۲۷
هرقل -	۹۵، ۱۴۳، ۱۳۲، ۱۳۰
هرمس -	۱۴۳
هرودیان -	۱۶
هلی اکل -	۲۵
هلنیستی -	۲۰
هلیوس -	۹۵
همدان -	۲۴، ۱۴۶، ۵۹، ۵۲، ۲۶
هند -	۱۳، ۹۶، ۷۴، ۷۰، ۴۸، ۴۴
	۱۴۶، ۱۰۰
هندوان -	۹۶، ۸۷
هندوستان -	۲۷، ۲۵
هندو سکائی -	۳۰

و

ورثرغنه -	۸۹، ۹۵، ۱۳۲، ۱۴۵
وسپازین -	۴۶
وستنفلد -	۴

۵

- | | |
|---------------------------------|-------------------------------------|
| یاساگارا اوکه - ۲۷ | هندوکش - ۱۲، ۲۴ |
| یامبیلیکوس - ۸۴ | هوراس - ۱۶ |
| یونان - ۸۳ | هوروڈ - ۳۴ |
| یونانی - ۱۳، ۲۰، ۲۰، ۵۳، ۳۶ | هوسینگنو - ۲۷ |
| یونانیان - ۷، ۲۱، ۷۷، ۴۳ | هومر - ۸۳ |
| یونانی هلنیستی - ۱۹ | هونها - ۲۷ |
| یونهچی - ۲۷ | هیمارخی - ۱۹ |
| یونهچی کوشان - ۱۴۹ | هیبودام ملطی - ۱۰۴ |
| يهود - ۱۷، ۳۹، ۷۶، ۹۵، ۱۱۰، ۱۴۴ | هیسپاؤوسینس - ۲۷ |
| يهودیه - ۲۶ | هیستاسب (رجوع شود به هیستاسب) - ۱۳۰ |
| | هیرکانی - ۱۵۰ |
| | هیرکانیا - ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۴۴ |
| | ۰۵، ۰۵۳، ۴۶ |
| | هیمر - ۲۶، ۲۷ |
| | هیمروس - ۷۶ |

Bibliography

Remarkably little has been written about the Parthians; most of this is highly specialized, and in a wide variety of languages. Some useful books and articles are indicated here.

Ancient Authors and texts

GREEK

Principally APPIAN, ARRIAN, DIO CASSIUS, ISIDORUS CHARACENUS, JOSEPHUS, LUCIAN, PHILOSTRATUS, PLUTARCH, POLYBIUS, STRABO.

LATIN

Principally AMMIANUS MARCELLINUS, HORACE, JUSTIN: *Epitome of Pompeius Trogus*, OROSIUS, PLINY THE ELDER, TACITUS, VELLEIUS PATERCULUS.

ORIENTAL

Principally the AVESTA (translated M. MULLER, Oxford 1883), FIRUDOSI (study by T. NOELDEKE, Strasbourg 1904), the HAN-SHU, MAS'UDI, MIRKHOND, MOSES OF CHORENE, TABARI, the TALMUD, YAQUT.

INSCRIPTIONS AND PARCHMENTS

CANTINEAU, J. and STARCKY, J., *Inventaire des inscriptions de Palmyre* (Beyrouth 1930-3, 1949)

CAQUOT, A., (Inscriptions of Hatra), in *Syria* XXX 1953, XL 1963, XLI 1964.

CUMONT, F., (Greek inscriptions of Susa), in *Comptes rendus de l'académie des inscriptions*, 1930-1932.

DURA EUROPOS, *The Excavations: Parchments and Papyri*, by C. A. WELLES, R. O. FINK, J. F. GILLIAM and W. B. HENNING (Final Report V, part I), New Haven 1959.

DYAKONOV, I. M. and LIVSHITS, V. A., *Dokumenty iz Nisy*, Moscow 1960.

HENNING, W. B., *Mitteliranisch, Handbuch der Orientalistik*, Leiden 1958.
MARICQ, A., (Hatra, Trajan, Vologasias) in *Syria* XXXII 1955, and XXXIV-VI, 1957-9.

Bibliography

- MCDOWELL, R., *Stamped and Inscribed Objects from Seleucia*, Ann Arbor 1935.
- MINNS, E. H., 'Parchments...from Avroman', *Journal of Hellenic Studies* XXXV 1915, 22f.
- NYBERG, H. S., 'The Pahlavi Documents from Avroman', *Le monde oriental* XVII 1923, 182f.
- ROBERT, L., Collection of Greek inscriptions from Asia (forthcoming).
- ROSTOVTEFF, M. I. and WELLES, C. B., 'A Parchment Contract from Dura', *Yale Classical Studies* 2 1931, 46f.
- SAFAR, F., (Inscriptions of Hatra), in *Sumer* VIII-X 1951-1954.
- SZNYCER, M., 'Ostraca d'époque parthe trouvés à Nisa', *Semitica* V 1955, 65f.

Hellenistic Asia

- BEVAN, E., *The House of Seleucus*, London 1902.
- BIKERMAN, E., *Les Institutions des Séleucides*, Paris 1938.
- COOK, J. M., *The Greeks in the East*, London 1962.
- JONES, A. H. M., *The Greek City from Alexander to Justinian*, Oxford 1940.
- NARAIN, A. K., *The Indo-Greeks*, Oxford 1957.
- ROSTOVTEFF, M. I., 'Seleucid Babylonia', *Yale Classical Studies* 3 1932.
- , *The Social and Economic History of the Hellenistic World*, 3 vols., Oxford 1953.
- TARN, W. W. and GRIFFITH, G. T., *Hellenistic Civilisation*, London 1952.
- TARN, W. W., *Hellenistic Military and Naval Developments*, Cambridge 1930.
- , *The Greeks in Bactria and India*, Cambridge 1951.

Parthian History and General

- BROWNE, E. G., *Literary History of Persia*, Cambridge 1951.
The Cambridge Ancient History vols. IX-XI.
- CHRISTENSEN, A., *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen and Paris 1936.
- DEBEVOISE, N. C., *A Political History of Parthia*, Chicago 1938.
- DILLEMAN, L., *Haute Mésopotamie et pays adjacents*, Paris 1962.
- DUBS, H. H., *A Roman City in Ancient China*, London 1957.
- FRYE, R. N., *The Heritage of Persia*, London 1962.

The Parthians

- GHIRSHMAN, R., *Iran from the earliest times to the Islamic Conquest*, Harmondsworth 1954.
- HERZFELD, E. E., 'Sakastan', *Archäologische Mitteilungen aus Iran* IV 1932.
- JUNGE, J., *Saka-Studien*, Leipzig 1939.
- JUSTI, F., *Iranisches Namenbuch*, Marburg 1895.
- KAHRSTEDT, U., *Artabanos III*, Berne 1950.
- LEPPER, F. A., *Trajan's Parthian War*, Oxford 1948.
- MAENCHEN-HELPEN, O., 'The Yüeh-chih Problem re-examined', *Journal of the American Oriental Society* 65 1945, 71-81.
- MARQUART, J., *Eranšahr*, Berlin 1901.
- , *A Catalogue of the Provincial Capitals of Eranšahr*, Rome 1931.
- NODELMAN, S. A., 'A Preliminary History of Characene', *Berytus* XIII 1960, 83f.
- WARD PERKINS, J. B., 'The Roman West and the Parthian East', *Proc. of the British Academy* li 1965, 175-199.
- RAWLINSON, G., *The Sixth Oriental Monarchy*, London 1873.
- SAFAR, F., 'Hatra and the first Season of Excavations', *Sumer* VIII 1952.
- SCHMIDT, E., *Flights over Ancient Cities of Iran*, Chicago 1940.
- SYKES, P., *A History of Persia*, vol. I, London 1921.
- TARN, W. W., 'Seleucid-Parthian Studies', *Proc. of the British Academy* 1930.
- WOLSKI, J., 'The Decay of the Iranian Empire of the Seleucids and the Chronology of Parthian Beginnings', *Berytus* 12 1956-7, 35f.

Coin

- DAYET, M., 'Monnaies arsaciennes à bonnet satrapal', *Revue numismatique* XI 1949, 9f.
- HILL, G. F., *Catalogue of the Greek Coins of Arabia, Mesopotamia and Persia*, London 1922.
- MCDOWELL, R. H., *Coins from Seleucia on the Tigris*, Ann Arbor 1935.
- NEWELL, E. T., 'The Coinage of the Parthians', in POPE, A. U. (ed.) *A Survey of Persian Art*, Oxford 1938, vol. I, 480f.
- Sammlung PETROWICZ, *Arsakiden Münzen*, Vienna 1904.
- LE RIDER, G., *Suse sous les Séleucides et les Parthes*, Paris 1965.
- SIMONETTA, B., articles in *Numismaticica* 1948 and 1953, and in *Numismatic Chronicle* 1949, 237f.
- WROTH, W. W., *Catalogue of the Coins of Parthia*, London 1903.

Bibliography

Economics and Society

ECONOMICS

- ADAMS, R. McC., *Land Behind Baghdad*, Chicago and London 1965.
AL-HAIK, A., 'The Rabbou'a Galvanic Cell', *Sumer* XX 1964, 103-4.
WHEELER, R. E. M., *Rome Beyond the Imperial Frontiers*, London 1954.
WILL, E., 'Marchands et chefs de caravanes à Palmyre', *Syria* XXXIV 1957, 262f.

POTTERY

- DEBEVOISE, N. C., *Parthian Pottery from Seleucia*, Ann Arbor 1934.
ETTINGHAUSEN, R., 'Parthian Pottery', in POPE, A. U. (ed.), *A Survey of Persian Art*, Oxford 1938, vol. I, 646f.
OATES, D. and J., 'Nimrud 1957', *Iraq* XX 1958, 114f.

JEWELLERY

- ACKERMAN, P., 'Parthian Jewellery', in POPE, A. U. (ed.), *A Survey of Persian Art*, Oxford 1938, vol. I.
MACKAY, D., 'The Jewellery of Palmyra and its Significance', *Iraq* XI 1949, 160f.

SILVER

- ACKERMAN, P., 'The Art of the Parthian Silver and Goldsmiths', in POPE, A. U. (ed.), *A Survey of Persian Art*, Oxford 1938, vol. I.
FRYE, R. N., 'A Parthian Silver Bowl', *Artibus Asiae* XVII 1954, 143-4.
WEITZMANN, K., 'Three Bactrian Silver Vessels with Illustrations from Euripides', *The Art Bulletin* XXV 1943, 289f.

SEALS

- DEBEVOISE, N. C., 'Parthian Seals', in POPE, A. U. (ed.), *A Survey of Persian Art* (Oxford 1938), vol. I.
—, 'The essential Characteristics of Parthian and Sassanian Glyptic Art', *Berytus* I 1934, 12f.
MASSON, M. E. and PUGACHENKOVA, G. A., (Parthian seal impressions from Nisa), *Vestnik drevnej istorii* 1954, 4, 159f.

The Parthians

TEXTILES

- ACKERMAN, P., 'Parthian Textiles', in POPE A. U. (ed.), *A Survey of Persian Art*, Oxford 1938, vol. I, 685f.
PFISTER, R., *Les textiles de Palmyre*, Paris 1934-40.

EPIC

- BOYCE, M., 'The Parthian gosan and the Iranian Minstrel Tradition', *Journal of the Royal Asiatic Society* 1957, 10f.
CHRISTENSEN, A., *Les gestes des rois dans les traditions de l'Iran antique*, Paris 1936.

Religion

- DUCHESNE-GUILLEMIN, J., *Zoroastre*, Paris 1948.
DUMÉZIL, G., *L'idéologie tripartite des indo-européens*, Brussels 1958.
JACKSON, A. W. W., *Zoroaster*, New York 1898, p. 152-7.
MEILLET, A., *La religion indo-européenne*, Paris 1921.
UNVALA, J. M., *Observations on the Religion of the Parthians*, Bombay 1925.
WIKANDER, S., *Feuerpriester in Kleinasien und Iran*, Lund 1946.
ZAEHNER, R. C., *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, London 1961.

Archaeology

GENERAL

- VAN DEN BERGHE, L., *Archéologie de l'Iran ancien*, Leiden 1959.
HERZFELD, E., *Am Tor von Asien*, Berlin 1920.
—, *Archaeological History of Iran*, Oxford 1935.
—, *Iran in the Ancient East*, Oxford 1941.
POPE, A. U. (ed.), *A Survey of Persian Art*, Oxford 1938, vols. I, IV.
ROSTOVTEFF, M. I., *Caravan Cities*, Oxford 1932.
AUREL STEIN, SIR M., *Old Routes of Western Iran*, London 1940.
—, *Innermost Asia*, Oxford 1928.

SITES

- ANDRAE, W., *Hatra*, vols. I and II, Leipzig 1908 and 1912.
ANDRAE W. and LENZEN H., *Die Partherstadt Assur*, Leipzig 1933.
ANDRAE W., *Das wiedererstandene Assur*, Leipzig 1938.
VAN DEN BERGHE, L., 'Le relief parthe de Hung-i Nauruzi', *Iranica Antiqua* III 1963, 155f.

Bibliography

- DURA EUROPUS: *Excavations at Dura Europos* (Preliminary and Final Reports), edited by BAUER, P.V.C., ROSTOVTEFF, M.I., WELLES, C.B. and others, New Haven 1929-.
- GHIRSHMAN, R., *Cinq campagnes de fouilles à Suse, 1946-51*, Paris 1952.
- HEINRICH, E., 'Sechsten vorläufiger Bericht über die... in Uruk-Warka unternommenen Ausgrabungen', *Abhandlungen der Preussischen Akademie der Wissenschaften*, Berlin 1935.
- HINZ, W., 'Zwei neuentdeckte Parthische Felsreliefs', *Iranica Antiqua* III 1963, 169f.
- MASSON, M.E., (New data concerning the ancient history of Merv), *Vestnik drevnei istorii* 1951, 4, 89f.
- PUGACHEKOVA, G.A., (Architectural monuments of Nisa), *Vestnik drevnei istorii* 1951, 4, 185f.; 1953, 3, 159f.
- REUTHER, O., *Die Innenstadt von Babylon (Merkes)*, Leipzig 1926.
- SCHLUMBERGER, D., and BERNARD P., 'Aī Khanoum', *Bulletin de Correspondance Hellénique* 79 1965, 590f.
- STARCKY, J., *Palmyre (Guide archéologique)*, Beyrouth 1952.
- SUSA: Excavations published in *Mémoires de la mission archéologique en Iran*, Mission de Susiane, Paris 1900-.
- WATERMAN, L., *Preliminary Report (and Second Preliminary Report) upon the Excavations at Tel Umar, Iraq*, Ann Arbor, 1931 and 1933.

Architecture

- DEBEVOISE, N.C., 'The Origin of Decorative Stucco', *American Journal of Archaeology* XLV 1941, 45f.
- HOPKINS, C., 'The Parthian Temple', *Berytus* V 1942, 1-18.
- LENZEN, H., 'Architektur der Partherzeit' in *Festschrift WEICKERT*, C., Berlin 1955.
- , 'Ausgrabungen in Hatra', *Archäologische Anzeiger* 1955, 334f.
- REUTHER, O., 'Parthian Architecture', in POPE A.U. (ed.), *Survey*, vol. I, 411f.
- SHOE, L.T., 'Architectural Mouldings of Dura Europos', *Berytus* IX 1948, 1f.

Art

- AVI-YONAH, M., *Oriental Art in Roman Palestine*, Rome 1961.
- VAN BUREN, E.D., *Clay Figurines of Babylonia and Assyria*, Yale 1930.

The Parthians

- CHABOT, J.B., *Choix d'inscriptions de Palmyre*, Paris 1922.
- COLLEDGE, M. A. R., *The art of Palmyra: a historical survey* (forthcoming).
- CUMONT, F., *Fouilles de Doura-Europos*, Paris 1926.
- DOERNER, F.K. and GOELL, T., *Arsameia am Nymphaios*, Berlin 1963.
- GHIRSHMAN, R., 'Bard-e Nechandeh', *Syria* XLI 1964, 301f. and XLII 1965, 289f.
- GHIRSHMAN, R., *Bégram*, Cairo 1946.
- , *Iran, Parthians and Sassanians*, London 1962.
- , 'Un bas-relief d'Artaban V avec inscription en pehlvi arsacide', *Monuments Piot* 44 1950, 97f.
- GOELL, T., 'Nemrud Dagh', *Anatolian Studies* V 1955, 13–14.
- HENNING, W.B., 'The Monuments and Inscriptions of Tang-i-Sarvak', *Asia Major* II 1952, 2, 151f.
- HOMES-FREDERICQ, D., *Hatra et ses sculptures parthes*, Istanbul 1963.
- HUMANN, C. and PUCHSTEIN, O., *Reisen in Kleinasien und Nordsyrien*, Berlin 1890.
- Illustrated London News*, 10 Nov. 1951, 17 Nov. 1951, 18 Dec. 1954, 25. Dec. 1954, 18 June 1955, 4 July 1964, 16 July 1966.
- VAN INGEN, W., *Figurines from Seleucia on the Tigris*, Ann Arbor 1939.
- INGHOLT H., 'Parthian Sculptures from Hatra', *Memoirs of the Connecticut Academy of Arts and Sciences* XII 1954.
- , *Studier over Palmyrensk Skulptur*, Copenhagen 1928.
- MARSHALL, SIR J., *Taxila*, 3 vols. Cambridge 1951.
- MASSON, M.E., (New data on Parthian history) *Vestnik drevnei istorii* 1950, 3.
- MASSON, M.E., and PUGACHENKOVA, G. A., (Parthian Rhytons from Nisa), Moscow 1956.
- MICHALOWSKI, K., *Palmyre, fouilles polonaises* 1959–, Warsaw & Paris 1960–.
- MONGAIT, A. L., *Archaeology in the U.S.S.R.*, London 1961.
- MOREHART, M., 'Early Sculpture at Palmyra', *Berytus* XII 1956–7, 53f.
- ROSTOVTEFF, M.I., 'Dura and the Problem of Parthian Art', *Yale Classical Studies* V, New Haven 1935, 157f.
- , *Dura Europos and its Art*, Oxford 1938.
- , *Iranians and Greeks in south Russia*, Oxford 1922.
- ROWLAND, B., 'Hellenistic Sculpture in Iran', *The Art Quarterly* 18 1955, 174f.



Bibliography

- SCHLUMBERGER, D., 'Descendants non méditerranéens de l'art grec',
Syria XXXVII 1960.
- SEYRIG, H., *Antiquités syriennes*, Paris 1934-.
- , 'La grande statue parthe de Shami', *Syria* XX 1939, 177f.
- WILL, E., *Art parthe et art grec*, Paris 1959.
- YOUNG, J.H., 'Commagenean Tiaras, Royal and Divine', *American Journal of Archaeology* 68, 1964, 29f.

